

پایه‌های آبراهیم

ماهنامه

جامعه زنان انقلاب اسلامی

سال سوم | شماره شانزدهم

مرداد و شهریور ۹۵ | ۱۰۰ صفحه | ۶۰۰۰ تومان

میراث ماندگار طالقانی:

ملی اندیشی

احسان هوشمند



پدر طالقانی؛ اسوه نواندیشی

وروداری

سید علی میرموسوی



عوامل پیشرفت و انحطاط جامعه

از دیدگاه آیت‌الله طالقانی

ناهد مؤمنی نژاد



✓ پذیرش قطعنامه ۵۹۸

از سوی امام شجاعت بزرگی

محسوب می‌شود

✓ کودتای ۲۸ مرداد،

توقف گفتگوی ملی

در باره نفت



طالقانی

از نگاه آیت‌الله منتظری



آیه... طالقانی از تفسیر قرآن

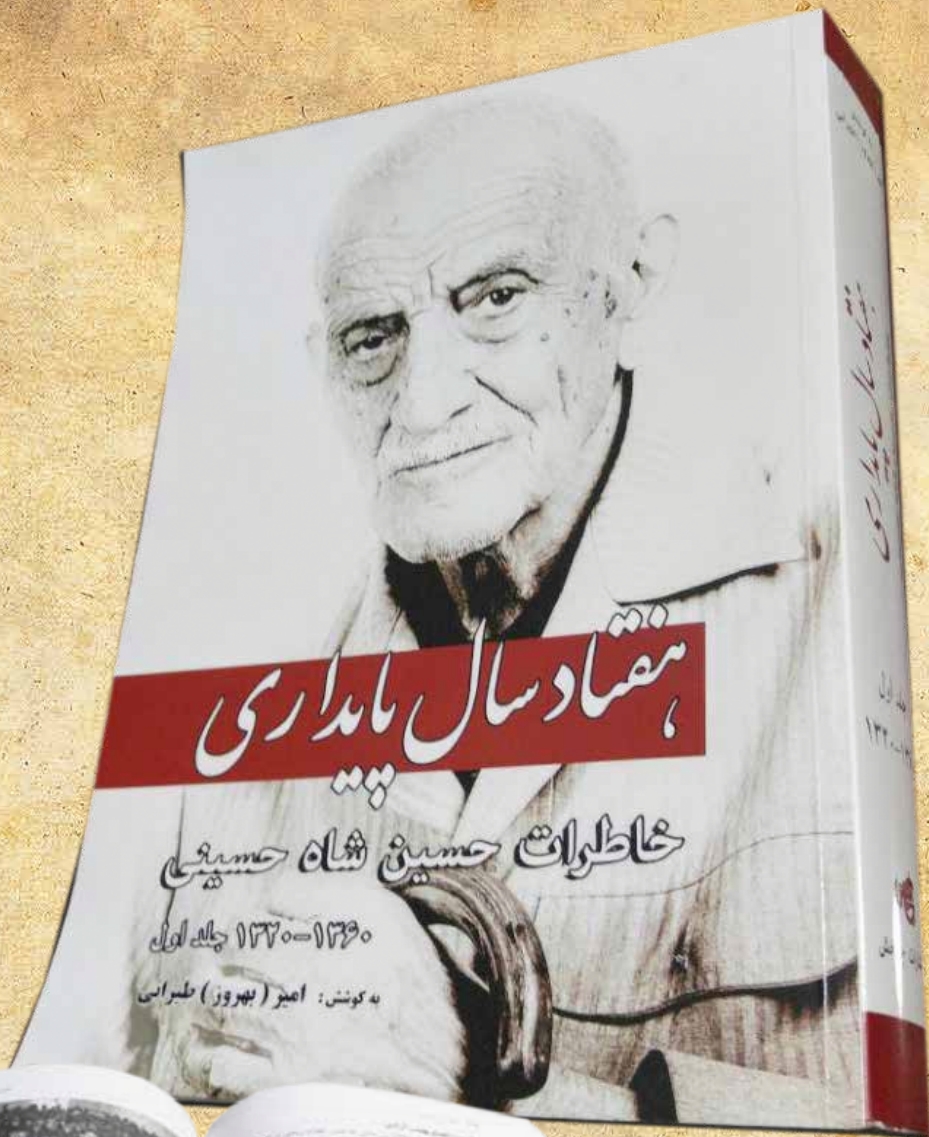
تا دموکراسی قرآنی



تبیین روش تفسیری

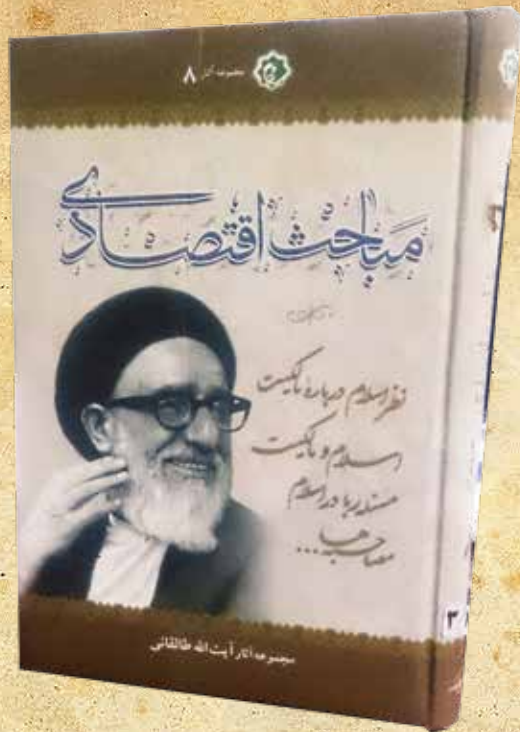
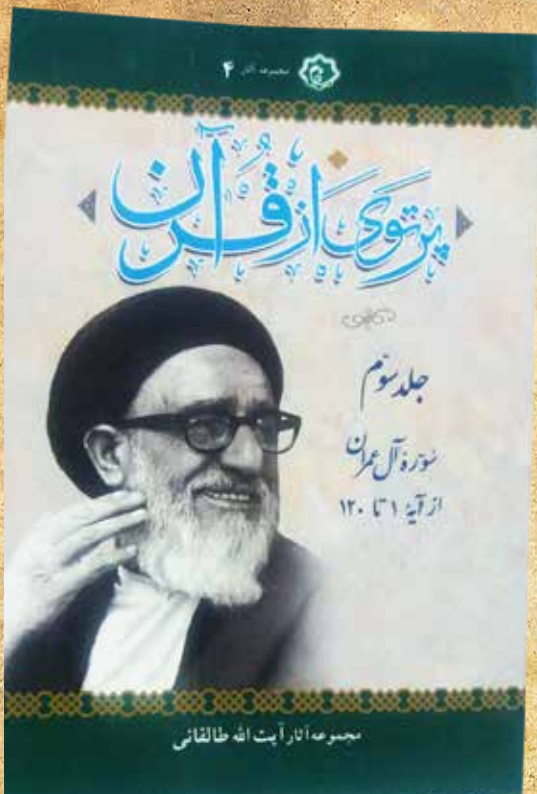
آیت‌الله طالقانی





۰۲۱-۷۷۵۳۷۰۲۲

info.payamebrahim@gmail.com



.....]
 چون معیشت و اقتصاد و مالکیت همیشه مهم‌ترین مسئله و مشکل بشر بوده است، مکتب‌های اقتصادی بیشتر از مکاتب دیگر نظر و هوش و گوش او را به خود جلب کرده‌اند، و بیشترین زیان‌ها و سرمایه‌سوزی‌ها هم از ناحیه همین مکتب‌ها نصیب بشر شده است.
 مکتب سرمایه‌داری و مالکیت آزاد و عنان‌گسیخته خصوصی هزاران سال بر جوامع بشری حکومت می‌کرد، و هنوز هم در بیشتر جاهای حکومت می‌کند. ناگهان مارکسیسم در برابر آن پیاختاست و سوسیالیسم و کمونیسم را به بشریت عرضه کرد و علاج همه دردها و گرفتاری‌ها و بیچارگی‌های او را در پشت کردن به سرمایه‌داری و زوی آوردن به سوسیالیسم، به عنوان یک سرخ، و سپس کمونیسم، به عنوان بهشت موعود، دانست. و در جهان‌بینی پیشگویی‌کننده خود همه مکتب‌های اقتصادی و سیاسی و فلسفی و اجتماعی دیگر را محکوم به شکست و نابودی اعلام کرد و مارکسیسم را مکتبی جاودان برای همه بشیون بشری که فقط مادی هستند و هرچه جز ماده گفته شده حقیقت ندارد و فریبی برای تخلیص و سرکشته کردن توده‌ها پیش نیست! لیکن لحظه‌ای - به نسبت تاریخ زندگانی بشر - بیشتر نیاید که به وسیله سرمایه‌داری محکوم به شکست و نابودی، درهم شکسته شد و بر لبه پرتگاه نابودی قرار گرفت، و اکنون پس از این برخوردها و رویارویی‌ها، شب آپستن است تا چه زاید سحر!

.....]

۰۲۱-۷۷۵۳۷۰۲۲

info.payamebrahim@gmail.com



حوریه خانپور

معاون اجتماعی و پیشگیری از وقوع جرم قوه قضاییه در کرج عنوان کرد: خشونت علیه زنان یکی از عوامل افزایش طلاق در ایران

پایگاه خبری تیتربیک: الفت گفت: موضوع خشونت علیه زنان از جمله موضوعاتی است که در معاونت پیشگیری از وقوع جرم به صورت جدی به آن پرداخته می‌شود که این عامل یکی از علل جدایی زوجین در جامعه است. وی خشونت علیه زنان در محیط خانواده را یکی از انواع خشونت‌ها عنوان کرد و افزود: متأسفانه معمولاً بانوان قربانیان خشونت‌های خانگی هستند که به صورت ضرب و شتم همراه با جرح است که متأسفانه با تنگ کردن عرصه زندگی و به‌وجود آوردن شرایط نفرت در دل زنان نسبت به همسران خود زمینه‌های طلاق فراهم می‌شود. الفت تصریح کرد: معاونت پیشگیری از جرم قوه قضاییه برنامه‌های بسیاری در این زمینه داشته و با جامعه دانشگاهی و اساتید همکاری‌های اساسی دارند و تمام تلاش‌ها بر این است تا چهره رفتار مجرمانه، هرچه بیشتر از خشونت عاری شود. ۱۳۹۵/۵/۱۷

سفیر زن دیگر در راه وزارت خارجه

روزنامه شرق: انتصاب مرضیه افخم به عنوان سخنگوی وزارت خارجه ایران در سال ۱۳۹۲ از دید بسیاری از ناظران و کارشناسان سیاست خارجی شگفت‌آور و بی‌سابقه بود. انتصاب بعدی او به عنوان اولین سفیر زن ایرانی بعد از انقلاب نیز بازتاب‌دهنده فصل جدیدی از مشارکت زنان در سیاست خارجی است. به گفته منابع موثق در این وزارتخانه، وزارت خارجه جمهوری اسلامی به‌زودی زنان بیشتری را در پست‌های دیپلماتیک عالی مانند سرکنسول، کنسول، مذاکره‌کننده ارشد، رایزن فرهنگی و سیاسی، نماینده ایران در ماموریت‌های سازمان ملل و سفیر به کار خواهد گرفت. در همین راستا یک مقام رسمی از معرفی دو سفیر زن دیگر در آینده نزدیک خبر داده است. براساس گفته‌های وی؛ «دولت روحانی و به‌ویژه وزیر خارجه کنونی، محمدجواد ظریف به توانایی‌های زنان ایمان دارند و به‌دنبال به‌کارگیری زنان بیشتری در پست‌های عالی دیپلماتیک هستند». بنابراین وزارت خارجه سیاست‌های خود را در این حوزه از سال ۱۳۹۲ که روحانی بر سر کار آمد، بهبود بخشیده است. ۵/۱۲

تاریخ‌سازی کیمیا علی‌زاده در المپیک؛ اولین مدال تاریخ ورزش زنان ایران

گروه خبر - کیمیا علی‌زاده تکواندوکار ۱۸ ساله ایرانی موفق شد با کسب مدال برنز المپیک ریو به اولین ورزشکار زن ایرانی تبدیل شود که در بالاترین رویداد ورزشی جهان موفق به کسب مدال شده است. علی‌زاده اولین مدال تاریخ ورزش بانوان ایران در المپیک را کسب کرد و اولین ورزشکاری بانویی بود که مدال در المپیک را برگردن آویخت. کسب مدال کیمیا علی‌زاده ۱۸ ساله در تکواندو به اندازه طلا ارزشمند بود. این ورزشکار سال ۲۰۱۴ در رقابت‌های قهرمانی جهان اولین مدال تاریخ تکواندوی زنان ایران در جهان را هم کسب کرده بود. کسب مدال کیمیا علی‌زاده در شبکه‌های اجتماعی ایران بازتاب گسترده‌ای داشت و خیلی از شخصیت‌ها کسب این مدال را به این ورزشکار ایرانی که توانست تاریخ‌ساز شود تبریک گفتند. با وجود مسائل ورزش بانوان در ایران، حضور ورزشکاران ایرانی در ریو به ۹ ورزشکار رسیده بود. کاروان ایران در المپیک بعد از انقلاب اسلامی در سال ۱۹۹۶ با اعزام یک ورزشکار زن توانست برای اولین بار زنان را در المپیک حاضر کند. همچنین رییس جمهوری در پیام تبریکی به مناسبت افتخار آفرینی ورزشکاران کشورمان در رقابت‌های المپیک از این ورزشکاران و خانواده و مربیان آنها تقدیر و تشکر کرد.

حسن روحانی آزمون استخدامی را به تعویق انداخت

ایسنا: در پی اعلام خبر برگزاری آزمون جامع استخدامی و عناوین شغلی و سهمیه‌های تبعیض‌آمیز جنسیتی در نظر گرفته شده توسط دستگاه‌های اجرایی رییس جمهوری دستور داد تا هنگام اطمینان از تامین حقوق زنان در فرصت‌های شغلی، آزمون استخدامی به تعویق بیفتد و سهمیه‌های جنسیتی در جهت رعایت عدالت اصلاح شود. لوی سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور را موظف کرد ضمن ابطال سهمیه‌های مبتنی بر تبعیضات ناروا، به سرعت نسبت به بازنگری عناوین شغلی و سهمیه‌های استخدامی با رویکرد عدالت و پیش‌بینی تناسب سهمیه استخدامی زنان در فرصت‌های شغلی متناسب با شایستگی‌ها و در چارچوب برنامه‌ها اقدام کند و نتیجه اصلاحات به هیات وزیران گزارش شود. لازم به ذکر است که براساس دفترچه راهنمای آزمون استخدامی دولت از مجموع ۳ هزار سهمیه استخدامی دولت در آزمون سال ۱۳۹۵، بیش از ۹۶۰ مورد فقط برای مردان و تنها ۱۵ مورد تنها برای زنان بوده و باقی سهمیه‌ها نیز به طور مشترک میان زنان و مردان بوده است. ۱۳۹۵/۵/۱۰

سیاست

- گفتگو با دکتر ابراهیم یزدی ۷
زامانداری تغییر یافته اردوغان ۹

ویژه سالگرد درگذشت آیت الله طالقانی

- دکتر فیرحی: تفسیر قرآن یک راه حل است ۱۱
تبیین روش تفسیری آیت الله طالقانی ۱۵
پدر طالقانی؛ اسوه نواندیشی و رواداری ۱۹
ویژگی های تفسیر «پرتوی از قرآن» در مقایسه با تفسیر دیگر ۲۳
روایات تفسیری در «پرتوی از قرآن» ۳۴
عوامل پیشرفت و انحطاط جامعه از دیدگاه آیت الله طالقانی ۴۹
طالقانی از نگاه آیت الله منتظری ۴۱
میراث ماندگار طالقانی: ملی اندیشی ۴۶
در موضوع کردستان اعتماد نسبت به آقای طالقانی وجود داشت ۴۸
اولین هشدار پس از پیروزی انقلاب بر مزار مرحوم دکتر مصدق ۵۰
سالروز اقامه اولین نماز جمعه پس از انقلاب ۵۵

تاریخ

- حسین شاه حسینی، نگاه بان آزادی انتخابات مقاومت در برابر کودتا ۵۸
کودتای ۲۸ مرداد، شلیک به دموکراسی، نقض استقلال ملی ۶۰

زنان

- نگاهی به اهم مشکلات زنان سرپرست خانوار ۶۷

اقتصاد

- کودتای ۲۸ مرداد، توقف گفتگوی ملی در باره نفت ۷۳
گروه ولسفبرگ، استانداردسازی معاملات پولی بین بانکی ۸۰

اجتماعی

- باید تلاش کنیم چرخه آسیب را بشکنیم ۸۳

ادبی

- نیم نگاهی به زندگی عارف قزوینی، پس از پیروزی مشروطیت ۸۹



صاحب امتیاز
جامعه زنان انقلاب اسلامی

مدیر مسئول
اعظم طالقانی

زیر نظر شورای سیاست گذاری

دبیران

لاله شاکری (اندیشه)
مهدی غنی (تاریخ)
زهرا زالی (زنان)
کیمیا انصاری (اجتماعی)
منیژه گودرزی (ادبیات)
حوریه خانپور (خبر)، ابوذر علوی (حقوق)

همکاران

جواد رحیم پور، فاطمه پزشکی، صدیقه کنعانی،
بیگم فشمی، یاسمن عزیزی، مهرانگیز توکلی،
صدیقه مقدم.

امور هنری و فنی

امور هنری: آتلیه پایش و پویش
www.payeshpouyesh@gmail.com
صفحه آرا: حامد یعقوبی
نمونه خوان: مصطفی آشوری
حروفچین: بتول پاکروان

نشانی

تهران، خیابان انقلاب، خیابان سعدی شمالی
خیابان هدایت (شهید برادران قائدی)
بعد از ظهر الاسلام، پلاک ۱۴۹
تلفکس: ۷۷۵۳۷۰۲۲
پست الکترونیکی:
info.payamebrahim@gmail.com

اشتراک و آگهی

۰۹۱۲۱۹۳۴۴۳۷
چاپ: امید ایرانیان
توزیع: نشر گستر

بسم الله الرحمن الرحيم

ما، حجاب و اسلام

سال هاست به عنوان اصلی ترین شاخص جامعه اسلامی بر آن پافشاری می شود و همچنان لاینحل مانده است: مساله حجاب. موضوعی که از سال اول انقلاب چالش برانگیز شد و کشمکش بر سر آن هنوز ادامه دارد. آخرین چالش آن در مردادماه گذشته در عرصه مطبوعاتی بود. ششم مردادماه نشریه ای در کنار عکس برخی هنرپیشه ها که همراه همسران شان از تالار وحدت بیرون می آمدند، یادداشتی منتشر کرد و نویسنده به استناد چند روایت، این هنرمندان را با الفاظی توهین آمیز نواخته بود. این نشریه از سوی وزارت ارشاد لغو امتیاز شد. اما علیرغم این حکم، هفته بعد نشریه را منتشر کردند. در حالی که همچنان بر مواضع گذشته اصرار و تاکید داشت. مجله مزبور حکم تعطیلی خود را با اعدام مرحوم شیخ فضل الله نوری پس از سقوط محمدعلی شاه مشابه دانسته بود. نشریه را چون مرحوم شیخ بر سر دار و تعطیل کنندگان را در جایگاه یفرم خان و شیخ ابراهیم زنجانی محاکمه کننده شیخ فضل الله دیده بود. اما از این ماجرا که بگذریم، عمده کردن مساله حجاب را چه مساله ای اعتقادی بدانیم که هست و چه مستمسکی برای تصفیه حساب های جناحی و سیاسی که آن هم ممکن است باشد، به نظر می رسد نفس مساله حجاب نیاز به تامل دارد:

معضلات

۱- ۳۷ سال است که جریانی در کشور به طور مستمر مساله حجاب و بدحجابی را از مسائل اساسی جامعه می داند. و به انجای مختلف تلاش می کند وضعیت پوشش خانمها را اصلاح کند. آیا ۳۷ سال برای جا انداختن یک رفتار فرهنگی زمان کمی است؟ می توانیم بگوییم نسل سال های اول انقلاب تحت تاثیر فضای فرهنگی طاغوت بوده اند، اما نسلی که در فضای پس از انقلاب چشم به جهان گشوده، چرا به رفتار مطلوب خو نگرفته است؟ ایراد کار کجاست؟

۲- در این ۳۷ سال انواع رویکردها و روش های برخورد، به آزمون گذاشته شد. زمانی با راهپیمایی و اعتراضات خیابانی، دوره ای با تهاجم و ضرب و شتم بی حجابان یا بدحجابان، مقطعی رنگ کردن دستان مردان آستین کوتاه که مخالفت مسئولین وقت را هم بر انگیخت، بعد با تصویب قانون و تعیین مجازات، استقرار گشت و مراقبت پلیسی، شعارنویسی و کار فرهنگی، تذکرات موردی، منع ورود بدحجاب به اماکن عمومی، تفکیک محیط های زنانه و مردانه، تعیین مدل های مشروع لباس، بی غیرت و... خواندن شوهران و پدران، و... اما با همه این احوالات، معضل همچنان باقیست و شاید با یک نگاه اجمالی بتوان گفت بدتر هم شده است.

۳- از آن سو در این چند دهه شاهد بودیم که طرف مقابل هم بیکار ننشسته و دست به ابتکارات جدید زده است. اختراع انواع و اقسام روسری و شال و ... که قابل انعطاف و سیال باشد، تنگ و گشاد کردن لباس ها، کوتاه و بلند کردن لباس ها، تغییر پاشنه کفش ها و ... انواع ترندهایی است که به نحوی نشان دهنده عدم پذیرش فرم تیپیک مورد نظر مدافعان حجاب برتر است.

۴- در همین چهاردهه اگر نگاهی به آمار واردات لوازم آرایش یا مواد مصرفی برای ساخت آنها بیندازیم با واقعیتی شگفت روبرو می شویم که پس از انقلاب، منحنی واردات و مصرف این اقلام سیر صعودی تندی داشته که اصلا با رشد جمعیت تناسبی ندارد. بگذریم از کثرت تنوع و تکنیک های جدید در نوع آرایش. بگذریم که برخی از این مساله فرهنگی برای نشان دادن رویکرد سیاسی شان بهره می گیرند.

۵- در کنار مساله حجاب، معضل روسپیگری نیز قابل تامل است که در نشریه مزبور نیز به آن اشاره شده است. اینکه صحبت از نظارت بر امر بهداشت این معضل شده است را به سخره گرفته و آن را فاجعه بار خوانده است. به یاد داریم که در همان سال های اول انقلاب بود که دستور تخریب محله موسوم به شهرنو داده شد و به جایش بیمارستانی ساختند. با این تخریب گمان می رفت که دیگر این معضل ریشه کن شده است. با این امید که از یاد رود



مهدی غنی

هر آنچه که از دیده رود. اما دیدیم ۲۰ سال بعد یکی از برادران حزب الهی فیلمی مستند ساخت که صحنه‌های دردناکی از رابطه فقر را با فحشا به نمایش گذاشته بود! از آن زمان نزدیک دو دهه دیگر می‌گذرد، اما به نظر نمی‌رسد وضعیت بهتر شده باشد.

۶- سخن گفتن از نارسایی‌ها و معضلات تمامی ندارد، اما گره کار کجاست؟ آیا راهی که رفته ایم و نتایجی که گرفته ایم نیاز به بازنگری و کمی تامل ندارد؟ مگر این سخن امام صادق(ع) نیست که اگر کسی دو روزش مساوی باشد مغبون است؟ تا چه رسد به اینکه روز بعد بدتر از پسین باشد. مگر گفته نشده: حاسبوا قبل ان تحاسبوا، قبل از اینکه مورد محاسبه قرار گیرید، خودتان وضعیت خود را بازنگری کنید؟

تاملات

۱- آیا آنچه تحت عنوان حجاب تبلیغ و ترویج می‌شود، عینا همان است که خدا گفته و کاملاً مبتنی بر دستور الهی است؟ آیا کسانی که مامور به این کار هستند، خود آگاه به این مساله هستند؟ مگر نه اینکه هدف، اجرای شریعت اسلام و عمل به دستورات خداست؟ بنابراین کسی که امر به معروف می‌کند، زبینه نیست خود بی توجه به دستور خدا باشد. یکی از صریح ترین مورد، آیات ۳۰ و ۳۱ سوره نور است. بیابیم بعد از ۳۷ سال، لحظاتی هم به این کلام خدا بیندیشیم. اینکه حجاب چیست و شامل چه مواردی می‌شود و کیفیت آن چگونه است فعلاً مورد بحث نیست، قبل از آن مسائل روشنی در این آیات هست که نیاز به دقت دارد:

اولا در این آیات ابتدا مردان را خطاب قرار داده و بعد زنان را. یعنی مساله عفت و حجاب صرفاً امری زنانه نیست، شامل مردان نیز می‌شود. دوم، تاکید آیات، ابتدا بر پرهیز از چشم چرانی است (یغضوا من ابصارهم - یغضضن من ابصارهن) و سپس به پوشاندن عورت توصیه کرده است. گرچه اغلب مساله پوشش را مورد تاکید قرار می‌دهند، این آیات بر عفت نگاه و چشم پاک تاکید کرده است.

سوم، هر دو آیه با قل للمؤمنین و قل للمؤمنات شروع می‌شود. یعنی پرهیز از چشم چرانی و ضرورت عفت و حجاب و پوشش مربوط به ایمان داران است. روشن است تا کسی ایمان نداشته باشد و ارتباطی با خداوند احساس نکند، کاری به دستورات او نخواهد داشت. ابتدا ایمان داشتن است بعد حجاب و عفت را رعایت کردن. ایمان و اعتقاد ستونی است که احکام و آداب و مناسک بر آن مستقر می‌شوند. چگونه می‌شود سقفی بدون ستون کار گذاشت؟ به راستی برای تقویت ایمان مردم و تبیین و آموزش اسلام واقعی چه کرده ایم؟

۲- ما چقدر مطابق دستور خداوند عمل کرده ایم؟ علیرغم تاکید مکرر بر پرهیز از چشم چرانی، چقدر برای رفع این معضل فکر و عمل کرده ایم. قابل توجه است وقتی به یکی از آمرین، این مساله را عنوان کردم، گفت ما که نمی‌توانیم به همه مردم چشم بند بزنیم! نشان می‌داد در ذهنش جایی برای ایمان و اعتقاد باز نکرده و همه مسائل را در تکنیک و ابزار می‌بیند.

مسلم است برای اینکه معضل چشم چرانی را حل کنیم کاری سترگ لازم است. چه کسی چشم چرانی نمی‌کند؟ الف: آنکه ذهن و فکرش مشغول مسائلی فراتر از غرایز باشد (یا خود را در محضر خدا ببیند، یا مشغله فکری و علمی خاص داشته باشد، یا گرفتار مصیبت و بدبختی فوق العاده باشد). ب- از نظر نیازهای جنسی در محرومیت و تنگنا نباشد. انصافاً چند درصد جامعه ما چنین اند؟

حتی در اماکن مذهبی که مردم برای انجام مناسک یا تجربه یک فضای معنوی و ارتباط با خداوند حضور می‌یابند و طبعاً باید ذهن و دل حاضرین به امور معنوی و اخروی معطوف شود، کسی مامور می‌شود مرتب با تاکید بر مساله حجاب و گاه اشاره به خانمی، توجه حاضران را به سر و لباس خانم‌ها معطوف سازد که بدان دقت و تمرکز کنند.

وقتی چشم چرانی و زل زدن فرهنگ رایج باشد، طبیعی است که برخی هم برای دیده شدن خود را بیارایند. راستی فکر کرده ایم چرا در جوامع غربی که ما آنها را فاسد می‌نامیم، بیشتر زنان سالخورده آرایش می‌کنند که هیچ جاذبه جنسی هم ایجاد نمی‌کنند، اما در جامعه ما درست عکس آن است؟

۳- شنیده‌ایم و خوانده‌ایم که در فلسفه حجاب گفته می‌شود بدحجابی باعث می‌شود مردان منحرف شوند. آیا به این سخن دقت کرده‌ایم؟ آیا در این بیان، نوعی همدردی و همدلی با مردانی که چشم چرانی می‌کنند و با دیدن یک صحنه، ایمان و شرف و عفت خویش را از کف می‌دهند نیست؟ آیا در این سخن، به نوعی مردان منحرف تبرئه نمی‌شوند و گناهشان به گردن دیگران نمی‌افتد؟ آیا از این فلسفه بافی نتیجه نمی‌شود که اگر این مردان سفری به خارج کشور کردند، با دیدن صحنه‌های بی‌حجابی، مجازند هر مفسده‌ای بکنند و آن را بر گردن زنان بی حجاب بیندازند؟ از این پرسش‌ها نتیجه نگیرید که منظور آزادی هر گونه فساد و فحشاست. سخن برسر آموزش‌هایی است که می‌دهیم. سخن بر سر حق به جانب ندانستن و موجه نشمردن چشم چرانی و ولنگاری آقایان است. از یاد برده‌ایم که در دهه ۶۰ وقتی به برخی صحنه‌های بی‌حجابی در تلویزیون جمهوری اسلامی اعتراض شدو برخی متشرعین آن را موجب تحریک و انحراف مؤمنین می‌دانستند، بنیانگذار جمهوری اسلامی اعلام کردند کسانی که تحریک می‌شوند نگاه نکنند. توجه کنیم که وقتی کسانی در محرومیت جنسی باشند و نیاز طبیعی شان ارضا نشود، چه بسا از دیدن هر صحنه مجازی هم تحریک شوند. همچنان که گرسنه یا حریص از دیدن نان خشک و میوه لهیده هم اشتهايش تحریک می‌شود.

۴- نگاهی هم به کار فرهنگی کنیم. بارها شنیده ایم که گویندگان و واعظانی در تبیین حجاب و برای قبولاندن آن به بانوان، حجاب خانم‌ها را به پرتقال

هایی که در نایلون می‌پیچند، یا ماشینی که رویش چادر کشیده شده تشبیه می‌کنند و... به این ترتیب ناخودآگاه زنان را کالا معرفی می‌کنند و بی‌توجه هستند که این‌گونه سخن گفتن زنان فرهیخته و فهمیده را از این نگاه متنفر می‌نمایند. آیا نخوانده ایم که اگر می‌خواهیم کسی را دعوت به خیر کنیم باید به نیکوترین وجه سخن بگوییم؟ آیا این ضعف ما نبوده که نتوانسته ایم تبیین درست و معقولی ارائه دهیم که زن را نه به‌عنوان کالا یا جنس دوم یا عامل انحراف مرد، بلکه انسانی با کرامت معرفی کند. در برخی تبلیغات جدید شاهد ظهور این نگاه هستیم اما متأسفانه با آن سابقه گذشته، این نگاه هم مدفون می‌شود.

۵- اما نکته مهم تر و آخر اینکه، مگر نه اینکه اسلام مکتبی جامع و نظام‌مند است و در زمینه‌های مختلف و نیازهای متنوع بشری نظر دارد؟ تنها حکم مطرح در قرآن مسأله حجاب نیست. اگر قرار است به دستور خدا عمل شود، نباید آنها را با حساسیت‌های خود و گرایش‌های انسانی، جناحی خود گزینش کرده و برخی را مسکوت و رها و برخی را به صورت تند و افراطی مورد توجه قرار دهیم. ما حساسیت‌های خود را باید به حساسیت‌های خداوند نزدیک کنیم. آیا حساسیتی که خداوند نسبت به مسأله دروغ، ربا، ثروت اندوزی و زیاده خواهی، محرومیت و فقر، تکبر و خودمحوری دارد بیشتر است یا نسبت به مسأله حجاب؟ ما چطور؟

وقتی خداوند از رباخواران به‌عنوان محارب در برابر خدا و پیامبر یاد می‌کند، ما چه تبیینی از مناسبات اقتصادی خودمان داریم؟ مگر آیت الله مصباح در نماز جمعه تهران ۱۳ تیرماه ۱۳۸۲، نگفت که جمهوری اسلامی رباخوارترین نظام دنیاست. و مگر هشت سال سه قوه کشور در دست یاران و همفکرانشان نبود؟ مگر در قرآن سوره‌های ماعون و فجر و یس... بی‌توجهی به یتیمان و محرومان را با کفر مترادف ندانسته است؟ مگر سوره ماعون صراحتاً بی‌توجهی به محرومان را علامت بی‌دینی اعلام نمی‌کند؟

آیا می‌شود بر جامعه‌ای که مناسبات اقتصادی اش ربوی است و صحنه اجتماعش مملو از کودکان محروم و رهاست به زور و ضرب فرهنگ اسلامی را تحمیل کرد؟ آیا رفتار و عملکرد ما نشان نمی‌دهد که ما با دست خود، چهره واقعی اسلام را در حجاب فرو برده ایم؟ آیا اسلامی که با عمل خود تبلیغ می‌کنیم در حجاب نیست؟ چطور وقتی با وجود ۷۰۰ میلیارد دلار پول بیت‌المال، لشکر بیکاران و تعطیلی صنایع و فساد و اختلاس و... به جا می‌ماند، اسلام به خطر نیفتاد؟ آیا اسلام هشت سال به هشت سال تغییر می‌کند؟ آیا بهتر نیست به جای این همه سرمایه‌گذاری و هزینه انسانی و مادی و معنوی برای استقرار حجاب اسلامی یا بر هم زدن فلان کنسرت و برنامه، حجاب از چهره اسلام واقعی برگیریم و بگذاریم مردم آن را بی‌پیرایه بشناسند و بنا به وجدان پاک خود بدان بگردند؟ چگونه است که در جوار امام هشتم (ع)، وجود یتیمان و گرسنگان و متکدیان و رباخواران و... آشفته مان نمی‌کند؟ آیا اینها زینده آن مکان معنوی است؟ آیا اگر در زمینه‌های ملموس اقتصادی و اجتماعی، مناسبات عادلانه اسلامی و انسانی مستقر شود، باز هم برای اقبال به سمت فرهنگ دینی نیازی به ضرب و زور هست؟



پیام ابراهیم

با اشتراک، پیام ابراهیم را همراهی کنید

حق اشتراک سالانه داخل کشور
(با هزینه پست)

۷۵۰۰۰ تومان

نام و نام خانوادگی

نشانی

تلفن

کد پستی

حساب سیبا شماره ۰۱۰۶۵۷۴۴۷۰۰۷ بانک ملی به نام مدیرمسئول

تهران، خیابان انقلاب، خیابان سعدی شمالی، خیابان هدایت (شهید برادران قاندی)

بعد از ظهر اسلام، پلاک ۱۴۹ تلفکس: ۲۲-۷۷۵۳۷۰

پست الکترونیکی: info.payamebrahim@gmail.com



ابراهیم یزدی در گفت و گو با پیام ابراهیم

پذیرش قطعنامه ۵۹۸ از سوی امام شجاعت بزرگی محسوب می‌شود



■ طاهره ریاحی

گفتگو «خوشایبه حال شما ملت، خوشایبه حال شما زنان و مردان، خوشایبه حال جانبازان و اسیران و مفقودین و خانواده‌های معظم شهیدان و بدها به حال من که هنوز مانده‌ام و جام زهر آلود قطعنامه را سرکشیده‌ام...» این بخشی از پیام معروف امام خمینی (ره) در خصوص پذیرش قطعنامه ۵۹۸ بود که برخی از آن به نام جام زهر یاد می‌کنند و برخی دیگر روز پذیرش آن یعنی ۲۷ تیر را «روز شجاعت امام خمینی (ره)» می‌دانند. اما به هر حال پس از گذشت ۲۸ سال از آن روز هنوز سوال‌های بی جواب بسیاری باقی مانده است. به همین مناسبت به سراغ دکتر ابراهیم یزدی نخستین وزیر امور خارجه کشورمان بعد از انقلاب رفته ایم تا نظر ایشان را در این رابطه جویا شویم.

دو کشور است. ایران چندین بار فرصت‌های به مراتب بهتری را برای بهبود روابط از دست داد. انقلاب ایران در اوج جنگ سرد پیروز شد. آمریکا آمادگی داشت برای حفظ ارتباط با ایران امتیازات زیادی به ایران بدهد. گروهانگیری این فرصت را از بین برد. نگهداری گروهان‌ها برای ۴۴ روز موجب شد ریگان به جای کارتر انتخاب شود. هنگامی که رئیس شورای امنیت

رویداد جنگ ایران و عراق و مناقشات هسته‌ای وجود دارد. ایران در هر دو رویداد اگر واقع بینی بیشتری از خود نشان می‌داد، در فرصت‌هایی به مراتب بهتر می‌توانست به آن‌ها پایان دهد. اگر ایران پس از فتح خرمشهر جنگ را پایان می‌داد به مراتب بهتر بود؛ فرصت سوزی شد. یک وجه تفاهم لوزان، باز شدن گره کور مذاکره مستقیم با آمریکا برای حل اختلافات و بهبود روابط میان

■ پذیرش قطعنامه ۵۹۸ را چگونه ارزیابی می‌کنید؟ آیا شباهتی بین آن و قطعنامه لوزان در مذاکرات هسته‌ای می‌بینید؟ موضوع تفاهم‌نامه لوزان، حل مناقشه هسته‌ای با گروه ۵+۱ - با قطعنامه ۵۹۸ شورای امنیت سازمان ملل برای پایان دادن به جنگ ایران و عراق به کلی متفاوت است و این دو را نمی‌توان با هم مقایسه کرد. اما وجوه مشترکی میان دو

تنش هایی هستیم و روابط روشنی نداریم؛ فکر می کنید با این وضعیت شرایط ایران در منطقه با توجه به مشکلات چطور خواهد بود؟

در این موضوع دو نوع بحث وجود دارد. یکی اینکه گفته شود اگر وضعیت به همین صورت فعلی ادامه پیدا کند، پیامدهایش برای ایران چه خواهد بود. دیگر اینکه ایران چه باید بکند و می تواند بکند تا از پیامدهای نامطلوب جلوگیری شود و مناسبات به نفع ایران تغییر پیدا کند.

ادامه وضعیت کنونی ایران را با مخاطرات بسیار جدی روبرو می کند. در مخاطرات پیشرو بر خلاف جنگ ایران و عراق، ایران با یک کشور درگیر نخواهد بود. کشورهای عرب منطقه و شمال آفریقا شاید به استثنای سوریه و عمان، در برابر ایران قرار می گیرند. یکی از ویژگی های درگیریهایی کنونی خاور میانه حاد شدن نزاع مذاهب شیعه و سنی است. به تبع یک جنگ مذهبی، برخی از کشورهای اسلامی نیز در برابر ایران قرار خواهند گرفت. جامعه جهانی هم به احتمال بسیار زیاد در کنار اعراب علیه ایران باقی خواهد ماند. اما برای پیشگیری از سناریوی محتمل یاد شده، ایران باید اولاً مدیریت بحران را به طور کامل به نهاد دیپلماسی کشور واگذار کند. ماهیت اصلی بحران خاورمیانه و مشکلات ناشی از آن برای ایران سیاسی است نه امنیتی و نظامی. بنابراین برخورد با این مشکلات قبل از هر چیز باید سیاسی باشد و ورود و دخالت نهادهای نظامی و امنیتی در این بحران باید به تبع کاربردهای سیاسی و با هماهنگی نهاد دیپلماسی باشد.

همچنین باید متذکر شوم که به سرانجام نرسیدن برجام به هر دلیلی در مرحله اول به معنای پیروزی اسرائیل و بالاگرفتن مناقشات علیه ایران در منطقه و در مرحله دوم به معنای شکست دولت روحانی و موجب تضعیف جنبش اصلاح طلبی خواهد بود. سوم اینکه ادامه تحریم ها وضعیت اقتصادی را و خیم تر خواهد کرد. مجموعه این پیامد ها می تواند هزینه های سنگینی برای ایران داشته باشد.



بگیرد.

■ شما که با صدام مذاکراتی داشتید و از نزدیک در جریان ماجرا بودید این موضوع را چطور بررسی می کنید؟

بارها گفته و نوشته ام که حمله عراق به ایران قابل پیش بینی و قابل پیشگیری بود. اما این جنگ به ایران تحمیل شد. در عین حال در این جنگ برخلاف جنگ های ۱۵۰ ساله گذشته، ایران سرزمینی را از دست نداد و این مرهون دو نفر است: خمینی (ره) و چمران. شادروان دکتر چمران تمام دانش و تجربه خود را در جنگ های نامنظم چریکی در دفاع از کشورمان به کار برد. رهبری کارزماتیک امام خمینی (ره) ارتباط بسیار گسترده ای را میان جبهه و توده های مردم در پشت جبهه جنگ به وجود آورد که در تاریخ جنگ های گذشته سابقه نداشته است. اما آقای خمینی یک کار دیگر هم کرد که اگر نمی کرد عراق بر می گشت و ما زمین از دست می دادیم. آقای خمینی هنگامی که با این واقعیت روبرو شد که اگر قطنامه را نپذیرد عراق مجدداً وارد ایران می شود و ایران قادر به بیرون کردن عراق نیست، بر خلاف تمامی سخنان قبلی خود قطنامه را پذیرفت. برای رهبران قدرتمند این یک شجاعت بزرگ محسوب می شود.

■ ایران در شرایط فعلی مشکلات زیادی در اثر تحریم ها و عملکرد گذشته اش در سیاست خارجی دارد؛ در منطقه هم شاهد

ملی آمریکا در راس یک هیات بلند پایه همراه با هدایایی به ایران آمد، این فرصت مناسب از دست رفت. هنگامی که آقای خاتمی به سازمان ملل رفت، کلینتون رئیس جمهور وقت آمریکا به نشست مجمع عمومی آمد و پای منبر آقای خاتمی نشست تا پس از پایان سخنرانی ایشان با او روبرو شود و یخ روابط را بشکند، آقای خاتمی محافظه کاری کرد و فرصت را از دست داد. در دوره بوش پسر ایران در افغانستان با آمریکا همکاری های بسیار موثری داشت، اما نتوانست از این فرصت استفاده کند. در مورد مناقشه هسته ای هم فرصت های خوبی از دست داده شد. بنابراین وجه تشابه در هر دو مورد، فرصت سوزی است.

■ گفته می شود در سالی که قطننامه امضا شد، امام خمینی (ره) نامه ای نوشته و شدیداً از مسئولانی مثل آقای هاشمی انتقاد کرده است که شما من را گمراه کردید؛ این ماجرا چطور بوده است؟

اصل این سخن درست است اما مسئولان ادامه جنگ هنوز متن این نامه را منتشر نکرده اند تا بتوان اظهار نظر واقع بینانه ای کرد.

امام آن روز گفتند با پذیرش قطننامه، من جام زهر را نوشیدم اما بسیاری امروز میگویند آن جام پیروزی بود چرا که تصمیمی هوشمندانه بود و سبب شد مشکلات بیشتر نشود و ایران رونق

زامانداری تغییر یافته اردوغان

■ مترجم: صدیقه کنگانج

ترجمه از مجله انونومیست

شده یا به حالت تعلیق درآمده‌اند. همچنین دانشگاهیان، معلمان و کارمندان دولت، ولو با اندک نشانه‌ای از ارتباط آنان با کودتا. سکولارها، کردها و دیگر اقلیت‌ها از حضور وفاداران اردوغان در خیابان‌ها بیمناک شدند. پاکسازی آنچنان عمیق و گسترده است که حداقل ۶۰ هزار نفر را در برمی‌گیرد- به نحوی که برخی آن را با تصفیه خسارت‌بار بعضی‌ها از عراق توسط آمریکایی‌ها قابل مقایسه می‌دانند. این اقدامات بسیار فراتر از نیاز به حفظ امنیت کشور است. آقای اردوغان، مخالفت را با خیانت یکی دانسته و در حال پیشبرد کودتای خود علیه پلورالیزم ترکی است. او به‌طور لجام گسیخته‌ای کشور را به‌سوی ستیزه و هرج و مرج بیشتر سوق می‌دهد و این به نوبه خود، برای همسایگانش، اروپا و غرب، تهدیدی جدی محسوب می‌شود.

زلزله‌ای دیگر

کودتای ناموفق (ترکیه) می‌تواند بدل به سومین شوک نظام اروپای پس از ۱۹۸۹ شود. اقدام روسیه جهت الحاق کریمه و تهاجم به شرق اوکراین در سال ۲۰۱۴ انگاره تثبیت مرزها و پایان جنگ سرد را فرو ریخت. فراندوم ماه گذشته برگزیت (خروج انگلیس از اتحادیه اروپا)، تصور ائتلاف ناگزیر اتحادیه اروپا را درهم شکست. در حال حاضر تلاش برای کودتا در ترکیه، و واکنش‌های بعد از آن، پرسش‌های نگران‌کننده‌ای در مورد بازگشت پذیری دموکراسی در جهان غرب را برانگیخته است - که ترکیه، هر چند در حاشیه آن، به‌نظر می‌رسید که یک‌بار موفق به پیوستن به آن شده است.

چنین هرج و مرجی، اتحاد نظامی برای حفظ دموکراسی در اروپا، یعنی ناتو را دچار آشفتگی می‌کند. وزیران اردوغان، بدون هیچ مدرکی آمریکا را به خاطر کودتا مورد سرزنش قرار می‌دهند؛ آنها از آمریکا خواسته‌اند آقای گولن را که در پنسیلوانیا زندگی می‌کند، به ترکیه برگرداند و یا خطر رویگردانی ترکیه از غرب را بپذیرد.



آیا کودتاچیان طبق گفته بیانیه آغازینشان سکولارهای سنتی بودند؟ یا آنچنان که دولت مدعی است پیروان فتح‌الله گولن، روحانی اسلام‌گرای تبعیدی بودند؟ اما با این وجود دو نکته روشن است. نخست آنکه، مردم ترکیه با آمدن به خیابان‌ها و ایستادگی در برابر سربازان، شجاعت بسیاری از خود نشان دادند، آنچنان که صدها تن جان خود را از دست دادند. جناح‌های مخالف دولت صرف نظر از میزان مخالفت شان با رجب طیب اردوغان در جهت محکوم کردن حمله به دموکراسی با یکدیگر متحد شدند. آنان اسلام‌گرایی قدرتمند اما ناکارآمد را به بازگشت ژنرال‌ها برای پنجمین بار از دهه ۱۹۶۰ تا کنون ترجیح دادند.

ثانیا، نتیجه نگران‌کننده‌تر اینکه آقای اردوغان به‌سرعت در حال نابود کردن دموکراسی واقعی است، چیزی که مردم به قیمت جان‌شان به دفاع از آن پرداختند. او اعلام وضعیت فوق‌العاده کرده است که دستکم برای سه ماه ادامه خواهد یافت. حدود ۶۰۰۰ سرباز بازداشت شده‌اند؛ بیش از هزاران نیروی پلیس، دادستان‌ها و قضات برکنار

در سالهای اولیه حکومت حزب عدالت و توسعه آقای اردوغان، این کشور نمونه‌ای از دموکراسی موفق و پایدار اسلامی شد که به صلح با اقلیت کرد دست یافت و اقتصاد به لطف اصلاحات معقول از رشد سالمی برخوردار شد. اتحادیه اروپا مذاکرات مربوط به عضویت ترکیه را از سال ۲۰۰۵ آغاز کرد. اما بعد از اعتراضات گسترده سال ۲۰۱۳ برضد طرح‌های توسعه پارک قزی در استانبول و سپس یک رسوایی مالی، آقای اردوغان مستبد تر از گذشته شد. رژیم او روزنامه نگاران را به زندان افکنده، ارتش را از درون تهی و قوه قضاییه را تضعیف کرده و همه اینها تحت عنوان ریشه کن کردن "دولت موازی" که آقای اردوغان مدعیست پیروان آقای گولن بنا کرده اند، صورت گرفته است.

رئیس‌جمهور ترکیه دست به نابودی دموکراسی‌ای زده است که ترک‌ها با جان خویش از آن دفاع کردند.

ناگفته‌های بسیاری در مورد تلاش نظامیان برای کودتا در ترکیه در شب پانزدهم جولای وجود دارد. دلیل نافرجامی اش تا بدین میزان چه بود؟ توطئه تا به کجا پیش رفته بود؟

برق پایگاه نظامی در اینجریلیک، مرکز عملیات هوایی آمریکا علیه دولت اسلامی (IS) برای مدتی قطع شد. آیا ترکیه که همواره تلاش کرده است تا واجد شرایط ناتو باشد اینک می‌تواند یک متقاضی محسوب شود؛ اگرچه اتحادیه به هیچ وجه قصد اخراج عضوی با عملکرد بد را نداشته است. با داشتن دومین نیروی مسلح بزرگ ناتو، ترکیه تبدیل به سنگری برای غرب در برابر تمامیت خواهی شوروی و پس از آن هرج و مرج در خاورمیانه شده است. به عنوان رهبری که مشوق سرنگونی بشار اسد رئیس جمهور سوریه است، عبور جهادگران از مسیر ترکیه را نادیده گرفت. آقای اردوغان خواهان قانون اساسی جدیدی است که به خود او اجازه دهد یک رئیس جمهور اجرایی شود. اگرچه او به شدت فاقد قدرت است.

او برای رسیدن به این هدف، همه خطرات، به ویژه رها کردن شکست مذاکرات صلح با کردها را نادیده گرفته است. ترکیه حالا با دو شورش مواجه می‌باشد: شورش کردها و جهادی‌ها. سلطان اردوغان

مدیریت عاقلانه‌تر، می‌توانست شکست کودتا را به ضربه‌های کاری بر حامیان نظامی‌گری در ترکیه تبدیل کند. آقای اردوغان می‌توانست با رفع محدودیت از مطبوعات، و از سرگیری

مذاکرات صلح با کردها و ایجاد نهادهای مستقل پایدار، به رهبری بزرگوار و وحدت بخش برای ملتی از هم گسیخته بدل شود. در عوض او در حال سقوط در ورطه تعصبی پارانوئایی شکاک است: او به حاکمان مستبد عربی که بی‌مقدارشان می‌شمرد، بیشتر می‌ماند تا حاکمی دموکرات که می‌توانست باشد.

درست است که حزب عدالت و توسعه از ۲۰۰۲ تا بحال همواره پیروز انتخابات بوده، اما برداشت آقای اردوغان از دموکراسی به‌وضوح حاکمیت اکثریت است: گرچه فقط نیمی از آرای ترک‌ها را از آن خود کرده، تصور می‌کند هرچه بخواهد می‌تواند بکند. اساسا این برعهده خود ترک‌هاست که رئیس جمهورشان را از طریق مقاومت مسالمت آمیز در برابر قبضه کردن قدرت و حمایت از مخالفان او در سر صندوق‌های رای، محدود کنند. دوستان غربی ترکیه باید آقای اردوغان را به ممارست در خویشتن‌داری و احترام به قانون وادار کنند. اما اگر او را گوش شنوایی نباشد، چه؟

ترکیه متحدی حیاتی در جنگ علیه داعش است. کنترل مرزهای جنوب شرقی اروپا و به تبع آن ورود همه چیز از گاز طبیعی گرفته تا پناهندگان سوری در دست اوست. اروپا نمی‌تواند جغرافیای منطقه را تغییر بدهد، اما با

به‌راه انداختن سیستم مناسبی برای کنترل مرزهای خارجی اتحادیه اروپا و رسیدگی به امور پناه جویان، می‌تواند آسیب پذیری خود را کاهش دهد. گرچه آقای اردوغان کارت‌های زیادی در دست دارد، اما این به معنای مصون ماندن از فشارهای وارده نیست. درست قبل از کودتا او روابطش را با روسیه و اسرائیل از سر گرفت. اقتصاد، بزرگترین موفقیت آقای اردوغان به نقطه ضعف او بدل گردیده است. کسری حساب جاری به دلیل وحشت شمار بسیاری از گردشگران در بازدید از ترکیه افزایش یافته است. روند رو به جلوی این کشور در گروهی سرمایه‌گذاری خارجی و وام‌هاست، بنابراین سرمایه‌گذاران خارجی می‌باید از ثبات کشور اطمینان حاصل کنند. اما عمل کرد آقای اردوغان همچون سلطانی کینه جو، این امر را بسیار دشوار خواهد کرد. پیامدهای کودتا تا مدت‌های درازی پابرجا خواهد ماند. بنیان کودتا بسیاری از هموطنان ترکش را به قتل رساندند، ارتش را بی‌اعتبار و توانایی اش را در حراست از مرزها و مبارزه با تروریست تضعیف کردند، ناتو را به لرزه درآوردند و محدودیت‌های یک رئیس جمهور مستبد را برچیدند. این بود شمه‌ای از عوارض هولناک شی‌آمیخته به شهوت قدرت.





آیه... طالقانی از تفسیر قرآن تا دموکراسی قرآنی دکتر فیرحی: تفسیر قرآن یک راه حل است



■ جواد فیرحی پور

فضای جامعه ایرانی در دوره پسا مشروطیت بیش از گذشته دچار تکانه‌های نظری و ایدئولوژیک شد. ایده‌هایی که هر یک سمت و سوی توسعه ایران را به شیوه‌های متفاوت و عمدتاً معایر با فرهنگ و اندیشه درونی جامعه ایرانی حواله می‌دادند. در این میان همه نیروهای فکری ایرانی تجربه نظری گسترده‌ای را از سر می‌گذرانند. اما از درون نهضت ملی ایران به رهبری دکتر محمد مصدق، نیروی تازه نفس دیگری نیز رشد کرد که بعدها در قالب روشنفکران دینی تبلور جدی یافتند. آیه... سید محمود طالقانی که از بنیانگذاران نهضت آزادی ایران است در چارچوب بحث درون دینی گامی فراخ در بازخوانی اندیشه دینی برداشت و حصار جسمی اش را در زندان با گشایش نظری، قرآنی و تفسیری شکست و پرتوی از قرآن را از خود به یادگار گذاشت. آیه... طالقانی در ارائه تفسیری نو از قرآن نقش ممتازی دارد. واریسی این نقش و چرایی گرایش ایشان به تفسیر موضوع گفتگویی است که با دکتر داوود فیرحی، استاد برجسته علوم سیاسی در منزلشان انجام پذیرفته است.

در ادامه این گفتگو را پی می‌گیریم:

اما رهبران مشروطه در موقعیتی نبودند که بتوانند به انتظارات مردم پاسخ بدهند. از این رو انقلاب مشروطیت مشهور شد به انقلاب ناکام. از درون این انقلاب ناکام یک نظام استبدادی، با قدرت بیشتر سر برآورد که انرژی بیشتری از استبداد قاجاری داشت. این دوره استبداد تقریباً مساوی دوره زندگی آیه... طالقانی است و باعث شد تا ذهن ایشان با مسائلی همچون استبداد جدید درگیر شود.

طالقانی اشاره کنم واز آنجا پلی بزنم به پاسخ سوال شما. زندگی آیه... طالقانی در پرنانتری بین سالهای ۱۲۸۹ تا ۱۳۵۸ قرار دارد. این دوره ۷۰ ساله از نظر مکان و زمان دوره پر تلاطمی بود. یعنی علاوه بر زمان، مکانش هم مهم است. مکان یعنی ایران در دوره پسا مشروطه قرار داشت. دوره‌ای است که مردم از استبداد خسته شده بودند و به مشروطه روی آوردند.

■ جامعه ما چهره سیاسی آیه... طالقانی را از چهره تفسیری و فقهی او بهتر می‌شناسد. با این وجود آیه... طالقانی در بعد فکری نیز نقش برجسته تری در حوزه تفسیر نسبت به امور فقهی دارد. اکنون این سوال مطرح است که چرا آیه... طالقانی بر خلاف عرف رایج حوزه‌ها، به تفسیر قرآن روی آوردند؟ برای پاسخ به این سوال باید به زمانه آیه...

مخصوصاً نفت نیز آمده بود و دولت رانتهی تشکیل شده بود. از درآمد نفت برای تجهیز ارتش استفاده می‌شد. بعداً ساواک شکل گرفت و نظام پلیسی مستقر بود. همچنین از پول نفت برای کنترل فرهنگ، سرکوب رسانه و خرید شخصیت‌ها استفاده می‌شد. استبداد دوره قاجاریه ساده بود. وقتی قوای محرکه استبداد در دوره قاجار را بر می‌شماریم در حد پلیس دربار بوده است. در حالیکه در دوره پهلوی با گسترش ارتش، شکل‌گیری ساواک، ژاندارمری، شهربانی، ایجاد رادیو و دانشگاه‌ها روبه‌رو هستیم. همه اینها دنبال تولید انسانی عیار رضا شاهی و رژیم پهلوی بودند.

این امور مسائلی بودند که آدمی مثل آقای طالقانی را که در خانواده‌ای روشنفکر زندگی می‌کرد، حساس کرد. قضیه البته فقط اینها نبود. زمانه همراه با پیچیدگی‌های فکری بود که در ایران پیدا شده بود. این پیچیدگی فکری محصول دوسوع نگاه و عکس‌العمل به ناکامی‌های مشروطه در ایران بود. روشنفکران سکولار، این ناکامی را به عهده مذهب و مذهب‌یون می‌گذاشتند. آنها دلیل شکست مشروطه را پیوند ادبیات نهضت با مفاهیم دینی می‌دانستند و می‌گفتند بهتر است مشروطه بر پایه مفاهیم سکولار باشد. از طرفی نیروهای مذهبی، مشروطه را حاصل توطئه بیگانگان می‌دانستند. مثلاً به بابها و سفارت انگلستان نسبت می‌دادند. مذهب‌یون احساس می‌کردند که مشروطیت مساوی لا مذهبی است و منحصر به شیخ فضل... هم نبود. بنابراین بین روشنفکران ایرانی اجماعی در باره مشروطیت وجود نداشت. هر موقع بحث آزادی و مشروطیت پیش می‌آمد، مذهب‌یون به وحشت می‌افتادند. حتی شاهدهیم وقتی بحث جمهوری پیش آمد، ایده‌هایی که از جمهوری به ذهن متبادر می‌شد جمهوری آتاتورک بود. مسلمان‌ها نسبت به جمهوری و دموکراسی نگاه منفی داشتند.

بنابراین فضا از دو جهت بسته بود. یعنی از یک طرف استبداد بود و از طرف دیگر هم

خوشبینی وجود نداشت. به عبارتی راه حلی وجود نداشت. در این شرایط افرادی همچون آیه... طالقانی در وضعیت دشواری قرار دارند. آنها باید به جریان لائیک و سکولار و جوانان بباورانند که مذهب به‌جای آنکه انقیاد آور باشد، رهایی بخش است. مذهب نه تنها در تضاد با آزادی و دموکراسی نیست بلکه مشوق آزادی نیز هست.

از طرفی باید مذهبی‌ها را قانع می‌کرد که آزادی ارزش خوبی است و علاوه بر این ما چاره‌ای جز آزادی نداریم. به این دلیل باید به منابع دینی و قرآن بر می‌گشت تا بتواند استدلال‌هایش و بحث آزادی را پیش ببرد. خب این فضای دومی بود. کسی که تنها راهش برای گریز از استبداد دموکراسی است، اما نگاه غالب زمانه به دموکراسی منفی است. این راه سختی است.

از طرفی این دوره به تدریج به عصر ایدئولوژی هاتبدیل شد. دوره رشد مارکسیسم هم بود. همه فکر می‌کردند باید ایدئولوژی داشته باشند و زندگی بدون ایدئولوژی امکان ندارد. نیاز به ایدئولوژی‌های فراگیر احساس می‌شد. ایدئولوژی‌هایی که بتواند همه چیز را توضیح دهد. برای همین جوان‌های ایرانی شکار حزب توده می‌شدند. شکل‌گیری خدایپرستان سوسیالیست، فعالیت‌های فدائیان خلق، حزب ملل اسلامی و رویدادهای سازمان مجاهدین خلق همه بیانگر این دوره هستند. در این شرایط افرادی مثل آقای طالقانی به دنبال این هستند که مفاهیم را از مارکسیسم به ادبیات دینی برگردانند. در این شرایط ما با ایده بازگشت به اسلام مواجه هستیم. وقتی که سوال می‌کنیم کدام اسلام، با پاسخ بازگشت به منبع اصلی روبرو هستیم. این قرآن‌گرایی مرکز این تفکر نوگرایی دینی است. قرآن‌گرایان از فرقه‌گرایی دوری می‌کنند. قرآن‌گرایان بیشتر وحدتی هستند. مرحوم آیه... طالقانی هم در این سبک بود. آنها قرآن را خودگردان می‌دانند و توجهی به مکاتب مختلف فقهی نمی‌کنند. فرضشان این بود که

قرآن قرینه طبیعت و ریاضیات است. احساس می‌کنند بین علوم طبیعی و ریاضیات فاصله‌ای وجود ندارد. در این شرایط بحث ترمودینامیک شکل گرفت.

متفکران دینی و مرحوم طالقانی با این پیش‌فرض‌ها به قرآن بر می‌گردند. همچنین آقای سنگلجی، ابوالفضل زنجانی، برقعی، علامه طباطبایی، بهشتی تفسیر دارند. تقریباً می‌شود گفت در این دوره به تفسیر به عنوان یک راه حل نگاه می‌کنند.

ایشان در زمانه‌ای زیست می‌کرد که تفسیر اولویت پیدا کرده بود. بنابراین انتخاب مسیر تفسیر، داوطلبانه نبود بلکه الزام زمانه بود.

ایدئولوژی‌های این دوره دو چیز را طلب می‌کردند که وجه آن هیچ وقت در فقه نیست. اولین چیزی که یک ایدئولوژی باید به آن پاسخ دهد، ارائه یک تبیین جامع از نسبت انسان و خدا یا رابطه انسان و طبیعت و... است و به تعبیری جهان بینی داشته باشد. دانش فقه ذاتاً چنین وظیفه‌ای ندارد. دانش فقه از باید و نبایدها صحبت می‌کند. دانش فقه از تنظیم رابطه نیروهای جامعه صحبت نمی‌کند. از فلسفه خلقت و تاریخ و با اصل بودن آزادی در مقابل استبداد صحبت نمی‌کند. فقه مثل حقوق است. مثلاً می‌گوید ارث بین زن و مرد چطور باید تقسیم شود. فقه دانش هنجاری است. بخش عمده مطالب قرآن از رابطه حق و باطل و نسبت خالق با هستی صحبت می‌کند. در واقع دارد محاجه می‌کند با ماتریالیست‌ها. این بحثی است که آیه... طالقانی به آن نیاز داشت. احتیاج داشت تا بحثی قرآنی در مورد نظریه تکامل، نفاق و آزادی داشته باشد. البته فقط آقای طالقانی نبود. علامه طباطبایی نیز وقتی روش رئالیسم را مطرح می‌کنند در مقابل مارکسیسم و ماتریالیسم مجبورند تفسیر قرآن داشته باشند. منتهی تفاوت آقای طالقانی و علامه طباطبایی در این است که آقای طالقانی انسانی فعال و به تبع تولیدات فکریش کمتر بود و زمان کافی برای تکمیل تفسیر خود نداشت. در مقابل علامه طباطبایی

فهم قرآن آقای سنگلجی. در این تفاسیر به حکومت اولویت می‌دهند ولی مردم حاکمان را انتخاب می‌کنند. مثلا اگر شما نامه ۱۲ شهریور آیه ... سید ابوالفضل زنجانی را ببینید متوجه می‌شوید در دموکراسی قرآنی امکان عزل حاکم وجود دارد. یعنی اینها نمی‌گویند حاکم انتخاب شده است.

مرحوم طالقانی و علامه طباطبایی از شورا صحبت می‌کنند. اینها معتقدند آنقدر شورا مهم است تا جایی که اگر شورا هم خطا بکند خدا می‌بخشد. تفسیری آقای طالقانی از جنگ احد دارد، آنجا می‌گوید قرآن حکم می‌کند به شورا و بعد هم می‌گوید استغفار نمایید. پیامبر می‌توانست بگوید دیدی مشورت جواب نداد. مردم که معصوم نیستند پس امکان اینکه خطا هم بکنند وجود دارد. دموکراسی قرآنی بدیلی در جای دیگر ندارد و مختص این گفتمان است. این ویژگی دوم صاحبان تفاسیر قرآن خودبنیاد است.

سومین ویژگی مشترک قرآن گرایان، تدبر گرایی است. تدبر گرایی یعنی اینکه فرد آنقدر ذهنش درگیر موضوعی شود که کم کم به ظرایف آن موضوع پی ببرد. به عنوان مثال یک مکانیک پس از مدتی کار، از روی صدای اتومبیل به اشکال آن پی می‌برد. تدبر گرایان می‌گفتند وقتی زیاد قرآن بخوانیم ارتباطات آیات را می‌توانیم کشف کنیم. احتیاج به علم بیشتری نیست. برای همین بود که مرحوم سنگلجی می‌گفت کلید فهم قرآن را پیدا کنید معلوم می‌شود قرآن چه می‌گوید. متدلوژی تدبر گرایی را مرحوم طالقانی داشت. به همین دلیل در زندان که محدود است آقای طالقانی از ارائه تفسیر به این دلیل که به کتاب یا منابع حدیثی دسترسی ندارد، هراسی ندارد. در واقع بالاصله به این مراجع احتیاجی هم ندارد. چون فرضش بر این است که هر جا سوالی در قرآن برایش پیش آمده در جای دیگر قرآن پاسخش وجود دارد. مهندس مهدی بازرگان و بازرگان جوان هم همین طور هستند. مدعای نظریه تدبری این است که می‌گوید

وقتی آقای طالقانی به نظریه تکامل داروین اشاره می‌کند می‌گوید اشاره قرآن در این زمینه غیر از نظریه داروین و کامل تر است. می‌گوید لزومی ندارد ما به این نظریات و فلسفه‌ها استناد کنیم. خودش می‌گوید گمشده ما قرآن است

بالاخره این سبک تفسیر با تفاسیر قدمایی تفاوت دارد. تفسیر قدمایی مرجع تفسیرشان بیرون از قرآن است. مرجع تفاسیر قدمایی با حدیث است یا عرفان یا فلسفه است یا کلام مثلا کلام شیعه را پذیرفته است و هر کجا اسم نور می‌آید می‌گوید منظور امام است. یا مرجع تفسیر علم است. تفسیرهای علمی هم بعد از مشروطیت باب شدند. مثلا فرض می‌کرد تئوری مارکسیسم تئوری قوی است و آیات قرآن را براساس این تئوری تفسیر می‌کرد. این تفاسیر تداوم نداشتند. مثلا وقتی آقای طالقانی به نظریه تکامل داروین اشاره می‌کند می‌گوید اشاره قرآن در این زمینه غیر از نظریه داروین و کامل تر است. می‌گوید لزومی ندارد ما به این نظریات و فلسفه‌ها استناد کنیم. خودش می‌گوید گمشده ما قرآن است.

دومین شباهت بین تفاسیر این است که خود قرآن مسئولیت‌ها را به امت یا مردم می‌دهد. این بحث قرآنی است و این دسته از مفسرین یک نوع دموکراسی قرآنی را پذیرفته اند. دموکراسی قرآنی که شورا گرایی هم از دل آن بیرون می‌آید. در این دموکراسی مردم قانون‌گذار نیستند. از قبل قوانین به مردم داده شده است. اما مردم موظف هستند مجریانی را انتخاب و بر آنها نظارت کنند تا این قوانین را پیاده کنند. یعنی دموکراسی قرآنی برای وضع قانون نیست. دموکراسی برای اجرای قوانین الهی است. تقریبا همه تفاسیر قرآنی این را قبول دارند. هم تفسیر روشن آقای برقی، تفسیر پرتوی از قرآن آقای طالقانی، کلید

مرحوم طالقانی و علامه طباطبایی از شورا صحبت می‌کنند. اینها معتقدند آنقدر شورا مهم است تا جایی که اگر شورا هم خطا بکند خدا می‌بخشد

یک دوره کامل تفسیر قرآن دارد و یک عده‌ای هم کمک کردند تا ایشان روش رئالیسم شان را پیش ببرند. البته فعال بودن آقای طالقانی یک امتیاز برای ایشان محسوب می‌شود ولی هر کجا یک انبساطی پیدا شود در جایی دیگر با محدودیت روبرو می‌شویم. یک قاعده فلسفی داریم که اگر یک مشیت خمیر را در دستتان بگیرید اگر بخواهید طولش زیاد بشود، عرض کم می‌شود و برعکس.

وقتی فعالیت‌های آدم صرف سیاست عملی می‌شود، زمان برای فعالیت نظری کم می‌شود. اما اینکه آیه ... طالقانی به سمت قرآن می‌آید خواست ایشان نیست، بلکه اقتضای زمان است. کما اینکه می‌بینید ما بعد از انقلاب چنین رویکردی نداریم و اساسا چنین پرسش‌هایی وجود ندارد. علاوه بر این جریان‌هایی نیز با محدودیت روبرو هستند. در مقابل فقه برجسته شده است.

با توجه به غلبه قرآن گرایی در دوره مورد بحث و وجود مفسران مختلف، چه تفاوت‌هایی بین تفسیرهای جدید مثلا در تبیین رابطه حق و باطل، رابطه هستی با خالق و... وجود دارد؟

خیلی جالب است که تفسیرهای این دوره از یک سنخ هستند. چند شباهت محکم دارند. یکی از شباهت‌های این است که تفاسیر یک مجموعه مشترک هستند. یعنی تفسیر آیه ... طالقانی، تفسیر علامه طباطبایی را روشن می‌کند و برعکس. دلیل این شباهت بر می‌گردد به اینکه این افراد قرآن را خود بنیاد می‌دانند. یعنی به دنبال تفسیر خود قرآن به خود قرآن هستند. یعنی احتیاج مبنایی برای تفسیر قرآن به روایات نداریم. استناد توضیحی البته معنی ندارد. برای توضیح می‌توان در این نوع تفسیر به روایات یا تئوری‌های علمی استناد کرد. اما برای نقطه‌های عریض در تفسیر قرآن احتیاج به خروج از قرآن نداریم. یعنی برای تفسیر قرآن، با ربط دادن آیات به یکدیگر می‌توانیم قرآن را تفسیر کنیم. به این می‌گویند نظریه تفسیری قرآن خود بنیاد.

شما احتیاج به مهارت خاصی ندارید. تمام مساله اینجاست. می‌گوید اگر انس با قرآن داشته باشید راه حل‌های مسائلتان هم پیدا می‌شود.

چهارمین ویژگی که تدبیر گرایان دارند در واقع ضد تخصص گرایی است. یعنی معتقد نیستند که مفسر باید اتوریته داشته باشد. همین که کسی دقت‌های معمول قرآنی داشته باشد، قرآن را می‌فهمد. این قسمت تدبیر گرایی خطرناک ترین بخش این گفتمان است. چون اجازه می‌دهد هر جوانی برای خودش قرآن را تفسیر کند.

مثلا بچه‌های سازمان مجاهدین هم دست به تفسیر زدند. یا گروه فرقان هم این کار را کردند. اصطلاحاً می‌گویند هر نظام دانایی یک حفره‌هایی هم دارد. حفره این نظام دانایی هم همین جاست. درست است که جوانان را تحریک به انس با قرآن می‌کند اما بالاخره بعد از مدتی می‌گویند طالقانی یکی، من هم یکی. این موضوع را به این سادگی نمی‌توان جمع کرد. صحبت آقا مجتبی طالقانی به پدرش را هم ببینید دارد می‌گوید شما پدرم هستید اما من دارم اینطوری می‌بینم. اتفاقاً بخش بزرگی از رادیکالیسم جهان اسلام بر می‌گردد به این نظریه تفسیری، روشنفکری که بی‌محبا به تفسیر دست می‌زند. یعنی فاقد احتیاط‌ها، متدلوژی‌ها است که علامه از آن برخوردار بود. پنجمین ویژگی مشترک قرآن گرایان تفسیری برخوردار از وسط گرایی است. معتقدند مکاتب بشری در بهترین حالت یک‌طرفه هستند. این ایده محاسنی و معایبی دارد. طرفداران این نظریه مکتب وسط یا راه سوم را ابداع کردند. واژه وسط البته نسبت به راه سوم روشن تر است. مکتب وسط می‌گوید مارکسیسم و کاپیتالیسم که از مالکیت دولتی و خصوصی صحبت می‌کنند، درست می‌گویند اما افراط می‌کنند. مکتب قرآنی در میانه این دو دیدگاه است. بنابراین هر دونوع مالکیت را می‌پذیرفتند که وارد قانون اساسی هم شده است. ولی نتوانستند. هنوز بعد از حدود ۴۰

متدلوژی تدبیر گرایی را مرحوم طالقانی داشت. به همین دلیل در زندان که محدود است آقای طالقانی از ارائه تفسیر به این دلیل که به کتاب یا منابع حدیثی دسترسی ندارد، هراسی ندارد. در واقع بالاصله به این مراجع احتیاجی هم ندارد

سال، جمهوری اسلامی مرتب به سمت دولتی شدن یا خصوصی سازی می‌گلتند. این دیدگاه در مرحوم طالقانی، شریعتی، علامه طباطبایی و... وجود دارد. این ایده جاذبه در نظر دارد اما در اجرا با مشکل روبرو است. تا زمانی که اجرا نشده بود در پاسخ مارکسیست‌ها و لیبرالیست‌ها به آنها می‌گفتند ما ارزش آزادی و عدالت را توامان داریم که از مدعای یک‌طرفه شما بیشتر است. جاذبه‌های زیادی داشت و محرک انقلاب شد و شد. حتی رهبران حزب توده هم می‌گفتند ما هم همین را می‌خواهیم. بنابراین گفتمان هژمون شد.

■ **واضع این نظریه چه کسی بوده است؟**
به‌طور دقیق نمی‌توان گفتواضع این نظریه چه کسی بوده است. اما احتمالاًواضع این نظریهقرآن خود بنیاد، میرزا اسد... خرقانی بود. ایشان جزو لیست ۲۱ نفره‌ای بود که آخوند خراسانی برای هیات نظارت پیشنهاد کرده بود اما رای نیاورد. بعد هم از قزوین و تهران نماینده مجلس شد. در دیدگاه‌های ایشان و آقای سنگلجی رگه‌هایی از این نوع تفسیر وجود دارد. در تفسیر علامه هم این نوع تفسیر شفاف است و آیه... طالقانی در مقدمه تفسیر جلد یک خود اشاره‌ای به این موضوع کرده است.

■ **آیا دموکراسی قرآنی در بین مفسران روشنفکر اهل سنت هم وجود دارد؟**
در بین مفسران اهل سنت هم وجود دارد اما روشن نیست که آیا مفسران ایرانی تحت تاثیر عبدو بوده‌اند یا خیر؟ در مجموع به‌سادگی نمی‌شود این بحث را تبار شناسی کرد. در حوزه مکانی ایران، این رویکرد تفسیری قوی

است. خصلت گفتمان این است که همه بدون اینکه از هم اطلاعی داشته باشند یک نگاه به مساله دارند با عبارتهای مختلف.

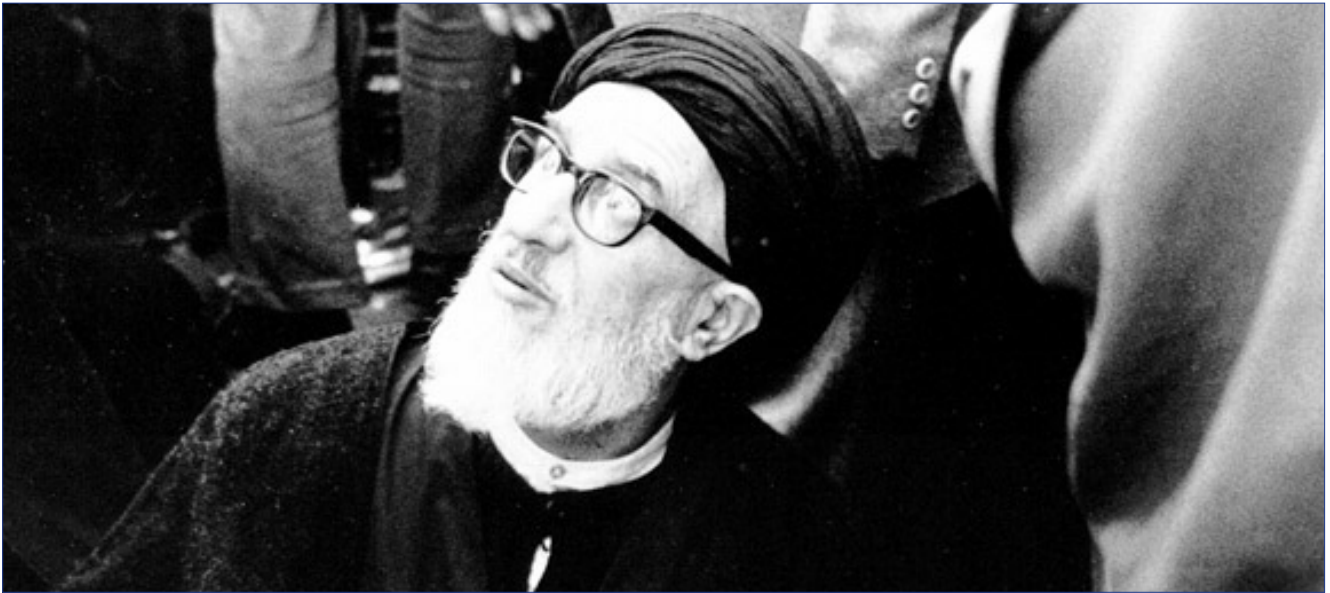
■ گفتید که قرآن گرایان معتقدند قرآن قرینه طبیعت و ریاضیات است. منظور چیست؟

طبیعت گرایی در تفسیر آقای طالقانی هست و لسی بحث ریاضیاتش کمتر وجود دارد. اما به هر حال می‌گویند دو یا سه کتاب نمی‌تواند با هم تناقض داشته باشد. هرکجا نظمی در طبیعت هست همان نظم در قرآن هم هست. فقط بحث این است که یا ما قرآن را خطا می‌فهمیم که با طبیعت تضاد دارد و برعکس. مثلاً آقای طالقانی بنا براین بحث تکامل را به عنوان یک قانون طبیعت می‌پذیرد اما توضیح می‌دهد که منظور تکامل انواع نیست. به عبارتی نظریه تکامل داروین را تصحیح می‌کند. آقای طالقانی می‌گوید اهمیتی ندارد که تکامل انسان از حیوان صورت گرفته است یا نه بلکه مهم این است که روح و خرد آدمی در مسیر تکامل است.

از قدیم این نظریه وجود داشته است، ولی قرآن گرایان یک مولفه دیگر هم به آن اضافه کردند. یونانی‌ها به آن می‌گفتند نوموس. یعنی قوانین حاکم بر اخلاق و ریاضیات با فیزیک یکی است. یکی بالاست و یکی هم پایین. اما قاعده آنها مشترک است. در ریاضیات هم نمی‌توانیم از تناقض صحبت کنیم. ادیان ابراهیمی به این دو، کتاب یا وحی را هم اضافه کردند. به عبارتی مثلثی ساختند که اضلاعش با هم مساوی هستند. یعنی از هر کدام شروع کنید به دیگری می‌رسید. به همین علت متفکران این دوره تضادی بین ریاضیات جدید و علم مدرن و قرآن نمی‌دیدند. متفکران این دوره شهامت داشتند از گفتگو با سایر متفکران و با دانشمندان علوم طبیعی. در حالیکه قبلی‌ها تکفیر و مدارس جدید را تحریم می‌کردند. ولی قرآن گرایان به مدارس جدید به عنوان راهی برای آشنایی با قرآن نگاه می‌کردند. من معتقدم باید به این راه باید برگردیم و آن را احیا کنیم.

تبیین روش تفسیری آیت الله طالقانی

جلوه تفسیر صدرایی در تفسیر طالقانی



■ محمد علی کوش

«ولا یاتونک بمثل إلا جیناک بالحق و أحسن تفسیراً؛ و هیچ مثلی [به عنوان خرده گیری] برای تو نیاورند جز آنکه ما [پاسخ] حق و بهترین تفسیر را برای تو می آوریم» (فرقان/۳۳). «تفسیر» گاهی به تبیین مفردات الفاظ و معانی غریب آیات نیز اطلاق می شود. طبری در تفسیرش، آن را مرادف «تاویل» بلکه آن دو را یکی دانسته است، لذا نام کتاب بزرگ تفسیرش را «جامع البیان فی تاویل آی القرآن» نهاده است! می توان گفت: «تفسیر» همان کشف و آشکار

دیگر معلوم بداریم، و گر نه بدون مقایسه، چیزی از غیر خود شناخته نمی شود. در مرحله بعد باید به ژرفای کار یا اثر در بُعد محتوایی آن نگریست که در این مرحله علاوه بر ساختار ظاهری، جوهره کار نیز مورد ارزیابی واقع می شود. به گمان نگارنده شکل کار و عمق کار یک اثر، به نوعی معرف نوع روش آن نیز خواهد بود. اثری که آیت الله طالقانی پدید آورده اند، در واقع ساختار اندیشه و جلوه های گوناگون مسائل عقیدتی، فردی، اجتماعی و به ویژه سیاسی خویش را در آن متجلی ساخته اند. بنا براین «پرتوی از قرآن» آینه تمام نمای آن روح آرام و در عین حال مسوولیت آفرین و پر جنب و جوش است. دوم - تفسیر از ماده «فسر» به معنی اظهار معنایی است که با اندیشه و تدبر حاصل شده است. به همین جهت نتیجه آزمایش را «تفسیره» می گویند. واژه تفسیر برای مبالغه است، یعنی بسیار واضح نمودن و آشکار کردن.

یکم - پیش از ورود به اصل مطلب باید توضیحی هرچند کوتاه درباره «روش» یا «روشنندی» و «تفسیر» داشته باشیم. روش یا شیوه کار، عبارت است از طرح و یا چهار چوبی که یک فرد در محدوده کارش بدان ملتزم است، و به عبارت دیگر ساختار کاری یا نقشه و برنامه ای که یک شخص در آن، شکل کار و برنامه را بر اساس سلیقه خویش طراحی کرده و به نمایش می گذارد. با توجه به تعریف فوق، ریشه و روش هر کاری را باید در ساختار فکری و اعتقادی، بلکه منش، دانش و شخصیت صاحب کار آن اثر جستجو کرد. روشنندی کار یک صاحب اثر هرگز نمی تواند امری جدا از منش و بینش و دانش صاحب آن باشد. اینجاست که باید روشنندی آیت الله طالقانی را در نگارش «پرتوی از قرآن» مورد توجه قرار دهیم. نخست اینکه تفاوت و مرز ماهیت روشی از روش دیگر را باید در مقام مقایسه با پدیده های

ساختن معنای معقول همراه با کوشش و اجتهاد است (التفسیر و المفسرون، ج ۱، ص ۱۷-۱۸).
 و ممکن است بگوییم: تفسیر، بیان معانی آیات قرآن و کشف مقاصد و مدالیل آنهاست (المیزان، ج ۱، ص ۷).
 یا اینکه بگوییم: تفسیر، روشن ساختن مراد و مقصود خدای تعالی از قرآن کریم است (البیان، ص ۳۹۷).
 به هر حال تفسیر، یک علم خاص تلقی می‌شود که در آن از یک سلسله مباحث و مسائل نظری بر اساس مبادی تصویری و تصدیقی و مبانی و اصول و قواعد بحث می‌شود.
 سوم- شناخت قرآن و ضرورت تفسیر:
 در این مقام نکات ذیل را باید مورد توجه قرار داد:

الف- قرآن کتابی آسمانی با ساختار منحصر به فرد خود است.

ب- این اثر بی نظیر، با زبان فصیح و بلیغ عربی است.

ج- مطالب آن در عین گستردگی در موضوع، بسیار موجز و فشرده و کلی است.

د- شماری از آیات آن در بستر زمانی و مکانی خود و به مناسبت خاصی نازل شده است.

ه- در این اثر آسمانی، مطالبی به صورت عام و خاص، مطلق و مقید، مجمل و مبین، ناسخ و منسوخ وجود دارد که تحلیل و بررسی آنها خود به خود، بخشی از مباحث تفسیری را تشکیل می‌دهد.

و- تبیین و کشف جزئیات آن به پیامبر اکرم (ص) واگذار شده است.

ز- با توجه به نزول تدریجی قرآن در طول ۲۳ سال دوران نبوت و رخدادهایی که زمینه ساز نزول شماری از آیات بوده، بحث و بررسی شماری از احکام آن مانند جهاد و دیگر مسائل مربوط به آن، نیازمند تحلیل و بررسی وقایع خاصی است که به نوعی بخشی از مباحث مربوط به تفسیر را تشکیل می‌دهد.

با توجه به نکات فوق، هرگونه تلاش و کوشش در جهت تبیین هر یک از آنها به ناچار سر از فن تفسیر و مسائل مربوط به آن در می‌آورد. بنابراین برای فهم موضوعات قرآن، راهی جز

تشریح و توضیح لازم برای فهم کامل آن وجود ندارد و این همان علم ویا فن تفسیر است.

تفسیر، والاترین علم و فنی است که می‌توان به آن پرداخت، زیرا شرف یک علم به سبب شرافت موضوع آن یا اهمیت غرض و هدف آن است. و علم تفسیر از هر سه جهت (موضوع، غرض و اهمیت) از بالاترین ارزش برخوردار است؛ زیرا موضوع آن، کلام خدا و غرض آن تمسک به عروه الوثقای حق و دستیابی به سعادت حقیقی است، و اهمیت آن نیز چنان است که تحصیل هر کمال دینی، دنیوی و اخروی به آگاهی از کتاب الهی متوقف است (دایره المعارف قرآن کریم، ج ۸، ص ۲۰).

چهارم- از جمله ویژگی‌های تفسیر پرتوی از قرآن، تطبیقی بودن آن است. مراد از تفسیر تطبیقی این است که مفسر، تفسیری که از یک آیه یا چند آیه مشابه به دست آورده با نظرات دیگران تطبیق دهد و آراء آنان را نیز لحاظ کند، یا برداشت‌ها و تفسیری که از یک موضوع قرآنی ارائه می‌دهد، آن را در همان موضوع با آنچه که در دیگر کتب آسمانی مانند تورات و انجیل آمده و یا با نظرهای دانشمندی که صاحب رای و نظرند، تطبیق دهد. فایده عمده تفسیر تطبیقی، توسعه در نگرش خواننده تفسیر و خارج کردن او از هر گونه حصرگرایی است و می‌توان گفت این روش، ذهن خواننده کنجکاو را قوت بخشیده و او را به فعالیت بیشتر برای دریافت عمیق متن تشویق می‌کند و بدین وسیله کم و بیش از جمود و تحجر - که عده‌ای بدان مبتلایند - می‌کاهد و تا حد فراوانی از تعصب‌های خشک و بی مورد جلوگیری می‌کند. علاوه بر اینها، چنین روشی زمینه‌های تقریب میان مذاهب اسلامی در حوزه‌های گوناگون را فراهم می‌آورد و به محوریت قرآن کریم در همه مسائل، تحکیم می‌بخشد.

از سوی دیگر قرآن کریم مشتمل بر معانی دقیق و مفاهیم ظریف و تعالیم و حکمت‌هایی والا در باره خلقت و اسرار هستی است که توده مردم در عصر رسالت از درک برخی از دقایق آن ناتوان بودند. از جمله این موارد، مسائل مربوط به صفات جمال و جلال الهی، شناخت وجود انسان، اسرار خلقت، میزان دخالت بشر در زندگی، هدف آفرینش و مبدأ و معاد است که رؤس مطالب اینها در قرآن کریم به صورت فشرده و کوتاه، در قالب الفاظ و تعابیر کنایی و استعاری و مجازی مطرح شده که شرح و بیان آنها به بررسی و تدبر و دقت نظر و قدرت تفکر بالایی نیازمند است.

علاوه بر این، در قرآن کریم به حوادث تاریخی و سرگذشت امت‌های پیشین اشاراتی رفته است و گاه عادات و رسوم جاهلیت مردمان معاصر نزول قرآن، از قبیل مساله «نسیء» (توبه/۳۷) که بر اساس آن ماه‌های حرام را تغییر می‌دادند، و همچنین از ورود به خانه‌ها از راه پشت بام و یا پریدن روی دیوار (بقره/۱۸۹) و مانند آن یاد شده است که تمام اینها نیازمند شرح و بیان است. و همچنین گاه در قرآن کریم الفاظ غریب و ناآشنایی مانند: بحیره، سایبه، و صیله و حام (مائده /۱۰۳) آمده که محتاج توضیح است.

روشن است که بخشی از قرآن، به توضیح الفاظ کوتاه و بیان معنای آنها، و بخشی دیگر به

ترجیح احتمالی بر معنای دیگر مربوط می‌شود. بنابراین، تفسیر، والاترین علم و فنی است که می‌توان به آن پرداخت، زیرا شرف یک علم به سبب شرافت موضوع آن یا اهمیت غرض و هدف آن است. و علم تفسیر از هر سه جهت (موضوع، غرض و اهمیت) از بالاترین ارزش برخوردار است؛ زیرا موضوع آن، کلام خدا و غرض آن تمسک به عروه الوثقای حق و دستیابی به سعادت حقیقی است، و اهمیت آن نیز چنان است که تحصیل هر کمال دینی، دنیوی و اخروی به آگاهی از کتاب الهی متوقف است (دایره المعارف قرآن کریم، ج ۸، ص ۲۰).

چهارم- از جمله ویژگی‌های تفسیر پرتوی از قرآن، تطبیقی بودن آن است. مراد از تفسیر تطبیقی این است که مفسر، تفسیری که از یک آیه یا چند آیه مشابه به دست آورده با نظرات دیگران تطبیق دهد و آراء آنان را نیز لحاظ کند، یا برداشت‌ها و تفسیری که از یک موضوع قرآنی ارائه می‌دهد، آن را در همان موضوع با آنچه که در دیگر کتب آسمانی مانند تورات و انجیل آمده و یا با نظرهای دانشمندی که صاحب رای و نظرند، تطبیق دهد. فایده عمده تفسیر تطبیقی، توسعه در نگرش خواننده تفسیر و خارج کردن او از هر گونه حصرگرایی است و می‌توان گفت این روش، ذهن خواننده کنجکاو را قوت بخشیده و او را به فعالیت بیشتر برای دریافت عمیق متن تشویق می‌کند و بدین وسیله کم و بیش از جمود و تحجر - که عده‌ای بدان مبتلایند - می‌کاهد و تا حد فراوانی از تعصب‌های خشک و بی مورد جلوگیری می‌کند. علاوه بر اینها، چنین روشی زمینه‌های تقریب میان مذاهب اسلامی در حوزه‌های گوناگون را فراهم می‌آورد و به محوریت قرآن کریم در همه مسائل، تحکیم می‌بخشد.

پنجم- ویژگی دیگر این تفسیر، توجه به علوم تجربی، طبیعی و فنی، اما در عین حال مقهور نشدن در مقابل آنها در تفسیر آیات است. آیت‌الله طالقانی در عین توجه به علوم روز و نقل اقوال دیگران به طور فشرده، اما علم زده نیست! (به توضیحات ایشان در زمینه تکامل

به صفحه ۳۵ تا ۳۹ از جلد اول پرتوی از قرآن بنگرید).

و همچنین در باره مفهوم «هدایت» در جاهای مختلف، بهترین و دقیق ترین توضیح را با توجه به تنوع اقسام آن ارائه کرده اند. برای کسانی که در تفسیر موضوعی کار می کنند، مباحث گوناگون و فشرده این تفسیر می تواند منبعی غنی و سرشار از نکته باشد.

اما در زمینه تفسیر آیات الاحکام نیز این مفسر بزرگ دقت نظرهای فقیهانه ای مطابق با آیات دارد که می توان به عنوان نمونه به تفسیر ایشان از آیه ۲۲۲ سوره بقره اشاره کرد.

اما در بُعد تفسیر فلسفی آیات، مشی تفسیری ایشان به شیوه تفسیری صدر المتالیهین ملا صدرا ی شیرازی بسیار نزدیک است، بلکه در موارد فراوانی روح حاکم بر تفسیر ایشان همان جلوه های تفسیر صدرا یی است. و می دانیم که بنیادی ترین اصل فلسفی ملا صدرا یکی «اصالت وجود» و دیگری «حرکت جوهری» است که با استفاده از آثار ابن سینا، محور مباحث فلسفی خود را بر «وجود» استوار کرد و با طرح «اصالت وجود» راه را برای «وحدت تشکیکی» و «وحدت شخصی وجود» هموار و با مفهوم «تشکیک وجود» چگونگی ارتباط خالق با مخلوق را توجیه کرد و معتقد به ارتباط ویژه ای بین خدا و عالم شد. تاثیر این نگاه معرفتی بر اندیشه های آزاد پس از ملا صدرا بسیار بوده است. ویی گمان مرحوم طالقانی یکی از آزاد اندیشان در عرصه های گوناگون از جمله در حوزه تفسیر است که با الهام از شیوه صدرا یی، مباحث جدیدی در حوزه معرفت شناسی در قالب تفسیر دقیق و بدیع برخی از آیات قرآن با استفاده از تفسیر و شرح اصول کافی ملا صدرا ارائه کرد و به برداشت های نوینی دست یازید. و همان گونه که صدرا معانی قرآن را به شیوه فلسفی و عرفانی تفسیر می کند و قائل به جمع فلسفه اشراق و استدلال مشاء است، دقیقاً همین شیوه در تفسیر پرتوی از قرآن نیز نمایان است. یعنی می خواهد عرفان و فلسفه و عقل و دل را به هم پیوند دهد و به همین دلیل در بیشتر موارد اشارات عریشه و فیوضات

ربانیه و نکات بدیعیه عرفانی را مطرح می سازد، و هراز گاهی از کلید اسرار حکمت های قرآنی سخن به میان می آورد و همچنین در باره بار معنایی که هر واژه به دوش دارد داد سخن سر می دهد. در این باره تفسیر آیه الکرسی و برخی سوره های کوتاه مانند اعلی، طارق، سوره بلد، قدر شاهد این معنا می توان باشند.

ششم- روش تفسیری آیت الله طالقانی ایشان پس از ترجمه بخشی از آیات در هر سوره، به بیان مفردات و واژگان آیات می پردازد و از همین رو در زمینه واژه شناسی، تفسیر پرتوی از قرآن اثری کم نظیر و در برخی جهات بی نظیر است.

ایشان با احاطه ای که به علم لغت و اشتقاق دارند، به درستی به کالبد شکافی کلمات آیات می پردازد و در ضمن آن، در مواردی نیز مساله «اشباه و نظایر» را هم مورد توجه قرار می دهد. این گونه توضیحات، بر جنبه ادبی این اثر پر بار افزوده است و آن را در نگاهی دیگر در ردیف تفاسیر ادبی قرار داده است و همین ذوق بالای ادبی است که در ضمن تفسیر آیات هم بسیاری از لطایف و ظرایف تفسیری را با قلت حجم و کثرت معنا به درستی به خواننده القا می نماید.

دو ویژگی برجسته، سرتاسر این اثر ماندگار را پوشش می دهد.

الف- بیان نکات ادبی با توجه به علم صرف، نحو، لغت و اشتقاق.

ب- بیان نکات بلاغی با توجه به علم معانی و بیان و بدیع.

آیت الله طالقانی در مرحله بعد به بیان روح حاکم بر آیات می پردازد. در این جهت هم برای کسی که با روح قرآن مانوس و آشنا باشد این اثر را مصداق تفسیر به معنی واقعی کلمه می بیند. اگر خوف تطویل در این مقاله نبود نکته های ظریف و لطیف تفسیری ایشان را ذیل هر آیه ذکر می کردم. ولی از بس که این کتاب فشرده و مفید است، انتخاب آن لطایف و نقل نکته پردازی ها بخش این تفسیر را در بر می گیرد، لذا در این مقام با اعتقاد تام و تمام به درستی این اثر ماندگار، خوانندگان را به

تأمل و دقت و تانی بیشتر در مطالعه آن دعوت می کنم.

انصافاً جا دارد که این تفسیر کم حجم و پرمعنا را در مراکز آموزشی قرآنی به عنوان متن درسی مورد توجه و تدریس قرار دهند.

این مفسر بزرگ گاهی برای آنکه مقصود آیه ای را به درستی بفهماند، نخست به طرح سوال یا سوالاتی در آن دست می یازد و آنگاه که زمینه بحث را تدارک می بیند به توضیح درخور آن می پردازد، به عنوان نمونه به طرح این دو سوال در تفسیر سوره حمد که:

تکرار حمد و صفت رحمت چه اثری دارد؟

«مالک یوم الدین» یعنی چه؟

و آنگاه جواب کاملی که به این دو پرسش داده است، توجه فرمایید. و نیز در تفسیر «ایاک نعبد و ایاک نستعین» جلوه های توحید در عبادت و استعانت را بر اذهان خوانندگانش پرتو افکن می سازد.

برای کسانی که اهل فن ترجمه و متبخر در تفسیر قرآن هستند، این تفسیر را شایسته مطالعه به صورت مکرر می دانند و چنان نیست که با یک بار خواندن، خود را از آن بی نیاز بدانند.

هفتم- تفسیر آیت الله طالقانی از زبان خودش: اکنون پس از بیان نکات فوق، ببینیم خود مرحوم طالقانی چگونه تفسیر خویش را معرفی کرده است؟ البته باید یاد آور شویم که این اثر از جهت حجم و مقدار، فقط شامل تفسیر چهار جزء آغازین (سوره های حمد، بقره، آل عمران و نساء تا آخر آیه ۲۸) و همچنین تمام جزء سی ام قرآن تا آخر آن است.

این کتاب، شامل مقدمه جامع و عالمانه در ۲۲ صفحه است که در آن به صورت فشرده عناوین زیر مورد بحث قرار گرفته است:

الف- قرآن کریم

ب- نزول آیات و جمع و تدوین بیان و تفسیر آن

ج- چگونه می توان خود را در معرض هدایت قرآن قرارداد؟

د- فهم هدایتی قرآن

ه- نظر به بعضی احادیث در باره تمسک به قرآن.

در این مقدمه، مولف خود شیوه کار خویش را چنین بیان می‌کند:

«تخست چند آیه به ردیف و شماره آورده شده، پس از آن، ترجمه آیات به فارسی تطبیقی آمده به گونه‌ای که از حدود معانی صحیح لغات خارج نباشد.

سپس معانی مترادف و موارد استعمال و ریشه لغات، در موارد لزوم بیان شده تا در ذهن خواننده مجال تفکر بیشتری باز شود.

آنگاه آنچه از متن آیات به طور مستقیم بر ذهن تابیده بیان می‌شود.

گاهی نیز در موارد مقتضی از احادیث صحیحه و نظرهای مفسران استفاده شده است.

سپس پیرامون آیات آنچه به فکر نگارنده رسیده و بر ذهنش پرتو افکننده، منعکس می‌گردد، تا شاید خواننده خود هر چه بیشتر با آموزه‌های هدایتی قرآن آشنا شود.

آنچه نگارش می‌یابد عنوان تفسیر ندارد و به حساب نهایی قرآن نیست، از این رو عنوان و نام «پرتوی از قرآن» را برای آن مناسب تر یافتیم.

کسی که بخواهد در این کتاب از آیات مورد بحث بیشتر بهره‌مند شود، اول آیات را با ترجمه آن مورد توجه و تدبیر قرار دهد، آنگاه لغات را در نظر گیرد، پس از آن در بحث پیرامون آیات دقت نماید.

این روش را در بیان هدایت قرآن در پیش گرفتم تا شاید برای فارسی زبانان، بیشتر چهره قرآن هویدا شود «پرتوی از قرآن، ج ۱، ص ۱۹-۲۰».

اما جمله بسیار پر معنا و ظریفی که این مفسر آگاه، ذهن خواننده را به سوی آن معطوف می‌دارد این است:

«این کتاب (قرآن) تنها کتابی است که با ضمیر هر انسانی سر و کار دارد، و ضمیر، مبدا فعال سازمان انسانی است و می‌تواند در میان تاریکی‌های ماده، درون انسانی را بر افروزد و چون شب پر ماه و ستاره آن را فروزان گرداند، آنگاه بامداد روشنی از افق باطن پدید آرد، این یگانه وظیفه علمای دین و پرده داران آیین است که تا هر چه بیشتر جمال احکام و اسرار و

هدایت قرآن را آشکار سازند» (همان، ص ۲۱). آنگاه در پایان مقدمه خویش در کمال فروتنی چنین می‌نگارد:

«خواننده عزیز، اگر در مطالب این مقدمه و قسمتی از کتاب اشتباه یا لغزشی یافتید، تذکر فرمایید و معذورم بدارید، زیرا در مدت مقایسه با کتاب که از همه جا منقطع بوده و به مدارک دسترسی نداشتم و مانند زنده‌ای در میان قبرم. شرح این هجران و این خون جگر/ این زمان بگذار تا وقت دگر. ربیع الأول ۱۳۸۳- مرداد ۱۳۴۲ سید محمود طالقانی» (همان، ص ۲۲).

ویژگی دیگر این تفسیر، توجه به علوم

تجربی، طبیعی و فنی، اما در عین حال

مقهور نشدن در مقابل آنها در تفسیر

آیات است. آیت‌الله طالقانی در عین توجه

به علوم روز و نقل اقوال دیگران به طور

فشرده، اما علم زده نیست!

هشتم- نتیجه و سخن پایانی بحث:

از آنچه تاکنون در باره این تفسیر ارجمند گفته آمد این نتیجه به دست می‌آید که تفسیر آیت‌الله طالقانی در مجموع تفسیری از نوع «اجتهادی- عصری» است.

تفسیر اجتهادی همان گونه که از نامش پیداست، مبتنی بر اجتهاد مفسر است. تفسیر اجتهادی- عصری، هم بر «عقل» استوار است و هم بر «نقل». مراد ما در اینجا از عقل، استفاده از نیروی تفکر و تدبیر و حس تشخیص طبیعی خدادادی و فطری از راه دلیل و برهان است. و مراد از «نقل» توجه به روایات رسیده از امامان معصوم و آرای مفسران از صحابه و تابعین و دیگران است. و البته در تفسیر «پرتوی از قرآن» تکیه بر درایت و تعقل که لازمه تفسیر اجتهادی است، به مراتب بیشتر از تکیه به روایات است.

بهترین دلیل برای تمسک به روش تفسیر اجتهادی، آیاتی است که در آنها دعوت به تفکر و تعقل و تدبیر شده است مانند آیه «أَفَلَا يَتَدَبَّرُونَ

القرآن أم علی قلوب أفاؤها؛ آیا در قرآن نیک نمی‌اندیشند یا بر دل‌های آنها قفل‌های (غفلت) آنها زده شده است؟!» (محمد/۲۴). که تدبیر عمیق در قرآن، برای فهم دقیق آن، چیزی جز روش اجتهادی را بر نمی‌تابد. مگر نه این است که خود قرآن می‌فرماید: «كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ مُبَارَكٌ لِيَدَّبَّرُوا آيَاتِهِ وَلِيَتَذَكَّرَ أَلُو الْبَابِ؛ این کتابی است که به‌سوی تو نازل کردیم تا در آیات آن نیک بیندیشند و تا خردمندان تذکر یابند» (ص/۳۸-۳۹). پر واضح است که تدبیر در آیات به‌گونه کامل آن، تنها از راه تفسیر اجتهادی امکان‌پذیر است و می‌توان گفت: آیات (نساء/۸۳؛ بقره/۱۸۵؛ آل عمران/۱۸۳؛ نحل/۱۸۹) به‌گونه‌ای موید جواز تفسیر به شیوه اجتهادی است.

نهم- نکته پایانی قابل ذکر اینکه تدوین و تنظیم تفسیر پرتوی از قرآن که در آغاز به صورت دست نوشته‌ها و اوراقی پراکنده بوده است، به همت دانشمند فرزانه و مترجم ارجمند نهج البلاغه جناب آقای دکتر محمد مهدی جعفری انجام پذیرفته است. و حتی بخش‌هایی از آیات ترجمه نشده آن را ایشان عهده دار شده‌اند. در اخلاص و فروتنی این استاد نامدار همین بس، پس از آنکه چند سال پیش اینجانب نقدی بر ترجمه تفسیر پرتوی از قرآن نوشتم و در همایشی در دانشگاه مفید قم آن را با حضور حضاران و افراد خانواده آیت‌الله طالقانی از جمله سرکار خانم اعظم طالقانی قرائت کردم و مورد توجه هیات رئیسه از جمله جناب حجت‌الاسلام و المسلمین آقای سید هادی خسرو شاهی قرار گرفت، بعداً آقای دکتر جعفری به من فرمودند: «نقد و ایرادی که شما دارید، مربوط به آن بخش از ترجمه آیاتی است که من آن را انجام داده‌ام نه مرحوم استاد آیت‌الله طالقانی». جناب استاد دکتر جعفری علاوه بر تحمّل زحمات فراوان گردآوری و ویرایش این اثر نفیس، «فرهنگنامه لغات» این مجموعه تفسیری را بر اساس متن آن، استخراج و در انتهای جلد پایانی آن، چاپ و منتشر کردند که کاری بس ارجمند و شایسته قدردانی فراوان است.



پدر طالقانی؛ اسوه نواندیشی و رواداری



■ سید علی میرموسوی

دینی به شکل ابزاری بهره می جست. او می دید «مردمی در لباس دین، مرد خودخواهی را با خواندن آیات و احادیث بر گردن مردم سوار می کنند و برایش رکاب می گیرند، دسته دیگر با سکوت و احتیاط کاری، کار را امضا می نمایند، تا آنگاه که بر خرد مراد مستقر شد و زمام را به دست گرفت و رکاب کشید و همه چیز را زیر پای خود پایمال کرد، به دعا و توسل می پردازند و از خداوند فرج امام زمان (عج) را می طلبند». او با مشاهده وضعیتی که در آن «جان و مال و ناموس مردم تا عمامه اهل علم و روسری زنان مورد غارت و حمله مامورین استبداد بود» با خود چنین اندیشید «که این

۱. ورود به سیاست

طالقانی در شرایطی به حوزه علمیه وارد شد که آرمان های مشروطیت در سایه سنگین دولت مطلقه و فضای تیره استبداد به محاق رفته بود. او علوم دینی را نزد اساتید برجسته حوزه علمیه قم و نجف گذراند و اجتهاد او مورد تایید آیت الله سید ابوالحسن اصفهانی و شیخ عبدالکریم حائری قرار گرفت. تحصیلات وی همزمان با حاکمیت استبداد و دولت مطلقه پهلوی بود و روحانیت با سرخوردگی از ناکامی مشروطیت از سیاست کناره گیری و بیزاری می جست. بی تفاوتی روحانیت نسبت به سیاست و سرنوشت کشور او را به تاملی انتقادی در شیوه رایج و مرسوم در حوزه کشانید و به باز اندیشی در مشکلات و دردهای جامعه خود واداشت. بازگشت به تهران در سال ۱۳۱۸ و درگیری با مامورین رژیم که محکومیت سه ماهه او به زندان را در پی داشت، بحران موجود را برای وی بیشتر آشکار کرد.

دردی که او در جامعه احساس می کرد، استبداد آمیخته با باورهای خرافی بود که از مقدسات

گروه سیاست: در تاریخ سیاسی معاصر ایران آیت الله سید محمود طالقانی تنها روحانی نو اندیشی است که با لقب «پدر» شناخته شده است. از میان ویژگی های فراوان و گوناگونی که او را در بین همگنان ممتاز و شایسته این لقب ساخته است، دو مورد برجسته تر به نظر می رسد. نخست شخصیت اخلاقی او است که بیش از هر چیز در منش پدرانیه او در رفتار با گروه ها و جریان های سیاسی و رواداری و پرهیز از خشونت در برخورد با مخالفان بازتاب می یافت. دوم رویکرد نو اندیشانه و قرآنی او به دین بود که برداشتی دموکراتیک از آموزه های سیاسی اسلام ارائه می کرد. با چنین بینشی آن رادمرد وارسته و مجاهد نستوه، نزدیک به سه دهه مسجد هدایت را به تعبیر زیبای شریعتی همچون «مناره ای در کویر»، به کانون نو اندیشی دینی و سنگر مبارزه با استبداد بدل کرد. «پرتوی از قرآن» که بر زبان گویند و قلم شیوای او جاری می شد، دل های خفته را بیدار و نسل جوان تشنه دریافت حقیقت اسلام را شیفته و روح حماسه را در آنان زنده می ساخت.

بحث های دقیق در فروع و احکام، مگر برای عمل و سعادت فرد و اجتماع نیست؟! مردمی که یک فرد یا یک دسته بی پروا بر آنان حکومت و ستم نمایند، آیا روی صلاح و سعادت خواهند دید؟ آیا نباید بیشتر نیروی فکر و عمل را برای ایجاد محیط مساعد و جلوگیری از اراده های خودخواهانه متوجه نمود؟»

در پاسخ این پرسش ها او زندگی مسئولانه و همراه با فعالیت سیاسی را برگزید. از دیدگاه وی پرهیز از دخالت در سیاست با روحیه احتیاط کاری و مقدس مآبی به معنای امضای هر گونه بی دینی و فساد بود. به اعتقاد او روحانیت با چنین نگرشی «میدان را برای هوسبازان و بندگان شهوت و مال باز می گذارند و آنها را پشت سنگر قانون می کشانند تا هر چه خواهند به سر ملت مسلمان مظلوم مالیات پرداز، بتازند و اکثریت مردم مسلمان را به اسیری آن ها دهند. آن گاه بنشینند و به حال مردم گریه کنند و آه و دود راه بیندازند و برای هر پیشامدی دست توسل به سوی این و آن دراز کنند». تامل در پیامدهای زیانبار عدم مداخله در امور سیاسی، در نهایت او را به این نتیجه رساند: «با این روابطی که زندگی با هم پیدا کرده مگر می توان از وظایف اجتماعی به عنوان عدم دخالت در سیاست خود را یکسره کنار کشید». بر این اساس او از شیوه مرسوم روحانیت زمانه اش فاصله گرفت و با نگاهی مسئولانه به فعالیت در عرصه اجتماع و سیاست روی آورد.

کارنامه درخشان او در طول بیش از چهار دهه فعالیت پر بار سیاسی اش نشان می دهد که در این راه هیچگاه از کوشش بازنیستاد و از جنبش ملی شدن نفت تا انقلاب اسلامی، در همه صحنه ها حضور فعال داشت. همکاری با جبهه ملی اول و دوم، مشارکت فعال در تاسیس نهضت مقاومت ملی و در نهایت تاسیس نهضت آزادی ایران با همکاری سحابی و بازرگان، برگ های زرینی از تاریخ فعالیت سیاسی او است. او البته بهای سنگین این اقدامات را که چیزی جز سال های فراوان زندان و شکنجه و تبعید نبود، به آسانی پرداخت و با تحمل دردهای ناگواری که تا پایان عمر جسم شریفش را می آزد، در مبارزه با استبداد خم بر ابرو نیاورد.

طالقانی در شرایطی به حوزه علمیه وارد شد که آرمان های مشروطیت در سایه سنگین دولت مطلقه و فضای تیره استبداد به محاق رفته بود

سراسر زندگی سیاسی او بر از خودگذشتگی و پایداری و دوستی و مدارا در رفتار با همراهان و دگر اندیشان گواهی می دهد.

۲. رواداری

رواداری طالقانی در فعالیت سیاسی و برخورد پدرا نه وی با مخالفان و دگر اندیشان، بیش از هر چیز ریشه در شخصیت اخلاقی او داشت که در پرتو تربیت درست خانوادگی در وی بارور شده بود. او با وجود اراده ای قوی و آزادی و استقلال رای، نگران دیگران نیز بود و همچون خود به آنان نیز می اندیشید. پدرش سید ابوالحسن طالقانی از علمای مشروطه خواه نیز که برای پرهیز از مصرف وجوهات شرعی ساعت سازی را پیشه ساخته بود با وجود اختلاف مرام با برخی از روشنفکران، با آنان ارتباطی نزدیک و نشست های مستمر داشت. آشنایی طالقانی با اندیشه های جدید و شخصیت هایی همچون بازرگان نیز از همین نشست ها آغاز شد. افزون بر این دغدغه عدالت خواهی و احساس همدردی با ستمدیدگان و محرومان هم یکی دیگر از عناصر مهم شخصیتی وی بود که او را به همدلی با طبقات پایین و گروه های بر خاسته از این طبقه و یا حامی آن وا می داشت.

طالقانی در پرتو این ویژگی همواره برخوردی پدرا نه با نیروهای تند رو و چپ داشت. او تفاوت های فکری را معیار مرز بندی و جدایی نمی دانست، بلکه برای وی عدالت خواهی و ظلم ستیزی و مبارزه با استبداد اهمیت داشت و به حل اختلافات با حسن نیت، اخلاص و تفاهم معتقد بود. در پرتو این نگرش، او با وجود اختلاف فکری نواب صفوی و فداییان اسلام را زیر چتر حمایت خود قرار داد و در هنگام تعقیب توسط رژیم شاه به آنان در منزل خود پناه داد. در ماجرای اختلاف آنان با مصدق نیز برای ایجاد تفاهم و آشتی کوشش می کرد. در زندان نیز بر خلاف سایر هم لباسان خویش هیچ گاه نیروهای چپ را از خود نراند و تنها شخصیت روحانی بود که ارتباط خود را با آنان حفظ کرد.

مدارا با افراد و جریان های غیر مذهبی از او شخصیتی بی همتا ساخته بود که می توانست بین آنان و نیروهای مذهبی پیوند برقرار کند. پس از پیروزی انقلاب نیز همواره نگران دوری و جدایی بین نیروهای انقلاب بود و برای کاستن فاصله و ایجاد آشتی بین آنان می کوشید. او انقلاب را در معرض انحراف به «راست گرایی و چپ گرایی افراطی» می دید و از خشونت و تند روی نسبت به گروه های مخالف به شدت خشمگین بود. در نخستین خطبه نماز جمعه در پشتیبانی از حضور مخالفان در مجلس خبرگان گفت: «ما نباید هیچ وحشت کنیم که گروه های دیگر راه پیدا کنند، بلکه باید از اینها دعوت کنیم ... مجلس اصیل این است که همه آراء گفته شود». او همچنین در پیامی انقلابیون را به خویشتن داری و پرهیز از احساسات تند و افراطی فراخواند. هنگامی که هشدارهای خود در این باره را بی اثر دید، دفتر خود را تعطیل کرد و با عدم حضور در شورایی انقلاب و مهاجرت به شمال اوج ناراضی خود از تندروی های بدون منطق را به نمایش گذارد.

۳. نو اندیشی دینی

نو اندیشی دینی طالقانی برآمده از رویکرد انتقادی او به روش شناسی مرسوم اجتهادی و برنگرش قرآنی وی استوار بود و از دو منبع سرچشمه می گرفت. نخستین منبع آن سنت مشروطه خواهی مجتهدانی همچون آخوند خراسانی و مرحوم نایینی بود. دومین منبع اما، سنت فکری قرآن گرایانی همچون اسدالله خرقانی و شریعت سنگلجی بود که بازگشت به قرآن را تنها راه برون رفت از انحطاط و نجات از خرافات و استبداد می دانستند. از یک سو با احیای کتاب «تنبیه الامه» نایینی و شرح و توضیح آن در مقدمه و پاورقی هایش، تعلق خاطر خود به مشروطیت را نشان داد، از سوی دیگر با نگارش مقدمه بر کتاب «محوالموهوم و صحوال معلوم یا تجدید عظمت و قدرت اسلامی» خرقانی و انتشار آن در تداوم سنت نوپای قرآن گرایی کوشید. همراه با قرآن، او نهج البلاغه را نیز مورد توجه قرار داد و در کنار استاد خویش میرزا خلیل کمره ای به بررسی و شرح آن پرداخت.

نواندیشی دینی طالقانی برآمده از رویکرد انتقادی او به روش شناسی مرسوم اجتهادی و برنگرش قرآنی وی استوار بود

بسته شدن فضای سیاسی و بسط قدرت مطلقه پهلوی جای امیدی برای بازگشت آن باقی نمی گذاشت. از سوی دیگر اندیشه‌های چپ و مارکسیستی به ویژه در نسل جدید و جوان در حال گسترش بود. افزون بر این احساس بیزاری از بیگانگان و بازگشت به خویشتن نیز در کنار موج رو به رشد اسلام گرایی پس از پایان جنگ جهانی دوم، فضای فکری ایران را تحت تاثیر قرار داده بود. گفتمان اسلام سیاسی در چنین شرایطی در ایران پدیدار شد و از دهه ۳۰ رو به گسترش نهاد.

در این وضعیت، همچنان که طالقانی به خوبی بیان کرده است، «خودی و بیگانه از نظم اجتماعی اسلام» می پرسیدند و این سوال را مطرح می کردند که «این دینی که برای هر چیز کوچک و بزرگ قانون و حکم دارد چگونه از جهت حکومت وظیفه روشنی برای ما بیان نموده است؟» سرگردانی در فهم نظریه سیاسی اسلام سبب می شد تا هر گروهی بر حسب خوشایند خود، آن را با مکتب اجتماعی مورد پسند خود تطبیق دهد. طالقانی در پاسخ به این نیاز به بررسی دیدگاه اسلام در باره حکومت پرداخت تا «برای مسلمانانی که در معرض امواج مسلک ها و مرام‌های گوناگون اجتماعی قرار گرفته بودند میزانی ارائه کند» که آن را معیار سنجش قرار دهند. از دیدگاه او یکی از عوامل شکست مشروطیت نیز ابهام در مبنای دینی آن و چگونگی انطباق آن با دین بود.

با این هدف او کار خود را نه در گسست از سنت بلکه در پیوند آن آغاز کرد. در این راستا او نخست سنت فکری علمای مشروطه خواه را مورد بررسی قرار داد و در سال ۱۳۳۴ کتاب «تنبیه الامه» نایینی را که تا آستانه فراموشی پیش رفته بود، احیا و به همراه مقدمه و پاورقی و توضیحات خود منتشر کرد. طالقانی البته بر خلاف مشروطه خواهان این کتاب را در چارچوب اسلام سیاسی می نگریست، زیرا از

طالقانی در چارچوب این رویکرد که می توان آن را تفسیر سیاسی نامید، کوشش می کرد قرآن را وارد زندگی آحاد جامعه نموده و از آموزه‌های آن برای درمان دردهای مزمن فکری و اجتماعی چاره‌اندیشی کند. او با آگاهی از نارسایی‌های تفسیرهای رایج ادبی، فلسفی، عرفانی، فقهی و علمی، شیوه‌ای نو در فهم قرآن پایه گذاری کرد که الهام بخش فرد مسلمان برای زندگی در جهان کنونی و در رویارویی با واقعیت‌های آن باشد. او همچون یک روشنفکر به تجدد اصالت نمی داد و در پی تفسیر و تاویل دین در چارچوب عقلانیت جدید نبود. با وجود این ناکارآمدی تفاسیر گذشته از نصوص دینی و نیاز به تفسیری روز آمد را احساس می کرد. بر این اساس او فهم رایج دینی در پرتو دستاوردهای کنونی عقل و تجربه بشری مورد بازاندیشی قرار می داد. در این بازاندیشی او در پی دریافتی از دین بود که پاسخگوی نیازهای زندگی مسلمانان در شرایط جدید باشد و این همان نواندیشی دینی است.

رهیافت او تفسیر قرآن با قرآن بود و در این راستا مفاهیم قرآنی را ریشه یابی می کرد و آیات قرآن را با توجه به اسلوب‌های بیانی و آهنگ کلمات و نیز بستر تاریخی و شأن نزول آنها مورد فهم قرار می داد. توجه به واقعیت‌ها و نیازهای سیاسی و اجتماعی زمانه و نیز تلاش برای دریافت مفردات قرآن در چارچوب نگرشی جامع و کلان، فهم او را از دیگر مفسران متمایز می ساخت. او البته بهره بردن از دستاوردهای دیگر علوم را یکسره رد نمی کرد، بلکه معتقد بود تمامی یافته‌های عقلی و فلسفی باید در طریق فهم هدایتی قرآن قرار گیرد و قرآن محدود به آنها نشود. استفاده از احادیث نیز محدود به مواردی است که از جهت دلالت صریح و از نظر سند معتبر باشند.

۴. اندیشه سیاسی

اندیشه سیاسی طالقانی بر اساس این روش و با الهام از آموزه‌های قرآنی شکل گرفت. او در شرایطی به اندیشیدن درباره سیاست پرداخت که فضای فکری ایران نوعی تحول گفتمانی را تجربه می کرد. از یک سو گفتمان مشروطیت در محاق رفته بود و روند فزاینده انسداد و

نظر او اهمیت این کتاب بیشتر به دلیل «به دست دادن اصول سیاسی و اجتماعی اسلام و نقشه و هدف کلی حکومت اسلامی» بود. از این دیدگاه «مشروطیت و دموکراسی و سوسیالیسم» مقصود و نظر نهایی اسلام نیست بلکه به معنای درست و حقیقی خود، گام‌هایی پی در پی است که به نظر نهایی اسلام نزدیک است.

«اسلام و مالکیت» دومین کتابی است که طالقانی در سال ۱۳۳۴ منتشر کرد. این اثر در واکنش به دو ایدئولوژی رقیب دوران جنگ سرد؛ یعنی سرمایه داری و کمونیسم نگاشته شد و در پی نشان دادن تفاوت‌ها و برتری‌های اقتصاد اسلامی بر آنها بود. او سرمایه داری و مارکسیسم را در این ویژگی که «فرد و منافع او را فانی در منافع اجتماع می سازد» یکسان می دانست. یکی با انحصار قدرت در دست دولت و دیگری با انحصار آن در طبقه سرمایه دار «در تأمین منافع و آزادی گروه و طبقه خاص و در سلب آزادی افراد» شریک هستند. در برابر اقتصاد اسلامی نه آزادی مطلق مالکیت فردی را می پذیرد که سرمایه داری افسار گسیخته را در پی دارد و نه از مالکیت عمومی صرف پشتیبانی می کند که نتیجه اش سلب کلی مالکیت و آزادی فردی است. بلکه افراد را در حدود محصول عمل مالک و در مبادلات متصرف می شناسد. او بر این اساس ویژگی‌های متمایز کننده اقتصاد اسلامی را در ۱۴ مورد بر می شمارد. طالقانی با طرح ایده اقتصاد اسلامی اسلام را چونان مکتبی معرفی کرد که در برابر ایدئولوژی‌های رایج، نظامی مستقل برای اداره اجتماع و سیاست و اقتصاد دارد.

طالقانی سپس در تداوم این مسیر کوشش کرد با نگرش قرآنی الگویی دموکراتیک و مردم سالارانه از نظام سیاسی اسلام ترسیم کند و ناسازگاری استبداد و اقتدارگرایی را با آموزه‌های اسلام نشان دهد. در یک تحلیل کلی می توان دو وجه سلبی و ایجابی را در اندیشه سیاسی طالقانی از یکدیگر جدا کرد. در وجه سلبی او ناسازگاری استبداد و اقتدار گرایی را با اسلام نشان داد. در وجه ایجابی او کوشید تا الگویی از نظام سیاسی ارائه کند که آموزه قرآنی شورا

در کانون آن قرار داشت؛ از این رو می توان او را از جرگه شورآگرایان قلمداد کرد. از دیدگاه وی این آموزه جایگاهی بنیادین در حکومت و رفتار سیاسی پیامبر داشت و در دوران کنونی نیز همچنان می تواند الهام بخش دگرگونی سیاسی و برون رفت از استبداد باشد.

در بررسی الگوی نظام سیاسی دینی، طالقانی بحث خود را با ارائه تفسیری سیاسی از توحید آغاز می کند. او از تقسیم بندی مرسوم توحید در کلام اسلامی که چهار نوع ذاتی، عبادی، صفاتی و افعالی را از یکدیگر جدا می کند، فراتر می رود. از دیدگاه او «توحید تنها یک عقیده قلبی نیست که انسان را به سوی عبادت و معابد می کشاند... و تنها یک مسئله فلسفی و کلامی نیست که با دلیل و برهان ثابت شود... بلکه حقیقتی است که باید در فکر و عقل و عمل، تحولی پدید آورد». این تحول در واقع پذیرش حاکمیت مطلق خداوند و نفی سلطه غیر او بر انسان است که در آیه ۶۴ سوره آل عمران چنین بیان شده است:

«بگو ای اهل کتاب بیایید و بگرایید به سوی یک سخنی که میان ما و شما یکسان است تا جز خدای را نپرستیم و به او هیچ گونه شرک نیاوریم و کمتر از مقام خدایی بعضی بعضی دیگر را ارباب نگیریم. پس اگر از این دعوت روی گردانند، بگوئید: گواه باشید که همان ماییم تسلیم شوند.»

درونمایه توحید که شعار «لا اله الا الله» بیانگر آن است، در مرحله نخست سرباز زدن از پذیرش ونفی اتخاذ ارباب است، «تا زندگی و سرنوشت مردم وابسته به اراده و خواست کسی نباشد». زیرا از دیدگاه توحیدی همه «در اصل آفرینش از یک گوهرند و اختلاف در رنگ و نژاد و استعدادها نباید منشاء تبعیض و امتیاز در حقوق و حدودی شود که بعضی را از بعضی دیگر جدا سازد تا بعضی ارباب شوند و حاکم و مالک زندگی و مرگ و هر حقی گردند و بعضی مرعوب و محکوم و مملوک و فاقد همه چیز، و همه چیزشان از آب و نان و اندیشه و مرگ و زندگی شان وابسته به خوشی و خشم و اشارات دست و چشم اربابها مترتب شود.»

این برداشت از توحید در مرحله نخست، خود را در ستیز با استبداد به نمایش می گذارد. از

دیدگاه طالقانی «استبداد لجن زار متعفن است که همه منکرات از آن تولید می شود و بدون خشک کردن آن، نهی از منکر در مورد طبقات و اشخاص یا بی اثر است یا اثر آنی دارد. بنابراین بر حسب اصول مسلم دین، تحدید استبداد از مهم ترین واجبات است.» از دیدگاه قرآنی استبداد، همان طاغوت یا فرد خوخواه و سرکشی است که ولایت او در برابر ولایت خداوند قرار دارد. او به پیروی از نایینی، استبداد را به دو نوع سیاسی و دینی تقسیم می کند و استبداد دینی را یکی از عوامل مهم مداوم استبداد سیاسی می شمارد. در قرآن نیز در آیه ۳۱ سوره توبه یهودیان و مسیحیان به این دلیل که «اتخذوا احبارهم و رهبانهم اربابا من دون الله» مورد سرزنش قرار گرفته اند.

مدار با افراد و جریان های غیر مذهبی از او شخصیتی بی همتا ساخته بود که می توانست بین آنان و نیروهای مذهبی پیوند برقرار کند

در مرحله ایجابی طالقانی شورایی بودن را برجسته ترین ویژگی نظام سیاسی اسلام می داند. از دیدگاه او مردم تنها از راه شورا می توانند نقش خود را در تعیین سرنوشت اعمال کنند. طالقانی در توجیه این اصل به آیه ۱۵۹ سوره آل عمران استناد می کند که در آن پیامبر به مشورت فرمان داده شده است. دستور شورا پس از جنگ احد صادر شد که تجربه شورا ناکام ماند و تصمیم به خروج از مدینه که بر این اساس اتخاذ شده بود به شکست انجامید. خداوند در این آیه همچنین با وجود سربچی مردم از دستور پیامبر مبنی بر سرگرم نشدن به غنائم و ترک نکردن جبهه، پیامبر را دعوت به گذشت و درخواست آمرزش برای آنان می کند. در پایان نیز پیامبر را به پیروی از تصمیم شورا فرا می خواند. «چون در مشاوره ای بر انجام کاری قرار گرفت باید عزم کنی و تصمیم قاطع بگیری.»

طالقانی بر شورا و نقش و جایگاه آن در نظام سیاسی در راستای جلوگیری از حاکمیت یک فرد، طبقه و گروه خاص در لوای دین صورت می گرفت تاکید می کرد. بر این اساس او از نامیدن نظام اسلامی به حکومت پرهیز

می کرد، زیرا به اعتقاد وی «حکومت معنای حاکمیت عده ای بر عده دیگر را دارد. اما در اسلام حاکمیت جز برای خدا که خالق همه مردم است نمی باشد و همه مردم بنده خدا هستند و زمین و آنچه ذخایر که در زمین نهاده شده، سفره گسترده ای است برای همه مردم که باید به اندازه احتیاج و نیاز کارشان از آن استفاده کنند. این اختصاص به یک گروهی ندارد، چون همیشه قرآن خطابش به ناس است و ناس، مسلمان و غیر مسلمان را شامل می شود.» بر این اساس او گستره اقتدار فقیه را محدود به نظارت می دانست و تاکید داشت «نه من و نه آیت الله خمینی هیچ کدام دنبال صدارت و وزارت نیستیم. ما فقط نظارت می خواهیم.» مخالفت وی با اصل پنجم قانون اساسی را بر این اساس می توان تحلیل کرد.

۵. سخن آخر

سیمای طالقانی، اندیشمندی فرزانه با ویژگی های انسانی و اخلاقی را به نمایش می گذارد که در اندیشه و عمل استقلال داشت. دارا بودن چنین شخصیتی هر چند در نظام های آزاد امتیازی بزرگ است ولی به تعبیر او «در نظام استبدادی گناهی نابخشودنی و سزاوار همه گونه اتهام و ایداء است که می بایست هر چه زودتر متلاشی گردد». او اما استوارتر از آن بود که با اتهام و آزار از ستیز با استبداد نومید شود و از آن دست بردارد. در عرصه اندیشه او سنتی را در نو اندیشی دینی تداوم بخشید، که دستاوردهای ارزشمندی در حل دشواری ها و پاسخ به نیازهای کنونی زندگی فرد مسلمان در برداشت، او با اصالت بخشیدن به قرآن و برجسته کردن نقش آن در اندیشه دینی، اسلام قرآنی را که در سایه اسلام فقاهتی رنگ باخته بود، بار دیگر مطرح کرد. اسلام قرآنی در برداشت طالقانی بر عدالت و آزادی استوار و با تبعیض و استبداد ناسازگار بود و امکان برون رفت از مشکلاتی را که در پرتو عقلانیت و تمدن جدید فراروی اندیشه دینی قرار گرفته است فراهم می کرد. نگرانی اصلی او پس از پیروزی انقلاب نیز فاصله گرفتن از این نوع رویکرد و فراموش شدن آن در سایه «تندروی و واپس گرایی» بود. زنده ماندن یاد طالقانی و بزرگداشت شخصیت او با تداوم سنتی امکان پذیر است که او در نواندیشی دینی پی گرفت.

ویژگی‌های تفسیر «پرتوی از قرآن» در مقایسه با تفاسیر دیگر



■ محمد جوکار

قرآن در آیاتی چند مسلمین را از تفرقه و اختلاف بر حذر می‌دارد و به تعقل و اندیشیدن و دوری از ظن و گمان و خرافات فرا می‌خواند و مخاطبان خود را به تفکر در اسرار و شگفتی‌های طبیعت دعوت می‌کند و آنها را با پدیده‌های جهان هستی آشنا می‌سازد و خلاصه هر آنچه آنها را به خمودی و انحطاط فرا می‌خواند از آنان نفی و آنان را به آنچه مایهٔ آبادی و فلاح دنیا و آخرت است سوق می‌دهد. در همین راستا بزرگمردانی همچون «سید جمال الدین اسدآبادی» و «شیخ محمد عبده» ندای «بازگشت به قرآن» را در میان جمعیت مسلمانان سر دادند و کسانی همچون «تشریعت سنگلجی» و «سید اسد الله خرقانی» و «سید محمود طالقانی» و «مهدی بازرگان» و دیگران در ایران این ندا را دنبال کردند. این جنبش در تلاش بود که با روش‌نگری‌هایی که از آیات قرآن بهره می‌گرفت ایمان و شوق و حیاتی نو برای جامعهٔ رو به انحطاط مسلمان به ارمغان آورد.

■ چکیده:

شخصیت آیت‌الله طالقانی و روش ایشان در تفسیر قرآن سبب روی‌آوری جمع زیادی از جوانان به قرآن و اشتیاق به تفسیر آیات نورانی آن در دوره قبل و بعد از انقلاب شد. این تفسیر شیوا در نحوه بیان مطالب خود سبک خاصی را انتخاب کرده بود که تا آن زمان بی سابقه و کم نظیر بود: مخاطب قرار دادن نسل جوان و قشر تحصیلکرده اجتماع و نیز مد نظر قرار دادن جریان‌هایی سیاسی و ایدئولوژیک هم عصر، انتخاب بیانی شیوا برای عرضه مطالب، التفات به تفسیر علمی آیات، توجه دادن به ریشه و اشتقاق اصلی لغات و گاه اجتهادی ژرف در مورد آنها، توجه به مسائل اجتماعی و گرایش‌های اجتماعی و بسیاری دیگر از خصوصیات تفسیر، «پرتوی از قرآن» را تفسیری ساخت که آن را از دیگر تفاسیری که در عصر و زمانه مولف نوشته شده بود و یا در دست تدوین بود متمایز نمود. این مقاله در مقام بیان گوشه‌ای از ویژگی‌هایی است که باعث شده این تفسیر در بین تفاسیر عصر خود مشخص و ممتاز شود.

کلید واژه: قرآن، تفسیر، پرتویی از قرآن، آیت‌الله طالقانی، بازگشت به قرآن



■ مقدمه:

مسلمانان در طول زمان در معرض فراز و نشیب‌های شگفتی قرار داشته‌اند روزگاری تمدن اسلامی از همه تمدن‌های معاصر خود سبقت گرفت و مسلمانان فاتح میدان‌های جهاد و پیش‌تاز عرصه دانش و حکمت شدند و زمانی که دوران این شکوهمندی به سر آمد و مسلمین رو به انحطاط و ضعف آوردند برخی از متفکران مسلمان، در اندیشه بر آمدند تا راز این عقب‌ماندگی خود را در عرصه پیشرفت‌های دنیوی دریابند. آنها به درستی دانستند که یکی از علل ضعف مسلمین و عقب‌ماندگی مسلمانان از جوامع غربی اختلاف آنان با یکدیگر و پراکندگی ایشان در اندیشه و عمل و به علاوه پی نرفتن «علوم طبیعی» و صرف وقت بسیار در مباحث زائد کلامی بوده است. این در حالی بود که اروپائیان پس از رنسانس با جهد و کوشش بسیار به سوی کشف آثار و اسرار طبیعت پیش رفتند. در اینجا علمای ژرف اندیش مسلمان پی بردند که علت اصلی و علت العلل انحطاط جامعه‌های اسلامی به طور کلی دور شدن آنها از قرآن و معارف روشن‌گر آن است.

زیرا قرآن در آیاتی چند مسلمین را از تفرقه و اختلاف بر حذر می‌دارد و به تعقل و اندیشیدن و دوری از ظن و گمان و خرافات فرا می‌خواند و مخاطبان خود را به تفکر در اسرار و شگفتی‌های طبیعت دعوت می‌کند و آنها را با پدیده‌های جهان هستی آشنا می‌سازد و خلاصه هر آنچه آنها را به خمودی و انحطاط فرا می‌خواند از آنان نفی و آنان را به آنچه مایهٔ آبادی و فلاح دنیا و آخرت است سوق می‌دهد. در همین راستا بزرگمردانی همچون «سید جمال‌الدین اسد آبادی» و «شیخ محمد عبده» ندای «بازگشت به قرآن» را در میان جمعیت مسلمانان سر دادند و کسانی همچون «شریعت سنگلجی» و «سید اسدالله خرقانی» و «سید محمود طالقانی» و «مهدی بازرگان» و دیگران در ایران این ندا را دنبال کردند. این جنبش در تلاش بود که با روشنگری‌هایی که از آیات قرآن بهره می‌گرفت ایمان و شوق و حیاتی نو برای جامعه رو به انحطاط مسلمان به ارمغان آورد. در این میان باید گفت «مرحوم آیت‌الله

طالقانی» نقشی به سزا در رهبری این جنبش به خصوص در بین جوانان این مرز و بوم به عهده داشت. ایشان در عصری زندگی می‌کردند که اندیشه‌های مارکسیستی و سوسیالیستی در بین جوانان تحصیلکرده توانسته بود جایگاه بالایی را برای خود بیابد. مرحوم طالقانی با تکیه به آیات قرآن و جلسات تفسیری که نوعاً در کانونی که خود موسس آن بود و به «کانون اسلام» معروف شده بود برگزار می‌شد سعی در مقابله با شبهات و سم پاشی‌هایی داشت که داعیه داران این مکاتب بر ضد ادیان آسمانی به طور عموم و معارف اسلام به شکل خاص مطرح می‌کردند. ایشان در جایی در مورد نهضت اصلاحی خود که با محوریت قرآن آغاز کرده بود می‌نویسد: «هنگامی که به تهران آمدم، خطری که اخلاق و ایمان جوانان را تهدید می‌کرد، از نزدیک دیدم و چاره‌ای نداشتم جز آنکه به اصول اسلام و قرآن برگردم. مجالس بحث و تفسیری در خانه و دور از چشم مامورین استبداد تاسیس شد. مواجه با مخالفت‌های مسلمانان کوتاه نظر شدم». ایشان در جایی دیگر، مهجوریت قرآن در بین جامعه خود را چنین فریاد می‌کند: «... شما را به خدا، بیاپید قرآن را از دست عمال اموات بیرون آوریم، این کتاب، کتاب حیات، کتاب حرکت، کتاب قدرت، کتاب ایمان، کتاب هدایت است، ولی به چه روزی در میان ما افتاده است؟».

شناخت ریشه و اشتقاق لغات قرآن و شکل و تغییرات آنها نقش اساسی در فهم و درک معانی آیات دارد و مرحوم طالقانی با تسلطی که بر معنا و ریشه لغات قرآن دارد به خوبی توانسته است از عهده این مهم به در آیند

ایشان در جایی دیگر می‌گوید: «در حدود سال ۱۳۱۸ الی ۱۳۲۰ که از قم به تهران بازگشتم در جنوب تهران قسمت قنات آباد که محل ما بود و مسجد مرحوم پدر من بود، شروع کردم تفسیر قرآن گفتن از دو طرف کوبیده می‌شدیم. از یکطرف مجامع دینی که چه حقی دارد کسی تفسیر قرآن بگوید؟ این قرآن در بست

باید خوانده شود و مردم به قرائتش بپردازند... و چقدر من خودم فشار تحمل کردم تا بتوانم این راه را باز کنم که قرآن برای تحقیق است، برای تفکر و تدبیر است نه برای صرف خواندن و تپیدن و تبرک جستن، همان طور که مرحوم سید متفکر و انقلابی ما، مرحوم سید جمال‌الدین قبل از آن می‌گفت. تکیه او هم برای حرکت مسلمانها و بیداری آنان، همین بود که چرا قرآن بر کنار شده است».

■ گرایش تفسیری مرحوم طالقانی در تفسیر پر تویی از قرآن

تفسیر «پرتویی از قرآن» را می‌توان تفسیری اجتماعی - علمی به شمار آورد. تفاسیر اجتماعی تفاسیری هستند که به لحاظ زمانی تفاسیری جدید به شمار می‌آیند و در آنها روی این نکته تمرکز داده شده که در کتاب آسمانی قرآن علاوه بر فرامین فردی یکسری احکام و قوانین اجتماعی نیز وجود دارد و در این نوع تفاسیر نوعاً به بیان آنها پرداخته شده که در تفاسیر گذشته وجود نداشته است. تفسیر علمی از قرآن نیز به تفاسیری گفته می‌شود که «اصطلاحات علمی را بر عبارت قرآن، حاکم می‌کند و تلاش می‌نماید تا علوم مختلف و نظریات فلسفی را از قرآن استخراج سازد». به وجود آمدن گرایش‌های اجتماعی و یا علمی در بین مفسران جهان اسلام و به ویژه ایران را می‌توان معلول مسائلی چند دانست که از آن جمله همان حس خود آگاهی و بیداری در خصوص عقب‌ماندگی مسلمانان نسبت به غرب بود که پیش‌تر توسط نهضت «جمال‌الدین اسد آبادی» و شاگردان او در بین جوامع اسلامی ایجاد شده بود و امواج این نهضت به کشورهای هم‌چون ایران نیز رسیده بود. علت دیگری که باعث افزایش رویکرد نسبت به این گرایش در بین مفسران قرآن شد شیوع روز افزون عقاید و ایدئولوژی‌های مارکسیستی و سوسیالیستی بود که در جو سیاسی آن زمان ایران توانسته بودند مجالی برای خود در بین جوانان پیدا کنند. از دیگر عللی که موجب رواج چنین گرایش‌هایی در بین مفسران قرآن شد، رشد بی سابقه علم در غرب بود که به برکت انقلاب رنسانس پدید

آمده بود که خود به خود این تفکر را در بین جوانان ایجاد می کرد که ادیان، همانند دینی که کلیسای قرون وسطی بدان دعوت می کرد سوغاتی به جز کهنه گرایی و خرافات و مبارزه با علم و دانش ندارند از سوی دیگر مکاتبی همچون مارکسیسم که در آن برهه زمانی بسیار طرفدار نیز پیدا کرده بود تنها راه حل برای برون رفت از مشکلاتی که جوامع شرقی بدان گرفتار بودند را در کنار گزاردن دین می دانست. در این دوران بود که بزرگانی همچون مرحوم طالقانی با نگرش تفاسیری که با نگاه هایی نو به آیات قرآن همراه بود سعی کردند تا تصویری مقبول از دین و آموزه های آن در نگاه جوانان آن روزگار پدید آورند. اما با وجود مزایا و ویژگی های قابل توجه، این نوع گرایشات در آن روزگار و نیز تقدیر از میراث علمی که این مفسران بر جای گذاشتند و فارغ از هدف مقدسی که آنان در پی آن بودند که همانا دفاع و پاسداشت از حریم شریعت و اثبات حقانیت و استواری احکام نورانی اسلام بوده است اما این نکته را نیز نباید از نظر دور نگه داشت که این نوع گرایشات در مواردی نیز نیازمند پیرایش و آسیب شناسی در زمینه تفسیر آیات است؛ هر چند مرحوم طالقانی خود به خطر افراط در رویکرد علمی به آیات پی برده بود و در این باره می گوید: «هنگامی که پس از قرن اول، فلسفه یونان در میان مسلمانان رواج یافت و آرا و نظرهای آن درباره مسائل الهی و معاد و خلقت و چگونگی زمین و آسمان از اصول مسلمنه گردید، کسانی که بعضی از آیات قرآن را با آن آرا منطبق نیافتند دچار اضطراب عقیده و شک گردیدند. بسیاری از علما و فلاسفه اسلامی برای حفظ عقاید مسلمانان به تاویل و تطبیق آیات پرداختند، تا آنکه در اثر پیدایش اصول علمی دیگر اساس آن فلسفه واژگون شد و آن نظریات و تخیلات چون ابر موسمی متلاشی گردید و آیات حکیمانه قرآن با بلاغت مخصوصش مانند ساختمان محکم جهان، ثبات خود را نشان داد. امروز هم شک و تردید و کوتاه اندیشی از مردمی است که شیفته و خود باخته نظریات علمی یا نظامات اجتماعی روزند، ولی به زودی که کوتاهی یا اشتباه این مطالب در اثر پیدایش نظرهای کامل تر و عالی تر آشکار

گردید، به خوبی درک خواهند نمود که قرآن از افق اعلائی اعلام می دارد: «لَا رَيْبَ فِيهِ».

مرحوم طالقانی در جاهای مختلف از تفسیر خود از وضعیت نابسامان و متفرق و عقب ماندگی هایی که جوامع اسلامی و به ویژه جوامع شیعی با آن دست به گریبانند سخن به میان آورده و نسبت به دوگانگی هایی که در اعتقاد و عمل مسلمانان وجود دارد زبان به اعتراض گشوده است

■ شاخصه های تفسیر پرتوی از قرآن

در این بخش به ویژگی هایی از تفسیر «پرتوی از قرآن» می پردازیم که این تفسیر را در بین تفاسیر دیگر متمایز می گرداند:

۱- نفی اسرائیلیات در حوزه تفسیر

واژه «اسرائیلیات»، جمع «اسرائیلیه» است و به داستان یا حادثه ای که از منابع «یهودیان» روایت شود اطلاق می شود. دکتر محسن عبد الحمید درباره معنای اصطلاحی این واژه می گوید: «(اسرائیلیات»، اصطلاحی است که محققان اسلامی بر داستانها و اخبار یهودی و نصرانی که در جامعه اسلامی نفوذ کرده است اطلاق می کنند- البته پس از روی آوردن گروهی از یهود و نصارا و یا تظاهر آنان به آیین اسلام». پیامدهای ناگوار نشر و گسترش این نوع روایات و ضرورت پالایش و تنقیح آنها در حوزه تفسیر قرآن بر مفسران و محققان اسلامی پوشیده نیست. در اینجا به ذکر نمونه ای از تفسیر مرحوم طالقانی می پردازیم که بیانگر اهتمام ایشان نسبت به احتراز از روایات اسرائیلی است.

ایشان در ذیل آیه ۶۷ سوره بقره درباره علت حکم به ذبح گوساله در میان قوم بنی اسرائیل می فرمایند: «عموم مفسرین به تقلید یکدیگر برای پیدا کردن علت این حکم (ذبح بقره) بعضی از قاتل مجهول و علت قتل بی جویی کرده اند، بعضی برای سبب خوشبختی کسی که چنین گاوی در سرای او یافت شد و به بهای بسیاری آن را فروخت داستانها بافته اند، که همه اخباری اسرائیلی است و سند اسلامی درستی ندارد». ایشان در ادامه به زیبایی به تبیین علت اصلی این حکم می پردازند: «بنی

اسرائیل چون سالیان دراز محکوم مصریان بودند، مانند هر قوم محکوم و زبون دیگر، خواه ناخواه اوهام و معتقدات مصریان بر آنها چیره شده بود. یکی از مقدسات مصریها گاو بود. گویا احترام و تقدیس گاو در مصر مانند هند بیشتر در طبقه کشاورزان و دامداران شایع بود. چون بنی اسرائیل با این طبقه که اکثریت مردم آن سرزمین بودند آمیزش داشتند تقدیس و پرستش گاو به تدریج در آنها آنچنان سرایت کرد که بیشتر آنان عقیده یگانه پرستی پدران خود را فراموش کردند... با توجه به این حقیقت، دستور اجتماع عمومی یهود برای کشتن گاو و به پا داشتن جشنی به عنوان گاوکشی (یا عید خون) دستور مستقلی بوده، که باید همه گاوی را در میان گذارند و در خرید و کشتنش شریک شوند و آن را ذبح کنند. این گاوکشی برای قربانی یا قصابی نبوده بلکه تا با این خاطره، تقدیس و پرستش آن از خاطرها برود و اثر این اجتماع عمومی در نفوس کوچک و بزرگ باقی بماند، این روش پیمبران بزرگ و اولین قدم برای اصلاح و احیاء نفوس است».

ایشان در ذیل آیه ۱۰۲ بقره می فرمایند: «همین آیه که چون شهاب ثاقب برای طرد اوهام و تلقینات شیاطین است، اوهام و بافته های اسرائیلی که بعضی از آنها در قالب روایات اسلامی درآمده، چنان پیرامون آن را گرفته و حقیقت روشن آن را پوشانده که اذهان را از هدف هدایت و تربیت قرآن کریم منحرف می گرداند».

۲- توجه به نقش آوای کلمات در معنا و تفسیر آیات

در دیدگاه مرحوم طالقانی آهنگ لفظی قرآن و مخارج حروف و فواصل آنان، بی ربط به معانی آیات نیست بلکه این امور کاملا در مقصود و مرادی که خداوند از آن الفاظ دارد در ارتباط است. وی در این باره می نویسد: «آهنگی که از وقف و حرکت، وصل، فصل، مد، قصر، کوتاهی و بلندی جملات، ادغام، ارسال، اخفاء، اضمار و مانند اینها برمی آید و صدای حروفی که در وسط یا در آخر کلمات و آیات منعکس میشود، انطباق خاصی با معانی و مقاصد دارد که توصیف آن دشوار است و جز در علم محدود

تجوید در جای دیگری مورد توجه قرار نگرفته است. فن معانی و بیان درباره انتخاب لغات شیوا و ترکیب کلمات به طوری که جالب توجه و رساننده مقصود باشد بحث میکند، در فن تجوید قرآن، از مخارج حروف و موارد قطع و وصل و وقف و حرکت و ادغام و ارسال و مانند اینها بحث می شود. آنچه مورد توجه و بحث نبوده و شاید به آسانی تحت ضبط و قواعد در نمی آید کیفیت انطباق آهنگ کلمات و آیات است با معانی و مقاصد که واقعیات و اوضاع یا صفات درونی گوینده را می نمایند. بعضی از محققان اسلامی مانند سید قطب در کتاب «التصویر الفنی فی القرآن» گرچه این دریچه از اعجاز قرآن را گشوده اند ولی هنوز بحث و تعمق رسایی در آن نشده است. نمود این دیدگاه و نظر در جای جای تفسیر ایشان قابل مشاهده است. با بررسی تفاسیر فارسی نوشته شده شاید بتوان گفت ایشان اولین کسی است که در بین تفاسیر فارسی به این قضیه آگاهی داده است.

۳- ژرف نگری نسبت به ریشه و معنای لغات شناخت ریشه و اشتقاق لغات قرآن و شکل و تغییرات آنها نقش اساسی در فهم و درک معانی آیات دارد و مرحوم طالقانی با تسلطی که بر معنا و ریشه لغات قرآن دارد به خوبی توانسته است از عهده این مهم به در آیند. ایشان در حوزه الفاظ معتقدند که ترادف معنایی در الفاظ قرآن وجود ندارد و لذا نمی توان جایگزینی برای واژه‌های به کار رفته در آیات تصور کرد. ایشان در بیان فرق بین دو واژه «طحو» و «دحو» می فرمایند: «با دقت در معانی و موارد استعمال فعل «طحا» و با توجه به اینکه دو لغت از هر جهت مترادف در کلمات عرب و به خصوص در آیات حکیم قرآن نیست، باید این دو لغت اندک فرقی در معنا داشته باشند. آنچه از معانی و استعمالات این لغت «طحا» از کتابهای فرهنگ لغات عرب برمی آید، در معانی: «راند، کره را پرتاب نمود»، «گسترش داد»، ظهور دارد. و لغت دحا، بیشتر در «گسترش داد»، ظهور دارد». ایشان در (ج، ۵، ص ۵۱) به تفاوت معنایی دو لغت «عدل» و «قسط» می پردازند و به همین عدم ترادف بین لغات قرآن در جاهایی دیگر همچون (ج، ۳، ص ۲) و نیز (ج، ۱، ص ۹۳) تاکید داشته اند.

از تفاسیر معاصری که همچون مرحوم طالقانی مراد از آیات سوره «عبس» را شخص پیامبر (ص) دانسته اند می توان از «تفسیر الکاشف» اثر علامه مغنیه و تفسیر «الوجیز فی تفسیر القرآن العزیز» اثر آیت الله علی بن حسین عاملی و «تفسیر نوین» اثر مرحوم محمد تقی شریعتی و نیز تفسیر «نسیم حیات» اثر آقای ابوالفضل بهرامپور نام برد

۴- اعتقاد به نظم و یکپارچگی بین آیات چنانکه همگان بدان اعتراف دارند و علمای قرآن پژوه نیز بدان تصریح کرده اند آیات قرآن با آنکه در مناسبت‌ها و زمان‌های مختلفی نزول یافته است اما با این وجود نظم و هماهنگی و وحدت منطقی و ادبی خود را حفظ کرده است و لذا از آن زمان که بحث از اعجاز قرآن به عنوان یک علم مطرح شد، سخن از زیبایی و نظم قرآن نیز به میان آمد. چنانکه معروف است اولین کسی که در این زمینه به تالیف کتاب پرداخت «جاحظ» (متوفای ۲۵۵ هجری) است که کتابی با عنوان «نظم القرآن» در این زمینه تالیف کرد. با این وجود بقاعی (متوفای ۸۸۵ هجری) در این فن کتابی دارد با عنوان «نظم الدرر فی تناسب الآیات و السور» که در آن ادعا می کند که هیچ کس بر او در این فن سبقت نیافته است و از این فن به عنوان راهی برای تفکر و تدبر در آیات قرآن یاد کرده است.

مرحوم طالقانی نیز به این اصلی اساسی در تفسیری که بر قرآن نگاشته اند اذعان دارد و در جاهای مختلفی از تفسیر خود از این پیوستگی و نظم سخن گفته است و بر مطالبی که در تفسیر آیات بیان داشته با همین انسجام و به هم پیوستگی آیات استدلال و احتجاج می نماید. از جمله (پرتوی از قرآن، ج ۱، ص ۸۵) و نیز (همان، ج ۵، ص ۴۰۲). ایشان در ذیل آیات سوره تکویر از اینکه این نظم و ارتباط از دید مفسران قرآن غالباً مخفی مانده است سخن می گوید و از رویه آنان به نوعی گلایه می کند. مرحوم طالقانی در تفسیر خود به الهی بودن چپش و نظم فعلی قرآن معتقد هستند و در باب توفیقی بودن نظم و سیاق فعلی آیات در

مقدمه تفسیر خود می نویسد: «اگر قرآنی که آن حضرت [امام علی (ع)] جمع آوری فرموده با قرآنی که در برابر چشمش شورای مسلمانان صدر اول تدوین کردند اختلافی حتی در کلمات و ترتیب آیات داشت چرا بیان نفرمود و ساکت نشست؟ با سابقه و نزدیکی آن حضرت به آیات وحی و ملازمت دائمی با مربی و معلم عالیقدرش چگونه و برای چه مسلمانان از فرموده اش سرپیچی می کردند آن هم برای چنین کار خطیری؟! .. نه تنها آن حضرت با ترتیب و تنظیم شورای مسلمانان کلمه‌ای مخالفت نکرد بلکه خود و خاندان و فرزندان آیات و کلمات قرآن را به همین ترتیب موجود در نماز و غیر نماز میخواندند و به آن استناد می نمودند».

ایشان در برخی از موارد حتی به تناسب معنایی دو سوره مجاور نیز اشاره دارد. چیزی که قبلاً از طرف کسانی همچون «رشید رضا» و «محمد عبدالله دراز» نیز مطرح شده است. ایشان درباره سوره «ناس» و «فلق» و نیز سوره های «فیل» و «قریش» و نیز سوره های «نصر» و «تبت» و نیز ارتباط مضمونی سوره «خلاص» با سوره های «نصر» و «تبت» و نیز ارتباط سوره «أل عمران» و «بقره» سخنانی را در تفسیر خود بیان داشته اند.

۵- توجه به امر حکومت و نقش شورا و آرای مردمی در مورد آن

مرحوم طالقانی به اهمیت مساله حکومت و زمامداری بیش از هر مساله دیگری پی برده بود. اهمیت حکومت را از مقدمه‌ای که بر کتاب «تنبیه الأمه و تنزیه المله» مرحوم نائینی که پیرامون حکومت اسلامی و نظام مردمی نوشته شده است، می توان دریافت. ایشان در ذیل آیه ۱۸۸ بقره به تبیین واژه «الحکام» که در آیه آمده است می پردازند و می نویسند: «الحکام»، ظاهر در معنای عرفی و ناظر به طبقه خاصی است که حاکم به معنای قاضی جزء و وابسته به آن است. چون در نظام اجتماعی اسلام طبقه‌ای به عنوان قشر حاکم آن هم وابسته و همدست باطل خورها نیست، جمله حالیه «وَو تَدَلُّوا بِهَا إِلَى الْحُكَّامِ» اعلام خطری است از پدید آمدن چنین قشر حاکمی. زیرا از نظر عالی اسلامی،

حکومت از آن شریعت الهی است که مظهر اراده و حاکمیت خداوند است: «إِنَّ الْحُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ» و امام و خلیفه اسلامی مسئولیت و نظارت بر اجرا دارد.

ایشان در تبیین ماده «طاغوت» می نویسند: ««طاغوت» از ماده طغیان: سرکشی و خروج از مسیر طبیعی و فطری است... طغیان شخص بر خود، چیرگی خوی خودبینی و یا بعضی از قوای حیوانی است که فطریات و مواهب انسانی را فرا گیرد. طغیان بر خلق سلطه جابرانه بر حقوق و مواهب آنهاست که نتیجه اش افساد در زمین می باشد: «الَّذِينَ طَغَوْا فِي الْبِلَادِ فَأَكْثَرُوا فِيهَا الْفُسَادَ» (نازعات/ ۱۱ و ۱۲)».

مرحوم طالقانی در تفسیرشان بر جمهوری و نقش مردم در تشکیل حکومت و زمامداری تاکید ویژه ای دارند و در جایی از تفسیرشان سیره و روش عملی پیامبر (ص) را چنین تبیین می کنند: «سیره رسول خدا (ص) این بود که مسائل و حوادث اجتماعی و یا خانوادگی را در میان می نهاد و رای می گرفت. و گاه با دختر و یا همسرش در مسائل مربوط به آنان جلسه ای تشکیل میداد و به صورت رسمی و جدی آنچه لازم بود مطرح می نمود. گویند در داستان افک عایشه، آن حضرت به خانه ابا بکر رفت و نشست و خطبه خواند، آن گاه روی به عایشه نمود و درباره حادثه فتنه انگیز و گفت و گوهای منافقین با وی سخن گفت. پایه و مایه تمدن به معنای واقعی آن همین است: مشورت، احترام متقابل، رای دادن و رای گرفتن.»

ایشان در مقابل این سوال که همواره در نظام شورا به سبب عدم آگاهی کامل مردم به مسائل، امکان به خطا رفتن و اشتباه وجود دارد و در نتیجه نظام شورا موجب شکست و ناکامی برای حکومت می گردد و با این وجود چه منطقی در پس این امر وجود دارد؟ چنین پاسخ می دهند که وجود چنین شکست ها و ناکامی ها برای امت اسلام امری لازم و غیر قابل اجتناب است. ایشان جامعه اسلامی را به مثابه کودکی می بیند که باید به او امکان راه رفتن را حتی به قیمت زمین خوردن چندین باره داد. ایشان پس از آنکه مصیبت و ناکامی های مسلمانان را در جنگ احد بر می شمرد و آنها را نتیجه

شورایی که در این زمینه صورت گرفته بود می داند، می نویسد: «آن شکاف و تفرقه فکری و جنگی که در اجتماع آنان پدید آمد و نزدیک بود یکسر متلاشی شوند، همه از آثار شورا بود که مدینه را بی پناه گذاردند و بر خلاف نظر شخص آن حضرت به سوی دشمن پیش راندند، با همه اینها باز [این آیه] اصل شورا را تحکیم می کند، چون پایه اجتماع اسلامی است و برای همیشه، تا اندیشه ها و استعدادها بروز کند و هر صاحب رای خود را شریک در سرنوشت بداند و مسلمانان برای آینده و همیشه تربیت شوند و بتوانند در هر زمان و هر جا بعد از غروب نبوت، خود را رهبری کنند. اگر در این راه و برای تحکیم شورا هر چه زیان دهند ارزش دارد تا با هر شکستی آرا محکمتر و قدمها ثابت تر شود و مانند بچه که همی به زمین افتد و صدمه ببیند و برخیزد تا به اندیشه و پای خود مستقیم و محکم گردد. شکستها می گذرد، امت اسلامی باید به عالیترین صورت اجتماعی باقی بماند.»

ایشان ذیل آیه «وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ...» از فریضه امر به معروف و نهی از منکر و نگهبانی امت به عنوان اصلی که موجب سلامت و حیات و حرکت اجتماع می گردد یاد می کند و تشکیل امتی آگاه را به جهت حراست عمومی و مصون نگه داشتن اجتماع ایمانی از نفوذ عوامل فساد و آفات فردی و اجتماعی امری لازم بر می شمرد.

به باور ایشان، اعتراض به حکومت و مخالفت با آن نیز جرمی به حساب نمی آید، مگر آن زمان که مخالف حکومت مرتکب قتل و غارت و هتک شود.

۶- تاکید بر اصلاح جوامع اسلامی و انتقاد نسبت به وضعیت نابسامان مسلمانان

مرحوم طالقانی در جاهای مختلف از تفسیر خود از وضعیت نابسامان و متفرق و عقب ماندگی هایی که جوامع اسلامی و به ویژه جوامع شیعی با آن دست به گریبانند سخن به میان آورده و نسبت به دوگانگی هایی که در اعتقاد و عمل مسلمانان وجود دارد زبان به اعتراض گشوده است. ایشان در ذیل آیه «أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ أَوْتُوا نَصِيبًا مِنَ الْكِتَابِ...» (آل عمران/ ۲۳) می نویسد: «و چه بسا مردمی که با کتاب و نبوت

نا آشنا بودند، که احساس مسئولیت، با اصول کتاب هماهنگ و پیشستاز شدند و وابستگان به کتاب واماندند و لگدکوب شدند. چرا پیوسته به گذشته و گذشتگان و دیگران بنگریم؟ مگر ما مسلمانان نمایشگر تاریخ و تنبیه این آیات: «أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ أَوْتُوا نَصِيبًا مِنَ الْكِتَابِ... وَ قَالُوا لَنْ نَمَسَّنَا النَّارَ...» نیستیم؟ مگر ما کتاب خدا را تقسیم و تجزیه و جویده نکردیم؟ «كَمَا أُنزِلْنَا عَلَى الْمُقْتَسِمِينَ الَّذِينَ جَعَلُوا الْقُرْآنَ عِضِينَ» (حجر/ ۹۰ و ۹۱)، به وابستگان به اسلام اصیل و روح اسلام «طائفه امامیه» بنگریم: همانها که به امامت، ولایت، عدالت، انتظار و قیام عقیده دارند و پیوسته به جویبار وحی و سرچشمه نبوت و در کنارهای کوشند. همه آموزشهایی هستند در جهت آگاهی، امید بخشی، مبشر، محرک و انگیزنده، پیشرو و پیشبر و ناسازگار با هر متکبر جبار. این حقایق زنده و عینی و حیاتی را با واقعیت کنونی: واخوردگی، یأس، رکود، زبونی، انزال از دنیای پر خروش مقایسه کنید، و سازشکاریها! چرا؟ چون همه این عقاید و انتسابها به صورت تخیلات شاعرانه و ذهنی و بادهای غرور درآمده و از شناخت کتاب با همه مسئولیتها و جوانب و ابعادش باز داشته است.»

ایشان در ادامه می افزایند: «اجرای کتاب و اقامه قسط و دیگر مسئولیت ها و نصیبها و سهام ها از آن امامان و آنچه بی مسئولیت است نصیب و سهم ما: «وَوَعَدْنَاهُمْ فِي دِينِهِمْ مَا كَانُوا يَفْتَرُونَ». اگر دزدان مجهز و مسلح به صندوقخانه و تختخواب و ته مانده اموال و شرف و ناموس ما دستبرد زنند، باز خوشحال و سرخوشیم که ولایت داریم، ولایتی که تخیلات شعری و شاعران حرفه ای و مداحان باجگیر و خانقاهیان تعریف و توصیف می کنند! اگر کارد به استخوان رسید و احساس زبونی کردیم، با ذکر مصائب اهل بیت و طول غیبت، اشک می ریزیم و ندبه می کنیم تا هم عقده های خود را بگشاییم و هم با ثواب آن جبران خسارتها را کنیم تا با وجدان راحت به بازار رویم و دلال و پاد و مصرف کالاهای پسمانده دیگران باشیم و لقمه نانی به دست آریم و بس! نه مسئولیتی از کتاب و نه نسبت به اجتماع و نه نسل. و هر که

مدعی شود که بیش از این شناختی و مسئولیتی دارد منحرف است و عامل ... و ... انتظار ظهور و ثوابها و مفاهیم آن در همین اشک و ناله خلاصه می‌شود و بیش از آن جمع اموال برای ساختن جایی و پناهگاهی، در مقابل مساجد، چون امام زمان علیه السلام از آن ما و کشور ما می‌باشد و پیش از همه به سراغ ما می‌آید: به کجا برود؟ به مساجد که راه ندارد چون همه راتب و راتبه گیر و رتبه دار دارد. «و مِنْهُمْ أُمَّيُونَ لَا يَعْلَمُونَ الْكِتَابَ إِلَّا أَمَانِيَّ ...».

ایشان در تفسیر سورة «مَاعُون» در بیان همین رفتارهای دوگانه در ذیل آیات «الَّذِينَ هُمْ يُرَاؤُونَ وَ يَمْنَعُونَ الْمَاعُونَ» می‌نویسد: «این دو آیه عطف بیان و چون جواب از سؤال مقدری است: آنها که نماز گزارند و از روح نماز دور و غافلند، چرا نماز می‌خوانند؟ تا خود را به ظاهر الصلاحی بیاریند و تا در صف نماز گزاران وارد شوند و خود را بنمایانند - و از برکات اجتماع آن پاکدلان بهره‌مند گردند - (به گفته یکی از مصلحین غرب درباره ریاکاران کلیسایی: انجیل مقدس می‌دهند و منابع ثروت و سرمایه‌ها و طلاها را می‌برند!) اگر اینها نماز گزاران با اخلاصند چرا مانع ماعون می‌گردند».

نوآوری‌های تفسیری در تفسیر پرتوی از قرآن

مراد از نوآوری‌های تفسیری مطالب تفسیری است که بتوان ادعا کرد که اولین فردی که به بیان آن مطالب پرداخته مرحوم طالقانی است و یا مطالب تفسیری است که کمتر در تفاسیری همانند آن بدان اشاره شده است. چند خود موضوع مقاله‌ای دیگر را می‌طلبید اما سعی بر آن است هر چند گذرا به چند نمونه از شاهکارهای تفسیری این ارزشمند در اینجا اشاره شود:

۱- «وَمَا كَانَ لِنَبِيِّ أَنْ يَعْلَلَّ وَ مَنْ يَعْلَلُ يَأْتِ بِمَا غَلَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ...» (آل عمران/ ۱۶۱)

درباره این آیه شأن نزول‌های مختلفی ذکر شده است؛ از جمله اینکه این آیه درباره قطیفه سرخرنگی بوده که در روز بدر از غنائم گم شد و بعضی گفتند شاید خود پیغمبر آن را برداشته است و یا اینکه مردی سوزنی را از غنائمی که

در جنگ هوازن به دست آمده بود، برداشت؛ پس این آیه در این باره نازل شد. بعضی نیز بر این عقیده هستند که این آیه در مورد کسانی نازل شده است که پیامبر (ص) بر تنگه احد گماشته بود که به طمع به دست آوردن غنیمت تنگه را رها ساختند. مرحوم طالقانی در تفسیر «پرتوی از قرآن» با توجه به اعتقادی که به همان اصل انسجام و پیوستگی در بین آیات دارند و با توجه به معنای واژه «غَلَّ» که به معنای «خیانت با دغل و فریب» است با شهادتی مثال زدن شأن نزول‌های مطرح درباره آیه را بی ارتباط با سیاق و مدلول آیه می‌دانند و با بیانی شیوا به تفسیر آیه می‌پردازند. ایشان درباره تفسیر مشهور از آیه می‌نویسند: «با توجه به ریشه‌های واژه «غَلَّ» و توجه به پیوستگی آیات درباره حادثه احد و عبرتها و درسهای آموزنده و آزمایش آن، دیگر نیازی به شأن نزولهای مختلفی که بعضی از مفسران درباره این آیه گفته‌اند نیست... درباره آن حضرت پیش از نبوت هم چنین اندیشه‌ای برای مردم قریش و مشرکین در خاطرها راه نداشت و همه او را به جای نامش «امین» می‌نامیدند و در آغاز نبوت با پیشدرآمد وصف امانت رسالتش را آغاز کرد، چه رسد به پس از نبوت و در میان مسلمانان! و تبیین سهام غنائم به «وَأَعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ» و دیگر آیات، رجوع شود. و نیز ریشه واژه «غَلَّ» معنای خیانت و اختلاس را نمی‌رساند، گر چه اگر خیانت و اختلاس که با فریب انجام گیرد یکی از مصادیق آن است. اینگونه اسباب نزول که بسا نظر و رأی شخصی درباره حوادث تاریخی است و به اشتباه یا عمد آن را مربوط به آیات کرده‌اند، در بسیاری از موارد با مفهوم و لغات و آهنگ و سیاق و روابط جور در نمی‌آید».

ایشان در ادامه تفسیر خود را از آیه چنین ارائه می‌دهند: «پس از حادثه احد که آزمایشی بود برای مسلمانان و مقیاسی برای درجات قدرت و ضعف ایمان و نفاق و باز شدن زبانهای بسته به آنچه در اندیشه‌ها و خاطرها بود و راه یافتن سخنان دشمنان و فتنه جویان در میان مسلمانان که آیات گذشته با تصریح و اشاره آن چهره‌ها و اندیشه‌ها را نمایاند و آن گفتگوها و تبلیغات نهان و آشکار را بیان کرد، چون از نظر

مردان سست ایمان و کوتاه اندیش شکست احد با وعده‌های پیمبر به پیروزی و برتری پیروان خود راست نمی‌آمد، قهرا این اندیشه و سخن در قلبهایی راه می‌یافت و از زبانهایی گر چه نهانی آشکار می‌شد که آن حضرت، مانند فریبکاران و بازیگران معمول، پیروان خود را به وعده‌ها و نویدها می‌فریبید. این آیه به صورت کلی ساختمان و روش پیمبری را بیان می‌کند و آنها را از فریبکاران و دغل بازان زمان، یکسر جدا می‌سازد: «مَا كَانَ لِنَبِيِّ ...»، بیان سرشت پیمبری و نفی فریبکاری و دغل بازی از آنان است که با سرشت آنان سازگار نیست». باید گفت: تفسیر مرحوم طالقانی کاملاً با سیاق و مدلول آیه تطابق دارد و اساساً اگر مراد «خیانت ورزیدن در تقسیم غنائم» بود شایسته آن بود که با لفظ مخصوص آن بیان می‌شد؛ جدا از آنکه این آیه در سیاق آیت ذکر شده است که بیانگر زمه‌های مخفی بعضی از مسلمانان مبنی بر اینکه اگر لشکر مسلمین بر حق هستند چرا باید در جنگ احد شکست می‌خورند (آل عمران/ ۱۵۴). چنانکه در ادامه همین آیه آیت ذکر می‌شود که همین سیاق را تأیید می‌کند (آل عمران/ ۱۶۵).

۲- «عَبَسَ وَ تَوَلَّى أَنْ جَاءَهُ الْأَعْمَى...» (عبس/ ۲۰)

مرحوم طالقانی در تفسیر این آیات می‌نویسند: «مفسرین قرآن (جز بعضی از علما و مفسرین شیعه) می‌گویند او، شخص رسول اکرم (ص) بوده. عالم جلیل شیعه شیخ طبرسی در تفسیر مجمع البیان در قسمت شأن نزول این سوره چنین می‌گوید: «آیات درباره عبد الله بن ام مکتوم نازل شده و داستان چنین بوده که: این شخص نزد رسول خدا (ص) آمد در حالی که آن حضرت با عتبه بن ربیع و ابا جهل بن هشام و عباس بن عبد المطلب و ابی و امیه، پسران خلف آهسته سخن می‌گفت و آنها را به خدا دعوت می‌کرد و به اسلام آوردن شأن امید داشت؛ در چنین وضعی عبد الله (ابن ام مکتوم که نابینا بود) وارد شد و بدون توجه به اینکه آن حضرت سرگرم گفتگوی با دیگران است با صدای بلند و مکرر به آن حضرت خطاب کرد

اشاره‌ای خفی دخالت زمین در تجلی آفتاب فهمیده می‌شود، زیرا در واقع، تقابل قسمتی از زمین با خورشید است که روز را برمی‌آورد و آفتاب متجلی می‌گردد «وَاللَّيْلِ إِذَا يَغْشَاهَا»، نیز همین واقعیت را می‌رساند، که بر خلاف آنچه می‌فهمیدند و ظاهر است، تاریکی شب، مانند تجلی روز راجع به گردش و وضع خورشید نیست، بلکه شب (یا به اشاره - وضع زمین) است که روی خورشید را در آفاق زمین می‌پوشاند.

■ منابع:

- پیک آفتاب، محمد اسفندیاری، به نقل از مناره‌ای در کویر، مجموعه مقالات آیت‌الله طالقانی، به اهتمام محمد بسته نگار، ص ۳۲۶
- طبقات مفسران شیعه، عقیقی بخشایشی، ص ۹۴۴
- تفسیر و تفاسیر جدید، بهاء الدین خرمشاهی، ص ۴۱، چاپ اول، انتشارات کیهان، ۱۳۶۴، به نقل از کتاب هجرت و انقلاب
- التفسیر و المفسرون، ذهبی، ج ۲، ص ۴۷۴
- پرتوی از قرآن، طالقانی، ج ۱، ص ۵۳
- الالوسی مفسر، ص ۲۸۲، محسن عبدالحمید، به نقل از کتاب پژوهشی در باب اسرائیلیات
- پرتوی از قرآن، ج ۱، ص ۱۹۳
- همان، ج ۱، ص ۲۵۲
- همان، ج ۳، ص ۲
- همان، ج ۴، ص ۱۰۹
- نظم الدرر، بقاعی، ج ۱، ص ۳
- همان، ج ۳، ص ۱۹۰
- همان، ج ۱، ص ۸
- همان، ج ۲، ص ۷۶
- همان، ج ۲، ص ۲۰۷
- همان، (پاورقی)، ج ۲، ص ۱۵۹
- همان، ج ۵، ص ۳۹۵
- همان، ج ۵، ص ۲۵۹
- همان، (پاورقی)، ج ۶، ص ۱۱۰
- همان، ج ۵، ص ۶۸
- همان، ج ۴، ص ۲۷۳
- همان، ج ۵، ص ۴۰۲
- همان، ج ۳، ص ۱۲۴
- ترجمه المیزان، ج ۲۰، ص ۳۲۷
- ترجمه المیزان، ج ۲۰، ص ۴۹۷
- پرتوی از قرآن، ج ۴، ص ۱۰۸

را داشته که این قول را به صراحت بپذیرد. در این میان کسانی همچون «علامه طباطبایی» نیز که مقصود آیه را شخصی غیر از پیامبر (ص) دانسته‌اند اما در ادامه نتوانسته‌اند دلالت آیات بعدی را بر شخص پیامبر (ص) انکار کنند. برای مثال مرحوم علامه در تفسیر آیات ۱۰-۸ همین سوره می‌نویسد: «پس معنای آیه به حسب آنچه مقام دست می‌دهد این است که: آن کس که به شتاب نزدت می‌آید تا به وسیله معارف دین و مواعظی که از تو می‌شنود خود را پاک کند».

همین روال در تفاسیر دیگری که این قول را پذیرفته‌اند نیز تکرار شده است. از تفاسیر معاصر که همچون مرحوم طالقانی مراد از آیات سوره «عبس» را شخص پیامبر (ص) دانسته‌اند می‌توان از «تفسیر الکاشف» اثر علامه مغنیه و تفسیر «الوجیز فی تفسیر القرآن العزیز» اثر آیت‌الله علی بن حسین عاملی و «تفسیر نوین» اثر مرحوم محمد تقی شریعتی و نیز تفسیر «نسیم حیات» اثر آقای ابوالفضل بهرامپور نام برد.

۳- «وَ الشَّمْسُ وَ ضُحَاهَا وَ اللَّيْلُ إِذَا تَلَاهَا وَ النَّهَارُ إِذَا جَلَّاهَا...» (شمس / آیات ۱-۴)

ظاهر این آیات این است که هر چهار ضمیر «ها» در آیات ابتدایی به «الشمس» برمی‌گردد اما در قدیم که نظریه هیئت «بطلمیوس» شهرت داشته و طبق آن این خورشید بوده که به دور زمین همیشه می‌چرخیده است، لذا مفسران ضمیر «ها» در «وَ النَّهَارُ إِذَا جَلَّاهَا» را به چیز مقدری همچون «ارض» و یا «دنیا» بر می‌گرداندند و متأسفانه این تفسیر حتی در تفاسیر معاصر نیز بروز یافته است. اما به باور مرحوم طالقانی - چنانکه حق نیز چنین است و این آیات به صراحت آن را بیان می‌دارند - این روز است که آفتاب را تجلی می‌دهد و این شب است که آن را می‌پوشاند. ایشان در بیان این مطلب می‌نویسند: «در این بیان معجز نما و حکیمانه «وَ النَّهَارُ إِذَا جَلَّاهَا» برآمدن روز، نه به وضع خورشید نسبت داده شده که مخالف با واقع باشد، و نه به صراحت به زمین نسبت داده شده که مخالف تصور عوام باشد. صریح آیه این است که آفتاب را روز تجلی می‌دهد (نه آنکه روز از تجلی آفتاب برمی‌آید). و با

و گفت: ای رسول، برای من بخوان و مرا بیاموز از آنچه خدا به تو آموخته. خطاب و درخواست این شخص از یک سو سخن آن حضرت را قطع کرد، از سوی دیگر آن حضرت می‌اندیشید که این سران و اشراف عرب خواهند گفت که پیروان او کوران و بندگانند، از این جهت اثر ناخشنودی در چهره آن حضرت پدید آمد و از او روی گرداند و گفتگوی با آنها را ادامه داد.

پس از این حادثه این آیات نازل شد. سپس رسول اکرم این شخص را گرمی می‌داشت و چون او را می‌دید می‌فرمود: مرحبا به کسی که پروردگارم درباره او به من عتاب کرد! و به او می‌فرمود آیا حاجت و مطلبی داری؟ و در دو غزوه‌ای که رسول اکرم از مدینه بیرون رفت او را به جای خود گذارد. انس بن مالک گوید: او (ابن ام مکتوم نابینا) را در کارزار قادسیه دیدم که زرهی در بر و پرچم سیاهی بدست دارد (گویا این نشانه مقام خاصی در جنگ بوده است)». ایشان در ادامه به ذکر مخالفت «سید مرتضی» با این قول می‌پردازند و سپس می‌نویسند: «از آنچه درباره سبب نزول این آیات ذکر شده و نظرهایی که در تفسیر مجمع البیان آمده، معلوم می‌شود که علما و مفسران از صدر اسلام اتفاق داشتند که مقصود و مخاطب در این آیات شخص رسول اکرم است، تنها سید مرتضی نظر و احتمال مخالف اظهار نموده. شیخ طبرسی در کتاب تفسیر «جوامع الجامع» که با همه اختصار جامعترین و کاملترین تفسیر سابقین است و بعد از «مجمع البیان» و «الکافی الشافی» آن را نگاشته، در تفسیر این سوره همان نظر عموم مفسرین را که مقصود رسول اکرم است آورده و نظر مخالفی ذکر نکرده، اما رای یا تردیدی که سید مرتضی اظهار فرموده و بعضی از مفسران شیعه از آن پیروی کرده‌اند از جهاتی مورد نظر است». ایشان در ادامه به ادله ضعیف بودن نظر «سید مرتضی» می‌پردازند. متأسفانه با همه شهرتی که تفسیری که مراد از فعل «عَبَسَ» شخص پیامبر (ص) می‌داند در گذشته داشته است و چنانکه مرحوم طالقانی فرمودند صاحب مجمع البیان تنها مخالفت «سید مرتضی» را بیان داشته‌اند اما باید گفت در این عصر کمتر کسی جرات و شهامت این

روایات تفسیری در «پرتوی از قرآن»

■ محمد قربانی، پژوهشگر رینی

رویکرد و روش تفسیر پرتوی از قرآن، رویکرد عصری و متناسب با نیاز مخاطبان خود با بیانی عقل پسند است. مرحوم طالقانی آیات را پس از ترجمه و شرح لغات، تفسیر کرده و برای بیانی واضح تر در تایید مطلب از روایات بهره گرفته است. از روایت تفسیری که در آن توضیح یا رفع ابهامی از آیه کند، در این تفسیر استفاده شده است. روش این اثر در تفسیر آیات، تعریف و انواع روایات تفسیری و تطبیق انواع آن، از فصول این مقاله است.

روش تفسیر پرتوی از قرآن

سنجش، قضاوت و انتظاراتی که باید از یک اثر داشت با شناخت روش، هدف از نگارش و محدودیت هایی که مولف با آن مواجه بوده، ارتباطی ناگسستنی دارد و بسیار مهم است. در شناخت روش این کتاب، از کلام دو قرآن پژوه که با این تفسیر آشنایی کامل دارند، بهره می گیرم:

دکتر محمد مهدی جعفری می گوید: «این نکته قابل تذکر است که وجه غالب از تفسیر پرتوی از قرآن اجتماعی نیست. من این تفسیر را خوب مطالعه کردم و حتی درس دادم و بر همه آن واقف هستم، وجه سیاسی و اجتماعی در آن هست ولی غالب نیست. ایشان همه روش های تفسیری را به کار برده ولی نقد آنها را نیز در نظر داشته است. اتفاقاً آقای خرمشاهی در کتاب تفسیر و تفاسیر جدید گفته اند که تفسیر آیت الله طالقانی بر خلاف برداشت موجود، جنبه اجتماعی و سیاسی زیادی ندارد.»

قرآن پژوه معاصر استاد ایازی معتقد است: پرتوی از قرآن، چارچوب های لازم برای یک تفسیر را رعایت کرده، اما چیزی که باعث تفاوت این تفسیر با دیگر تفاسیر شده، شخصیت مفسر آن و ابعاد اجتماعی این اثر است؛ پرتوی از قرآن به مسائلی پرداخته که در گذشته، میان مفسرین رایج نبوده است.

ایشان درباره رویکرد علمی داشتن این تفسیر می گوید: مرحوم طالقانی نمی خواهد علوم تجربی را بر قرآن تحمیل کند، بلکه در صدد است از آن علوم استفاده کند تا مقصود از آیه

را بیان کند.

وی تفاوت اصلی بین این تفسیر و تفاسیر سنتی را در مخاطبان آن یعنی نسل نو می داند، نسلی که هر چیزی را بر نمی تابد و هر معنایی را قبول نمی کند. او می خواهد عقلانی و مستدل حرف بزند؛ بنابراین وارد حوزه هایی می شود که در تفاسیر سنتی بدان ها وارد نشده اند.

و علت تکیه نداشتن این تفسیر بر روایات را علاوه بر عدم دسترسی به منابع و استفاده از روایات در برخی موارد، مبنایی می داند و معتقد است که آیت الله طالقانی برای فهم خود قرآن، نیازی به روایات نمی دیده؛ اگر چه برای تفصیل آیات یا برای تأویل آنها به روایات مراجعه داشته است.

آنچه می توان از کلام هر دو محقق برداشت کرد اینکه علاوه بر استفاده این تفسیر از همه روش های تفسیری، تکیه داشتن آن بر بحث های اجتماعی و علمی است؛ به بیانی دیگر رویکرد این اثر، تبیین علمی متناسب با شرایط روز و برای نسل جوان است.

پس مرحوم طالقانی در پی تفسیری روایی از آیات نیست. ایشان در صدد ارائه بیانی روشن از مفهوم آیه برای نسل جوان است.

روایت تفسیری و کارکردهای آن

پس از شناخت روش این تفسیر به موضوع مقاله که برخورد آیت الله طالقانی با روایات تفسیری است، پرداخته می شود. پیش از ورود به اصل بحث، شایسته است مروری بر مفهوم و کارکردهای روایات تفسیری انجام پذیرد.

روایت تفسیری به روایتی گویند که به گونه ای

از ابهام آیه کاسته یا بر توضیح آن بیفزاید. کارکردهای روایات تفسیری

۱. تفسیر و توضیح بیشتر آیه و روشن ساختن برخی مبهمات آن
 ۲. تطبیق معنای آیه بر مصداق خاص
 ۳. بیان جزئیات آیات الاحکام
 ۴. بیان شأن نزول
 ۵. بیان بطن و تأویل آیات
 ۶. بیان آیات ناسخ و منسوخ.
- بررسی تفسیر پرتوی از قرآن نشان می دهد که مولف آن، اگر چه محور بحث ها و تفسیر را این گونه روایات قرار نداده، اما در تبیین مقصود آیه و مراد خود از آنها بهره برده و در تأیید برداشت خود، از روایات استفاده کرده است. چند نکته کلی درباره احادیث استفاده شده در این تفسیر:

روایات تبیینی

با جستجوهای انجام گرفته، بیشترین استفاده روایی این تفسیر در ذیل رویکرد اول روایات تفسیری واقع می شود؛ به دیگر سخن اکثر روایاتی که مستند مرحوم طالقانی بوده برای تبیین مقصود آیه و تایید برداشت خود از آیه است؛ نمونه های زیر اثبات کننده این ادعاست:

۱. در ذیل بیان مقصود «الرحمن» و «الرحیم» در بسم الله سوره حمد روایتی از امام صادق علیه السلام نقل می کند که رحمان اسم خاص برای صفت عام است و رحیم اسم عام برای صفت خاص است. (پرتوی از قرآن، ج ۱، ص ۲۴).

دکتر محمد مهدی جعفری می گوید: «این نکته قابل تذکر است که وجه غالب از تفسیر پرتوی از قرآن اجتماعی نیست»

همین بقاء لیلۃ القدر است، زیرا تقدیر و تفسیر امور در لیلۃ القدر باید به امام نازل شود و در زمینه روحی او تحقق یابد. و سپس می نویسند: در ابواب و وجوب حجت اصول کافی روایاتی از ائمه طاهرین علیهم السلام نقل شده که مبین وجود و بقاء لیلۃ القدر از آغاز بعثت پیمبران تا آخر دنیاست و برخی از این روایات را ذکر می کنند. (ج ۴، ص: ۱۹۵)

روایات بیان مصداق

بعد از قسم اول بیشترین استفاده‌ای که از روایات شده در رویکرد دوم یعنی بیان مصادیق است که نمونه‌های آن عرضه می شود:

۱. روایاتی که مقصود از صراط مستقیم را امیر المومنین و ائمه هدی علیهم السلام می داند، از باب بیان مصداق و نمونه کامل است. (ج ۱، ص ۴۰)

۲. تطبیق «مغضوب علیهم» بر «یهود» و «ضالین» بر «نصاری» در سوره حمد را با توجه به وضع روحی و اخلاقی یهود و نصاری از مصادیق واضح آیه می داند. (ج ۱، ص ۴۲)

۳. روایاتی که مقصود از «کلمات» در آیه ۳۷ سوره بقره را به کلمه توحید، تسبیح، استغفار، رسالت و ولایت معنا کرده‌اند، بیان مصداق تام این کلمات ربوبی است. (ج ۱، ص ۱۳۳)

۴. مراد از کلماتی که ابراهیم با آنها امتحان شد، معنای عامی است که آنچه در تفاسیر و روایات گفته شده (صبر، گذشت، مهمان نوازی، بخشش در راه خدا، نظافت بدنی و...) مصادیق و نمونه‌های آن است. (ج ۱، ص ۲۹۰)

۵. عطای رضایت بخش در آیه «و لسوف یعطیک ربک فترضی» هدایت یافتن مردم و انجام نیک رسالت است و اینکه در برخی روایات این بخشش را «شفاعت» تفسیر کرده‌اند بدین علت است که شفاعت از لوازم و آثار هدایت است. (ج ۴، ص ۱۴۲)

۶. هزار ماه سوره قدر و تطبیق آن در بعضی روایات به حکومت هزار ماهه بنی امیه با آنکه جز شر و فساد برای مسلمانان نداشت، برای تسلی خاطر رسول اکرم «ص» یا نشان دادن نمونه‌ای از اجتماع منحط و بی‌قید و بند و

۲. در بیان مقصود از «اهدنا الصراط المستقیم» به دو روایت از حضرت امیر و امام صادق علیهما السلام تمسک کرده است. (ج ۱، ص ۳۹)

۳. مقصود از بهشت در آیه ۳۵ سوره بقره، باغی از باغ‌های زمین و در تایید این مطلب روایتی به همین مضمون از امام صادق علیه السلام نقل می کند. (ج ۱، ص ۱۲۶)

۴. برای بیان مقصود از «شجره» در آیه ۳۵ آورده است: «اکنون به سراغ این شجره می‌رویم: در روایات به سنبله گندم، شجره انگور، انجیر، حسد معرفی شده». (ج ۱، ص ۱۲۸)

۵. ذیل بحث شفاعت و مشروط بودن آن، روایت امام صادق علیه السلام را در تایید سخن آورده است. (ج ۱، ص ۱۵۱)

۶. تایید مضمون آیه ۲۶۲ سوره بقره با روایات مشابه. (ج ۲، ص ۲۳۲)

۷. معنای «مؤوده» را ایشان طبق یک ریشه به دختر زنده بگور شده یا هر زنده بی‌گناهی که در زیر فشار ظلم از میان برود، بیان کرده و در تایید این گستردگی معنا به احادیثی چند تصریح کرده است. (ج ۳، ص ۱۷۷)

۸. بیان روایاتی در توضیح و مقصود از «عرش» در آیه ۲۰ سوره تکوین. (ج ۳، ص ۱۹۱)

۹. در توصیف فرشتگان الهی «کراما کاتبین» برداشتی آورده که روایات موبد این برداشت را ذکر می کند. (ج ۳، ص ۲۲۶)

۱۰. در بحث کفر و تکذیب که محصول استمرار در گناه است روایت امام باقر علیه السلام را ذکر کرده است. (ج ۳، ص ۲۴۸)

۱۱. بیان روایت حضرت رسول صلی الله علیه و آله در معنای «اذا السماء انشقت». (ج ۳، ص ۲۷۳)

۱۲. اشاره ضمنی آیه ۲۹ سوره شوری که وجود برخی ساکنین در آسمان‌ها را می‌رساند با روایت حضرت امیر علیه السلام تکمیل می کند. (ج ۳، ص ۳۰۶)

۱۳. نزول دفعی و تدریجی بودن قرآن با توجه به مجموع آیات و روایتی از امام صادق علیه السلام. (ج ۴، ص ۱۹۳)

۱۴. درباره شب قدر ذیل سوره قدر آورده‌اند: یکی از ادله محکمی که در روایات ما برای وجوب بودن امام و حجت در هر زمان آمده

تقدیر و تدبیر، و حکام بوزینه صفت و بازیگر با دین و مقدرات خلق است. (ج ۴، ص ۱۹۸)

۷. در توضیح ماعون چنین آورده‌اند: «از معانی لغوی و موارد استعمال لغت خاص ماعون، معلوم می‌شود که معنای اصلی آن، مطلق منابع فیاض طبیعت است و سپس به آلات و وسایل عمومی تولید و زندگی که برای همه فراهم نمی‌شود و باید در دسترس همه باشد نیز اطلاق شده... آنچه در بعضی روایات آمده که مقصود از ماعون زکات یا قرض است گویا نظر بحق قانونی و عمومی است بر کسانی که بیشتر از سرمایه‌های عمومی بهره‌مندند».

۸. درباره معیار کبیره یا صغیره بودن گناهان می نویسند: «در آیات قرآن نشانه گذاری و تقسیم بندی کبائر و صغائر نیامده و آنچه در روایات آمده بیان بعضی مصادیق و در شرایط و سطح عمومی است. از این جهت بعضی از گناهان در روایتی جزء کبائر آمده و در روایت دیگر نیامده است و همچنین چون شرایط و مرتبه روحی و معنوی و آگاهی گناهکار و چگونگی اثر آن در دیگران مختلف است چه بسا گناهی برای شخصی در اجتماعی و یا خلوتگاهی صغیره باشد و همان گناه برای دیگری و در اجتماعی و یا آشکارا کبیره است. از رسول اکرم (ص) است: «لا صغیره مع الاصرار و لا کبیره مع الاستغفار» پس تقسیم و شماره گذاری محدود بعضی از متکلمین و فقها برای گناهان، مستند به موازین عقل قرآنی نیست». (ج ۵، ص ۳۳۷)

۹. در برخی روایات «سفیهان» در آیه «و لا توتوا السفهاء اموالکم» را به «شراب خواران» تعریف یا تطبیق کرده که مصداق نمایان سفهایند که با اموال خود بیماری و سفاهت را می‌خرند. (ج ۶، ص ۷۴)

روایات مرتبط با آیات الاحکام

رویکرد سوم روایات تفسیری بیان جزئیات آیات الاحکام است، آیات الاحکام به آیاتی اطلاق می‌شود که حکمی از احکام فقهی را در بر دارد؛ نمونه‌هایی که در این تفسیر آمده چنین است:

۱. «صیام، صدقه و نُسک» در آیه ۱۹۶ سوره بقره، طبق روایات شیعه به سه روز، روزه، اطعام

شش تن بینوا و قربانی نمودن یک گوسفند، تعیین شده است. (ج ۲، ص ۸۷).

۲. در آیه ۲۲۹ سوره بقره و مقصود از «الطلاق مرتان»: ظاهر آیه و تصریح روایات و جوب فاصله میان طلاق‌ها می‌باشد. (ج ۲، ص ۱۴۵).

۳. آیه ۱۲ سوره نساء و اینک «ثُلث» و «سُدس» سهم چه کسانی است آورده‌اند: این دو سهم - به اتفاق فقها و استناد به روایات - از آن برادران و خواهران مادری متوفی است و اینکه اگر مادر و پدر متوفی در حیات بودند یک ثلث ما ترک از آن مادر بود و هر وارث دورتر سهم اقرب به خود و متوفی را می‌برد. (ج ۶، ص ۹۹).

۴. در شرط حرمت «ربیبه = دختر خوانده» آمده است: حرمت مادر زن و دختر زن، هر دو مشروط به آمیزش است و با همین عقد ازدواج - بی آمیزش - نه مادر زن به مرد حرام می‌شود و نه دختر زن (بعضی از فقهای اهل سنت چنین نظر داده‌اند). فقها امامیه به استناد روایات ائمه اهل بیت و قرینه پیوستگی بیانی «و رَبَائِبُكُمُ اللَّائِي ... مِنْ نِسَائِكُمُ اللَّائِي ...» حرمت دختران زن را مشروط و «أُمَّهَاتٌ نِسَائِكُمْ» را چون شرط محرز ندارد مطلق می‌دانند. یا میهم. «مجمع به اسناد عیاشی ... از جعفر بن محمد از پدرش (ع) که علی (ع) می‌گفت: ربیبه‌هایی بر شما حرامند که با مادران آنها آمیزش کرده باشید چه در حجور شما باشند یا نباشند و امهات (أُمَّهَاتٌ نِسَائِكُمْ) میهماتند، با دختران آنها آمیزش کرده باشید، یا نه. پس حرام کنید آنچه خدا حرام کرده و میهم گذارید آنچه خدا میهم گذارده است». (ج ۶، ص ۱۳۵).

روایات شأن نزول

رویکرد دیگر روایات تفسیری بیان شأن نزول آیات است، نمونه‌های زیر بر خورد و نظر مولف را درباره این روایات روشن می‌سازد.

نکته بایسته تذکر در این قسم این است که منبع این تفسیر در ذکر شأن نزول آیات، تفسیر مجمع البیان طبرسی است؛ مجمع البیان نیز از اقوال مفسران اهل سنت و روایات اهل بیت در بیان شأن نزول‌ها استفاده کرده است. برخی از شأن نزول‌ها از اتقان سند و متن،

بهره چندانی نبرده‌اند و با ظاهر آیه یا عموماً پذیرفته شده دین در تنافی‌اند. مرحوم طالقانی در اکثر مواردی که شأن نزول را ذکر کرده، دید خوبی نسبت به آنها ندارد؛ یا احتمال از زمره اسرائیلیات بودن آنها را مطرح می‌کند یا با ظاهر آیه ناسازگار می‌داند، مواردی چند هم مقبول ایشان است:

۱. در آیه ۶۱ سوره آل عمران که به آیه مباحله معروف است، آورده‌اند: به اتفاق مفسرین و محدثین شیعه و اکثر اهل سنت، رسول اکرم (ص) در این مباحله حضرت علی و فاطمه و حسنین علیهم السلام را با خود آورد. (ج ۵، ص ۱۷۰). ایشان با ذکر این مطلب هم اشاره به شأن نزول آیه دارند و هم اشتباهی که برای برخی رخ داده و این آیه را با پیش آمد «وفد نجران» تطبیق داده‌اند، گوشزد می‌کند.

۲. در آیه ۱۸۹ سوره بقره، «و لَيْسَ الْبِرُّ بِأَنْ تَأْتُوا الْبُيُوتَ مِنْ ظُهُورِهَا وَ لَكِنَّ الْبِرَّ مَنِ اتَّقَى وَ أْتُوا الْبُيُوتَ مِنْ أَبْوَابِهَا» به شأن نزول آیه اشاره می‌کند که روش عرب در زمان جاهلیت بر این بود که چون از سفر باز می‌گشتند از بام خانه یا نقبی که در پشت دیوار باز می‌کردند وارد خانه خود می‌شدند و یا در روزهای حج از پشت چادرها به درون آنها راه می‌یافتند و این آیه چنین عادت جاهلی را نکوهش و نفی مینماید. (ج ۲، ص ۷۸).

۳. در اینکه مقصود از «عبس و تولى» آنکس که رو ترش کرد و روی برگرداند، چه کسی است آورده‌اند: مفسرین قرآن (جز بعضی از علما و مفسرین شیعه) می‌گویند او، شخص رسول اکرم صلی الله علیه و آله بوده است. ایشان در ادامه به روایت شأن نزول و سخن سید مرتضی و ترجیح همین قول پرداخته است. (ج ۳، ص ۱۲۲).

اما شأن نزول‌هایی که در این تفسیر، مورد خدشه واقع شده‌اند:

۱. در آیه ۱۰۴ سوره بقره و استفاده از «انظرنا» به جای «راعنا» آمده است: به زمامدار مستبدی که پیرو هوس‌های خود و مردم است، می‌توان «راعنا» گفت، مستبدان و حکام خودخواه، گویا به همین جهت مردم را «رعیت» می‌نامند که در نظر آنها باید مانند

گوسفند تنها رعایت آب و علف آنها بشود. ولی به پیمبران و قانون‌گذاران الهی که خود محکوم به حکم حق و خیر مطلق و ولی خلقتند نباید: «راعنا» گفت، باید زبان درخواست از اینها «انظرنا» باشد تا با بصیرت نافذ و حق بین و امداد خداوند قوانینی آورند و دستوراتی بدهند که نخست سرمایه‌های معنوی و استعدادهای آدمی را از آفات نگه دارد و خردها را از بند غرائز حیوانی و کج اندیشی برهاند... (ج ۱، ص ۲۵۷). و در ادامه شأن نزول معروف آیه را که سوء استفاده یهودیان از لفظ «راعنا» است و در زبان آنان به معنی فحش است را نمی‌پذیرد: چگونه این توجیحات درست است با آنکه انظرنا، مرادف با راعنا نیست؛ و در تاریخ اسلام دیده نشده که این کلمه در میان مسلمانان صدر اسلام رایج بوده چه رسد با آنکه به صورت شعار درآمد باشد. اگر هم یک تن یا چند تن این کلمه را گفته باشند و بعضی یهودیان کینه‌جو و بدزبان از آن معنای عبری و ناسزا قصد کرده باشند، چه ارزشی دارد که قرآن با کلمه تنبیه و به وصف ایمان مسلمانان را مخاطب سازد و از آن برای همیشه (که ظاهر آیه است) نهی نماید و به کلمه غیر مشابه آن امر کند و دستور شنوایی دهد؟ و معرض از آن نهی و امر را به وصف کفر، از عذاب دردناک بیم دهد؟! اگر برای اینگونه توجیه و تطبیق، روایت موثقی رسیده یا تاریخ روشنی باشد بیش از بیان شأن نزول نیست و با چنین توجیهی نمی‌توان آیه و هدایت قرآن را محدود ساخت.

(ج ۱، ص ۲۵۸)

۲. در آیه ۲۴۳ سوره بقره که فرار هزاران نفر بنی اسرائیل از مرگ است و در برخی شأن نزول‌ها این فرار را فرار از طاعون یا از جنگ دانسته‌اند، آورده است: آیا فرار از طاعون یا گریز از هر گونه جنگی چنان گناهی است که پاداشش عذاب و مرگ همگانی است؟ لحن و اسناد این روایات، اسرائیلیات آنها را آشکارا مینمایاند؛ سبب پیدایی اینگونه داستان‌ها در تفسیر قرآن، انگیزه افسانه جویی عوام مردم بوده که مانند اطفال و برای باز شدن ذهن در پی داستان‌های خیالی «مانتیک» می‌باشند و از اشارات قرآنی و تعبیرات عبرت انگیز آن

درک روشنی ندارند. (ج ۲، ص ۱۷۱).

۳. ذیل آیه ۲۵۹ سوره بقره آمده است: در این آیه نام و نشانی از آن شخص و قریه‌ای که از آن می‌گذشت و تاریخی که در آن می‌زیست و سائل «کم لبثت؟» نیامده. اندیشه مفسران نخستین برای یافتن آنها بسوی سرزمین‌ها و تاریخ بنی اسرائیل رفته و اندیشه دیگران هم در پی آنها! و هر چه بسوی اعماق تاریخ مبهم پیش رفته و چشم دوخته‌اند از عبرت‌ها و حکمت‌های این گونه آیات بدور مانده‌اند و هر چه قرآن خواسته که مثل‌ها و داستان‌هایش کلی و مطلق باشد و رنگ نام و زمان و مکان خاصی نداشته باشد تا برای همه آموزنده باشد، این مفسرین و شارحین کوشیده‌اند که آنها را برنگ‌های خاص درآورند! آنکه در آیه آمده، عزیر یا ارمیا یا خضر یا کافری بوده و آن قریه، شهر بیت المقدس، سرزمین قدس یا شهر ایلیا. روایات اسرائیلی که از امثال وهب بن منبه و کعب الاحبار بازگو گردیده و در تفاسیر اهل سنت «مانند طبری» با سند مسلسل به آنها استناد شده، نظر تفسیرهای تقلیدی را آنچنان محدود نموده که همه داستان‌ها و امثال بی نام و نشان قرآن حکیم باید در بست در محدوده سرزمین و مردم بنی اسرائیل تشریح گردد. زبان و قلم بی‌بند این راویان و بازگویان آنها، از نوشته‌های عهد عتیق هم پیشتر رفته و بیش از آنچه در این کتب آمده، برای پیامبران بنی اسرائیل معجزات و خوارق آورده‌اند. (ج ۲، ص ۲۱۷).

۴. در مقصود از «اصحاب اخدود» در سوره بروج آورده‌اند: مفسرین قرآن و شارحین اشارات تاریخی آن کوشیده‌اند تا از خلال منقولات و روایات نام و نشانی از اصحاب اخدود بیرون آرند. بعضی از این منقولات بیش از آنکه سند معتبری ندارد به افسانه‌های خیالی شبیه‌تر است تا وقایع تاریخی. و آنچه از تخیل به‌دور و به‌حوادث تاریخی نزدیک است، در مکان و زمان و نام و نشان نامتفق و از هم دور است. (ج ۳، ص ۳۰۹).

۵. در سوره شمس آیه ۱۳ آورده‌اند که: قوم ثمود، انذارها و اعلام خطرهای صالح را سرسری می‌پنداشتند و باور نمی‌کردند، تا

آنکه برای راست بودن انذارهای صالح نشانه‌ای خواستند، آن پیامبر ماده شتری را برای آنها آورد، یا نشان داد که وسیله آزمایش و نشانه عذاب باشد و به آنها سفارش کرد تا در چرا آزاد باشد و در وقت معینی آب بخورد و آزاری به آن نرسانند. اما آن شتر از کجا و چگونه پدید آمده، از این آیات معلوم نمی‌شود. (ج ۴، ص ۱۱۸). مفسرین با استناد به نقل تاریخ سلف و روایات گفته‌اند که این شتر با درخواست قوم صالح و به‌طور اعجاز، از میان صخره بزرگی - که شاید محل عبادتشان بوده - بیرون آمده، ولی برای این گفته سند معتبر و مورد اعتمادی نیاورده‌اند. شیخ طبرسی در تفسیر «مجمع البیان» فقط به استناد گفته بعضی از اصحاب تواریخ، داستان مفصلی راجع به صالح و قوم و شترش نقل کرده است. و نیز از جبائی و او از حسن چنین نقل کرده که آن شتر، چون دیگر شترها بوده و وجه اعجازش همین بوده که همه آب رود را می‌خورده است. در بعضی از سوره‌های قرآن که داستان قوم ثمود و دعوت صالح بتفصیل ذکر شده است و هفت بار نام و وصف این شتر آمده، اشاره‌ای به چگونگی پدید آمدن آن به نظر نمی‌رسد، با آنکه اینگونه معجزه مانند معجزات موسی و عیسی، چون دلیل نبوت و اساس دعوت می‌باشد، باید در قرآن صریحا ذکر شود. (ج ۴، ص ۱۱۶).

۶. درباره شأن نزول سوره انشراح برخی ادعا کرده‌اند که مرتبط با داستان شق صدر (در آوردن قلب حضرت رسول در کودکی و شستشوی آن توسط ملائکه) است. ایشان آورده: اولاً در طرق روایات امامیه از این داستان خبری نیست. ثانیاً، اگر هم سند آن معتبر باشد راجع به‌زمان طفولیت آن حضرت است، با آنکه سیاق ظاهر این آیات راجع به‌هنگام بعثت و پس از آن می‌باشد. ثالثاً از آیاتی که درباره شرح یا ضیق صدر آمده و همچنین از مفاهیم عرفی اینگونه اصطلاحات، معنای شرح صدر فهمیده می‌شود و در فهم آن احتیاجی به‌توجیه یا تطبیق به اینگونه حوادث مشکوک نیست. (ج ۴، ص ۱۵۴).

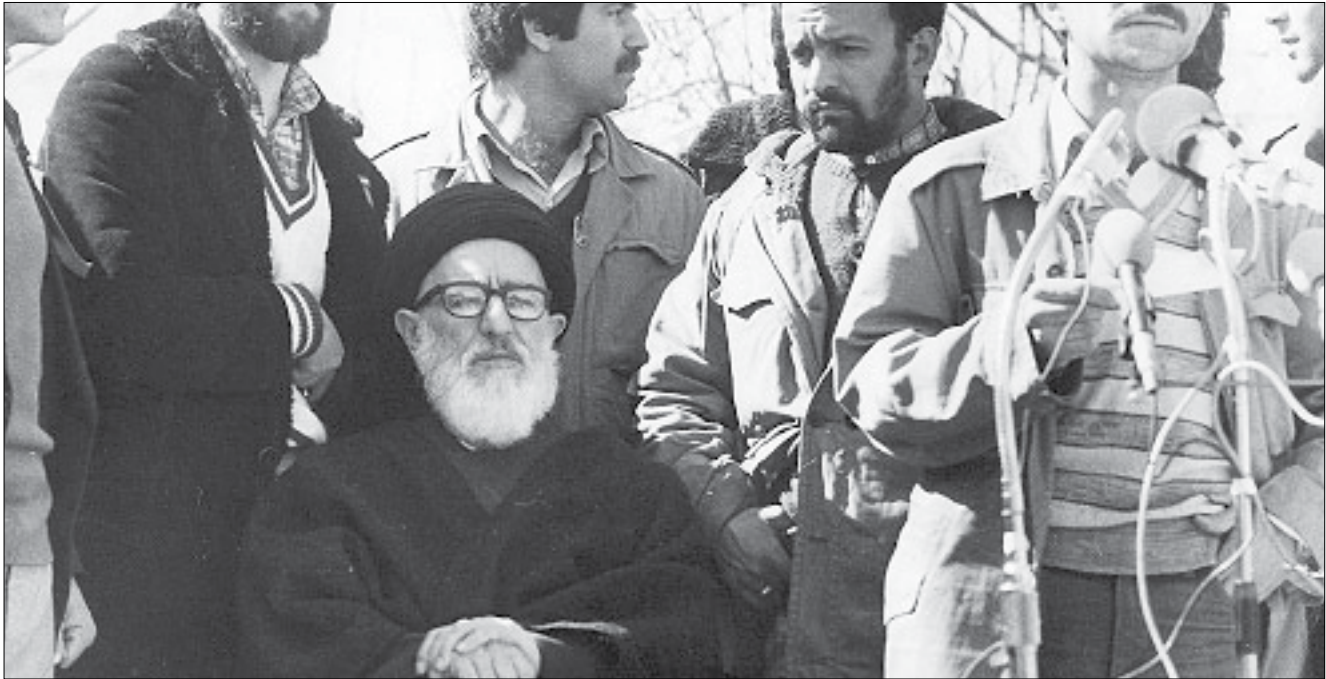
۷. در سوره فلق به علت وجود جادو در آن برخی گفته‌اند: که حضرت رسول، چند روز

مسحور کار جادوگران بوده است. ایشان در جواب آورده‌اند: اینگونه توهمات منافی مقام نبوت و عصمت و سیره قطعی رسول اکرم صلی الله علیه و آله است، چه اولاً اگر آن حضرت در معرض تاثیر جادوگران و تصرفات و تلقینات روحی آنها که دچار نقص جسمی و انحراف روحی و خلقی بودند، قرار می‌گرفت اساس و تکیه‌گاه وحی و رسالت سست و بی‌پایه می‌شد. ثانیاً آیات: «وَقَالَ الظَّالِمُونَ إِنَّا تَتَّبِعُونَ إِلَّا رَجُلًا مَسْحُورًا - انظُرْ كَيْفَ ضَرَبُوا لَكَ الْأَمْثَالَ فَضَلُّوا فَلَا يَسْتَطِيعُونَ سَبِيلًا - از آیه ۴۷ سوره ۱۷ و ۸ سوره ۲۵»، این گفته را که پیامبر مسحور شده به ظالمین نسبت داده و آن را گمراهی و تحیر درباره نبوت شمرده است. ثالثاً - روایتی که راجع به مسحور شدن رسول اکرم بعضی آورده‌اند بیش از آنکه مضمونش مختلف است و اسنادی جز نسبت به عایشه و ابن عباس برای آن ذکر نشده، از نظر امامیه و بیشتر راویان اهل سنت و متکلمین معتزله مردود است. (ج ۴، ص ۳۰۸).

درباره کارکرد چهارم و پنجم روایات تفسیری که بیان بطن و تأویل آیات و بیان آیات ناسخ و منسوخ باشد در این تفسیر موردی یافت نشد.

نتیجه

از مطالب پیش گفته به نظر می‌رسد با توجه به روشی که مرحوم طالقانی برای تفسیر خود برگزیده، محور مطالب را در این اثر بر تبیین و توضیح آیات با تکیه بر مطالب عقلی و اجتماعی چینش کرده و در برخی موارد از روایات برای تایید برداشت خود استفاده کرده است. مهمترین رویکرد روایات تفسیری در بیان مراد از آیات و شرح برخی مبهمات، بیان مصداق برای آیات، شرایط و توضیح آیات الاحکام و بیان شأن نزول آیه هاست. در این تفسیر بیشترین استفاده از روایات در بخش تبیین آیات و شرح آنها بود و سپس روایات بیان مصداق و روایاتی ذیل آیات الاحکام. طالقانی اجمالاً میانه خوبی با روایات شأن نزول ندارد. ضمن اینکه خود تصریح می‌کند که برخی از آنها اسرائیلیات و راه یافته از کتب تاریخی اهل سنت است.



عوامل پیشرفت و انحطاط جامعه از دیدگاه آیت‌الله طالقانی



■ ناصیه مومنی نژاد

رویکرد و روش تفسیر پرتوی از قرآن، رویکرد عصری و متناسب با نیاز مخاطبان خود با بیانی عقل پسند است. مرحوم طالقانی آیات را پس از ترجمه و شرح لغات، تفسیر کرده و برای بیانی واضح‌تر در تأیید مطلب از روایات بهره گرفته است. از روایت تفسیری که در آن توضیح یا رفع ابهامی از آیه کند، در این تفسیر استفاده شده است. روش این اثر در تفسیر آیات، تعریف و انواع روایات تفسیری و تطبیق انواع آن، از فصول این مقاله است.

و هنجارهای آن جامعه وابسته است و از آنجا که مهمترین عنصر شکل‌دهی نظام ارزشی هر جامعه، ادیان هستند از این رو، در قرآن نیز شاخص‌های پیشرفت جامعه بیان شده است. سید محمود طالقانی به‌عنوان یکی از پیشگامان جنبش روشنفکری دینی، در عرصه‌های گوناگون نواندیشی دینی، نه تنها دارای نظریه است بلکه میان‌دار نیز می‌باشد. آیت‌الله طالقانی هر چند به عنوان یک روحانی سیاسی و مبارز که روزگاری از عمر خود را در زندان سپری کرد شناخته می‌شود، ولی پیش از آنکه لباس مبارزه بر اندام خود داشته باشد، جامه فاخر فرهنگ و فرهیخته شناخت قرآن را بر اندام فکر خود داشت. بزرگ‌ترین سند این

طرح موضوع

یکی از مباحث مهم علوم انسانی که همواره ذهن بشر را به خود مشغول داشته است، مساله اعتقاد به پیشرفت و تکامل است؛ چرا که انسان موجودی فطرتا کمال‌جو است و پرداختن به این مساله ما را به کمالی هر چه بیشتر رهنمون می‌کند. از این رو، برای رسیدن به پیشرفت، باید عوامل پیشرفت و موانع آن را شناخت تا بتوانیم به آنچه مطلوب و مورد توجه است، نایل آییم. این اعتقاد سبب شده تا انسان به دنبال کشف عوامل و شاخص‌های پیشرفت و انحطاط جامعه باشد؛ به این معنا که چگونه یک جامعه ترقی و چگونه و چرا جامعه‌ای سقوط می‌کند. از طرفی، پیشرفت در هر جامعه‌ای به ارزش‌ها

ادعا، نگارش تفسیر «پرتوی از قرآن» است که عمدتاً در سال‌های زندان نوشته شده است. آیت‌الله طالقانی با این تالیف پرچم مبارزه را، نه تنها در برابر رژیم استبدادی ایران بلکه در نقد و تقابل با مکاتب علمی و سیاسی شرق و غرب برافراشت و با نگاهی نو به قرآن و انسان، اسلام و قرآن را در ظرف زمان معنایی دوباره بخشید. از نکات مهم تفسیر پرتوی از قرآن، رویگردانی از تفسیرهای صرفاً بلاغی، ادبی، کلامی و لغوی است. ایشان با نگارش پرتوی از قرآن، در پی تکرار کار گذشتگان نبود، بلکه می‌خواستند

حبل الله را بگسلد، صورت و ترکیب اجتماع توحیدی را به گونه افراد و گروه‌های متضاد درآورد، قسوی آنها را در برابر اجتماع ایمانی و رباط اعتصامی بسیج کند و تفرقه و اختلاف در نفوس گروه‌هایی بیفکند.

بنابراین پیام این آیات، مساله اتحاد و مبارزه با هر گونه تفرقه است. به طوری که قرآن به نعمت بزرگ اتحاد و برادری اشاره می‌کند و مسلمانان را به تفکر و مقایسه در پراکندگی گذشته با وحدت دعوت می‌کند و مساله تالیف قلوب مومنان (پس الفت داد میان قلبهای شما) را به خود نسبت داده است که با این تعبیر، اشاره به یک معجزه اجتماعی اسلام کرده است، زیرا اگر سابقه دشمنی و عداوت پیشین عرب را درست بررسی کنیم، خواهیم دید که چگونه یک موضوع جزئی و ساده کافی بود آتش جنگ خونین در میان آنها بیفزورد و ثابت می‌شود که از طرق عادی امکان پذیر نبود که از چنان ملت پراکنده، ملتی واحد و متحد و برادر بسازند. اما خداوند شما را نجات داد و از این پرتگاه به نقطه امن و امانی که همان نقطه «برادری و محبت» بود رهنمون ساخت. از این رو، هر ملتی که رشته وحدت و تعاونشان گسیخته شود، رو به انحطاط و نابودی می‌رود و ملتی که رابطه آنها وحدت، تعاون و همبستگی توأم با توحید باشد، زمینه همکاری جمعی و مشارکت عمومی را برای یکدیگر فراهم کرده و به دنبال آن به رشد و توسعه اجتماعی دست خواهند یافت. از این رو، مسلمانان آگاه باید به اهمیت امت واحدی بپردازند و عظمت آن را درک کنند و تفرقه‌ها را از میان بردارند و نابود سازند و هرگونه حرکتی که به دوگانگی و تفرقه مسلمانان بینجامد، حرکتی خواسته دشمنان و برخلاف دعوت قرآن دانسته و باید از آن حذر نمایند.

۲- توجه مسلمین به عوامل انحراف و انحطاط و جلوگیری از نفوذ فرهنگ بیگانه
جوامع بشری به لحاظ تضاد در افکار و خواسته‌ها از ضربه دشمنان در امان نیستند. هر جامعه‌ای در راستای رسیدن به منافع و مقاصد خود با دشمنان و مخالفت‌های آنان مواجه می‌شود. از ده‌ها سال پیش استعمارگران با تجاوز، مانع

مهم‌ترین موضوع بحث مصلحان و خیر اندیشان جهان امروز مساله مربوط به ایجاد وحدت و تعاون اجتماعی و تفاهم ایجاد کردن بین مردم دنیاست؛ چرا که همه اختلافات و جنگ‌های ناشی از آنکه موجب نابسامانی‌ها، محرومیت‌ها و نابودی‌ها می‌شود، نتیجه وجود تفرقه و عدم وحدت و تفاهم است

و امتیاز در حقوق و حدودی شود که بعضی را از بعضی دیگر جدا سازد.

(وَ اعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا وَاذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ كُنْتُمْ أَعْدَاءً فَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ فَأَصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ إِخْوَانًا وَ كُنْتُمْ عَلَى شَفَا حُفْرَةٍ مِنَ النَّارِ فَأَنْقَذَكُمْ مِنْهَا كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ) (۱۰۳)

نگهداری یابید به سبب رشته خدا همگی و پراکنده نشوید و به یاد آرید نعمت خدا بر خود آنگاه که با هم دشمن بودید پس الفت داد میان قلبهای شما، پس با نعمت او در بامدادان زندگی به صورت برادر درآمدید، و بر لبه گودالی از آتش بودید آنگاه رها کنید شما را از آن پرتگاه، اینچنین تبیین می‌کند خدا آیاتش را برای شما باشد که شما هدایت یابید.

و لَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ تَفَرَّقُوا وَاخْتَلَفُوا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْبَيِّنَاتُ وَأُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ (۱۰۵)
و همچون کسانی نباشید که پراکنده و مختلف شدند پس از آنکه نشان‌های روشن‌گر پیامشان و همین‌ها برایشان عذابی بزرگ است.
در این آیه آمده که شما مسلمانان مانند مللی نباشید که پس از آنکه آیات روشن برای آنها آمد راه تفرقه و اختلاف پیمودند. نهی لا تکنونوا... از پایه گرفتن تفرقه و اختلاف بر حذر می‌دارد و عاقبت سربیزی را می‌نمایاند، آنچنان تفرقه و اختلافی که در ملل توحیدی و دارای بینات تکوین یافت و از تفرقه‌های قومی و قبائلی و طبقاتی ریشه گرفت. اختلافی که ناشی از تفرقه‌جویی نباشد و منشا حرکت و رشد فکری و تحول اجتماعی شود و استعدادها و مواهب افراد را برانگیزد، خود کمال و رحمت است. پس این آیات اختلافی را نشان می‌دهد که منشا آن تفرقه‌های جاهلیت است، به صورتی که تقوای به حق را بر کنار دارد، اعتصام به

قرآن را با جامعه پیوند دهند. این تفسیر بر آن است تا عرصه‌های اجتماعی، سیاسی و فرهنگی مسلمانان را احیا و اصلاح کند. از این رو با توجه به اهمیت مساله، در این نوشتار برخی از عوامل پیشرفت و انحطاط جامعه از دیدگاه آیت‌الله طالقانی با تاکید بر تفسیر پرتوی از قرآن شناسایی و تبیین می‌شود.

شاخص‌های جامعه پیشرفته از دیدگاه آیت‌الله طالقانی

با توجه به آیات الهی و کلام آیت‌الله طالقانی در تفسیر پرتوی از قرآن بعضی از مهم‌ترین شاخص‌های جوامع پیشرفته بشری را می‌توان این چنین معرفی کرد:

۱- وجود وحدت و تعاون اجتماعی
مهم‌ترین موضوع بحث مصلحان و خیر اندیشان جهان امروز مساله مربوط به ایجاد وحدت و تعاون اجتماعی و تفاهم ایجاد کردن بین مردم دنیاست؛ چرا که همه اختلافات و جنگ‌های ناشی از آنکه موجب نابسامانی‌ها، محرومیت‌ها و نابودی‌ها می‌شود، نتیجه وجود تفرقه و عدم وحدت و تفاهم است. آنچه در جنگ‌ها و عدم تفاهم‌ها باعث سامان بخشیدن به اوضاع می‌شود، وحدت و کنار گذاشتن سلیقه‌های مختلف می‌باشد. خداوند در قرآن در سوره‌های متعددی در مورد اهمیت وجود وحدت و عدم تفرقه تذکر داده‌اند؛ در آیات ۶۴، ۱۰۳ و ۱۰۵ سوره مبارکه آل عمران این نکته اشاره شده است خداوند در آیه ۶۴ می‌فرماید:
«قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَىٰ لِقَاءِ رَبِّكُمْ سَوَاءٌ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ وَلَا نُشْرِكَ بِهِ شَيْئًا وَلَا يَتَّخِذَ بَعْضُنَا بَعْضًا أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَقُولُوا اشْهَدُوا بِأَنَّا مُسْلِمُونَ» (۶۴)

بگو ای اهل کتاب! فرا آیید به سوی کلمه یکسان میان ما و میان شما که نپرستیم جز خدا را و هیچ چیز را با او شریک نسازیم، و برخی از ما افراد انسانی برخی دیگر را به صورت خواجه و پروردگار، به جای خدا نگیرند، پس اگر رویگردانند، بگوئید که گواه باشید به اینکه تنها ما ئیم تسلیم شوندگان.

بنا بر این آیه، همه اعضای یکدیگرند و در اصل آفرینش و مواهب آن از یک گوهرند و اختلاف در رنگ و نژاد و استعدادها نباید منشا تبعیض

أُوْتُوا الْكِتَابَ يَزِدُّوْكُمْ بَعْدَ إِيمَانِكُمْ كَافِرِيْنَ
(۱۰۰)

هان‌ای کسانی که ایمان آورده‌اید! اگر گروهی از کسانی را که کتاب داده شده‌اند فرمان برید شما را بعد از ایمانتان برمی‌گردانند و در این حال کافرید.

شما که با هدایت الهی از اندیشه‌ها و جاذبه‌های جاهلیت و کفر رهایی یافتید و بر آنها سرکشی کردید، دیگر نباید از رهبری‌های فریبکارانه و ارتجاعی اطاعت کنید و باید همیشه و هشیارانه بر آنان سرکشی و از آنان سرپیچی کنید. چنانکه هر ملت و مردم در حال پیشرفت و تکامل باید نسبت به چنین عوامل ارتداد هشیار و آگاه باشند و از پیروی عقب‌گردانی که خود را در چهره رهبری می‌نمایانند، سرپیچی کنند

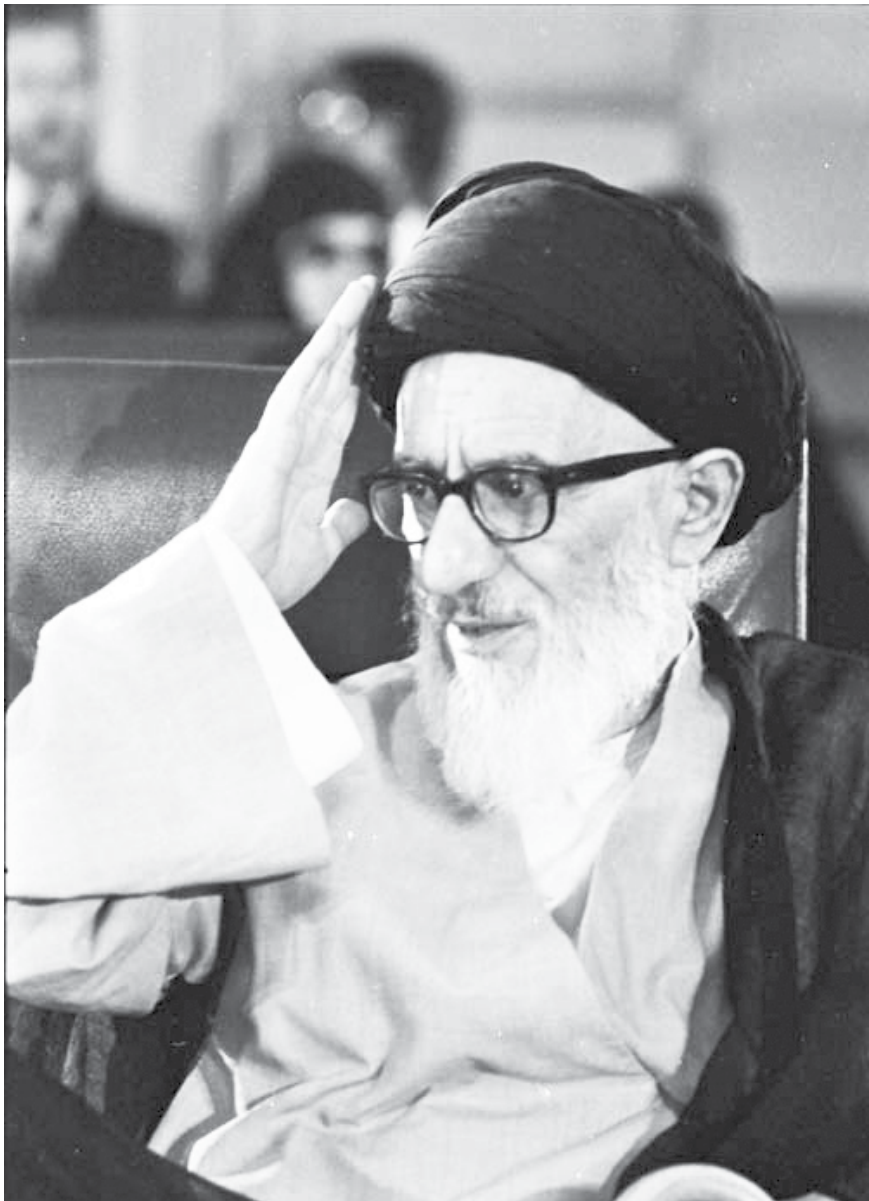
«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا بَطَانَةَ مَنْ دُونَكُمْ لَا يَأْلُونَكُمْ خَبَالًا وَدُؤَا مَا عَنْتُمْ قَدْ بَدَتِ الْبَغْضَاءُ مِنْ أَفْوَاهِهِمْ وَمَا تُخْفِي صُدُورُهُمْ أَكْبَرُ قَدْ بَيَّنَّا لَكُمْ الْآيَاتِ إِنْ كُنْتُمْ تَعْقِلُونَ» (۱۱۸)

هان‌ای کسانی که گراییده‌اید! جز از خودتان دوست هم‌رازی نگیرید؛ از هیچ کوششی برای آشفتنگی شما باز نمی‌مانند، بس دوست دارند که شما را به گرفتاری و رنجوری اندازند، به راستی خشم و کینه از دهان‌های آنان هویدا گشته است و آنچه سینه‌هایشان نهان می‌دارد بزرگ‌تر است، ما نشانه‌ها را به روشنی برای شما بیان کردیم اگر خرد خود را به کار ببرید. "یا ایها الذین"، خطاب هشدار دهنده و آگاه کننده است به افراد و مجتمع‌ایمانی که خیر امتند و مسئول اجرای معروف و بازداشت از منکر. اینان نباید کسانی را که چنین شناخت و مسئولیتی ندارند - چه در داخل جامعه باشند یا خارج - آستر و پوشش زیرین و مستشار در سازمان رهبری و روش و تدبیر امور خود گیرند. اینها اگر در درون و مغزهای رهبری مسلمانان راه یابند و به‌عنوان بطانه گرفته شوند، می‌کوشند تا دستگاه رهبری و هماهنگی و رابطه آن را با مردم آشفته و مختل و دچار «خبل» و درگیری و سختی «عنت» کنند. برای راهنمایی و روشننگری مسلمانان است تا در سخنان و گفته‌ها و رفتار آنان با

اجتماع سالم آن است که نیروهای علمی و دفاعی و تولیدی آن هماهنگ باشند و مرز قوانین و پیمان‌ها را نگه دارند و با رهبری خردمندانة رشد و تکامل یابند. این‌گونه اجتماع مانند فردی حکیم، عادل، شجاع و عقیف است

فشارهای حاصل از آن به حداقل ممکن برسد، مقاومت در برابر آن با کمترین هزینه صورت می‌گیرد. خداوند در این باره می‌فرماید:
(يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنْ تَطِيعُوا فَرِيقًا مِنَ الَّذِينَ

رسیدن مسلمانان و دیگر کشورهای کوچک به منافع خود شده‌اند و سرمایه آنها را غارت کرده می‌کنند. از این رو بر مسلمانان نیز واجب است که با وحدت و یکپارچگی و مشارکت در کسب قدرت به عوامل انحراف و انحطاط توجه و آنها را شناسایی کنند و بکوشند تا در پرتو قدرت و حکومت اسلامی بتوانند همه حقوق مسلمانان را حفظ کنند. لذا برای مقابله با نفوذ عوامل انحراف و انحطاط باید تا جایی که ممکن است از بروز آن جلوگیری و با پیش‌بینی‌های لازم، از شدت آن کاسته شود چرا که اگر بحران و



هوشیاری بیندیشند و به اندیشه‌ها و کینه‌های درونیشان آگاه شوند و به تظاهر دوستی و خیر خواهیشان اغفال نشوند. اینها با تضاد و کینه‌ای که در درون دل‌ها و اجتماعشان جریان دارد و خطرهایی که از پیشرفت عقاید و اصول اسلامی برای قدرت‌ها و سودهای خود احساس می‌کنند، پس از آنکه در جنگ‌های رویارویی شکست خوردند، جنگ‌های فکری و اعتقادی را به کار می‌برند و طرح‌ها می‌ریزند و دام‌ها می‌گسترانند، تا مستشارهای کارآموده و اندیشه‌ها و فرهنگ‌های گمراه کننده خود را در عقاید و جوامع مسلمانان نفوذ دهند. بنابراین مسلمانان باید هوشیارانه مراقب نفوذ فرهنگ بیگانه باشند و به عوامل انحراف و انحطاط توجه نمایند.

۳- وجود حکومت و کارگزاران مصلح

کاردانی، شایستگی، تعهد و به‌صورت کلی، شایسته‌سالاری یکی از عوامل مهم و اساسی در انتخاب رهبر و کارگزاران حکومت است. زیرا استقرار و دوام حکومت به‌ویژه با شاخصه‌های دینداری و عدالت، بدون کارگزاران شایسته عملی نخواهد بود. مسئولین و کارگزاران باید با توجه به ظرفیت، استعداد، شایستگی و تخصص در جایگاه و مرتبه‌ای مناسب قرار گیرند و از میان افراد صاحب صلاحیت از جهت تقوا، علم و دانش و توانایی انتخاب شوند و کارهای بزرگ و زیادی کارها، آن‌ها را مغلوب و خسته نسازد.

خداوند در قرآن در این باره می‌فرماید:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ادْخُلُوا فِي السَّلَامِ كَافَّةً وَلَا تَتَّبِعُوا خُطُوبَ الشَّيْطَانِ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُّبِينٌ» (۲۰۸)

هان‌ای کسانی که ایمان آورده‌اید داخل شوید در سلم همگی و پیروی نکنید گام‌های شیطان را چه او برای شما دشمنی است آشکارا.

اجتماع سالم آن است که نیروهای علمی و دفاعی و تولیدی آن هماهنگ باشند و مرز قوانین و پیمان‌ها را نگه دارند و با رهبری خردمندانه رشد و تکامل یابند. این‌گونه اجتماع مانند فردی حکیم، عادل، شجاع و عقیف است. برتر از آن، اجتماعی است که افرادی هدف‌های عالی انسانی و قانون ازلی الهی را شناخته و ایمان آورده و تسلیم آن و خیر و

صلاح یکدیگر باشند و رهبری آن به عهده امامی باشد که خود یکسر پی جوی مرضات الله است. در چنین اجتماعی زمینه و مجال پرورش و رشد عناصر سافل و طاغی نمی‌ماند. «تِلْكَ آيَاتُ اللَّهِ تَتْلُوهَا عَلَيْكَ بِالْحَقِّ وَإِنَّكَ لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ» (۲۵۲)

این نشانه‌های خداست که پی در پی می‌خوانیم بر تو بحق و به راستی تو از فرستادگانی.

بنابر این کسانی که در برابر طمع و تهدید خود را می‌بازند، نباید حاکم بر مقدرات خلق باشند و نباید اداره اموال و سرمایه عمومی را به دست گیرند. از این رو، برای مصون نگه داشتن اجتماع از نفوذ عوامل فساد و آفات فردی و اجتماعی، باید از میان مومنان، گروهی ممیز خیر و معروف و منکر انتخاب شوند

آن گروهی که از دیدگاه امتیازات طبقاتی هر چیزی را می‌بینند شایستگی زمامداری را منحصر به دارندگان ثروت و حسب می‌پندارند و شایستگی ذاتی را در نظر نمی‌گیرند و یا باور ندارند که در توده مردم فردی شایسته باشد. مردمی که چنین دیدی دارند، زمامدار شایسته را نمی‌پذیرند و از او پیروی نمی‌کنند مگر آنکه به‌عنوان برگزیده‌ای از جانب خدا و مشیت او معرفی شود. رهبر شایسته‌ای که خدا می‌خواهد و او را می‌گزیند کسی است که حائز این دو صفت باشد که با دانش گسترش‌یابنده اش استعدادها و روحیات مردم را و اوضاع اجتماع و واقعیات و نیازها را بشناسد و قوای مردم را جمع و متمرکز نماید و علل حوادث و پیروزی‌ها و شکست‌ها را دریابد و نظر صائب و رای قاطع داشته باشد و نیز دارای نیروی جسمی باشد. رهبر اجتماع با همان بسط علمی که دارد باید شعار محسوس و ملموسی برگزیند که شعور دینی و ملی خلق را بیدار و فعال گرداند و آنها را از تفرقه و سستی برهاند.

در شایسته‌سالاری معمولاً استعدادها نهفته افراد شناسایی و پس از آن از طریق بسترسازی استعدادها پرورش یافته و در اختیار اهداف سازمان قرار می‌گیرد. شایسته‌سالاری با تولید شایستگی در کارکنان و مدیران شروع می‌شود،

سپس در بستر فرصت‌سازی تکامل می‌یابد. در شایسته‌سالاری معیارهایی نظیر تعهد، تخصص، مهارت، توانایی، تجربه و دلسوزی ملاک انتخاب و ارتقای افراد در سازمان است. همچنین بعد از انتخاب افراد شایسته، نیاز است که همواره و به‌صورت مستمر بر کارهای آنها نظارت صورت گیرد تا از انحرافات احتمالی آنها و سوءاستفاده از موقعیت‌شان جلوگیری شود.

لذا نظارت مستمر و دقیق و بدون تعصب و جانب‌داری بر رفتار و عملکرد مسئولین و خارج کردن افراد ناسالم موجب کاهش فساد و امیدواری بیشتر مردم به اجرای عدالت می‌شود. بنابراین کسانی که در برابر طمع و تهدید خود را می‌بازند، نباید حاکم بر مقدرات خلق باشند و نباید اداره اموال و سرمایه عمومی را به دست گیرند. از این رو، برای مصون نگه داشتن اجتماع از نفوذ عوامل فساد و آفات فردی و اجتماعی، باید از میان مومنان، گروهی ممیز خیر و معروف و منکر انتخاب شوند. چرا که یکی از عوامل موثر بر پابندی بر عدالت، انتخاب افراد شایسته و واگذاری مسئولیت‌ها بر اساس لیاقت آنها است و قرار گرفتن اشخاص در مراتبی که شایستگی و اهلیت لازم را برای آن ندارند، عامل مهمی در ایجاد بی‌عدالتی و انحطاط است. همچنین بر اساس اصل عدالت و حاکم کردن معیار لیاقت و شایستگی در نظام، باید مسئولیت‌ها به دست افراد متخصص و خبره سپرده شود. به این ترتیب اگر افراد نالایق و فاقد صلاحیت اداره امور را در دست گیرند، پیشرفت تحقق نخواهد یافت و هر برنامه‌ای با شکست مواجه خواهد شد.

۴- وجود علم و مجهز شدن به علوم و فنون جدید

جامعه‌ای که بر پایه دانش استوار است و به صورت علمی اداره می‌شود، می‌تواند از طریق افزایش بهره‌وری منابع تولید، کاهش هزینه‌ها از طریق افزایش رقابت جهانی، توسعه فناوری اطلاعات و ارتباطات از طریق کاهش هزینه‌های تبادل اطلاعات و امکان برقراری ارتباطات سریع در تمام ابعاد اقتصاد و افزایش انگیزه فعالان اقتصادی، رشد اقتصادی کشور را تحت تاثیر قرار دهد.

پیدایش علم و دانش با خلقت انسان برابری می‌کند و همواره بشر در صدد آن بوده که بفهمد و درک کند؛ علم و دانش در زندگی انسان دارای جایگاه ویژه‌ای است. نقش علم در زندگی انسان این است که راه سعادت، تکامل و راه ساختن را به انسان می‌آموزد. علم، انسان را توانا می‌کند که آینده را همان‌گونه که می‌خواهد بسازد. از این رو، امروزه اهمیت علم و دانش بر بشریت مخفی نیست، به‌گونه‌ای که همه مکاتب بشری و ادیان آسمانی بر کسب علم و دانش تاکید دارند و پیشرفت و ترقی در مسیر علم را افتخار آمیز می‌شمرند. لکن بدون تردید، دین مبین اسلام بیش از هر دین و آیین دیگری به علم بها داده و انسان‌ها را به تعلیم و تعلم فراخوانده است. از آنجا که قرآن کتاب هدایت و راهنمایی به راه سعادت و کمال است و هدایت هم جز از راه عقل و علم میسر نیست، از این جهت علم و دانش اهمیت و جایگاه بسزایی در قرآن کریم دارد. تا جایی که می‌بینیم آیات بسیار زیادی از قرآن کریم به ارزش و اهمیت علم و معرفت و ابزار و وسایل تحصیل آن؛ مانند تدبیر، تامل، تعقل و... می‌پردازد. آیاتی که انسان‌ها را به کسب علم و آگاهی ترغیب کرده است همگی گواه دعوت اسلام به پیشرفت و ترقی همه جانبه مادی و معنوی است. زیرا پیشرفت در همه عرصه‌ها تنها در سایه علم و دانش امکان‌پذیر است و آگاهی و علم شرط اساسی ترقی و بالندگی است. برخی از آیات، از جمله آیه ۱۳۹ و ۱۶۴ آل عمران در زمینه اهمیت علم و پیشرفت علوم و فنون جدید هستند:

«وَلَا تَهِنُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ» (۱۳۹)

سست مشوید و اندوه به خود راه ندهید در حالی که شما برترانید اگر مؤمن باشید.

این فنرهای پیچیده و محرک و نیرومند درونی انسان است که به سوی سربلندی و تعالیش برمی‌انگیزد و مانند گیاه هر چه بالاتر می‌رود و شکوفاتر و زنده‌تر می‌شود، از این رو ضربه‌ها و فشارها و عقب‌راندگی و سربه‌زیری و به جای خود ماندگی رنجش می‌دهد. دانش‌هایی که چشم انسان را برای دید خود و استعداد‌های

این فنرهای پیچیده و محرک و نیرومند درونی انسان است که به سوی سربلندی و تعالیش برمی‌انگیزد و مانند گیاه هر چه بالاتر می‌رود و شکوفاتر و زنده‌تر می‌شود، از این رو ضربه‌ها و فشارها و عقب‌راندگی و سربه‌زیری و به جای خود ماندگی رنجش می‌دهد

درونی و شناخت عالم و مبادی و غایات آن نکشاند و پایگاه ایمانی نداشته و نردبان تعالی نباشد، چه بسا دید فطری را محدود و خود حجاب ماورا می‌شود و پستی و زبونی و حقارت می‌آورد. با بالا رفتن انسان، ارزش‌های انسانی همچون علم، صنعت و روابط اقتصادی نیز بالا می‌رود و ارزش واقعی یافته و متحول می‌شود. «لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْ أَنْفُسِهِمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَ يُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ» (۱۶۴)

به راستی خدا نعمتی گران داده است بر مومنان بدان هنگام که برانگیخت در میان آنان پیامبری از خودشان پی در پی آیتش را بر آنان می‌خواند و پاک و برومندشان می‌سازد و کتاب و حکمت آنان را می‌آموزد، و گرچه از پیش در گمراهی آشکاری بودند.

اندیشمندان، از آن زمان که به استعداد عقلی انسان و قابلیت تکامل آن پی برده‌اند، در اندیشه آن بوده‌اند که چگونه و با چه شرایط می‌توان این استعداد را نیرومند ساخت و به فعلیت رساند. اکنون برای تربیت افراد اجتماع اصولی همانند شناخت استعداد‌های عقلی و خلقی اشخاص مورد نظر است. آنچه در تعریف می‌گویند همین قدرت تعقل و استنتاج و حکم است که علوم مانند ریاضی و طبیعی و منطق و فلسفه آن را نیرومند می‌گرداند. تا این علوم و آنچه از دانش‌ها که از موارث گذشتگان و کشف و تجربه دانشمندان جوامع کنونی است، قدرت حکم و تشخیص درست از نادرست از لغزش و خطا و اوهام مصون ماند و به حقایق علمی آشنا شود. از جهت تربیت ذوق و اخلاق باید افراد مستعد را با نیکی و زیبایی و خیر آشنا کرد و از زشتی و بدی و عواقب آن باز داشت و اراده تفکر و اعمال و دقت او را نیرومند گرداند.

چشم‌انداز دانشمندان تربیتی عصر این است که افراد را متناسب با محیط فکری و عملی و اجتماعی محیط بار آورند، این خود موجب محدودیت است؛ به‌خصوص در اجتماعی که به هر صورت که باشد دارای روابط ظالمانه و طبقاتی است و این خود منشا رکود استعدادها و عقب‌راندگی قوای فکری اکثریت می‌شود. اصول تربیتی اسلام که در این آیه خلاصه شده است، توانست در آن محیط ضلالت و نامساعد نفوس را تزکیه و عقول و افکار فطری و مشرک را در مدت کوتاهی و در حد استعدادها به کتاب و حکمت بار آور کند.

بنابراین می‌توان با برنامه‌ریزی و مدیریت صحیح در کنار باروری خلاقیت و ابتکار، استفاده بهینه از فرصت‌ها از جمله فراهم کردن زمینه رشد نخبگان و استفاده از ظرفیت‌های علمی آنانو تلاش و پیگیری‌های اساسی و مستمر، روز به روز مسیر پیشرفت و تعالی را بیش از پیش طی کرد. از این رو با تلاش، پشتکار، خلاقیت، ابتکار و مدیریت صحیح می‌توانیم ارزش و شرف خود را در همه عرصه‌ها، به‌خصوص عرصه علمی، باز یافته و جایگاه والای خود را باز بیابیم.

۵- وجود امنیت در جامعه

بهبود رفاه مادی و اجتماعی مردم در همه سطوح و پایین آمدن شاخص‌های فقر و نیازمندی در جامعه و تامین رضایت مردم در سطح نیازهای اساسی آنها، بیش از هر چیز موجب ایجاد امنیت فردی و اجتماعی و متقابلاً افزایش سطح مشارکت مردم در امور و تقویت و سرزندگی جامعه مدنی می‌شود و این امر به طور مستقیم بر روند توسعه اجتماعی تاثیر گذار خواهد بود. با توجه به اینکه اهداف توسعه اجتماعی از طریق مشارکت مردم تا بالاترین حد ممکن در تعیین اهداف و نتایج توسعه تامین می‌شود، از این رو توجه به شاخص‌های مدنی تاثیرگذار بر توسعه اجتماعی، از جمله وجود امنیت در جامعه ضروری است. لذا در این راستا می‌توان به آیه ۲ سوره قریش اشاره کرد، که خداوند می‌فرماید:

«إِيَّاهُمْ رَحَلَةُ الشَّيْءِ وَالصَّيْفِ» (۲)

الفتشان گاه کوچ قبایل زمستان و تابستان . بنای کعبه و امنیت حریم آن و خوی گرفتن

و احترام قبائل دور و نزدیک به بیت الحرام و پاسداران بزرگمنش آن و رفت و آمدشان برای انجام مناسک، از وحشت و نفرت آنها نسبت به یکدیگر کاست تا آن جا که بدون بیم و هراس، فرآورده‌ها و کالاهای خود را به بازارهای موسمی اطراف مکه حمل می‌کردند و بعد از انجام حج به خرید و فروش آنها می‌پرداختند، پس از آنکه این طریق زندگی را یافتند و طعم آن را چشیدند در این اندیشه برآمدند تا میدان معاملات را وسیع تر گردانند و خود را هر چه بیشتر از آن سختی برهانند. در زمانی که هاشم بن عبد مناف پس از آن گذشت‌ها و بزرگواری‌ها و نجات مردم مکه از گرسنگی و مرگ، نامش بلندآواز و یگانه سرور قریش و عرب شد و پیمان‌های امنیتی با قبایل اطراف بست و قراردادهای تجاری با حکام همجوار چون حبشه و یمن گذاشت، راه‌های حمل کالاها به روی قریش و عرب باز شد و کاروان‌های قریش و شرکای آنها در فصل زمستان به سوی سرزمین‌های گرم جنوب و اطراف یمن و کرانه‌های دریای عمان کوچ می‌کردند و کالاهای وارده از مناطق هند و محصولات یمن را به مکه حمل می‌کردند و پس از فروش قسمتی از آنها در بازارهای موسمی حج و رفع نیازمندی‌های خود، قسمت‌های دیگر را در فصل تابستان به شامات می‌بردند و کالاهایی را که در بازارهای جنوب مشتری داشت یا خود به آنها احتیاج داشتند می‌خریدند و به مکه برمی‌گشتند. با این تجارت‌ها و کوچ‌ها سرچشمه سودآوری برای قریش و عرب باز شد که عموم عرب بهره‌مند می‌شدند و سود آن‌ها هر سال در میان سهام‌داران چنان عادلانه تقسیم می‌شد که حتی از فقیر و ضعیف از میان نمی‌رفت و این روش تا ظهور اسلام برقرار بود. پس از شکست ناگهانی و متلاشی شدن اصحاب فیل و پیچیدن صدای این حادثه در اطراف، موقعیت و احترام کعبه و قریش عرب بسیار بالا رفت و در دل‌های مردم نزدیک و دور تعظیم آمیخته با ترس از آنها پدید آمد، و در پی آن رفت و آمدها و کوچ‌ها رونق بیشتری گرفت و ایلاف و ائتلاف قریش در میان خود و با دیگران محکم‌تر شد. بنابراین، وجود امنیت در جامعه به عنوان یکی

از شاخص‌های پیشرفت اجتماعی، بیانگر پیوند و ارتباط نزدیک و تنگاتنگ میان امنیت دولت و جامعه است و هدف آن، حفظ ارزش‌های اجتماعی است. این امر موجب شکوفایی و بروز استعدادها و خلاقیت‌های مختلف شده و توسعه و تعالی جمعی به دنبال خواهد داشت. از این رو با تحقق امنیت در جامعه، زمینه افزایش فعالیت فعالان اجتماعی و اقتصادی مهیا می‌شود؛ به این صورت که با مشخص شدن حقوق و بهبود آنها، افراد در بهره‌مند شدن از نتایج سرمایه‌گذاری‌ها و تلاش‌های خود مطمئن می‌شوند و کسب سود از طریق مبادله و جابه‌جایی‌های دارای‌ها به عنوان عوامل تولید تسهیل می‌شود. از این رو تامین امنیت با اعتلای توسعه و رشد اقتصادی رابطه مستقیم دارد و فراهم سازی آن، به نحوی که متضمن تامین عدالت اجتماعی باشد، در تحقق اهداف جامعه مؤثر است.

۶- وجود قسط و عدل و عدم تضاد طبقاتی در جامعه

یکی از مهم‌ترین اصول پیشرفت، وجود قسط و عدل و عدم تضاد طبقاتی در جامعه است. از این رو در قرآن، همگان از حقوق برابر برخوردار هستند. از آنجایی که اسلام در همه بخش‌های زندگی بشر به ارائه بهترین، مناسب‌ترین، کامل‌ترین و آسان‌ترین سبک زندگی عنایت دارد تابواند از طریق آن باحفاظت بر اصول فطری و عقلانی، اهداف آفرینش هستی و انسان را تحقق بخشد، لذا در آیات زیر به اهمیت عدالت و عدم وجود تضاد طبقاتی و حقوق یکسان همه افراد توجه شده است:

«وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا وَاذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ كُنْتُمْ أَعْدَاءً فَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ فَأَصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ إِخْوَانًا وَكُنْتُمْ

بهبود رفاه مادی و اجتماعی مردم در همه سطوح و پایین آمدن شاخص‌های فقر و نیازمندی در جامعه و تامین رضایت مردم در سطح نیازهای اساسی آنها، بیش از هر چیز موجب ایجاد امنیت فردی و اجتماعی و متقابلاً افزایش سطح مشارکت مردم در امور و تقویت و سرزندگی جامعه مدنی می‌شود

عَلَى شَيْفَا حُفْرَةٍ مِنَ النَّارِ فَأَنْقَذَكُمْ مِنْهَا كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ» (۱۰۳)

و نگه‌دار بیابید به سبب رشته خدا همگی و پراکنده نشوید و به یاد آرید نعمت خدا بر خود آنگاه که باهم دشمن بودید پس الفت داد میان قلبهای شما، پس با نعمتا و در بامدادان زندگی به صورت برادر درآمدید، و بر لبه گودالی از آتش بودید آنگاه رهانید شما را از آن پرتگاه، اینچنین تبیین می‌کند خدا آیاتش را برای شما باشد که شما هدایت یابید.

«فَإِنْ لَمْ تَفْعَلُوا فَأْذَنُوا بِحَرْبٍ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَإِنْ تُبْتِغُوا فَلَئِمَّ رُؤُسُ أَمْوَالِكُمْ لَا تَظْلِمُونَ وَلَا تُظْلَمُونَ» (۲۷۹)

اگر چنین نکردید پس آماده و پذیرای جنگی شوید که از سوی خدا و پیامبر اوست و اگر توبه کنید پس برای شماست سرمایه‌هایتان نه ستم کنید و نه ستم شوید.

با دید وسیع و شناخت همه‌جانبه قرآنی، دشمنی قبیلگی و تضاد عنصری و طبقاتی از خصائص و اوصاف مشخص جاهلیت و عقب ماندگی است و انقلاب ایمانی و هم‌هدفی و هماهنگی و تسلیم و سلم و برادری از خصائص اسلام است. از نظر وسیع و فوق زمان قرآن و اصل حرکت حیات، سقوط و تنزل این پدیده متکامل و متعالی در جاذبه‌ها و تنازع و تضاد حیوانی و نژادی و طبقاتی به هر صورت و شکلی که باشد، جاهلیت و ارتجاع است. از این نظر، دشمنی‌ها و کینه‌ها و درگیری‌های اجتماعی پدیده‌ای است ناشی از درون انسان‌هایی که مواهیشان عقب‌مانده و عقب رانده شده و رشد نیافته باشد.

چون بعثت و قیام پیامبران برای اقامه قسط است «ليقوم الناس بالقسط»- قسط عدالت عملی و توزیع عادلانه و رساندن حق است که زیر بنای اجرای احکام و تحکیم نظام و رشد ایمان و اخلاق و وسیله کمال است و اگر قسط نباشد هیچ اصلی از اصول شریعت پایه نمی‌گیرد و جنگ طبقاتی در می‌گیرد. جنگ از جانب خدا و رسول برای اقامه قسط و از میان بردن همین گونه جنگ‌ها و استقرار و حاکمیت احکام الهی است. این جنگ ادامه دارد تا طبقه سودبر دگرگون شود و توبه کند و

دیگر ستمکاری از هیچ جانب نباشد.

بنا بر آیات، دشمنی‌ها، تضادهای طبقاتی و نژادی و عدم رعایت حقوق یکدیگر از نشانه‌های عقب‌ماندگی و عدم رشد می‌باشد که منشا آنها قدرت است که همه اینها به بی‌عدالتی و نبود عدل در جامعه ختم می‌شود. بنابراین، برای دستیابی به عدالت، لازم است در همه مراحل، مدیریت و نظارت دقیق صورت گیرد. این نظارت نیز باید به گونه‌ای باشد که گردش ثروت فقط در دست طبقه ثروتمند نباشد تا سبب محرومیت فقیران و پیدایش نظام طبقاتی گردد و همگان از ثروت عمومی بهره‌مند شوند و ثروت در دست گروهی خاص انباشته نشود؛ که در غیر این صورت موجبات ایجاد فساد و نابهنجاری‌های اجتماعی، تبعیضات طبقاتی و نژادی فراهم می‌گردد. بنابراین رعایت قاطع اصل عدالت لازم است تا زمینه‌های اصلی تبعیضات و فاصله طبقاتی برطرف شود.

۷- وجود فرهنگ انفاق و روحیه مصرفی صحیح در جامعه

انفاق یکی از مهم‌ترین ارزش‌های رفتاری است که مکتب اقتصادی قرآن آن را به عنوان یکی از روش‌های تحقق اهداف اقتصاد اسلامی معرفی می‌کند؛ به گونه‌ای که اگر در یک جامعه شکاف طبقاتی و فاصله‌های اقتصادی وجود داشته باشد، می‌تواند زمینه‌ساز بحران‌ها و مسائل اجتماعی باشد و یکی از روش‌هایی که می‌تواند این فواصل طبقاتی را تا حد ممکن کاهش دهد و سطح زندگی جامعه را در یک طیف معقول تنظیم کند، انفاق است. این ارزش و دستور دینی در مکتب قرآن علاوه بر آثار اقتصادی که در کاهش فقر و تنظیم و تعدیل اقتصادی با خود به همراه دارد، می‌تواند به عنوان یک برنامه و کلاس تربیتی موثر و سازنده برای افراد جامعه مورد استفاده قرار گیرد. لذا لازم است که با آموزش و فعالیت‌های تبلیغی و فرهنگی شرایط انفاق و بایسته‌های آن برای افراد جامعه تبیین شود تا اثرات تربیتی آن به فعلیت برسد. انفاق این است که انسان از مال خود آن مقداری که شرع معین کرده به نیازمندان کمک کند. از این رو، انفاق به عنوان یکی از ابزارهای پایه‌ای اسلامی برای فقرزدایی و تحقق

عدالت موجب رشد و تعالی بخشی به انسان‌های پرداخت‌کننده و در پی آن جامعه می‌شود؛ زیرا انفاق یک عمل اقتصادی است که می‌تواند از متغیرهای اقتصادی و اجتماعی، اثرپذیری بسیاری داشته باشد و چون در برگیرنده تمام پرداخت‌های مالی، خدمتی و زمانی است که فرد برای دیگران و در راه خدا به کار می‌گیرد، ضمن فقرزدایی و برقراری عدالت اقتصادی، می‌تواند رشد، توسعه و پیشرفت اقتصادی جامعه را نیز به دنبال داشته باشد. به همین دلیل است که اسلام نسبت به مسائل اقتصادی و معیشت و تامین احتیاجات مادی توجه ویژه‌ای دارد. به گونه‌ای که با قرار دادن مکانیزم‌ها و دستوراتی سعی می‌کند از انباشت ثروت در دست عده‌ای خاص جلوگیری به عمل آورده و شکاف طبقاتی را کم کند. از نگاه اقتصادی، این دستورات و تاکیدات شرع مقدس بر توجه به قشر مستضعف جامعه به منظور تامین نیازهای مادی آنان و کم کردن فاصله طبقاتی است. خداوند درباره انفاق کنندگان و عمل انفاق و

نتیجه آن در قرآن می‌فرماید:

«لَيْسَ عَلَيْكَ هُدَاهُمْ وَلَكِنَّ اللَّهَ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ وَ مَا تُنْفِقُوا مِنْ خَيْرٍ فَلَا تُنْفِقُوا إِلَّا ابْتِغَاءَ وَجْهِ اللَّهِ وَ مَا تُنْفِقُوا مِنْ خَيْرٍ يُوَفِّ إِلَيْكُمْ وَ أَنْتُمْ لَا تظَلُمُونَ» (۲۷۲)

بر تو نیست هدایتشان ولی خدا هدایت می‌کند آنکه را بخواهد و آنچه بدهید از خیری پس به سود خود شماست و نمی‌دهید مگر برای جویایی روی خدا و آنچه بدهید از خیری یکسر به شما باز داده شود و شما ستم نمی‌شوید.

مفهوم این آیه می‌رساند که رسول اکرم (ص) و یا مسلمانان از انفاق به مشرکانی که گرایش به اسلام نداشتند و پایبند شرک بودند و همچنین دیگر نامسلمانان خودداری داشتند و انفاقشان همه به مسلمانان و در راه پیشرفت اسلام بود. «الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ وَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَ مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ» (۳)

آن کسانی که به غیب می‌گروند و نماز را به پا می‌دارند و از آنچه روزی آنان کرده‌ایم انفاق می‌کنند.

من، اشاره به اقتصاد در مصرف است، رزق هر

نوع بهره معنوی و مادی حلال و یا مالی است که محصول عمل و فکر است یا اعضاء عمل و اخلاق و علم است که منشا عمل می‌باشد. با انفاق و مصرف مقتصدانه سطح تولید و عمل بالا می‌رود.

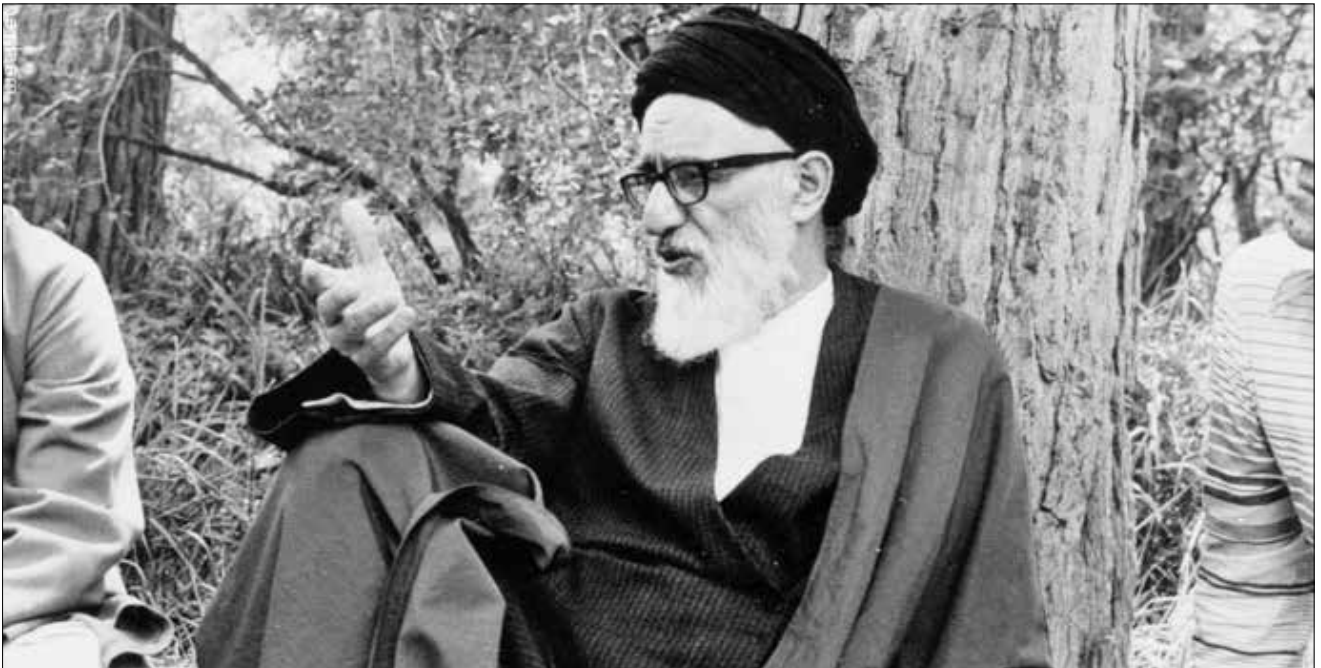
«وَ أَنْفِقُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ لَا تَلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ وَ أَحْسِنُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ» (۱۹۵)

و انفاق کنید در راه خدا و نیفکنید به دست خود خود را به نابودی و نیکی کنید همانا خدا نیکوکاران را دوست می‌دارد.

انفاق فی سبیل الله منشا کار و تحرک و بروز استعدادها و آزاد شدن از علاقه‌ها و کشنده شدن در میدان جهاد است چنان که بخل و بستگی به مال موجب رکود فکری و خاموشی استعداد و ناتوانی و سستی اراده و زبونی و سازشکاری می‌شود.

در بعد مالی، انفاق مالی، جایگاه ممتازی در مکتب اقتصادی و اخلاقی اسلام دارد؛ به طوری که در این آیات به اهمیت و ترغیب توانگران در رابطه با انفاق پرداخته است و انفاق را هم ردیف نماز می‌داند که اهتمام فراوان آموزه‌های دینی به انفاق نشان از نقش موثر این عنصر در ساماندهی امور اقتصادی، اجتماعی و دینی دارد و نهادینه شدن فرهنگ آن، از مهمترین عوامل توزیع عادلانه ثروت است و فقر، تکاثر و آثار نامطلوب اعتقادی و اجتماعی آن را می‌زداید. از این رو در بعد اجتماعی می‌توان گفت اگر انفاق فراموش گردد و ثروت‌ها در یک قطب اجتماعی جمع شود اکثریتی محروم پدید می‌آید و از نگاه اقتصادی با افزایش تعداد فقرا، قدرت خرید جامعه کاهش یافته و با کاهش تقاضا، تولید کل متاثر می‌شود و افزون بر این، بهره‌وری کاهش و مفاسد اجتماعی و ناامنی افزایش می‌یابند که بر تولید تاثیر می‌گذارد. بنابراین یکی از شاخص‌های پیشرفت جامعه روحیه مصرفی صحیح و انفاق است و انسان‌ها از آن جهت که در یک اجتماع زندگی می‌کنند، نسبت به یکدیگر مسئول هستند و ترویج و نهادینه کردن فرهنگ انفاق شکاف‌های اقتصادی و اجتماعی جامعه را ترمیم خواهد کرد.

طالقانی از نگاه آیت الله منتظری



■ احمد منتظری

انقلاب از دیر باز زحمات زیادی را متحمل شدند اگر بخواهیم منصفانه قضاوت کنیم دانشگاهیان، روشنفکران و روحانیونی که در قالب نهضت آزادی ایران قرار داشتند جایگاه خاصی دارند و این امر بر کسی پوشیده نیست. طیف مذهبی جبهه ملی که چارچوب مذهبی‌های متعهد و متدین نهضت آزادی را شکل دادند با نفوذی که در میان جوانان تحصیل کرده و روشنفکران مسلمان داشتند، به‌عنوان یکی از هادیان موثر جامعه در دهه ۴۰ و ۵۰ شمرده می‌شدند. در این طیف از مبارزان نمی‌توان از نقش بی‌بدیل مرحوم آیت‌الله سید محمود طالقانی سخن نگفت. در باره مرحوم طالقانی سخن بسیار و توصیفات گوناگون گفته شده است اما در باره او سخن گفتن از زبان آیت‌الله منتظری رنگ و بویی دیگر دارد.

مرحوم آیت‌الله منتظری در وصف صفات اخلاقی مرحوم آیت‌الله طالقانی می‌گوید: «مرد بسیار وارسته‌ای بود، ذوق تفسیر و حدیث ایشان خیلی خوب بود، آدم بسیار متعبدی بود، اهل تهجد بود، شبها بلند می‌شد نماز شب می‌خواند، مقید بود نمازش را اول وقت بخواند، در زندان که نماز جماعت راه انداختیم ایشان مرتب شرکت

مرحوم فقیه عالیقدر از روحیه «خیلی انقلابی»، «سلحشوری» مرحوم آقای طالقانی سخن به‌میان می‌آورد که: «حاضر نبود به هیچ وجه به آنها امتیاز بدهد» اشاره مرحوم آیت‌الله منتظری به برخی است که با امتیاز دادن و مصاحبه با رسانه‌های شاه از زندان آزاد شده بودند. ایشان از عمق مخالفت انقلابی مرحوم آقای طالقانی می‌گوید: «خیلی با نظام و حکومت شاه و دولتیها بد بود

در دورانی از انقلاب و ایران به سر می‌بریم که بیش از پیش حضور انقلابیون اصیل و فهیم و طرح نظرات آنان برای پاسداشت مجاهدت‌ها و زحمات طاقت فرسایی که تحمل کردند احساس می‌شود. متاسفانه مشاهده می‌کنیم که تفسیر و تبیین اهداف و آرمان‌های انقلاب و سرنوشت انقلابیون به دست برخی مصادره شده که یا با انقلاب میانه خوبی ندارند یا اینکه در میدان نبودند و پس از به ثمر رسیدن آن همه تلاش در جنبه‌های مختلف که محرومیت‌ها، شکنجه‌ها، زندان و تبعیدها و جان دادن‌ها در پی داشت، بر سر سفره آماده نشسته و خود را وارث و مبین و مفسر آن می‌دانند.

در میان اقشار مختلفی که برای به ثمر رسیدن نهال

می‌کرد». (خاطرات، ج ۱ - ۳۸۱) در زندان با همه فشارهای جسمی و روحی مرحوم طالقانی را عالمی «خوش مشرب» توصیف می‌کند. زندان محلی است از کثرت افکار و عقاید و سلیقه‌ها و اگر در این وضعیت، محبوسین اختلافات این‌چنینی را تحمل نکنند به گفته زندان کشیده‌ها، زندان در زندان شکل می‌گیرد. زیست زیر یک سقف با هم‌اندیشان و به‌ویژه دگراندیشان می‌تواند یا بر اساس مصلحت موقت شکل گیرد یا بر اساس مبنای قائل شدن حقوق بشر و کرامت انسانی برا هم‌نوع با هر ایده و عقیده‌ای که باشد. مرحوم والد در این باره می‌فرماید: «آقای طالقانی با همه نیروهای مبارز بر اساس "اما اخ لک فی الدین، او

نظیر لک فی الخلق" گرم می‌گرفت، با آنها راه می‌رفت و قدم می‌زد، آنها هم آقای طالقانی را قبول داشتند. اشاره ایشان به نامه حضرت امیر به مالک اشتر است که در باب علت و جوب رعایت کرامت انسان، دیگران را یا برادر دینی می‌داند یا خلقت انسانی.

مرحوم فقیه عالیقدر از روحیه «خیلی انقلابی»، «سلحشوری» مرحوم آقای طالقانی سخن به میان می‌آورد که: «حاضر نبود به هیچ وجه به آنها تحریم امتیاز بدهد» اشاره مرحوم آیت‌الله منتظری به برخی است که با امتیاز دادن و مصاحبه با رسانه‌های شاه از زندان آزاد شده بودند. ایشان از عمق مخالفت انقلابی مرحوم آقای طالقانی می‌گوید: «خیلی با نظام و حکومت شاه و دولتیه‌ها بد بود، حتی ساعت را که تغییر داده بودند ایشان ساعتش را تغییر نداده بود - با اینکه ساعت طبق احتیاج است - یک روز ما یواشکی ساعت ایشان را تغییر دادیم ایشان پا شد سر ساعت نمازش را خواند، بعد به ایشان گفتیم نمازتان را قضا کنید، ایشان ناراحت شد که چرا ساعتشان را تغییر داده ایم، ایشان هم بسیار متعبد بودیم خیلی انقلابی، روحیه سلحشوری داشت، با دستگاه واقعا مخالف بود».

مرحوم آقای طالقانی و منتظری و برخی دیگر از زندانیان، زندان را به محلی برای تبادل نظر علمی و همچنین تحصیل علم تبدیل کرده بودند. به ویژه اینکه این امکان وجود داشت که با طرح نظرات التقاطی و مارکسیستی، برخی از مسلمانها در عقاید خویش دچار تردید شوند. مرحوم آیت‌الله منتظری درباره اشتغالات خود و امثال آقای طالقانی و آقای هاشمی و... می‌گوید: «در زندان عمومی اول تعداد ماکم بود، بعد آقایان گرامی، کروبی، معادخواه و بعضی دیگر را هم آوردند پیش ما، در روزهای اول حوصله‌مان سر می‌رفت، کتاب و نوشته ای در اختیار نداشتیم، بعد دوتا درس خارج بدون کتاب شروع کردیم، یکی درس فقه بود که من مباحث خمس را شروع کردم و چون قبلا روی آن کار کرده بودم و مباحث آن را نوشته بودم آیات و روایات و مبانی آن در ذهنم بود، آقای طالقانی هم تفسیر شروع کردند، بعد فشار آوردیم کتاب هم به ما دادند؛ در همان وقت آقای محمد محمدی گرگانی را هم آوردند آنجا، او هم می‌نشست و ایدئولوژی سازمان مجاهدین را می‌گفت که اینها راجع به مسائل مختلف

مرحوم آقای طالقانی و منتظری و برخی دیگر از زندانیان، زندان را به محلی برای تبادل نظر علمی و همچنین تحصیل علم تبدیل کرده بودند. به ویژه اینکه این امکان وجود داشت که با طرح نظرات التقاطی و مارکسیستی، برخی از مسلمانها در عقاید خویش دچار تردید شوند

دیدگاه‌هایشان چگونه است، آدم خوش بیان و خوش برخوردی بود و عرق مذهبی اش هم خیلی خوب بود، در همان ایام بود که خبر به او دادند که همسرش در زندان زنان به مارکسیستها متمایل شده، چون همسرش هم زندان بود، خیلی ناراحت شد و این طرف و آن طرف دست و پا کرد که او را با همسرش ملاقات بدهند تا با او صحبت کند و او را برگرداند، همسر او را هم به این عنوان گرفته بودند که با عده دیگری اشرف دهقان را که یکی از سران کمونیستها بود از زندان فراری داده بودند، بالاخره چند جلسه رفت با همسرش صحبت کرد و او را از گرایشات کمونیستی نجات داد. آقای محمدی خیلی آدم مذهبی و متعبدی بود، ولی آقای ربانی [شیرازی] چون با مجاهدین خیلی بد بود با این آقای محمدی خوب برخورد نمی‌کرد، اما من و آقای انواری و آقای مهدوی و آقایان دیگر با او بد برخورد نمی‌کردیم. بعد که کتاب آوردند داخل زندان، آقای طالقانی تفسیر می‌گفتند، من هم کتاب طهارت حاج آقا رضا را شروع کردم، بعد درس اسفار را هم شروع کردم، یعنی دوتا درس می‌گفتم، در درس اسفار من آیت الله طالقانی هم شرکت می‌کردند، البته همان اول در مباحث خمس هم شرکت می‌کردند ولی بحث طهارت نمی‌آمدند، با آقای گرامی و آقای ربانی هم یک مباحثه فلسفه از مبحث حرکت اسفار گذاشته بودیم و من مبحث نفس اسفار را درس می‌گفتم، این قسمت‌ها را با مبحث معاد قبلا پیش آیت‌الله خمینی (ره) خوانده بودم، در درس من آقایان: هاشمی رفسنجانی، محمود مروی سماورچی، محمدباقر فرزانه، آقای حسین غزالی، محسن دعاگو و بعضی افراد دیگر شرکت می‌کردند. ضمنا آقای هاشمی این اواخر شروع کرده بود روی قرآن کار می‌کرد، آیه‌ها را یک به یک بررسی می‌کرد که چه چیزهایی از این آیه استفاده می‌شود و فیش‌هایی هم برمی‌داشت که گویا الان هم داده است به بعضی افراد روی آن

کار کنند. از جمله افراد دیگری که آنجا بودند آقای جلال رفیع بود که اهل تربت حیدریه است و خیلی خوش استعداد بود و الان در روزنامه‌ها گاهی چیزهایی می‌نویسد، ایشان فلسفه و تحف العقول را پیش آقای گرامی می‌خواند».

در طول سالهای زندان -مخصوصا دوره آخر- مباحث عقیدتی و مجادله‌های سیاسی در زندان پیش می‌آمد، در این برهه از زمان در ارتباط با نجاست و پاکی و ضرورت پرهیز از مارکسیستها فتوایی صادر شد که مرحوم منتظری و طالقانی به همراه جمعی دیگر از علمای محبوس بدان پرداختند. علت و منشأ صدور چنین فتوایی را آیت‌الله منتظری چنین بیان می‌دارد: «... اعلامیه نبود، این بیان یک فتوا یا به عبارت بهتر یک تصمیم بود، در زندان اولین صحبت بود که در زندان قصر زندگی مذهبی‌ها و کمونیستها با هم مخلوط است، البته این بیشتر نظر مجاهدین بود که با مارکسیستها با هم باشند و با آنها هم غذا شوند؛ ما این کار آنها را محکوم می‌کردیم و می‌گفتیم باید نجاست و پاکی رعایت شود و حاضر نیستیم با آنها هم کاسه و هم غذا شویم، آنها مساله وحدت همه مبارزین را مطرح می‌کردند، ما می‌گفتیم وحدت به جای خود، اما ما باید در عین حال جنبه مذهبی خودمان را حفظ کنیم، کمونیستها از نجاست قطعی نیز اجتناب نمی‌کردند؛ روی این جهت مجاهدین با ما مخالف شدند و ما را به اصطلاح بایکوت کردند، ما هم هفت نفر (منتظری، طالقانی، ربانی، مهدوی کنی، انواری، لاهوتی و هاشمی) بودیم که این تصمیم را گرفته بودیم والا اعلامیه ای در کار نبود، ما فقط می‌گفتیم نباید با کمونیستها هم کاسه و هم غذا شد - این در شرایطی بود که هر روز خبر می‌آمد تعدادی از سازمان مجاهدین مارکسیست شده‌اند- ولی مجاهدین سرو صدا کردند و به‌عنوان ارتجاع و... روی آن تبلیغات می‌کردند و بالاخره این یک تصمیم خصوصی بود از طرف جمع ما برای رعایت پاکی و نجسی ولی مجاهدین آن را بهانه‌ای علیه ما تشخیص دادند و جوسازی کردند، وگرنه مطلب مهمی نبود». علمایی که چنین نظری را منتشر کردند علاوه بر آیات منتظری و طالقانی آقایان: ربانی شیرازی، مهدوی کنی، انواری، هاشمی و لاهوتی بودند. آیت‌الله منتظری در ادامه می‌گوید: «البته این تصمیم فقط در رابطه با کمونیستها بود که

«آقای طالقانی» با همه نیروهای مبارز بر اساس «اما اخ لک فی الدین، او نظیر لک فی الخلق» گرم می‌گرفت، با آنها راه می‌رفت و قدم می‌زد، آنها هم آقای طالقانی را قبول داشتند»

نجف آباد حضور داشتند و یا طی درسهایی، بحث نماز جمعه را مطرح کردند و معتقد بودند زیربنای حکومت اسلام، نماز جمعه است، پیغمبر اکرم (ص) تا در مکه بودند چون قدرت نداشتند نماز جمعه مطرح نبود اما بعدا که مسلمانان در مدینه تشکلی پیدا کردند پیامبر اکرم (ص) قبل از آمدن خودشان به مدینه، برخی از اصحاب چون اسعد بن زراره و مصعب بن عمیر را مامور کردند که در مدینه نماز جمعه تشکیل دهند. تا اینکه پیامبر اکرم (ص) مهاجرت کردند به مدینه و اولین جمعه ای که در مدینه مستقر شدند در آنجا به همراه صد نفر نماز جمعه را اقامه فرمودند و از آنجا پایه نماز جمعه گذاشته شد. ایشان چون که زیر بنای حکومت اسلامی را نماز جمعه می‌دانستند و معتقد بودند این فریضه و تجمع موجب تشکل و سازماندهی مسلمانان می‌شود بر همین اساس در یکی از اولین جمعه‌های ماه رمضان که در نجف آباد بودند، پایه‌گذار این نماز در این شهر می‌شوند که با استقبال خوبی از سوی مردم شهر و استان واقع می‌شود. نماز جمعه همان‌گونه که مرحوم والد می‌گویند: «آن قدر جای خود را باز کرد که همه نیروهایی که به انقلاب علاقه مند بودند از اصفهان و شهرستانهای اطراف می‌آمدند. سرهنگ صدقی رئیس ساواک اصفهان گفته بود: «منتظری در نجف آباد یک پایگاه مخالفت با رژیم درست کرده به اسم نماز جمعه!»، راست هم می‌گفت و از این مساله خیلی ناراحت بودند». سپس ایشان نامه‌ای به نجف خطاب به مرحوم امام خمینی نوشته و پیشنهاد می‌دهد «با آیت‌الله خوئی توافق کنید و دستور دهید که در شهرستانهای مختلف ایران توسط افراد موجه نماز جمعه تشکیل شود که فواید بسیاری دارد، بدین گونه که در هر شهری علمای آن شهر با توافق خودشان، موجه ترین فرد را برای امامت جمعه تعیین کنند و همه در نماز جمعه او حاضر شوند»، بنابر گزارش ایشان آیت‌الله خمینی (ره) به این مضمون جواب دادند که: «مثل اینکه شما به آخوندها خیلی خوشبین هستید و هنوز آنها را نشناخته اید!» و

علاوه بر مساله نجاست کفار از نجاست مثل ادرار هم خیلی پرهیز نمی‌کردند. آن وقت مجاهدین خلق هم که پاکی و نجسی را مسخره می‌کردند و با کمونیستها معاشرت می‌کردند ما می‌گفتیم مجاهدین خلق مسلمان هستند و باید از آنها جدا شوند و با آنها هم سفره و هماهنگ نشوند، آنها این را مسخره می‌کردند، لذا ما گفتیم مادامی که شما از کمونیستها اجتناب نمی‌کنید با شما حاضر نیستیم زندگی کنیم، اتفاقا دستگاه هم برای اینکه می‌خواست سر به سر ما بگذارد و ما را اذیت کند بعضی از افراد مجاهدین را می‌آورد بند ما، مثلا همین عباس مدرسی فر را مدتی آوردند آنجا». نکته قابل ذکر در اینجا این است که همان‌گونه که آیت‌الله منتظری بدان اشاره دارد و بعدا در فتوای ایشان ظهور و پیدت کرد بحث نجاست غیرمسلمین نه از باب نجاست ذاتی بلکه به‌عنوان حکمی سیاسی مطرح است که قدرت بازدارندگی داشته که از مخالطه با آنان باز می‌دارد تا مبادا تفکرات منکران الوهیت بر مسلمانانی که قدرت تحلیل شبهات را ندارند، تاثیر گذار باشد والبته همان گونه که اشاره و تصریح می‌کنند گروه‌های چپ از نجاست عارضی اجتناب نمی‌کردند که این خود حکم فقهی نجاست ظاهری را در پی دارد. مرحوم آیت‌الله منتظری از جمله خاطراتی که از آیت‌الله طالقانی در دوران زندان نقل می‌کنند این است که: «ایشان در عین حال انسانی متواضع و خوش مشرب بود، یادم هست در زندان ما به نوبت کارگری می‌کردیم، محوطه بند را نظافت می‌کردیم، غذا را می‌کشیدیم، ظرف‌ها را می‌شستیم و... ولی آقای طالقانی را چون یک مقدار ناراحتی داشتند از این کارها معاف کرده بودند؛ به ایشان گفته بودند بنشینند سبزی پاک کنند، ایشان به شوخی می‌گفتند گشتید یک کار مشکل را به من دادید! بعد من داستانی را از مرحوم حاج میرزا علی آقا شیرازی نقل کردم که ایشان می‌گفت: "یک عده ای می‌خواستند به مسافرت بروند کارها را تقسیم کردند، یک آدم افلح (لب شکری) هم در بین آنها بود؛ به او گفتند: آتش فوت کردن هم کار تو، او گفته بود گشتید در میان همه کارها آنچه از همه سخت تر بود را به من دادید!" البته آقای طالقانی درست هم می‌گفتند، چون کارگری حداکثر هفته‌ای یک روز بود ولی سبزی پاک کردن هر روز بود»

با این پاسخ، مرحوم امام از عدم امکان برگزاری نماز جمعه به دلیل عدم تشکیل حکومت اسلامی و عدم همکاری روحانیون در این باره، سخن گفته‌اند. پس از پیروزی انقلاب، آیت‌الله منتظری - با توجه به حصول شرایطی که قبل از انقلاب حاصل نبود - به امام می‌گویند: حالا که قدرت در دست شماست، بنابر این دستور شروع نماز جمعه را صادر فرمایید. اما اینکه چه کسی صلاحیت امامت جمعه تهران را دارد، آیت‌الله منتظری می‌گوید: «... اسم مرحوم آقای طالقانی را به‌عنوان یکی از افرادی که می‌توانند در تهران اقامه نماز جمعه کنند خدمت امام آوردم، گویا امام بعدا پیغام داده بودند که ایشان در تهران نماز جمعه را شروع کنند، البته در همان وقت امام به من گفتند شما راجع به تعیین و نصب ائمه جمعه خودتان این کار را شروع کنید که در ابتدا من برای شهرها امام جمعه تعیین می‌کردم و به برخی از آنان ماهیانه مختصری هم می‌دادم؛ ایشان مسائل خارج از کشور را هم به من محول کردند که اگر قاضی یا امام جمعه و یا روحانی می‌خواهند نسبت به آن اقدام کنم». نخستین نماز جمعه تهران پس از پیروزی انقلاب اسلامی به امامت آیت‌الله طالقانی در تاریخ ۱۳۵۸/۵/۵ برگزار شد.

پس از رحلت مجاهد نستوه آیت‌الله طالقانی در تاریخ ۱۳۵۸/۶/۱۹ مرحوم امام مستقیما آیت‌الله منتظری را که در آن زمان رئیس مجلس خبرگان بود به امامت جمعه تهران نصب کردند. پس از اتمام مجلس خبرگان قانون اساسی آیت‌الله منتظری آهنگ قم می‌کند و به‌همین جهت از امامت جمعه کناره گیری می‌کند. ایشان در این باره می‌فرماید: «وقتی می‌خواستم به قم بیایم رفتم خدمت امام و گفتم کار مجلس خبرگان قانون اساسی تمام شده و من عازم قم هستم، فردی را برای امامت جمعه تهران مشخص کنید؛ گفتند: "شما خودتان مشخص کنید، من کسی را در نظر ندارم"، من گفتم: "فکر می‌کنم آقای خامنه ای برای این مسئولیت مناسب باشد"، ایشان فرمودند: "من در این موضوع دخالت نمی‌کنم". حاج احمد آقا هم آنجا بود گفت: "شما آقای گلزاده غفوری را برای این مسئولیت معرفی کنید". حالا من نمی‌دانم ایشان به چه مناسبت روی ایشان نظر داشت؛ البته ما هم با آقای غفوری رفیق بودیم، در خبرگان هم بود و خیلی روحیه انتقادی داشتند و این روایات آخر قانون اساسی را

محی الدین انواری را هم آوردند که آقایان هاشمی و لاهوتی با پاهای مجروح از شلاق‌های سیمی به زحمت راه می‌رفتند. بعد از تحمل شش ماه فشارهای سلول انفرادی به قدری در آن شب به ما خوش گذشت که من هنوز لذت ملاقات جمعی آن شب را فراموش نمی‌کنم؛ و بالاخره چند روز با هم به گفت و شنود و بحث‌های علمی و تاریخی و فکاهی گذرانیدیم. یک روز ما را متفرق کرده و هر دو نفر را به یک سلول بردند، که ظاهراً منظورشان شنودگذاری در اطاق تجمع ما بود و سپس همه ما را به کمیته بردند و در آنجا مقدمات خشونت نمایان شد و اصرار بر تعویض لباس و پوشاندن لباس زندان را داشتند که افراد مقاومت می‌کردند و در این اثناء فریاد مرحوم آقای طالقانی به جمله "رسولی کجاست" به عنوان اعتراض بلند شد (رسولی یکی از بازجوهای آشنا بود) و بالاخره از تعویض لباسها صرف نظر کردند و ما را نزد عضدی رئیس بازجوها بردند، و در آنجا حرف‌ها بوی تهدید و خشونت داشت. در این هنگام مرحوم آقای طالقانی سراغ دخترش اعظم خانم را که در زندان بود گرفت و عضدی گفت: "با اجازه شما به او زندان ابد داده ایم!" و ایشان بسیار متأثر شدند، چون علاقه خاصی به وی داشت، و غرض عضدی هم کوبیدن روحیه آن مرحوم بود. من هم سراغ سیدهای هاشمی (دامادم) را - که او هم در زندان بود - گرفتم. عضدی گفت می‌خواهید او را ملاقات کنید؟ گفتم بد نیست؛ مرا در اطاقی بردند و او را با پای مجروح که به سختی راه می‌رفت آوردند و نیم ساعتی ملاقات داشتیم و آخر الامر پس از تمام شدن سناریوی جدید دوباره جمع ما هفت نفر را محترمانه به اوین برگرداندند، و آقای انواری با لحن مطالبه و شوخی به زبان عربی روضه بردن به کمیته و صحنه های آنجا را می‌خواند و وسیله تفریح ما شده بود. یک روز من گفتم چطور دولت ایران شهرهای قفقاز را که از ایران تصرف شده از دولت شوروی مطالبه نمی‌کند، فردای آن روز سرهنگ وزیرری رئیس زندان نزد ما آمد و در ضمن دیدار گفت: ایران در مقابل شوروی قدرت ندارد که شهرهای خود را مطالبه نماید. معلوم شد در اطاق ما شنودگذاری شده و همه صحبت‌ها و شوخی‌ها و سیاست بافی‌های ما را گوش می‌کرده‌اند. در این اثناء یک روز مرا با لباس زندان به دادگاه تجدیدنظر بردند و حکم ۱۰ سال زندان تایید شد.



مرتضی حائری یزدی (اعلی الله مقامه) وارد شدند که من با برخی دوستان با اشتیاق زیاد به دیدن ایشان رفتیم، در همان مجلس آیت الله طالقانی را مردی متعهد و مبارز و پرخروش و علاقه مند به اسلام و آزادی‌های مشروع و حقوق مردمی یافتیم و پس از مطالعه کتاب "مالکیت در اسلام" ایشان و مقدمه و پاورقی‌هایی که بر کتاب "تنبیه الامه" مرحوم آیت الله نائینی (اعلی الله مقامه) نوشته بودند بر سنخ افکار و دیدگاه‌هایشان نسبت به مسائل سیاسی اسلام واقف شدم؛ ولی اولین معاشرت رسمی و گفتگوهای علمی و سیاسی من با آن مرحوم در زندان اوین شروع شد. در آخرین زندان پس از اینکه شش ماه را در سلول انفرادی با سختی و محرومیت از کتاب و امکانات گذراندم. روزی مرا به دادگاه بدوی برده و به ۱۰ سال زندان محکوم نمودند، پس از بازگشت از دادگاه، شبانه لباس‌های مرا که در آغاز ورود به زندان گرفته بودند آورده و محترمانه گفتند لباس‌هایتان را بپوشید تا به جای دیگر برویم، سپس مرا به قسمت بهداری زندان بردند و در ظرف چند ساعت بعد آقایان طالقانی، ربانی شیرازی، مهدوی کنی، هاشمی رفسنجانی، حسن لاهوتی و

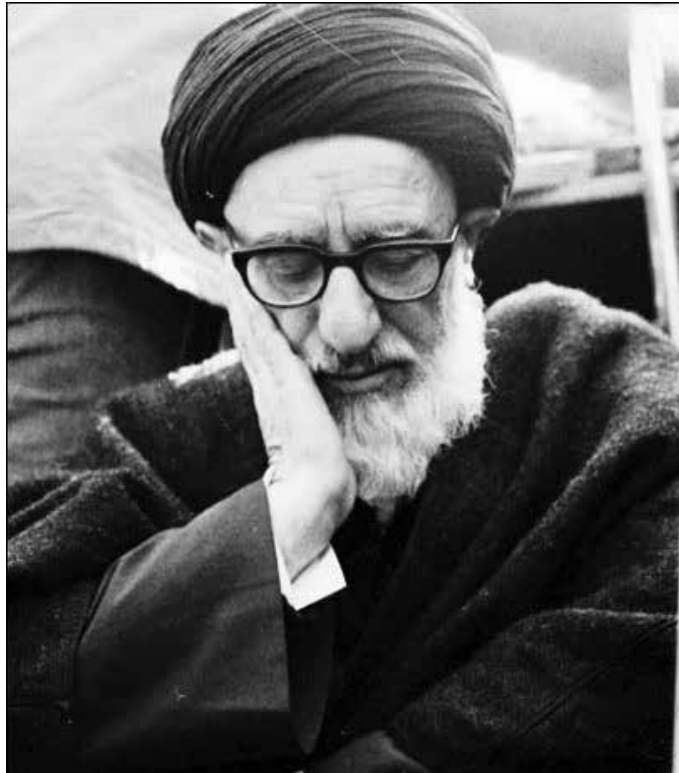
هم ایشان خیلی اصرار داشتند که در آخر قانون اساسی آورده شود. من به احمد آقا گفتم: "آقای خامنه‌ای برای امامت جمعه مناسب‌ترند، چون رکن نماز جمعه خطبه است و ایشان در خطابه تسلط دارند". آیت‌الله منتظری پس از اقامه نماز پشت سر آیت‌الله خامنه‌ای به قم باز گشتند و به همراه مرحوم آیت‌الله مشکینی نماز جمعه قم را اقامه می‌کردند. رحمت واسعه خداوند بر آنان باد. نامه ذیل را آیت‌الله منتظری در دوران حصر در مورد آیت‌الله طالقانی نوشتند که دارای موارد تازه‌ای نسبت به کتاب خاطرات است.

(بسم الله الرحمن الرحيم)

بنا به درخواست هفته نامه وزین "پیام هاجر" از اینجانب که خواسته بودند شناخت خود نسبت به روحیات و مشی مرحوم آیت الله طالقانی (طاب ثراه) را بنگارم، لذا مختصراً به قسمت هایی از خاطرات خود در این زمینه اشاره می‌کنم.

سالها قبل از پیروزی انقلاب اسلامی نام آیت الله آقای حاج سید محمود طالقانی را به عنوان یکی از پایه گذاران و موسسین نهضت آزادی ایران شنیده بودم، اولین دیدارم با ایشان زمانی بود که در قم به منزل مرحوم آیت الله آقای حاج آقا

که شما و آقای طالقانی در زندان هستید نزد شاه رفتیم و به او گفتیم: درست نیست آقایان محترم در زندان باشند و ایشان دستور آزادی شما را دادند." من گفتم: آقای لاهوتی هم با ما در زندان است، و او دستور داد پرونده آقای لاهوتی را بیاورید تا ایشان را نیز آزاد کنیم و بالاخره در هشتم آبان ۱۳۵۷ من و آقای طالقانی آزاد شدیم، و مرا خودشان محترمانه شبانه به قم آوردند؛ و از طرف مرحوم امام که در پاریس بودند یک پیام خطاب به من و یک پیام خطاب به آقای طالقانی فرستاده شد. نقل شد هنگامی که مرحوم طالقانی در مسجد هدایت نماز می خواندند و مسجد ایشان پایگاه انقلاب و مبارزه بود روزی شخصی به ایشان می گوید: آقا من آمده ام خدمت شما مسلمان شوم، ایشان پرسیده



آقایان دیگر قبلاً محکوم شده بودند و پس از مدتی آقایان گرامی و کروبلی و معادیکخواه را نیز به جمع ما اضافه کردند که همه ما را به بالای بند یک اوین منتقل کردند و به تدریج افراد دیگری از روحانی و غیر روحانی اضافه می شدند و بالاخره من حدود سه سال با مرحوم آیت الله طالقانی و آقایان دیگر در بند یک اوین بودیم و در قسمت پایین آن کمونیست ها بودند و طبعاً هنگام هواخوری و قدم زدن همه با هم بودیم و مرحوم طالقانی با آنان آشنا بود و گاهی با آنان قدم می زد و به امید جذب آنان با آنها برخورد مسالمت آمیز داشتند. ایشان مردی متعبد، مبارز، مقاوم، با اخلاق، خوش برخورد، باعاطفه و دلسوز برای همه بود، آشنایی و انس زیادی با قرآن داشت و بیشتر مطالعاتش روی قرآن بود (اعلی الله مقامه). و در مدت زندان با اصرار

نماز جمعه همان گونه که مرحوم والد می گویند: «آن قدر جای خود را باز کرد که همه نیروهایی که به انقلاب علاقه مند بودند از اصفهان و شهرستانهای اطراف می آمدند. سرهنگ صدقی رئیس ساواک اصفهان گفته بود: «منتظری در نجف آباد یک پایگاه مخالفت با رژیم درست کرده به اسم نماز جمعه!»

ایشان به عنوان مخالفت با رژیم ساعتش را تغییر نداد، من یک شب بدون توجه ایشان ساعتشان را جلو کشیدم، ایشان برحسب عادت پاشدند و نماز شب و سپس نماز صبح را خواندند و خواستند بخوابند، من گفتم: "آقا جسارت است نماز صبحتان را قبل از وقت خواندید دوباره بخوانید!" در زندان گاهی افراد ناباب را برای اذیت کردن در جمع ما می آوردند و بالاخره زندان بود و همه می ساختیم، در اواخر ایشان را به زندان قصر منتقل کردند و افراد ما به تدریج آزاد شدند و از جمع ما فقط من و آقای لاهوتی مانده بودیم. روزی مرا نزد تیمسار مقدم در ساواک بردند و او خیلی احترام کرد و گفت: "من مدت پنج سال در ساواک نبودم و فعلاً ریاست ساواک به عهده من گذاشته شده است، من در بررسی پرونده ها دیدم

آقایان، من متصدی اقامه جماعت بودم، و چندین هفته نیز نماز جمعه اقامه نمودم که از طرف رئیس زندان جلوگیری شد؛ و چون کتاب با خود نداشتم بحث های علمی و تفسیری و فقهی را از حفظ مطرح می کردیم تا اینکه اجازه آوردن کتاب دادند. مرحوم آیت الله طالقانی تفسیر قرآن و من اسفار و طهارت تدریس می کردم و افراد نوعا شرکت می کردند. برحسب معمول زندان، گرفتن غذا و آماده کردن و شستن ظرفها و نظافت به نوبت انجام می شد و مرحوم آقای طالقانی به لحاظ موقعیت و سن از کارها معاف شده بود و پاک کردن سبزی به ایشان محول می شد، یک روز از روی مزاح گفتند: "شما مشکل ترین کار را به من محول کردید"، و من گفتم: "مرحوم حاج میرزا علی شیرازی نقل می کرد که جمعی در سفر کارها را بین خود تقسیم کردند و فوت کردن آتش را به فردی "افلح" یعنی لب شکافته واگذار نمودند، پس او گفت: شما گشتید مشکل ترین کار را به من دادید". ولی انصافاً آقای طالقانی حق داشت چون کارهای دیگر هر روز نبود ولی سبزی پاک کردن هر روزه بود. مرحوم آقای طالقانی معمولاً قبل از اذان صبح برای نماز شب برمی خاست. هنگامی که از ناحیه دولت ساعت را به جلو بردند

بود مگر تو چه دینی داری؟ آن فرد جواب داده بود من بهائیم، آیت الله طالقانی گفته بود بیخود آمدی مسلمان شوی برو همان بهائی باش. آن شخص خیلی جا خورده بود، بعد ایشان فرموده بود اگر می خواهی مسلمانیت مثل ما باشد بهائی باشی بهتر است، برای اینکه حداقل آبروی اسلام را نمی بری، ولی اگر می خواهی مسلمان واقعی شوی بسیار خوب. پس از پیروزی انقلاب مرحوم آقای طالقانی فعالانه در صحنه بودند و در مراحل حساس از جمله در جریان کردستان ایشان فعالیت چشمگیری داشتند تا بالاخره اولین نماز جمعه تهران به امامت ایشان اقامه شد و برای مجلس خبرگان قانون اساسی نیز انتخاب شدند، ولی متسفانه در اثنای مجلس خبرگان به عالم بقا رحلت نمودند و همه خاندان و دوستان و علاقه مندان را عزادار کردند. اعلی الله مقامه الشریف و حشره مع اجداده الطاهرین. ۱۷ جمادی الاولی ۱۴۲۰ - ۱۳۷۶/۸/۷ قم المقدسه - حسینعلی منتظری (منبع، دیدگاهها، ج ۱، ۱۴۷ - ۱۵۰).

شادی روح این عزیزان و تمامی شهدا و مرحومین و مبارزین راه آزادی و عدالت را از خداوند کریم و رحیم آرزومندم. والسلام علیکم و رحمه الله و برکاته.



میراث ماندگار طالقانی: ملی اندیشی



■ احمد حسینی

بود. در دوره‌ای یکساله بخشی از شمال و شمال غرب کشور که در اشغال نیروهای شوروی بود شاهد ظهور این جریان‌های قوم‌گرا بود و یکی از نخستین فعالیت‌های رسانه‌ای و فرهنگی آیت‌الله طالقانی تهیه گزارش از تحولات آذربایجان در آخرین روزهای حیات فرقه دمکرات آذربایجان بود. آن گزارش و نیز نامه تلگرافی آیت‌الله طالقانی خطاب به نخست وزیر وقت یعنی قوام السلطنه

طالقانی یکی از نخستین و معدود روحانیون طراز اول کشور بود که با حضور در سنج در فروردین ۱۳۵۸ دغدغه‌های خود در باره سرنوشت کشور را نمایان ساخت. در آخرین خطبه نماز جمعه نیز طالقانی نیز جایی برای بیان دغدغه‌هایش نسبت به مسائل کردستان اختصاص داده بود.

در فاصله ده‌های بیست تا پنجاه کشور با دو بحران بزرگ سیاسی - نظامی در آذربایجان و کردستان دست به گریبان شد. نخستین بحران که در تبریز و مهاباد نمایان گردید موجب تشکیل فرقه دمکرات آذربایجان و جمهوری مهاباد شد. بحرانی که می رفت تا استقلال سرزمینی ایران را با چالش روبرو سازد.

بنا بر اسناد حزب کمونیست شوروی که از آرشیوهای محرمانه خارج شده دولت شوروی با هدف دستیابی به امتیاز نفت شمال ایران در پی تالیس احزاب قومگرا در اقصی نقاط کشور

گذشته از مبارزه سیاسی و نیز بازخوانی و تفسیر قرآن کریم و وعظ و خطابه، آیت‌الله طالقانی یکی از معدود شخصیت‌های دینی و روحانیونی است که در طول بیش از نیم سده فعالیت فرهنگی و سیاسی و اجتماعی همواره با نگرشی ملی اندیشانه دغدغه سرنوشت ایران و تمامیت ارضی کشور را داشت. طالقانی جوان در میانه دهه بیست در قامت یک روزنامه‌نگار و به نمایندگی از نشریه‌ای با رویکرد دینی و مذهبی با حضور در شهر زنجان نظاره‌گر ذوب جریان شوروی ساخته فرقه دمکرات آذربایجان به رهبری سیدجعفر پیشه‌وری بود که با خروج نیروهای شوروی از ایران به سرعت در حال از دست دادن اقتدار خود بود. گزارش طالقانی از آخرین روزهای حیات فرقه در زنجان یکی از مستندات تاریخی در این خصوص است. همچنین پس از پیروزی انقلاب در سال ۱۳۵۷

و انتقاد از تندروی نیروهای مارکسیست در قضایای کردستان تاکید کرد.

مروری بر دیدگاه ها و مواضع آیت‌الله طالقانی در خصوص رویدادهای مورد اشاره این یادداشت نشان می‌دهد ملی‌اندیشی شاخص‌ترین و برجسته‌ترین ویژگی طالقانی در قبال رویدادها و مسائل پیش روی جامعه ایران بوده است. به دیگر سخن آیت‌الله طالقانی با رویکردی ملی‌اندیشانه نسبت به سرنوشت مملکت و شهروندان ایرانی در جای جای این سرزمین حساس بود. از همین روی و پس از حدود نیم سده اگر در جوانی در برابر وقایع آذربایجان نمی‌توانست بی‌تفاوت باشد و با حضور در زنجان از نزدیک در جریان مسائل آن خطه از ایران قرار گرفت در روزهای پس از انقلاب نیز نمی‌توانست در برابر رویدادهای غم‌انگیز کردستان و آغاز برادر کشی بی‌تفاوت باشد و با حضور در سنندج و در قامت یکی از رهبران انقلاب هم بر آن بود تا درکی دقیق از ماجرا بیابد و هم در پی آن بود تا برای این بحران راه حلی عرضه کند و بدین منظور چند رویکرد برگزیده شد. نخست استفاده با اعتماد به ابراهیم یونسی از نیروهای کرد سنی مذهب اداره کشور یاری گرفت. دوم آنکه به جای کوبیدن بر طبل تند و جنگ، راه گفتگو را جدی‌ترین و ثمربخش‌ترین راه برای غلبه بر مشکلات یافت و سوم در همین راستا تعمیق مشارکت مردم از طریق انتخاب نمایندگانشان به عنوان شورای منتخب مردم سنندج را رویکردی دمکراتیک و مردم‌سالارانه برای حل و فصل مسائل می‌دانست و در این راه زمینه انتخابات شورای سنندج را مهیا کرد. در ایران امروز و برای اداره شایسته و بایسته این سرزمین هم این میراث طالقانی بیش از هر زمان دیگری باید مد نظر باشد. ملی‌اندیشی، استفاده از تمام ظرفیت‌های انسانی و فرهنگی کشور به‌ویژه استفاده از نخبگان و متخصصان و کارشناسان و به‌طور کلی همه ایرانیان از جمله مردم کرد سنی مذهب در ساختار سیاسی و اداری کشور در همه عرصه‌ها، تعمیق گفتگو میان جریان‌های فکری و فرهنگی و سیاسی و نیز تسهیل مشارکت ملی در اداره امور کشور.

آیت‌الله طالقانی با رویکردی ملی اندیشانه نسبت به سرنوشت مملکت و شهروندان ایرانی در جای جای این سرزمین حساس بود

فرهنگی و سیاسی کرد بانهای به عنوان استاندار کردستان مطرح می‌شود و هیات اعزامی از تهران پس از ورود به سنندج به صورت رسمی آقای یونسی را به عنوان استاندار کردستان معرفی می‌کند. ابراهیم یونسی از نسل افسران آزاد حزب توده بود که پس از بازداشت در دهه ۳۰ خورشیدی به تدریج از حزب توده فاصله گرفت وی در دوران زندان با شخصیت‌های سیاسی دیگر جریان‌ها و از جمله با نیروهای مذهبی چون نهضت آزادی آشنا شد. در جریان سفر هیات عالی رتبه شورای انقلاب و دولت موقت به سنندج در نوروز ۱۳۵۸، آیت‌الله طالقانی علاوه بر شرکت در چند جلسه و ایراد سخنرانی در میتینگ‌ها و نیز برقراری جلسات گفتگو با رهبران احزاب سیاسی و شخصیت‌های سیاسی پیشنهاد تشکیل شورای شهر سنندج را ارائه داد. وی (ابراهیم یونسی) برای اجرایی شدن این پیشنهاد که به نظر آیت‌الله طالقانی می‌توانست موجب کاهش مسائل کردستان شود آقای دکتر مظفر پرتوماه از شخصیت‌های دینی و سیاسی کرد مقیم امریکا را که به تازگی و با دعوت دکتر ابراهیم یزدی به ایران بازگشته بود به نمایندگی خویش برای نظارت بر انتخابات شوراها در سنندج معرفی کرد و قرار شد دو تن از وابستگان به جریان کاک احمد مفتی زاده و دو تن از وابستگان به جریان‌های چپ و مارکسیست همراه با پرتوماه هسته اصلی برگزاری انتخابات شوراها در سنندج را تشکیل دهند. پیشنهادی که به سرعت و پس از بازگشت هیات از سنندج به تهران اجرایی شد و نخستین شورا در سطح کشور در سنندج توسط مردم انتخاب و کار خود را آغاز کرد. در ماه‌های بعد بخش‌هایی از کردستان شاهد سلسله درگیری‌های نظامی به ویژه در شهرهای مریوان و سنندج و مهاباد و پاره بود و آیت‌الله طالقانی در آخرین خطبه نماز جمعه‌ای که ایراد کرد بر حساسیت مسائل کردستان و لزوم توجه به شوراها و گلایه

حکایت از دغدغه‌های ملی‌اندیشانه طالقانی دارد. تشکر طالقانی جوان از قوام برای انتصاب سرهنگ هاشمی، نظامی خوشنام و دیندار آن دوره برای فرماندهی ارتشیان مقابله‌کننده با فرقه دمکرات آذربایجان هم نشانی از وجوه ملی‌اندیشانه طالقانی است و هم نشانی از دغدغه‌های دینی وی!

درست یک روز پس از پیروزی انقلاب یعنی در ۲۳ بهمن ۱۳۵۷ شهرتانی مهاباد خلع سلاح شد و چند روز بعد یعنی در نخستین روز اسفندماه نیز در حالی که داریوش فروهر و هیاتی عالی رتبه از سوی دولت موقت برای گفتگو با رهبران احزاب سیاسی عازم مهاباد شده بودند پادگان مهاباد نیز توسط احزاب سیاسی مورد تهاجم قرار گرفت و خلع سلاح شد. پس از تنش‌های مهاباد و در آخرین روزهای اسفندماه ۱۳۵۷ سلسله درگیری‌هایی در سنندج روی داد و ابعاد تازه‌ای از حوادث کردستان رخ نمود. تلاش گروه‌های رقیب برای سیطره بر پادگان سنندج و باشگاه افسران سنندج و تلفاتی متعاقب آن موجب بروز نگرانی‌هایی در سطح کشور شده بود؛ به ویژه آنکه با گذشت حدود یک ماه از انقلاب استان کردستان هنوز دارای استاندار نشده بود و استان بدون وجود استاندار آن‌هم در شرایط ویژه پس از انقلاب یعنی سیطره هرج و مرج و بی‌نظمی و در نتیجه این وضعیت، رقابت گروه‌های سیاسی مختلف در سنندج در حال اوج‌گیری بود. در شرایط بحرانی روزهای آخر سال ۱۳۵۷ سنندج دو گروه مجزا برای یافتن راه حلی برای مسائل کردستان عازم سنندج شدند گروهی از سوی شورای انقلاب و گروهی از سوی دولت. در گروه اول یعنی گروه اعزامی شورای انقلاب، آیت‌الله طالقانی سرپرستی گروه را بر عهده داشت و آیت‌الله بهشتی و آقای هاشمی رفسنجانی و دکتر بنی‌صدر حضور داشتند و در گروه دوم نیز آقای صدر حاج سیدجوادی به عنوان وزیر کشور و به نمایندگی از دولت موقت به همراه گروهی از کردهای مقیم مرکز به سنندج اعزام شدند.

پیش از اعزام گروه به سنندج در رایزنی وزیر کشور وقت صدر حاج سیدجوادی با آیت‌الله طالقانی نام دکتر ابراهیم یونسی، شخصیت

ابوالحسن طالقانی:

در موضوع کردستان اعتماد نسبت به آقای طالقانی وجود داشت

رفتیم. یک تصویر از مرحوم طالقانی موجود است که در هواپیما گوشی به گوش دارند؛ این تصویر مربوط به همان سفر است. آقایان کردهای مقیم مرکز نیز همراه ما بودند. شب اتوبوسی تهیه شد و به سمت سنندج حرکت کردیم. در جاده ایست‌های بازرسی و پست‌ها اغلب در دست گروه‌های چپ بود و آثاری از جمهوری اسلامی در پاسگاه‌های بین راه دیده نمیشد. البته به خاطر هماهنگی که از قبل شده بود، به سنندج رسیدیم و شب در دانشسرای مستقر شدیم.

■ برنامه‌های هیات در طول استقرار در

سنندج چه بود و چه مسائلی پیش آمد؟ دو روز ملاقات‌های مختلفی از جمله دیدارهایی با عزالدین حسینی و مفتی زاده انجام شد. از دیگر برنامه‌های این دو روز، بازدید از پادگان بود. استوارها و گروه‌بان‌ها و نظامیانی بودند که در حملاتی که به پادگان شده بود کشته شده بودند ولی به اجساد آنها رسیدگی نشده بود و منتظر بودند تا گروهی از مرکز آنها را ببینند. آقای به نام دکتر سادات باریکانی که پزشک بودند کمک کردند تا به وضعیت اجساد رسیدگی شود و زمینه آماده شد تا جو مقداری بهتر شود. تا روز سوم که اعلام شد آقای طالقانی قرار است در میدان شهر صحبت کنند. در میدان جایگاهی ایجاد شد و مردم و گروه‌های مختلف را تجمع کردند. اغلب اعضای گروه‌های مختلف مسلح و اسلحه به دوش در میان جمعیت بودند. در میدان مرحوم، آقا شروع به صحبت کردند. محور صحبت‌های ایشان این بود که: "شما چه می‌خواهید؟ آیا می‌خواهید خودتان را در محدوده شهرتان زیر نظر حکومت مرکزی اداره کنید؟ آیا توان این کار را دارید؟ اگر توان این کار را دارید بیایید خودتان را اداره کنید." بعد از صحبت‌های مرحوم طالقانی مرحوم بهشتی شروع به صحبت کردند که به علت اعتراضات و برخی شعارها صحبت‌های خود را کوتاه کردند. بعد از آقای بهشتی آقای هاشمی ترجیح دادند

سرویس سیاسی - در آستانه سال نو و طلوع فروردین ۱۳۵۸ گلوله‌ای در یک نزاع خیابانی! از تفنگی که هرگز شناسایی نشده، در سنندج رها شد و در پی آن منطقه‌ای که تمام شرایط انفجار را در آن جمع کرده بودند تا مانع استقرار جمهوری اسلامی گردند، به آتش خشم و نفرت شعله ور می‌شود. طالقانی به همراه بعضی از اعضای شورای انقلاب و دولت، عازم سنندج می‌شود، با همه صحبت میکند، همه حرف‌ها را می‌شنود و بر زخم هر کس و هر گروهی به نحوی مرحوم می‌گذارد. به مناسبت سالگرد ارتحال ایشان گفت و گویی با فرزندشان جناب آقای ابوالحسن طالقانی که خود نیز در سفر کردستان همراه ایشان بودند، داشته‌ایم.

بودند که هر دو گروه قبل را قبول نداشتند. بین این سه گروه درگیری‌ها و کشت و کشتار در گرفته بود. یک عده از کردهای مقیم مرکز که شامل تعدادی از اساتید دانشگاه نیز میشدند، خدمت مرحوم طالقانی آمدند و از ایشان برای حل و فصل این مشکل درخواست کمک کردند و حضور ایشان را در منطقه موثر می‌دانستند و قول داده بودند که در صورت حضور امنیت آقای طالقانی را تامین نمایند. مرحوم طالقانی در پاسخ گفتند: اگر هر جای دنیا به مناسبت حضور من جلوی آسیب به مردم گرفته شود، من حاضرم بروم. مرحوم طالقانی این درخواست را در شورای انقلاب مطرح کردند و گفتند: من تصمیم دارم تا به کردستان بروم تا با مردم صحبت کنم. در شورای انقلاب مجموع نظرات این بود که کمی صبر کنند تا جو کمی آرام شود، ولی مرحوم طالقانی گفتند که من مصمم هستم هر چه زودتر در آنجا حاضر شوم تا بیش از این خونی ریخته نشود. بعد از این صحبت‌ها مرحوم طالقانی از اعضای شورای انقلاب دعوت کردند که همراه ایشان به این سفر بیایند؛ البته بعد از کمی مکث، مرحوم بهشتی، آقای هاشمی رفسنجانی و آقای بنی صدر اعلام آمادگی کردند تا همراه آیت الله طالقانی به سنندج بروند.

■ سیر حرکت هیات تا سنندج چطور بود و بفرمایید نظر اعضای هیات قبل از رسیدن به سنندج چگونه بود؟

نظر کلی که مساعد نبود اما هنگامی که آیت الله طالقانی را پیشاپیش خود می‌دیدند امیدوار می‌شدند. با هواپیما از مهرآباد به کرمانشاه

■ از ضرورت و نحوه تشکیل هیات شورای انقلاب برای کردستان بفرمایید و اینکه چه کسانی آن را تشکیل می‌دادند.

بعد از انقلاب مسائل مختلفی پیش می‌آمد؛ قبل از کردستان ماجرای بندر ترکمن رخ داد که نماینده‌ای از طرف دفتر مرحوم آقای طالقانی رفتند و غائله را حل کردند. البته از همان ابتدا گروه‌ها و عوامل قدرت‌ها برای ایجاد مشکل در انقلاب اقدام می‌کردند که زمینه‌ای می‌شد برای اعتراضات. به طور مثال در همان اوایل یکی از آقایان صحبتی کردند: که از فردا همه خانوم‌ها باید حجاب داشته باشند. همان مساله ایجاد مشکل کرد که در پی آن تظاهرات و اعتراض به دولت موقت که تازه هم تشکیل شده بود و مشکلات زیادی هم داشت، صورت گرفت و باعث به هم ریختگی اوضاع شد. مرحوم طالقانی در آن زمان شب‌های سه شنبه یا چهارشنبه قرآن در صحنه را صحبت می‌کردند و مردم هم به آن برنامه علاقه مند بودند. بعد از اعتراضات به اجباری شدن حجاب، مرحوم طالقانی در آن برنامه درباره حجاب صحبت کردند و جالب اینجاست که فردای همان روز آیت الله خمینی گفتند تمام صحبت‌های آقای طالقانی مورد تایید ماست. به هر حال این‌ها انواع و اقسام تشنجاتی بود که ایجاد میکردند. بعد از مساله گنبد، مساله شهر سنندج پیش آمد. در شهر سنندج ظاهراً سه خط فکری مطرح بود. یک گروه شیعیان بودند که دارای کمیته‌ای بودند؛ یک گروه اهل تسنن به سرپرستی آقای مفتی زاده و گروه سوم چپ‌ها

و اگر همین شورا می ماند و در شهرهای دیگر کردستان هم این گونه عمل می شد، شاید شرایط فرق می کرد و جان انسان ها حفظ میشد.

■ نقش شما در شورا چه بود و اوضاع را چگونه می دیدید؟

اغلب در سطح شهر بین مردم صحبت می کردیم. مردمان ساده و سالم و خوبی بودند، ولی متأسفانه گروه های مختلف و انحصارطلبان از همین سلامت آنها سوء استفاده کردند. من از همراهان دفتر آقا بودم ولی بچه های دیگری ماندند برای نظارت بر همان انتخابات شورا. البته مرحوم صدر حاج سید جواد و استاندار کردستان مذاکرات موثری داشتند.

■ به عنوان سوال آخر شما علت اصلی آرامش ایجاد شده بعد از آن سفر را انتخابات و شورا می دانید یا شخصیت و کاربزمای مرحوم طالقانی؟

هر دوی اینها موثر بود. شاید اگر کس دیگری این پیشنهاد را میداد، چون از نظر مخالفان بیطرف نبود و یا بدگمان بودند، مورد پذیرش قرار نمی گرفت و یا در انتخابات احساس تقلب می شد. از خصوصیات دیگر ایشان می توان به این موضوع اشاره داشت که همواره آماده بودند تا حرف مخالف را بشنوند و حتی در خبرگان اول می گفتند که کاری کنید تا مخالفین هم بتوانند به مجلس بیایند، شاید حرفی برای گفتن داشته باشند، یا ما آنها را قانع خواهیم کرد و یا حرفشان را می پذیریم؛ و هیچ وقت از مخالفین پرهیز و فرار نمی کردند. به طور مثال درگیری در مهاباد پیش آمده بود که در آنجا بین دو گروه ترک و کرد منازعه خونینی پیش آمد. جنازه ها و مجروحان بین دو طرف مانده بود و هیچ یک از دو گروه درگیر اجازه انتقال نمیدادند. آن زمان بخشی از دفتر مرحوم طالقانی، امداد پزشکی و دارای چند آمبولانس و استیشن بود. مقداری دارو و تجهیزات پزشکی تدارک دیده شده و گروه به همراه آمبولانس ها که روی آنها " امداد طالقانی " نوشته شده بود، به منطقه درگیری رفتند. وقتی گروه به آنجا رسید، هر دو طرف قبول کردند که اینها بی طرف هستند و اجازه دادند به مجروحان رسیدگی و اجساد جمع آوری شود. این اعتماد نسبت به آقای طالقانی وجود داشت.

از خصوصیات دیگر آیت الله طالقانی می توان به این موضوع اشاره داشت که همواره آماده بودند تا حرف مخالف را بشنوند و حتی در خبرگان اول می گفتند که کاری کنید تا مخالفین هم بتوانند به مجلس بیایند، شاید حرفی برای گفتن داشته باشند، یا ما آنها را قانع خواهیم کرد و یا حرفشان را می پذیریم؛ و هیچ وقت از مخالفین پرهیز و فرار نمی کردند

با دید اولیه اینگونه تصور میشد که گروه های مخالف اکثریت جامعه را در دست دارند ولی وقتی کار به انتخابات و توده مردم رسید از یازده نفر، هشت نفر از گروه های اسلامی بودند، چه شیعه و چه اهل تسنن و سه نفر از گروه های مخالف بودند که یکی از آنها نیز زن بود. همه گروه ها سلامت انتخابات را تایید کردند. شورا تشکیل شد و شروع به حل و فصل مسائل و کمبودها کرد. اگر درگیری رخ میداد، اعضای شورا به آن رسیدگی و آن را حل میکردند، اینگونه از بسیاری از خودسری ها جلوگیری و سنندج تبدیل به آرام ترین شهر کردستان شد.

■ سرنوشت شورا چه بود؟

بعدها مرحوم طالقانی در یکی از سخنرانی هایشان گفتند: " ما میگوییم شورا، امام هم تایید می کنند، اما چرا نمیشود؟... بعضی ها میگویند اگر شورا پس ما چه؟ شما هیچ. شما بروید دنبال کارتان. مگر شورا چه آسیبی به شما می زند؟ "

همانطور که می بینیم همین شورای سنندج چه کمکی به حل و فصل درگیری ها کرد. بعدها که شهرهای مختلف کردستان در آتش می سوخت، آرام ترین شهر سنندج بود. البته تا آنجا که شورا منحل شد. اعضای آن را دستگیر و حتی شنیدم بعضی را اعدام کردند و چند نفر نیز فراری شدند و شاید مشکلاتی که سال ها گریبان منطقه را گرفت به مناسبت انحلال همین شورا باشد. خاطر هست سال ها بعد که شرایط فرق کرد، فردی آمد در خطبه های نماز جمعه نسبت به هیاتی که به کردستان رفته بود انتقاد کرد و نسبت به مرحوم طالقانی گفت: "... آن ابوموسی اشعری که رفت و کردستان را بخشید و آمد". در نتیجه آثار انحلال شورا دیده شد، که جوانانی از طرفین از بین رفتند

صحبت نکنند و گفتند مطلبی برای سخنرانی ندارند. سپس آقای بنی صدر در جایگاه شروع به صحبت کردند. در میان سخنان ایشان، در میان جمعیت، یک نفر روی دوش دیگری رفت و با بلندگوی دستی شروع به اعتراض و شعار دادن کرد. مرحوم طالقانی از آقای بنی صدر خواستند تا صحبت هایشان را کوتاه کنند تا ببینند این فرد چه میگوید. آن شخص گفت: " آقای بنی صدر در نوشته ها و صحبت های قبلشان با این موضوع که کردستان خودمختار شود و به وسیله خود کردها اداره شود، به شدت مخالفت کرده اند. ایشان به ما توهین کرده اند که اگر خودمختار شوید زیر نفوذ غرب یا شرق خواهید رفت و این اهانتی است که ایشان به ما کرده اند. " مرحوم طالقانی از آقای بنی صدر خواستند تا نسبت به سخنان آن فرد پاسخ دهد. آقای بنی صدر گفتند: " خیر، من اینگونه نگفتم. من گفتم ته ذهن بعضی از شماها همان کشور مستقل کردستان است. از هر کشوری مقداری از خاکش گرفته می شود، تمام کشورهای اطرافش با آن مخالفت می کنند و شما قادر نیستید کشورتان را اداره کنید و برای اینکه بتوانید به بقای خود ادامه دهید ناچارید زیر نفوذ غرب یا شرق بروید و حکومتی مانند اسرائیل تشکیل می شود که زیر نفوذ یکی از ابر قدرت ها خواهد بود. در ضمن شما همان شخصی نیستید که در کنفرانس رم همین مطلب را بیان کردید و من هم به شما پاسخ دادم؟ ". آن شخص بلندگوی خود را پایین آورد و فضا به طور کلی تغییر کرد.

■ بعد از سخنرانی فضای شهر چگونه بود و چه راهکارهایی ارائه شد؟

بعد از سخنرانی اسلحه ها کم کم از شهر دور شد و رفت و آمد به حالت عادی خود برگشت. مرحوم طالقانی پیشنهاد تشکیل شورا را دادند که مورد تایید گروه های مختلف قرار گرفت و قرار شد هر گروه نیز برای انتخابات ناظری بفرستد تا تقلبی صورت نگیرد. از طرف هیات چند نفر در سنندج ماندند تا انتخابات برگزار شود و حدود یک هفته بعد از بازگشت هیات از سنندج انتخابات برگزار شد.

■ شورا چگونه فعالیتش را آغاز کرد و چه دستاوردهایی داشت؟

شورا با یازده نفر تشکیل شد. قبل از انتخابات

اولین هشدار پس از پیروزی انقلاب بر مزار مرحوم دکتر مصدق

که شاید این تذکرات هر چه بیشتر نافعتر باشد. تذکرات شکست‌ها و پیروزی‌ها، تذکرات راه‌های مستقیم و منحرف، تذکرات علل شکست‌ها و پیروزی‌های ملت ایران که مانند موج دریا گاه طوفانی می‌شد و گاه آرام ولی در عمق، موج و متحرک بود.

دکتر مصدق چرا پیروز شد؟ دکتر مصدق چرا بر حسب ظاهر، نه واقع، شکست خورد؟ دکتر مصدق یعنی نهضت ملی و دینی ایران چرا پیروز شد و چرا به شکست منجر شد.

چرا این موج برخاست و دوباره آرام گرفت؟ این آیه‌ای که در آغاز سخنانم بیان کردم با همه فشردگی و کوتاهی و اعجاز آمیزی، بیان علت شکست‌ها و پیروزی‌های ملت ما و مردم امم است.

تغییر و تحول، شکست و پیروزی، عزت و ذلت، انهدام و سازندگی همه مربوط به چیست؟ به روحيات، نفسیات و اخلاق و روش‌ها و منش‌های ملت‌هاست.

دو اراده است اراده انسان، اراده خدا و سخن جاوید الهی. تغییر را باید با اراده انسان در خود انسان، تغییر نفسیات، اخلاق روحيات، دید. بینش اگر به هر جهتی تغییر کرد، سنن الهی هم آن ملت و آن امت را در همان جهت تغییر می‌دهد. تغییر از استقلال و سربلندی به سوی خفت و تحقیر و سرشکستگی. تغییر از جهت قدرت، تغییر به جهت ضعف همه اینها از زبان قرآن مربوط می‌شود به تغییر انسان‌ها. چرا امروز ما عزت و پیروزی خود را درک می‌کنیم؟ برای اینکه فرد فرد ما، گروه‌های ما تغییر کرده‌اند از آن وابستگیها، خودخواهی‌ها، خودپرستیها، در برابر استبداد قهار و استعماری که در تمام شئون زندگی حیاتی ما در اقتصاد ما، در اجتماع ما، در فرهنگ ما، در اخلاق رسوخ کرده بود، یک مرتبه هوشیاری بیداری به قاطعیت کمال خود رسید همه قدرت‌هایی که علیه ما بودند، قدرت‌هایی که با همه قوا



مصدق در پی نهضت‌های پیش از خود و ادامه نهضت‌های پس از وفاتش حلقه‌ای و واسطه‌ای بود برای ادامه نهضت مردم ایران، علیه ظلم و استبداد و استعمار و استثمار.

این نام و این مزار همیشه مورد توجه مردم ایران و دنیای آزاد و آزادیخواهان بوده است و خواهد بود. امروز که ما در اطراف مزار جمع شده‌ایم بیش از اجتماع ظاهری، (تجمع) ما، باید مرکز اجتماع فکری اندیشه انقلاب ملت ما باشد.

دکتر مصدق مجموعه‌ایست از سلسله حوادث و موج‌های قبل از خود و بعد از خود ۰۰۰ شاید اگر همه سکوت کنیم و در اندیشه فرو برویم و تذکرات گذشته را به یاد آوریم این سکوت بیش از هزار زبان، گویا باشد و گذشته و وضع کنونی و آینده ما را ترسیم کند. (۱)

آنچه من می‌توانم در این مکان و در این شرایط به شما ملت عزیز و شرافتمند ایران بگویم فقط تذکره‌هایی است، یادآوری‌هاییست

وظیفه دیگر طالقانی آغاز میشود و به نرمی و ظرافت هشدار میدهد، او در چهارده اسفند ۱۳۵۷ بر سر مزار دکتر مصدق چنین آغاز سخن می‌کند: بسم الله الرحمن الرحيم. رَبَّنَا عَلَيْنِكَ تَوَكَّلْنَا وَإِلَيْكَ الْمَصِيرُ إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ " برادران! خواهران! فرزندان گرامی!

امروز روز خاطره انگیز است برای ملت ما، همه در پیرامون تربت شخصیتی مبارز و تاریخی جمع شده‌ایم. نام مرحوم دکتر محمد مصدق برای همه ملت ایران و برای تاریخ ما و نهضت ما خاطره‌انگیز است. نام دکتر مصدق همان اندازه که برای هشیاری، بیداری، نهضت، مقاومت و قدرت ملی خاطره انگیز است، به همان اندازه برای دشمنان ما، دشمنان داخلی و خارجی، استعمار خارجی و عوامل استعمار داخلی وحشت‌آور و نگرانی‌آور است ... دکتر مصدق، نام او، راه و روش او مجموعه‌ایست از مبارزه بیش از نیم قرن ملت ایران، دکتر

در سرکوب ما می کوشیدند قدرت قهار خارجی و داخلی شکست خورد و ما پیروز شدیم... شخص دکتر مصدق کی بود؟ دکتر مصدق مردی بود تحصیلکرده ولی در زندگی اشرافی، در طبقه اشراف (۲) در دربار با پیرامون دربار تغییر کرد، تحول یافت، مرد ملت شد، مرد اجتماع شد، مرد نهضت شد، همانطوری که قرآن درباره موسی بیان می کند فَالْتَقَطَهُ آلُ فِرْعَوْنَ لِيَكُونَ لَهُمْ عَدُوًّا وَحَزْبًا همانطوری که می گوید یا موسی وَأَصْطَنَعْتُكَ لِنَفْسِي ترا درست کردم، ساختم که یک روزی به درد من بخوری به راه من، مشیت من.

دکتر مصدق مثل بسیاری از رهبران اجتماع در درون طبقه اشراف بود. پوکی آنها را از نزدیک می دید، ساخت و سازهای دربارها را از نزدیک مشاهده می کرد و همه اینها را دید. آن رعب، آن مقهوریتی که مردم از چنین قدرتها دارند از نظر او کاهش یافت و از بین رفت، پوکی و پوچی قدرتهای ظاهری را همانطوری که موسی در درون دربار فرعون - این مرد خودخواه مغرور پوک ضعیفی که ادعای اَنَا رَبُّكُمْ الْأَعْلَى می زد و ملتی را به اسارت و بردگی کشیده بود، او هم از نزدیک دید، و شناخت او توسعه پیدا کرد. انقلابی شد، به درد مردم رسید، و از نزدیک دید که مردم مقهور و منکوب و ذلیل چگونه مردمی هستند. مردمی که جز شهرت، جز هوس، جز هوی، جز خودخواهی، اطراف خود را نمی بینند.

مرحوم دکتر مصدق می گفت... انگلیسی‌ها رضاخان را بسیار خوب پیدا کرده‌اند تا بوسیله او کودتا کنند چرا کودتا کنند؟ رضا خان برای چی؟ دکتر مصدق رفیق مرحوم مدرس خوب می فهمید که این کودتا عاقبتش برای ملت چه فاجعه‌ای خواهد بود.

این کسی که استعمار انگلستان در بین این کشور انتخاب کرده برای چیست؟ و چه برنامه‌ای دارد؟... آنگاه چه مردمی بودند که عاقبت چنین حکومت و سلطنتی را ارزیابی کنند؟ عده‌ای محدود، یک اکثریتی متوجه نبودند فریب وعده‌ها را خوردند به‌عنوان امنیت و ثبات کشور به‌عنوان سرکوبی اشرار از او

حمایت می کردند. یک عده‌ای می فهمیدند ولی جرات مقاومت نداشتند... در این بین آن حقی که ملحوظ نمی‌شد و آن چهره‌ای که به چشم نمی‌آید ملت ایران است.

بدبختی ما همین انبارهای نفت ماست نمی‌خواهیم گرسنه بمانیم ولی آزادی و استقلال می‌خواهیم

دکتر مصدق با همکاری مرحوم مدرس این راه را باز کرد و این تر را نشان داد که نه زور و نه انگلیس، بلکه ملت. این ملت است که باید سرنوشتش را به‌دست بگیرد و راهش را بیابد و پیش برود.

دکتر مصدق و مرحوم مدرس دنبال چه موجی و چه تیزی بودند؟... یک پزشک ماهری که انگشت روی نقطه درد گذاشت و گفت ما باید در دنیای شرق و غرب بی‌طرف باشیم. تر عدم تعهد را ابراز کرد، همان تزی که دنبال آن تزی، مرحوم ناصر، نهر، سوکارنو، همه دنبال کردند و اکنون رو به توسعه است و گفت: بدبختی ما همین انبارهای نفت ماست نمی‌خواهیم گرسنه بمانیم ولی آزادی و استقلال می‌خواهیم.

نهضت اوج گرفت، چه شد که اوج گرفت؟ باز می‌رسیم به همین اشاره به قرآن اِنَّ اللّٰهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتّٰى يُغَيِّرُوْا مَا بِاَنْفُسِهِمْ". آن وقتی که وحدت نظر بود گروههای ملی و دینی و مذهبی همه در یک مسیر حرکت کردند مراجع دینی مانند مرحوم آیت الله کاشانی، فدائیان اسلام (۳)، اینها هر کدام شروع کردند به حرکت درآوردن ملت... همه یک شعار شد، همه یک حرکت بود، همه یک هدف بود. بعد چه شد؟ از کجا ضربه خوردیم؟ پیش از ضربه خارجی، ضربه از درون خودمان خوردیم.

مرحوم مصدق می‌گفت من نه مدعی حکومت اسلامی هستم و نه می‌خواهم همیشه حاکم و نخست‌وزیر باشم مجال بدهید بگذارید من قضیه نفت را ملی کنم.

اینها همه برای تذکر است برای واقعیات است برای اینکه موضع و موقع کنونی خودمان را درک کنیم... عوامل استعمار، استبداد داخلی، جاسوسها، اطراف این قدرتها شروع کردند تفحص کردن، نقطه ضعفها را پیدا کردن. به فدائیان گفتند شما بودید که این نهضت را پیش بردید.

فدائیان می‌گفتند ما حکومت تامه اسلامی می‌خواهیم اینها به آنها می‌گفتند دکتر مصدق بی‌دین است یا به دین توجه ندارد و نمی‌خواهد خواسته‌های شما را انجام دهد. آنها به دکتر مصدق می‌گفتند اینها جوانان پرشور و تروریستند از آنها باید بپرهیزید. من که خودم در این میان می‌خواستم بین اینها تفاهم ایجاد کنم دیدم نمی‌شود. امروز صحبت می‌کردم فردا می‌دیدم چهره‌ها عوض شده است، باز خصومت، باز موضع‌گیری.

مرحوم مصدق می‌گفت من نه مدعی حکومت اسلامی هستم و نه می‌خواهم همیشه حاکم و نخست‌وزیر باشم مجال بدهید بگذارید من قضیه نفت را ملی کنم. آنها می‌گفتند ما سهم بزرگی داریم باید خواسته‌های ما را انجام بدهید... آنها یکطرف رفتند، آمدند دو مرتبه سراغ مرحوم آیت الله کاشانی، باز از راه نفسیات، این نهضت مال تست، دکتر مصدق چکاره است؟ تمام دنیا بدست تست، دور آن پیرمرد را جاسوس‌هایی که ما از نزدیک می‌شناختیم گرفتند. او را از او (مصدق) جدا کردند یادم هست روزی که گفتگو در بین مردم بود که مرحوم آیت الله کاشانی حمایت از زاهدی می‌کند و توطئه‌ای در کار است به‌تنهایی رفتم منزل ایشان در همین قسمت پل چوبی دراتاقی به انتظار نشستم آمد، ظرف خربزه‌ای در دستش بود به‌عنوان تعارف جلوی من گرفت تا خربزه را دیدم گفتم حضرت آیت الله دارند زیرپایت پوست خربزه می‌گذارند مواظب باش! گفت نه اینطور نیست من حواسم جمع است. گفتم من شما را مردی پاک، مبارز می‌دانم. مبارزه‌های شما در عراق علیه انگلستان در نهضت عراق فراموش نشدنی است. شما این مزایا و این سوابق را دارید درست



متوجه و هوشیار باشید تفرقه ایجاد نشود. گفت خاطر تان جمع باشد. با همین مسائل جزئی و خصلت‌ها و غرورها... بابا تو همچنین هستی، نهضت مال توست، سهم بزرگ مال توست، این بیچاره را بادش می‌کنند. آن دیگری را همین‌طور، اینها را مقابل هم قرار می‌دهند اینها را هم از هم جدا کردند آن چند نفری را که دور و بر مرحوم دکتر بودند آنها را هم در گوششان گفتند این دکتر پیرمرد است عقلش کم شده است، مردنی است، تو باید بیائی جای او را بگیری، باد به آستین او کردند. او را به یک طرف بردند، همان دکتر مصدقی که با یک حرکتش با یک فرمانش مردم اجابت می‌کردند وقتی از درون این قوا و نیروها متلاشی شد با یک ضربه ۲۸ مرداد چنین فاجعه‌ای برای ملت ایران پیش آوردند...

«برادرها! فرزندها! چقدر انسان باید تجربه کند؟ کافی نیست؟ یک مقداری از خودبینی‌ها و گروه بینی‌ها بکاهیم، مردم بین باشیم، خدایین باشیم خودمان را در این راه فراموش کنیم، آینده‌مان را بنگریم و بینیم چقدر دشمن‌ها در کمین ما هستند... این تاریخ گذشته ماست، این تاریخ دکتر مصدق ماست، این تاریخ نهضت‌های ماست...»

پس از شکست حکومت دکتر مصدق و پیشامد ۲۸ مرداد، نهضت مقاومت ملی (۴) تشکیل شد برای اینکه این چراغ خاموش نشود، امید مردم هنوز باقی باشد، از عده‌ای فرزاتگان، شخصیت‌های ملی که جایش اینجا خالی است آیت الله حاج آقا رضا زنجانی که فعلا پیرمرد و ضعیف و در خانه نشسته است، آقای مهندس بازرگان و دیگر رفقا و دوستان این چراغ را روشن نگه داشتند. آگاهی مردم را بیشتر کردند... این نهضت ادامه پیدا کرد. چه بود این نهضت؟ از کجا شروع شد؟ از شخصیت‌های سیاسی هوشیار و بیدار، شخصیت‌هایی که آگاه به سیاست‌ها و شیطنت‌ها، همه بودند. با پشتیبانی ایمان، با پشتیبانی شخصیت‌های اسلامی و مذهبی، آیا می‌شود این را نادیده گرفت؟ از نهضت تنباکو و سید جمال الدین گرفته تاکنون کیست که نادیده بگیرد؟

دولتی داریم که نمی‌توانید به این دولت، افراد این دولت سابقه بد، سوؤنظر، عدم اخلاص، هیچ این اتهام‌ها نمی‌چسبند

می‌توانیم این واقعیات را نادیده بگیریم؟...» بعد از پانزده خرداد یک شخصیت علیم، یک شخصیت دینی، یک مرجع مصمم و قاطع (امام خمینی)، فریادش علیه رژیم بلند شد همان وقتی که اکثریت مردم ما و رهبری‌های ما، رهبری‌های خوب ما، جرات نمی‌کردند که انگشت روی درد بگذارند که رژیم سلطنت، دربار شاهنشاهی، درد بی‌درمان است. این مرد بلند شد و گفت اینست، این رژیم تا هست قانون نمی‌شناسد تا قانون اساسی را بشناسد. اینجا را انگشت گذاشت، همانجائی که همه مردم دردشان همان بود. قانون و مشروطیت، آلت دست رژیم استبداد و سلطنت است. نشد، نمی‌شود، نخواهد شد، بقول دوست ما آقای مهندس بازرگان، اعلیحضرتی با مشروطیت و قانون سازگار نیست. او خودش را اعلی می‌داند یعنی مرتبه خدائی فوق خدائی، چطور می‌شود سازگار باشد؟...

این مطالبی که گفتم امیدوارم که همه فرزندان و برادران و عزیزان ما با حسن نظری که شاید اکثریت به من دارند به‌عنوان یک پند،

یک تذکر یک پدر رنجوری که اواخر زندگیش را می‌گذارند، که جز خیر و صلاح ملت را نمی‌خواهد، از این نصایح من کسی دلخور نشود، من صلاح همه را می‌خواهم. من هیچ کشش یا محبت خاصی به هیچ گروهی ندارم، من فقط خیر و صلاح ملت را می‌خواهم.

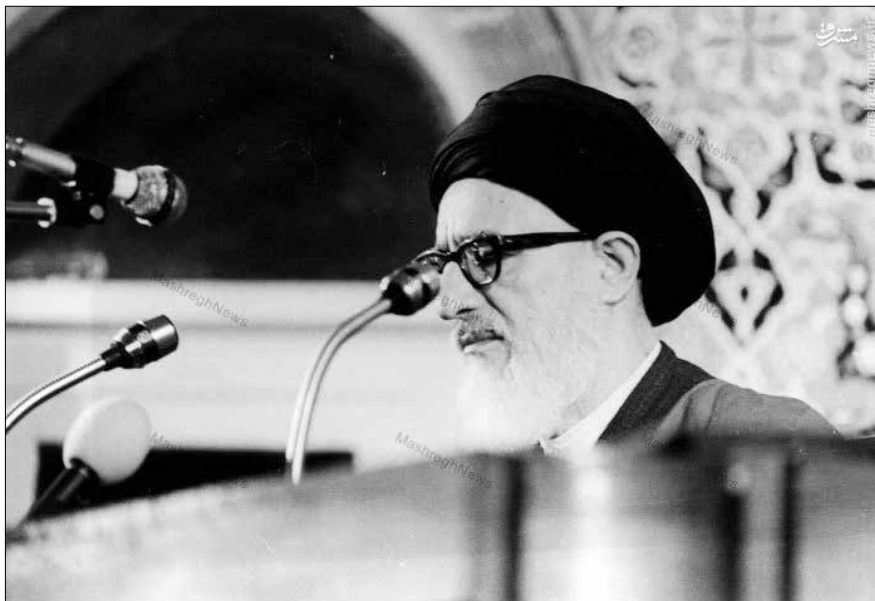
ای ملت شریف، ای ملت رنج‌دیده مواظب باشید در بین این چپ‌گرائی و راست‌گرائی باز هم دچار عوامل استعمار و استبداد و اسرائیل و جاسوس‌های اینها نشویم! اگر باز (دچار) شویم همه ما کوبیده می‌شویم این یک بدتر از آن، دندان‌های آنها تیزتر شده است عقده‌شان بیشتر شده، سراپا خشم هستند علیه ما با همه قوای که دارند. با همه دسیسه‌ها و وسائل نظامی و غیر نظامی در کمین نشسته‌اند، هشیار باشید! این تفرقه افکنی‌ها، این موضع‌گیری‌ها، این شعارهای بیجا را کنار بگذارید. همانطور که در انهدام این قدرت کوشیدید در سازندگی بکوشید. به اندازه کوه‌ها بار مشکلات اقتصادی و اجتماعی و سیاسی در پیش داریم...

قدر خودتان را بدانید شخصیت خودتان را حفظ کنید همبستگی خودتان را نگه دارید، آینده‌نگر باشید. اطراف خودتان و جوانب خودتان را بدانید، از خودخواهی‌ها، خودبینی‌ها

دیده بودم، خصوص این صد سال اخیر این قرن که نهضت شروع شده، من باب تذکار عرض کردم و الان رسیدیم به یک سرفصل تاریخی. دولتی داریم که نمی‌توانید به این دولت، افراد این دولت سابقه بد، سؤنظر، عدم اخلاص، هیچ این اتهام‌ها نمی‌چسبد. همانطوریکه دکتر مصدق با همه دشمن‌هایی که داشت دشمن‌هایی که از نوع به نوع داشت، در این مسیر که سرمایه یک ملت است در این مسیر ۵۰ سال ۶۰ سال مبارزه تاریخی، با اینکه در طبقه بالای کشور بود، ذره بین گذاشتند در زندگیش یک نقطه ضعف پیدا کنند که این مرد جایی سوء استفاده کرده است؟ از مردم سوء استفاده کرده است؟ جایی کار بی‌بند و باری کرده، دچار فحشا بوده، ساخت و سازی با کسی داشته؟ با همه ذره‌بین‌هایی که گذشتند نتوانستند فقط بعضی‌ها که می‌دانستیم چگونه عنصرهایی هستند گفتند او آدم بی‌دینی بود. همین دکتر مصدق که سر تا پایش توحید بود و وصیت نامه‌اش به نماز، به روزه، به حج، شاهد این بود که این مرد چقدر ایمان داشت، متهمش کردند، او بی‌دین است! عقیده به خدا و پیغمبر و رسالت ندارد!

نتوانستند نقطه ضعفی در او پیدا کنند، این مهمترین مسئله است والا از همانجا شروع می‌کردند... همه شما، باز هم تکرار می‌کنم، فرزندان و برادران و خواهران من هستید هیچ فرقی نمی‌کند فرزندان من هم گوناگون هستند ولی پاره تن من هستند با آنها همان رفتار را دارم که با شماها دارم. بعضی‌هایشان از یک جهت به یک طرف، یک خلق خاص، یک مشیت خاص دارند ولی من سعی می‌کنم که همه اینها را اگر اشتباهی دارند از اشتباه بیرون بیاورم.

من اشتباه می‌کنم، آنها من را از اشتباه بیرون بیاورند تا بتوانیم یک خانواده سالم تشکیل بدهیم. نسبت به ملت هم همینطور. تا بحال یکی از دسائس بزرگ استبداد همین تفرقه‌افکنی بود. پدر نسبت به پسر، خواهر با برادر، برادر با برادر، زن با شوهر بعد با همسایه، بعد با قوم، بعد با قبیله، بعد با گروه‌های



می‌گوید: حکام مدینه فاضله باید چنین باشند، بعد هم مثالی می‌آورد می‌گوید: باید بسیار نرم و مهربان باشند در بین خود، برای امت خود، ولی در مقابل بیگانه باید پرخاشجو، قوی و بی‌باک باشند. می‌دیدیم که مرحوم دکتر مصدق در مقابل ملت مثل خاک خضوع می‌کرد ولی همین پیرمرد که در مقابل مردم، در مجلس در خانه‌اش، در میان خیابان، آنطور خاضع بود در مقابل آن استعمار قوی انگلستان که رعبش و سیطره‌اش همه دنیا را گرفته بود مثل شیر می‌گریخت...

خسته شدم، شاید شما را هم خسته کردم ولی شاید مجالی بیشتر از این نمی‌دانم، خدا می‌داند تا چند روز دیگر تا چند مدت دیگر با این وضع مزاحم بین شما باشم. آنچه که یادم بود، در خاطر بود از گذشته تاریخ، روابط تاریخ، سلسله تاریخ، نهضت‌ها تا به امروز آنچه که خودم در میانش بودم، آنچه که در تاریخ

همین دکتر مصدق که سر تا پایش توحید بود و وصیت نامه‌اش به نماز، به روزه، به حج، شاهد این بود که این مرد چقدر ایمان داشت، متهمش کردند، او بی‌دین است! عقیده به خدا و پیغمبر و رسالت

ندارد!

بیرون بیایید. امیدوارم که لطف خدا و همت والای شما ملت عزیز همیشه شامل حال همه ما باشد و بتوانیم هر چه بیشتر این نهضت را شکوفاتر کنیم.

ما مردنی هستیم، همه‌مان می‌میریم، باور بکنیم که می‌میریم، ولی تاریخ ما، سرنوشت ما، مسئولیت ما نسبت به نسل آینده باقی می‌ماند مبادا کاری کنیم که مورد لعن و نفرت آیندگان قرار بگیریم. ما بالای تربت مرحوم دکتر مصدق این شخصیت شاذ و نادر، الان جمع شده‌ایم و در زیر این آسمان و زمین که مظهر قدرت و اراده عظیم پروردگار مدبر است با هم عهد کنیم، سوگند یاد کنیم که همه با هم، همه یکقدم، همه یکدل، همه یک زبان در راه نجات ملتمان بکوشیم و این نهضت را به ثمر برسانیم. من فراموش نمی‌کنم که یکی از خصوصیات خلقی مرحوم دکتر مصدق این تضاد روحی و اخلاقی او بود. همانطوریکه قرآن درباره مؤمنین می‌گوید: **أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ** اساساً این سر پیروزی است سرفتح است. اتفاقاً این آیه هم در آخر سوره فتح است و صف مؤمنین را اینطور بیان می‌کند در بین خودشان بسیار رحیم، مهربان، دلسوز، در مقابل دشمن، شدید، قوی، مقاوم مثل سد می‌ایستند.

سقراط در شرایط رهبری مدینه فاضله‌اش



آن مرحوم، چاپ دوم کتاب تفسیر پرتوی از قرآن را که بهمن همان سال منتشر شده بود به موزه مقبره دکتر مصدق در احمد آباد اهدا کردند. در صفحه اول آن به خط خود نوشتند:

" بسم الله العزيز المنتقم اهدا ثواب تلاوت و تفکر در آیات این جلد از تفسیر به روح پاک و شکست ناپذیر مفتخر شرق و اسلام و موجب سر بلندی ایرانیان شرافتمند -مرحوم جناب دکتر محمد مصدق - رحمت الله و برکاته علیه.

۲۹ اسفند ۱۳۴۶

سید محمود طالقانی "

۲- محمد مصدق در بهار سال ۱۲۶۱ شمسی در یک خانواده اشرافی و بانفوذ دیوانی در دوره قاجاریه، در

محله سنگلج شهر تهران به دنیا آمد. پدرش میرزا هدایت الله آشتیانی وزیر دفتر ناصرالدین شاه از خاندان و اولاد میرزا محسن آشتیانی بود. مادر مصدق ملک تاج خانم فیروز نجم السلطنه بنیانگذار بیمارستان نجمیه تهران دختر شاهزاده فیروز میرزا نصرت الدوله و نوه عباس میرزا ولیعهد و نایب السلطنه فتحعلی شاه قاجار بود.

۳- جمعیت فدائیان اسلام تشکیلات اسلامگرای شیعه زیرزمینی در ایران بود که در دهه ۱۳۲۰ خورشیدی، به رهبری طلبة جوانی به نام مجتبی نواب صفوی با هدف برقراری حکومت اسلامی تشکیل شد. فدائیان اسلام در سال ۱۳۲۴ احمد کسروی، تاریخدان و منشیاش را با ضربات متعدد چاقو ترور کردند. سپس بازه زمانی بین سال ۱۳۲۸ تا ۱۳۳۲ دو نخست وزیر عبدالحسین هژیر و حاجیعلی رزمآرا را به قتل رساندند. آنان همچنین سوء قصدهای ناموفقی را به جان وزیر امور خارجه

مختلف، ملیت‌های مختلف، هی تضاد ایجاد کردند، سنی، شیعه، فارس، عرب، ترک، کرد، ترک. این کار استبداد و استعمار است تا همه به نظر وحشت، بدبینی و بداندیشی به هم نگاه کنند، تا اوکارش را بکند.

ما باید به عکس او بکنیم، ما حالا خودمان را یک خانواده بدانیم و بدانیم که یک خانواده هستیم. خانواده‌ای هستیم بالای سفره گسترده نشسته‌ایم، باهم بسازیم، باهم زندگی بکنیم، اختلافمان در حد اختلاف یک خانواده باشد نه بیشتر از آن. اختلاف پدر و پسر از حیث سن، از حیث تشخیص، از حیث وضعیت روحی، وضع اخلاقی، ولی یک خانواده که نباید با هم دشمنی داشته باشند، همدیگر را بکوبند، این اختلافات هست ولی بدانیم که یک خانواده هستیم.

همان راهی که استعمار و استبداد وسیله نفوذش هست، ما عکس آن راه را طی کنیم و هوشیار هم باشیم. بدانیم با هم برادریم: فَأَصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ إِخْوَانًا وَكُنْتُمْ عَلَى شَفَا حُفْرَةٍ مِنَ النَّارِ فَأَنْقَذَكُمْ مِنْهَا بآیه صحبت خودم را ختم می‌کنم که قرآن کریم به مردم عرب می‌گوید: وَاذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ كُنْتُمْ أَعْدَاءً - ببینید شما عرب جاهلیت همه از هم وحشت داشتید، همه دشمن هم بودید، همه از یکدیگر می‌ترسیدید یک مرتبه ایمان آمد و هوشیار شدید، همه با هم برادر شدید، فاصبحتم... صبحی طالع شد. دیدید فقط اشباحی بودید که از هم می‌ترسیدید. حالا انسانهایی هستید که همه باهم برادرید و قدر برادری را بدانید که برادرید! بدانید که از یک خانواده‌اید و با هم باید زندگی کنیم و باهم می‌میریم و سرنوشت خودمان را باید به دست خودمان تنظیم کنیم.

والسلام علیکم ورحمه الله و برکاته

پانویشت:

۱- مرحوم طالقانی در سال ۱۳۴۶، بعد از آزادی از زندان شاه، در ۲۹ اسفند همان سال، علیرغم فشار و خفقان و کینه شدید شاه نسبت به آن مرحوم بر مزار وی در احمد آباد حاضر شده ضمن دعای خیر برای شادی روح

حسین فاطمی و حسین علاء ترتیب دادند. ۴- پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ و دستگیری رهبران وفادار به دکتر مصدق فعالیت جبهه ملی ایران متوقف شد و بعضی از فعالان آن جبهه با تشکیل نهضت مقاومت ملی به مبارزه با حکومت ادامه دادند. هدف از این جنبش دفاع از دستاوردهای نهضت ملی شدن صنعت نفت در برابر دولتهای مستقر شده پس از سقوط دولت ملی دکتر مصدق بود. در شب بعد از کودتا حزب مردم ایران جلسه‌ای تشکیل میدهد و از دکتر محمد مصدق اعلام پشتیبانی میکند. ایده اولیه ایجاد تشکلی برای مقابله با کودتا به ذهن محمد نخشب رسید و با مذاکراتی که با سید رضا زنجانی با حضور حسین شاه حسینی و ابراهیم کریم آبادی شد توانستند قدمهای نخست را در شرایط خفقان بعد از کودتا محکم و استوار بردارند. هسته اولیه تشکیل دهنده نهضت مقاومت ملی شامل محمد نخشب، حسین شاه حسینی و سید رضا زنجانی و ابراهیم کریم آبادی بود.



توده‌ای‌ها درباره علت شرکتشان در نماز جمعه می‌گفتند:

چون تجمعی است و می‌توان پشت آیت‌الله طالقانی جمع شد، مامی‌ایم

سالروز اقامه اولین نماز جمعه پس از انقلاب

این نکته را شهید مطهری نیز به زبانی دیگر بیان می‌کند: «پایه‌گذار آشنایی نسل جوان با اسلام نه من هستیم و نه شریعتی که طالقانی و بازرگان این راه را باز کردند و ما بعدها به دنبال آنان حرکت کردیم.» سیدمحمود طالقانی از جمله روحانیونی بود که از اجبار و تعصبات خشک تبری می‌جست و با مسائل اجباری مخالفت می‌کرد. با این همه اسارت در زندان به سال ۱۳۱۸ همزمان با ایام کشف حجاب در ایران به سبب اعتراض وی به توهین و اجبار یکی از ماموران دولتی برای برداشتن حجاب زن، مسیر تازه‌ای را در مبارزات سیاسی وی و اسارت‌های پس از آن ایجاد کرد. وی معتقد بود روحانیت نقش هدایتگری دارد، نه صاحب منصبی و باین دیدگاه مقام روحانیت

ساعت‌سازی اشتغال داشت رشد کرد و تحصیلات تکمیلی خود را در مدارس فیضیه و رضویه قم ادامه داد و در سن ۲۸ سالگی توانست درجه اجتهاد را از آیت‌الله حائری یزدی دریافت کند. فضای خشک و رسمی حوزه‌های علمیه آن دوران روح حساس و اندیشمند این مجتهد جوان را کفایت نمی‌کرد، از همین رو مدت سه سال در نجف اشرف به تحصیل فرازهای دیگری از علوم دینی و حکمت پرداخت. فعالیت‌های گسترده و به‌دور از تعصب و افراط‌گری وی در حوزه علوم دینی موجب شد که جنبش جدید روشنفکری مذهبی در ایران از شهریور سال ۱۳۲۰ توسط سه نفر یعنی آیت‌الله طالقانی، مهندس بازرگان و پس از آنها دکتر علی شریعتی پایه‌گذاری شود.

گروه سیاسی: روز جمعه پنجم مرداد سال ۱۳۵۸ برابر با سوم ماه مبارک رمضان سال ۱۳۹۹ ق، اولین نماز جمعه بعد از پیروزی انقلاب اسلامی به امامت مرحوم آیت‌الله سیدمحمود طالقانی در دانشگاه تهران برگزار شد و امروز دیار طالقان پس از گذشت سال‌ها به زادگاه بودن بزرگمردی از تاریخ انقلاب افتخار می‌کند. آیت‌الله سید محمود طالقانی به عنوان یکی از بزرگترین و برجسته‌ترین روحانیان روشنفکر ایرانی نیز با همین دیدگاه به سمت درس و بحث رفت.

وی که در اسفند ۱۲۸۹ در خانواده‌ای مذهبی در روستای طالقان از توابع شهرستان ساوجبلاغ کنونی متولد شد، زیر نظر نخستین استاد خود پدرش ابوالحسن علایی طالقانی که به

را فراتر از پست و مقام‌های دولتی و جریان‌های سیاسی می‌دانست. این روحانی روشنفکر همواره بر این نکته اذعان داشت که برتری به تقوا و عدالت است نه به طبقه و لباس. آیت‌الله طالقانی که به‌عنوان نخستین امام جمعه انقلاب اسلامی پشت تریبون نماز جمعه در برابر هزاران نمازگزار قرار گرفت از جمله کسانی بود که با توجه به اصل لغزش در انسان‌ها به شورای فقهت عقیده داشت.

در گزارشی که از سوی ساواک در خصوص مسجد هدایت به عنوان یکی از مراکز حضور آیت‌الله طالقانی منتشر شده، آمده است: «آنچه که در وهله نخست نظر مراجعین را جلب می‌کند حضور جوانان و دانشجویان است.»

این نکته‌ای است که اهمیت آن با نگاهی به سابقه مساجد برای حضور افراد میانسال و کهنسال در آن روشن می‌شود. جاذبه نگاه منطقی و بی‌تعصب سید محمود طالقانی به اسلام موجب هجوم افراد مختلف از اقلشار گوناگون به این پایگاه بوده است. همچنین ابتکار سید در برگزاری مراسم سخنرانی توسط سخنرانان غیر روحانی و حضور در مجلس وعظ آنان از نکاتی بوده که نگاه بسیاری از هم‌نسلان و هم‌صنفان وی و نیز جوانان را به جایگاه مساجد و بحث و وعظ دگرگون کرده است.

این مسجد در عین حال مرکز برگزاری مراسم مهم غیرمذهبی نظیر جشن پیروزی الجزایر و مجلس سوگواری جمال عبدالناصر، رهبر فقید مصر و ستاد جمع‌آوری کمک‌های مردمی به زلزله‌زدگان بویین‌زهرا نیز بود. براین اساس حکومت وقت از حضور این سید در مسجد هدایت به شدت هراسان بود. این هراس موجب شد آیت‌الله طالقانی در سال ۱۳۴۱ به بهانه صحبت درباره قانون حمایت از خانواده ممنوع المنبر و سپس ممنوع‌القیام شود. با این همه وی به صورت نشسته به وعظ خود ادامه می‌داد.

همین امر در کنار انتشار دو اعلامیه تند علیه حکومت در واکنش به اصول شش‌گانه انقلاب سفید شاه و در اعتراض به واقعه ۱۵ خرداد و بازداشت امام خمینی (ره) موجب اجرای دستور تبعید به منطقه‌ای بد آب و هوا در زابل و ممنوعیت وی از حضور در جمع می‌شود. شهربانی

زابل به‌سرعت متوجه موقعیت خاص منطقه و تبعات حضور وی در آنجا می‌شود. شیعه بودن اکثریت مردم، فقر و خشکسالی و مرزی بودن منطقه در کنار اعتراضات آیت‌الله طالقانی از جمله دلایلی بود که شهربانی زابل را به تغییر این حکم وادار کرد.

سید محمود طالقانی از جمله روحانیونی بود که از اجبار و تعصبات خشک تبری می‌جست و با مسائل اجباری مخالفت می‌کرد

در پی این وقایع محکومیت سید به یک سال و نیم تبعید کاهش یافت و پس از شش ماه اقامت در زابل وی را به مدت یک‌سال به بافت کرمان منتقل کردند. تمامی این دوران تبعید در حالی صورت می‌گرفت که وی همواره تحت نظر ماموران تردد می‌کرد و باین همه برخی اوقات پیش می‌آمد که ماموران جذب رفتار و سلوک این روحانی آزاداندیش شده و تحت تاثیر وی قرار می‌گرفتند. بروز بیماری در وی و اعتصاب غذا حکومت را وادار به شکستن تحریم سید در ایام تبعید می‌کند و سرانجام نیز در سال ۱۳۵۲ دوران تبعید در حالی که وی همچنان زیر نظر ماموران قرار داشت، به سر می‌رسد. آخرین دوران اسارت این سید روشنفکر در سال ۱۳۵۴ و به جرم اتهام با گروه مجاهدین رخ می‌دهد. در این مرحله محکومیت وی ۱۰ سال رقم خورد.

با این حال در هشتم آبان ۱۳۵۷ در زندان توسط مردم شکسته می‌شود و آیت‌الله طالقانی در حالی که به بیماری‌هایی همچون فشار خون و دیابت مبتلا شده بود، در استقبال گسترده مردم به منزل باز می‌گردد و تنها در ۱۹ شهریور ۱۳۵۸ است که به هنگام غسل این سید اهل اندیشه، آثار شکنجه‌های جسمی دوران اسارت بر پیکر وی آشکار می‌شود.

وی معتقد بود روحانیت نقش هدایتگری دارد، نه صاحب منصبی و باین دیدگاه مقام روحانیت را فراتر از پست و مقام‌های دولتی و جریان‌های سیاسی می‌دانست

اقامه اولین نماز جمعه رسمی جمهوری اسلامی ایران در تهران به امامت آیت‌الله طالقانی (۱۳۵۸ ش)

روز جمعه پنجم مرداد سال ۱۳۵۸ برابر با سوم ماه مبارک رمضان سال ۱۳۹۹ ق، اولین نماز جمعه بعد از پیروزی انقلاب اسلامی به امامت مرحوم آیت‌الله سید محمود طالقانی در دانشگاه تهران برگزار شد. امام خمینی (ره)، چند روز قبل از این تاریخ این مهم را به ایشان سپردند و حکم برپایی و اقامه نماز جمعه را صادر فرمودند.

واگذاری این تکلیف عظیم و سنگین توسط رهبر کبیر انقلاب در حساس‌ترین بُرهه از زمان انقلاب اسلامی برعهده آیت‌الله طالقانی که زبان گویایی برای بازگویی حقایق و رسوا کردن دشمنان انقلاب داشت، امر خطیری بود. جمعیت انبوه و میلیونی که از نخستین ساعات بامداد این روز از نقاط مختلف شهر تهران به دانشگاه و خیابان‌های اطراف هجوم آورده بودند با مشاهده امام جمعه، تکبیرگویان حمایت خویش را از رهبری امام خمینی (ره) و نهضت الهی ایشان اعلام داشتند.

آقایان ابراهیم یزدی، صادق قطب‌زاده، هاشم صباغیان و احمد صدرحاج سیدجوادای به همراه تعدادی دیگر، اولین ردیف صف اولین نماز جمعه را تشکیل داده بودند و اولین عبارت که بر زبان آیت‌الله جاری می‌شود این است: «امروز طلیعه انجام این فریضه بزرگ الهی و این صف بزرگ جهاد و توحید است.»

دکتر محمد مهدی جعفری، از شاگردان آیت‌الله طالقانی در گفت‌وگو با روزنامه «روزگار» در مرداد ۱۳۹۰ درباره طرح پیشنهاد از سرگیری اقامه نماز جمعه به امام خمینی (ره) به این روزنامه گفته بود: «در همان اوایل مردادماه ۵۸ بود که آقای طالقانی به قم تلفن زدند؛ چون آن زمان امام (ره) در قم مستقر بودند. پیغام دادند به سید احمدآقا که به امام (ره) بگویید حالا که نظام جمهوری اسلامی برقرار شده است، دستور فرمایید نماز جمعه هم اقامه شود. احمدآقا پیام را رسانده بود و امام (ره) گفته بودند خودشان (مرحوم طالقانی) این کار را انجام دهند و نماز جمعه را بخوانند. اما آیت‌الله طالقانی گفتند امام (ره) ولی امر هستند. برای این کار حکم بدهند و امام (ره) هم گفته بودند شما این جمعه را بخوانید تا من حکم شما

برنامه‌ها از من دعوت می‌کردند و از طرف آیت الله طالقانی دعوت به همکاری شدم. آقای طالقانی یک روحانی مبارز و روشنفکر بود که سال‌ها زندان کشیده و مورد توجه امام و مردم بود. پس از پیروزی انقلاب اسلامی خدمت امام رفتند و عرض کردند الحمدلله حضرتعالی در راس حکومت اسلامی هستید و جا دارد نماز جمعه اقامه شود. امام هم فرموده بودند از همین هفته خودتان بخوانید. شفاهی فرمودند و حکم ندادند. ایشان هم چهارشنبه در مصاحبه‌ای به مردم اعلام فرمودند که این جمعه در دانشگاه تهران نماز جمعه برگزار می‌شود. حتی یکی از دلایل زندان رفتن ایشان در زمان طاغوت، به خاطر مطالبی بود که درباره نماز جمعه بیان کرده بودند. ظهر جمعه ماه مبارک رمضان بود و ایشان در آن سال ممنوع المنبر بودند. بعد از نماز فرمودند: «به من گفته‌اند که سخنرانی نکنم. من هم سخنرانی نمی‌کنم. گفته‌اند تفسیر هم نگوئید. منبر هم نروید ما هم نمی‌رویم، ولی مساله که می‌توانیم بگوئیم» گفتند: «چون امروز جمعه است، می‌خواهم مساله نماز جمعه را بیان کنم.»

ایشان از طرح این مساله، یک هدف سیاسی را دنبال می‌کردند. پرسش خود را این‌طور مطرح کردند که علت چیست که در تمام جهان اسلام نماز جمعه اقامه می‌شود، ولی شیعه نماز جمعه را اقامه نمی‌کند. حال آنکه سوره‌ای به نام جمعه در قرآن آمده و تمام فرقه‌های اسلامی هم اقامه نماز جمعه دارند. ایشان در جمعه اول ماه رمضان این موضوع را مطرح کردند و پاسخ ایشان به همراه توضیحات مفصل در دیگر جمعه‌های ماه رمضان ادامه داشت تا اینکه در جمعه آخر ماه، علت اصلی را به این شکل مطرح کردند که اقامه نماز جمعه از نظر تشیع سه حالت دارد: اول اینکه امام معصوم حاضر و ظاهر باشد. خودش امام جمعه می‌شود و مردم هم اقتدا می‌کنند. دوم اینکه امام معصوم کسی را انتخاب کرده باشد و حالت سوم این است که اگر دو موضوع اول نبود، رئیس حکومت باید عادل باشد و او امام جمعه را تعیین کند. امام زمان (عج) که در غیبت هستند؛ طبعاً وقتی ظاهر نیستند کسی را هم انتخاب نکرده‌اند. رئیس حکومت هم عادل نیست.

طبق تفسیر فوق، جامعه ایران در یکصد سال اخیر نیز به میزانی که در معرض رشد فرآیندهای نوسازی و مدرن قرار داشته است از آسیب‌های اجتماعی نیز رنج برده و می‌برد

مرگ یکباره او سخن می‌گویند. از آقای غلامرضا امامی که عصر آن روز را با آیت‌الله سپری کرده است تا آقایان شانه‌چی و صباغیان و البته روایت متفاوت ولادیمیر کوزیچکین، مامور «کاگب» در ایران در سال‌های ۱۹۷۷ تا ۱۹۸۲. آقای محمد حیدری، از دوستان و نزدیکان آیت‌الله هم شب آخر را با او سپری کرده است. چندی پیش روایت آن شب را در صفحه شخصی خود منتشر کرده بود که سایت «پارسینه» آن را بازنشر داد. شب آخر آیت‌الله با هیاتی از شوروی دیدار داشته است. بعد ساعتی را با حیدری گزارده و از او سوالاتی را درباره وضع مردم پرسیده است. حیدری آیت‌الله را ترک می‌کند و چند ساعت بعد از اخبار می‌شنود که آیت‌الله فوت کرده است. بعد از مرگ آیت‌الله، امام خمینی (ره) در پیامی که برای تسلیت صادر می‌کنند، می‌گویند: «او برای اسلام به‌منزله حضرت ابوذر بود.»

مرحوم مرتضایی فر معروف به وزیر شعار درباره برپایی نماز جمعه توسط آیت‌الله در مصاحبه‌ای که با «خبرآنلاین» انجام داده بود توضیح داد: «مسجد هدایت، مرکز فعالیت آیت‌الله طالقانی بود که امامت آن را نیز به عهده داشتند. معمولاً از مغازه که نزدیک مسجد بود می‌رفتم اذان می‌گفتم. آن موقع از بهترین قاریان قرآن بودم (با فروتنی می‌گوید: البته الان نه) و در بهترین

را بنویسم و بفرستم». به گفته استاد جعفری برپایی نماز در دانشگاه تهران هم پیشنهاد آیت‌الله طالقانی بوده است. دکتر جعفری همچنین نکات جالبی را درباره طیف‌هایی که به نماز جمعه آیت‌الله می‌رفتند، بازگو کرده است: «همه تفکرات در آن نمازها حضور داشتند؛ اما ظهور و بروز نداشتند. مثلاً خاطریم هست که برخی از توده‌ای‌ها به نماز جمعه می‌آمدند و وقتی به آنها می‌گفتم شما که اعتقادی ندارید، چرا شرکت می‌کنید، می‌گفتند چون تجمعی است و می‌توان پشت آیت‌الله طالقانی جمع شد، ما می‌آییم». حمایت از دولت موقت در برابر اندیشه‌ای که معتقد بود دولت در مسیر انقلاب گام بر نمی‌دارد، بخشی از فحوای خطبه‌های آیت‌الله است. خانم اعظم طالقانی، دختر آیت‌الله در گفت‌وگویی که با نشریه «ایران فردا» داشته است درباره نمازهای جمعه مرحوم طالقانی این‌چنین گفته است: «... به پدر اصرار می‌کردم که من هم با ایشان به دانشگاه تهران بیایم. یک‌بار که با ماشین به سمت نماز جمعه می‌رفتیم شور و اشتیاق مردم به حدی بود که روی ماشین می‌ریختند و من به‌سختی مجبور شدم از ماشین پیاده شوم. مرحوم طالقانی در نماز جمعه، همه را نقد می‌کرد و اگر گروه و دسته‌ای حرکت مثبتی انجام می‌داد، درصدد تقویت و تشویق آن برمی‌آمد. خصوصیت نماز جمعه در زمان ایشان این بود که یک‌سویه و تک‌بُعدی نبود. جمعیت حاضر در نماز جمعه تأیید روش و منش مرحوم طالقانی در نماز جمعه بود.»

آیت‌الله طالقانی، شش نماز جمعه و یک نماز عید فطر را برپا کرد و ۱۹ شهریور هم به یکباره جان خود را از دست داد. کسانی که شب آخر را با آیت‌الله سپری کرده‌اند، در روایت‌های خود از



حسین شاه حسینی، نگهبان آزادی انتخابات مقاومت در برابر کودتا

سرویس تاریخ / حسین شاه حسینی، کنشگر سیاسی و همراه نزدیک دکتر محمد مصدق، گنجینه تاریخی، سراسر تحول خواهی است. شاهد زنده نهضت ملی شدن صنعت نفت و کودتای ۲۸ مرداد است. کودتایی که برخی در سایه بی‌تربیتی نیروهای چون او و با ژست تحلیلی در سدد حذف این لکه ننگ از دامان رژیم سابق و شرکای بین‌المللی آن هستند. ظاهراً حاضر نیستند پاسخ دهند این چگونه عزلی است که برخی بعد از تخریب خانه دکتر محمد مصدق، برای نمایش پیروزی خود همراه با نظامیان از آن بازدید می‌کنند و پیام تبریک و اعلامیه پیروزی در رادیو می‌خوانند؟

به هر روی شاه حسینی علیرغم فعالیت‌های بسیار، متواضعانه تاکنون تاریخ را به گونه‌ای روایت کرده است که گویا خودش نقشی در این بازی نداشته است. برآن نژدیم به مناسبت کودتای ۲۸ مرداد و شاهد زنده حاضر در میدان که تا لحظه آخر در کنار محمد مصدق و در خانه او بوده است، خلاصه‌ای از زندگی نامه ایشان تا آستانه پیروزی انقلاب را با بهره‌گیری از مقدمه کتاب... که به کوشش آقای امیر (بهرروز) طبرانی تدوین و به زیور طبع آراسته شده است در اینجا تقدیم خوانندگان محترم نمایم.

بقای، حسین مکی و ... از آن جمله بودند، نیروهای مذهبی و از جمله اعضای مجمع مسلمانان مجاهد، فدائیان اسلام و پیروان و هواداران آیت‌الله کاشانی هم عضویت داشتند. در میان اعضای آن سازمان به نام‌هایی همچون علی اردلان، حسین شاه حسینی، خلیل طهماسبی، ابراهیم کریم‌آبادی، حاج مهدی عراقی بر می‌خوریم که بعدها هر یک در دوره خود سهم و نقشی در مبارزات برعهده داشتند.

چندی بعد از برگزاری انتخابات دوره شانزدهم مجلس و همکاری شاه حسینی با سازمان نگهبانان آزادی انتخابات و به دنبال ترور عبدالحسین هژیر- وزیر دربار- به دست سید حسین امامی از اعضای فدائیان اسلام، عده زیادی از فعالان سیاسی بازداشت و زندانی شدند. در این میان حسین شاه حسینی نیز که در آن زمان ۲۲ ساله بود روانه زندان شد.

شاه حسینی در دوران ملی شدن صنعت نفت و به دنبال تشکیل حکومت ملی دکتر مصدق به تلاش برای تحکیم این هدف و حکومت برخاسته از دل آن کوشید. در این دوره وی و سایر نیروهای ملی در بازار تهران در قالب «جامعه اصناف و بازرگانان» یکی از تشکلهای عمده و موثر حامی دولت مصدق به‌شمار می‌فتند. فعالیت‌های تشکلهایی همچون جامعه اصناف و بازرگانان و اعضای آن به‌ویژه بعد از قیام سیم‌ام تیر ۱۳۳۱ و جدایی تدریجی بخشی از

تحول خواه ملی به‌شمار می‌رفت. در طول مدتی که نیروهای سیاسی خود را برای شرکت در انتخابات آماده می‌کردند و جلسات متعدد برای نحوه حضور و انتخاب نامزدهای انتخاباتی و تبلیغات و مسائل حاشیه‌ای آن در جریان بود، حسین شاه حسینی پانزده ساله نیز در کنار پدر همواره حضور داشت و از این طریق با شخصیت‌های مختلف سیاسی همچون دکتر مصدق، مؤتمن الملک، سید محمد صادق طباطبایی و... آشنا شد. بنابراین هنگامی که در سال ۱۳۲۸ بار دیگر دکتر مصدق در صحنه حاضر شد و در انتخابات دوره شانزدهم مجلس شورای ملی از تهران داوطلب نمایندگی مردم شد، شاه حسینی نیز انگیزه دوچندانی برای حضور در صحنه پیدا کرد.

هنگامی که در جریان برگزاری انتخابات دوره شانزدهم مصدق و همراهانش قصد ورود به انتخابات کردند و به‌منظور جلوگیری از تکرار وقایع پیشین که در انتخابات معمول بود و تقلب دربار و مقامات دولتی، سازمان نگهبانان آزادی انتخابات را تشکیل دادند، نیروهای ملی و مذهبی که دغدغه آزادی و استقلال ایران را داشتند، برای محافظت از صندوق‌های رای و جلوگیری از تقلب و ورود غیر منتخبین مردم به آن پیوستند.

براساس دفتر ثبت‌نام سازمان نگهبانان آزادی انتخابات بیش از سه هزار نفر در سازمان مزبور ثبت‌نام کرده بودند. در آن سازمان علاوه بر نیروهای ملی که طرفداران دکتر مصدق، دکتر

آقای حسین شاه حسینی فرزند حاج شیخ زین‌العابدین شاه حسینی نوری متولد ۱۳۰۶ شمسی در محله سرچشمه تهران کوچه میرزا محمود وزیر است. شاه حسینی فعالیت سیاسی را از دوران نوجوانی آغاز کرده است. ورود وی به محافل سیاسی نخست از طریق همراهی با پدر شروع شد که او نیز در راه مبارزه با استبداد در دوران پهلوی اول، بخشی از بینایی‌اش را از دست داد.

شاه حسینی بعد از مرگ پدر در حالی که هنوز در میانه دومین دهه عمر خویش بود، به صحنه سیاسی- اجتماعی کشور وارد شد. در سالهای اول بیشتر با حضور در محافل مذهبی- سیاسی نظیر جلسات منزل و مسجد آیت‌الله کاشانی و همچنین از راه ارتباطات با آیت‌الله شیخ حسین لنکرانی و تا حدودی هم ارتباط با مرحوم محمد نخب و «جمیعت خدایپرستان سوسیالیست» تلاش‌های اجتماعی خود را آغاز و دنبال کرد.

در اواخر دهه ۱۳۲۰ با شروع نهضت ملی شدن صنعت نفت و به صحنه آمدن دکتر محمد مصدق، جهت‌گیری‌های سیاسی شاه حسینی نیز به تدریج به دوره انتخابات دوره چهاردهم مجلس شورای ملی باز می‌گشت که نخستین انتخابات آزاد بعد از شهریور ۱۳۰ محسوب می‌شد.

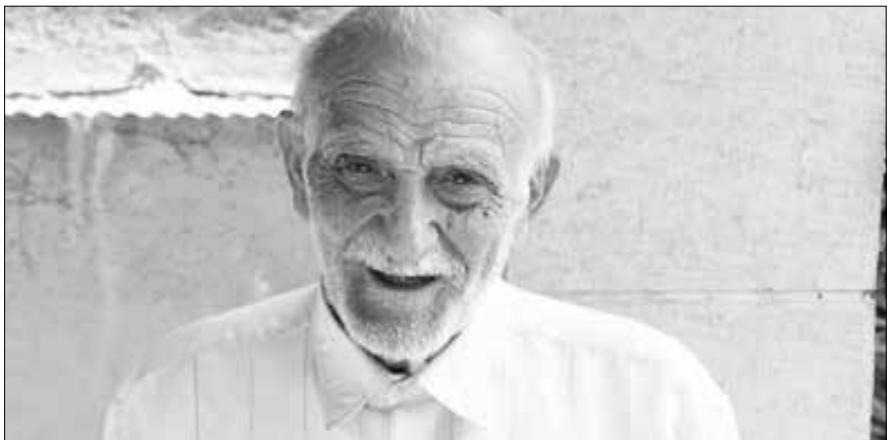
در آن دوره منزل مرحوم شیخ زین‌العابدین شاه حسینی واقع در کوچه میرزا محمود وزیر به اصطلاح امروز از ستادهای انتخاباتی نیروهای

داد. از این زمان به بعد ارتباط وی با فعالان سیاسی واز جمله افراد مذهبی افزایش پیدا کرد و در میانه دهه ۱۳۴۰ به دفعات از سوی ساواک احضار و بازجویی شد و یکبار در میانه بازداشت شد. در آن سالها درگذشت دکتر مصدق در اسفند ۱۳۴۵ و سپس درگذشت نابهنگام غلامرضا تختی در سال بعد، طاقت‌فرسایی برای او به‌شمار می‌رفت.

ارتباط با فعالان سیاسی و از جمله اعضای سازمان مجاهدین خلق و روحانیون مبارز، جمع‌آوری کمک‌های مالی برای نیروهای سیاسی و خانواده زندانیان سیاسی از جمله فعالیت‌های وی در سالهای پیش از پیروزی انقلاب اسلامی بود. در همین دوران باغ حسین شاه‌حسینی در جاده مردآباد کرج (شاهدشت) محل برگزاری جلسات، برگزاری نمازهای عیدفطر بود؛ جایی که بسیاری از فعالان سیاسی و مذهبی و از جمله روحانیون مبارز بارها و بارها در آنجا گرد هم آمدند.

شاه حسینی در سالهای میانی دهه ۱۳۵۰ با شرکت در فعالیت‌های حسینییه ارشاد، تاسیس «جمعیت ایرانی دفاع از حقوق بشر» اتحاد نیروهای جبهه ملی، کمیته استقبال از مامن و برگزاری جلسات مختلف سیاسی مذهبی همواره یکی از افراد موثر در آن به‌شمار می‌رفت. برگزاری مراسم عید فطر در باغ حسین گلزار راول آذر ۱۳۵۶ یکی از آن دست مراسم بود که شاه‌حسینی به‌همراه داریوش فروهر و چند تن دیگر از دوستانش در برپایی آن نقش داشت. در جریان برگزاری آن مراسم چماق به‌دستان رژیم، به حاضران حمله کردند و شاه حسینی سخت مضروب و مجروح شد و مدتی را در بستر سپری کرد.

شاه‌حسینی که در کمیته استقبال از امام خمینی به‌عنوان مسئول تدارکات و نیز محافظت از بخشی از فرودگاه در روز ۱۲ بهمن تعیین شده بود، بعد از ورود رهبر انقلاب به‌علت فشار جمعیت دچار حمله قلبی شد و از آنجا به بیمارستان منتقل شد. بعد از مرخص شدن از بیمارستان، به مدرسه علوی رفت و در آنجا فعالیت‌های خود را از سر گرفت.



برگزاری دادگاه دکتر مصدق بود. دوبار دیدار با کتر مصدق و رساندن نامه آیت‌الله حاج سید رضا زنجانی به او در قلعه احمد آباد در همین راستا صورت گرفت. علاوه بر این او وظیفه رسیدگی به عده‌ای از زندانیان (اعم از ملی، مذهبی و چپ) را برعهده داشت.

با تشکیل «جبهه ملی دوم» در سال ۱۳۳۹، شاه حسینی نیز به آن پیوست. در این دوره شاه حسینی مسئولیت «سازمان محلات جبهه ملی ایران» و نیز گویندگی «حوزه بانوان جبهه ملی» را برعهده داشت. وی در این دوران نیز بازداشت و مدتی را در زندان گذراند. در جریان انتخاب نمایندگان حوزه بانوان سازمان‌های جبهه ملی برای شرکت در کنگره، شاه‌حسینی مسئول برگزاری انتخابات حوزه بانوان بود. در کنگره جبهه ملی در دی ماه ۱۳۴۱ در منزل حاج حسن قاسمی در تهران پارس برگزار شد، شاه‌حسینی حضور فعال داشت و از سوی نمایندگان حاضر در کنگره به‌عنوان یکی از سی و پنج عضو شورای جبهه ملی ایران برگزیده شده و بعد از آن در جریان بازداشت گسترده نیروهای ملی به‌همراه سایر رهبران و فعالان جبهه ملی و نهضت آزادی بازداشت و باردیگر در زندان قزل قلعه میهمان استوار قاسی - رییس زندان - شد بازداشتی که تا شهریور ۱۳۴۲ ادامه یافت.

بعد از آزادی، به‌رغم خفقان حاکم بر فضای سیاسی ایران و نیز تعطیلی فعالیت‌های جبهه ملی، شاه‌حسینی فعالیت سیاسی خود را ادامه

نیروهای طرفدار نهضت ملی و دکتر مصدق) همچون بقایی، آیت‌الله کاشانی، حسین مکی و طرفدارانشان) اهمیت بیشتری پیدا کرد. در این دوره که از تابستان ۱۳۳۱ تا کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ را شامل می‌شد، طرفداران نهضت ملی علاوه بر مبارزه و مقابله با دشمنان پیشین (یعنی درباره آمریکا، بریتانیا و عوامل داخلی آنها و حزب توده)، می‌بایست تبلیغات و توطئه‌های دوستان و همراهان گذشته خود را نیز خنثی سازند. توطئه‌هایی که دست کمی از توطئه‌های دشمنان نشاندار پیشین نداشت.

شاه حسینی در جریان فعالیت در نهضت مقاومت دوبار بازداشت و زندانی شد. بار اول در همان سال ۱۳۳۲ و بار دیگر به‌همراه آیت‌الله زنجانی در سال بعد. مدتی را نیز به توصیه آیت‌الله زنجانی برای مصون ماندن از بازداشت، در روستایی در حوالی شهر ساوه گذراند. در سال ۱۳۳۶ نیز بار دیگر مخفی و فراری شد. در دوران نهضت مقاومت، شاه حسینی در زمینه‌های مختلف فعالیت می‌کرد.

در این دوران او مسئولیت سازمان محلات و بازار نهضت مقاومت ملی را برعهده داشت و با تشکیل حوزه ای، داوطلبان به همکاری با نهضت مقاومت را سازماندهی می‌کرد. علاوه بر آن در چاپ و پخش نشریات واعلامیه‌ها نقش موثری داشت. یکی دیگر از وظایف وی در آن دوران ایجاد ارتباط میان آیت‌الله زبانی و کسانی همچون دکتر معظمی و دکتر سنجابی و کمیته‌های مختلف نهضت مقاومت و از جمله کمیته حقوقی در جریان



کودتای ۲۸ مرداد، شلیک به دموکراسی، نقض استقلال ملی

■ محسن زمانی

عرصه نهاد و در برابر استبداد تبه کار وابسته ایستاد، در انقلابی که "سایه سرو مصدق" بر آن سنگینی می کرد، شرکت جست و از رویدادهای پرالتهاب آن دوران "آموزه و تجربه" گردآوری کرد؛ بی گمان می تواند برای نسل امروز بسیار کارگشا باشد.

عزت ایران، زنده یاد مهندس عزت الله سحابی به درستی می گفت: "انباشت تجربه از سرمایه مهم تر است." (مجله چشم انداز ایران، ویژه نامه بهار ۱۳۸۳، رویه ۵۷)

انباشت تجربی نهضت ملی و کنشگرانش که کودتا و نهضت مقاومت ملی رویاروی کودتا را درک کردند، برای نسل امروز که در تکاپو و جویای همان آرمان های راستین نهضت ملی، "استقلال و آزادی" است بسیار پندآموز و قابل تامل است.

ننگین آمریکایی - انگلیسی - روسی ۲۸ مرداد ۳۲ و استبداد وابسته سلطنتی برکشیده این کودتا همچنان می تواند انگیزه ای پرکشش برای گفتگوی واکاوانه و نقادانه باشد. به گفته پهلوان زنده یاد هدی صابر "پرانتر" این حادثه همچنان باز بوده و به ویژه تاثیر این کودتا را بر رویدادهای پس از آن همچون برهه ۴۲ - ۳۹، مبارزه قهر آمیز و مسلحانه دهه های ۴۰ و ۵۰، انقلاب سلطنت ستیز بهمن ۵۷ و حتی رجوع پادشاه برآمده از کودتا در اواخر دوران سلطنتش به ملیون، روی کار آمدن دولت ملی زنده یاد بازرگان و ... آشکارا می توان به نظاره نشست.

از دیگر سو، "انباشت تجربه" نسلی که تراژدی کودتا و سرنگونی دولت ملی شادروان دکتر محمد مصدق را با چشمانی نمناک و دلی داغدار درک و تجربه کرد و نسلی که پس از کودتا با یاد و خاطره نهضت ملی پا به

پس از گذشت بیش از ۶ دهه از کودتای ۲۸ مرداد هنوز انگیزه های زیادی برای گفتگو درباره این رویداد تاثیر گذار تاریخی وجود دارد.

اگر تاریخ را امری مستمر در نظر بگیریم و به گفته برگسون، گذشته را امری "محفوظ" در نظر آوریم که "قدم به قدم" به دنبالمان می آید درباره بسیاری از "رویدادهای" تاریخی این قاعده صادق است. افزون بر این وقتی "اجتماع" را به سان آگوست کنت، اندیشمند نام آشنای فرانسوی، "از آنها که زنده اند و همچنین کسانی که جهان را ترک گفته اند و در اندیشه و مغز اخلاف خود ادامه حیات می دهند، تشکیل می شود. به عبارت دیگر اجتماع از تراکم تجربه و علم که رابط بین نسلهاست به وجود آمده است." (توسلی، نظریه های جامعه شناسی، رویه ۵۸)

بنابراین با گذشت بیش از ۶ دهه از کودتای

همان طور که بسیار گفته و نوشته شده، شادروان دکتر محمد مصدق برنامه دولتش را در دو هدف دقیق و مشخص تعریف و محدود نمود: ۱- ملی کردن صنعت نفت، ۲- برگزاری انتخابات آزاد.

دکتر مصدق با ملی کردن صنعت نفت کشور، تنها به دنبال یک برنامه اقتصادی نبود که البته در نوع خود جای ستایش است؛ ایشان با ملی سازی صنعت نفت به حق به دنبال "قطع نفوذ" انگلستان از "ثروت ملی" و رهایی از "وابستگی سیاسی" منتج از این نفوذ بود.

از موازنه مثبت تا موازنه منفی

به نظر می رسد در دوران فتحعلی شاه قاجار، برای نخستین بار با فصل چهارم قراردادهای ننگین گلستان و تکرار این فصل در فصل هفتم ترکمانچای نقض می شود؛ دکتر ناصر تکمیل همایون در این رابطه چنین توضیح می دهد: "پس از انعقاد قرارداد گلستان (۲۹ شوال ۱۲۲۵ ق/ ۱۲ اکتبر ۱۸۱۳ م) بر پایه فصل چهارم که با تعبیر دیگری در فصل هفتم قرارداد ترکمانچای (پنجم شعبان ۱۲۴۳ ق/ ۱۰ فوریه ۱۸۲۸ م) هم باقی ماند، روسیه تزاری در دفاع از نهاد سلطنت ایران حق مشروعیت را به دست آورد که دخالت های سلطه گرانه آن، تسهیلات لازم را فراهم ساخت و آن فصل از این قرار بود: فصل چهارم - امپراطور روسیه برای ابراز و اظهارات دوستی به پادشاه ایران و برای اثبات ایمنی از طرف خود و ولیعهدان عظام اقرار می نماید که هر یک از فرزندان پادشاه ایران که به ولیعهدی معین می گردد (در واقع عباس میرزا و فرزندان او) هرگاه محتاج به اعانت و امداد دولت روسیه باشد، مضایقه ننماید تا از خارج کسی نتواند در مملکت ایران دخل و تصرف کند و اگر در امور داخلی مابین شاهزادگان منازعاتی دست دهد، دولت روسیه را در آن میان کاری نیست، مگر آنکه پادشاه وقت خواهش نماید." (تکمیل همایون، جمهوری مطلوب)

به واقع پس از انعقاد چنین قراردادهایی با مکانیزم "موازنه مثبت" توسط بیگانگان و تحمیل آن به حاکمیت وابسته خودکامه ارزش والای "استقلال" تمام و کمال شوربختانه پایمال و لگدکوب می شود.

نمودهای سیاسی چنین نقض استقلالی را می توان چنین خلاصه کرد: "با طرح این فصل، روسیه به شیوه های گوناگون در نهاد سلطنت ایران دخالت می کرد و با تشکیل "قزاقخانه" در دوره ناصرالدین شاه قدرت عملی بیشتری هم یافت که سرکوبی مشروطه خواهان و ویران کردن مجلس شورای ملی در دوره استبداد محمد علی شاهی یکی از جلوه های شوم آن بود." (تکمیل همایون، جمهوری مطلوب)

در اینجا لازم به توضیح مفصل پیرامون جنبه های تاریخی ملی شدن صنعت نفت نیست ولی برای یادآوری و پخته شدن بحث به بیراه نخواهیم رفت اگر برخی رئوس مهم آنرا مرور و تامل کنیم.

"ناصرالدین شاه در سال ۱۸۵۷، امتیاز خط تلگراف ایران را که اروپا را به هندوستان متصل می کرد، به انگلستان و امتیازهای متعدد دیگری را به فرانسوی ها، آلمانی ها و اتریشی ها واگذار کرد. در سال ۱۸۷۲، برای یک مبلغ ناچیز امتیاز انحصاری بهره برداری از کل صنایع، شبکه آبیاری، منابع طبیعی، راه آهن، اتوبوس رانی شهری، بانک مرکزی و چاپ اسکناس را به شخصی بنام رویتر واگذار کرد." (ایران مهر، شماره های ۳۳، ۳۴ و ۳۵، رویه ۲۷) نگاه لرد کرزن سیاستمدار نام آشنای بریتانیایی در رابطه با این قرارداد بسیار شگفت انگیز و قابل تامل است: "کامل ترین و خارق العاده ترین تسلیم تمامی منابع صنعتی یک کشور به بیگانگان که تاکنون در تاریخ بشر حتی کسی در رویا دیده باشد، چه رسد به انجام آن." (همان، رویه ۲۷) پیامد چنین باج دهی خفت باری از سوی حاکمیت وقت ایران، حسادت روسیه تزاری و نگرانی انگلستان و در نهایت قرارداد لغو شد. "به قول معروف: "چه شد که صدای خان هم

در آمد! " این قرارداد روسیه را شدیداً نگران کرد؛ حتی دولت انگلستان را به همراه داشت، هم نگران شد که رویتر با فراتر از گلیم خود گذاشته و غیر عادی بودن این قرارداد مایه گرفتاری میان انگلستان و روسیه و باعث اعتراضات بین المللی خواهد شد. یک سال بعد انگلستان قرارداد را لغو کرد." (همان، رویه ۲۷)

"ناصرالدین شاه در سال ۱۸۹۱، صنایع تنباکوی ایران را به بهای پانزده هزار پوند به شرکت تنباکوی پادشاهی انگلستان فروخت. از آن پس کشاورزان تنباکوی خود را باید به این شرکت می فروختند و مصرف کنندگان ایرانی باید تنباکوی خود را از شبکه مغازه های این شرکت خریداری می کردند." (همان، رویه ۲۷)

در دوران مظفرالدین شاه نیز با باج دهی و تاراج ثروت و منابع ملی ایران با شدت هرچه بیشتر شوربختانه ادامه می یابد!

"در سال ۱۹۰۱، امتیاز انحصاری اکتشاف و بهره برداری از منابع نفت و گاز را برای شصت سال به ویلیام ناکس دارسی انگلیسی واگذار کرد. امضای قرارداد دارسی که حدود ۱۰ سال طول کشید تا به نفت برسد، سالها بعد نفت جانشین ذغال سنگ برای تامین سوخت کشتی های نیروی دریایی انگلستان شد. وقتی اهمیت این منبع انرژی ارزان و سبک برای کشتی های جنگی در طی جنگ اول جهانی روشن شد، دولت انگلستان تحت فشار نیروی دریایی، دارسی را وادار کرد که قرارداد را در قالب شرکت نفت انگلیسی و ایران به دولت انگلستان واگذار کند." (همان، رویه ۲۸)

وینستون چرچیل، فرمانده وقت نیروی دریایی انگلستان در اظهار نظری شگفت انگیز و قابل تامل در ارتباط با قرارداد دارسی چنین گفت: "هدیه ای از دنیای فرشتگان، فراتر از هرگونه تصور و رویاها." (همان، رویه ۲۸)

اما شوربختانه کاربردین جا خاتمه نیافت و

سلطنت وابسته و خودکامه قاجار قرارداد ننگین و خفت بار دیگری را پذیرا شد: " در سال ۱۳۱۹، انگلستان موافقتنامه خفت بار دیگری را با رشوه دادن به درباریان احمدشاه تحمیل کرد که طبق آن دولت انگلستان کنترل کامل ارتش، خزانه، شبکه ترابری و مخابرات کشور را به دست می آورد." (همان، رویه ۲۸)

از همین رو " انگلستان بی درنگ برای تثبیت قدرت خود در ایران حکومت نظامی برقرار کرد و با صدور فرمان های حکومتی به اداره کشور پرداخت. این قرارداد تبلور و اوج دهه ها سلطه سیاسی و اقتصادی انگلستان در ایران بود." (همان، رویه ۲۸)

همانطور که بر همگان به ویژه آگاهان به تاریخ معاصر ایران روشن است، انقلاب مشروطیت ملت ایران در واکنش به چنین بستری از " حقارت "، " نابرابری " ناشی از " وابستگی " و " خودکامگی " رخ داد. اما شوربختانه به دلایلی که بارها در پژوهش ها و کتب تاریخی به تفصیل از آن سخن گفته اند، با به توپ بستن مجلس شورای ملی در دوران محمدعلی شاه و سرکوب آزادیخواهان و پاره ای دیگر اعمال نابخردانه و ناصواب دوران سیاه سرکوب و خفقان از راه رسید.

" موازنه مثبت " که از قرارداد ترکمانچای و گلستان، گام به گام اتمسفر سیاسی ایران را در می نوردید و سرانجام در سوم اسپند ۱۲۹۹ خورشیدی با کودتای سیاه سید ضیاء رضاخان به جایگاه چکاد رسید!!!

چرا که سلسله ای را بیگانگان و وابستگان درون میهنی اش سرنگون و سلسله ای دیگر را جایگزین کردند.

" در کودتای سیاه ۱۲۹۹ خورشیدی، و هنجارهای پس از آن، مکانیسم " موازنه مثبت " برای اولین بار در تاریخ ایران سلسله ای را از میان برداشت و سلسله جدیدی را جایگزین کرد که البته شرایط ویژه اجتماعی و سیاسی نیز بیش و کم در شکل گیری آن سهیم بود، اما پادشاهی رضاخان پهلوی

طی ۱۶ سال تلاش، نتوانست در حقانیت " legitimation " لازم را بدست آورد و در نخستین تصمیم گیری های سه قدرت بزرگ متفقین متجاوز، از میان برداشته شد." (تکمیل همایون، جمهوریت مطلوب)

با فرا رسیدن عصر استبداد رضاخانی و ذبح اصول راستین مشروطیت به ویژه " دموکراسی پارلمانی "، " حاکمیت قانون "، " حاکمیت ملی " و ... " استقلال ملی " نیز شلیک " موازنه مثبت " نابود شد.

تمدید قرارداد داری در زیر چکمه های خودکامگی پهلوی نخست در سال ۱۹۳۳ و تاراج ثروت ملی و منابع نفتی ایران به بهانه این قرارداد ملت و میهن را بیش از پیش در رنج و تنگنا قرار داد.

بی گمان سوم شهریور ۱۳۲۰ و فرار خفت بار پهلوی نخست از میهن و پایکوبی ملت پس از رهایی از خودکامگی پادشاه مخلوع یکی دیگر از سرفصل های ننگین وابستگی خاندان پهلوی به بیگانگان و صد البته پندآموز تاریخ هزار قصه و پر غصه معاصر ایران است.

محمدرضا پهلوی در آغاز سلطنتش با توجه به جوانی و کم تجربگی اش از سویی و فضای نیمه باز و رها شده از خودکامگی پدرش، بی گمان می توانست از همان آغاز کاربدستی بساط خودکامگی و سرکوب را بر

مخالفانش به ویژه بر ایران دوستان و فرهیختگان جویای " استقلال و آزادی " چیره سازد.

از سوی دیگر پس از کنار رفتن رضاشاه، چهره کریمه وابستگی و غارت و چپاول صنعت نفت ایران بدست انگلیسی ها بیش از پیش برملت و افکار عمومی آشکار می شد.

چرا که " از سال ۱۹۰۱ که قرارداد برای استخراج نفت میان ایران و انگلستان بسته شد تا ۱۹۰۸ که اولین چاه به نفت رسید، دولت انگلستان سهمی را که باید به ایران داده می شد، پرداخت نمی کرد. اولاً مالیاتی را که این شرکت به دولت انگلستان می پرداخت، به عنوان هزینه محاسبه می کرد. اقلام قابل توجهی به نیروی دریایی انگلستان با کمترین

قیمت فروخته می شد. افزون بر این تعهداتی را هم که این شرکت براساس قرارداد ۱۹۳۳ عهده دار شده بود انجام نمی داد. بنابراین سهم ایران در حدود یک سوم و در مواردی که مشکلاتی پیش می آمد، از این هم کمتر می شد." (ایرانمهر، شماره های ۳۳ و ۳۴ و ۳۵، رویه ۲۱)

چپاول منابع نفتی ایران بدست شرکت نفت ایران و انگلستان و بالطبع استیلای سیاسی و وابستگی حاکمیت ایران به انگلستان را به دنبال داشت.

زنده یاد مهندس عزت الله سحابی با آوردن نمونه ای گویا و روشن، دامنه این وابستگی را فراتر از تعیین وکیل مجلس، وزیر و نخست وزیر و ... نشان می دهد.

این نمونه بی گمان از سویی دامنه حقارت ملی و از سوی دیگر اثبات حقانیت همه کسانی است که با گذشتن از جان و مال به تکاپو در جنبش ملی شدن صنعت نفت و نهضت ملی ایران پرداختند.

" بسیاری به یاد دارند که در زمان حضور شرکت نفت ایران و انگلستان سابق اگر یک ایرانی مثلاً در کردستان می خواست کارگاه آهنگری درست کند، باید از شرکت نفت ایران و (انگلستان) اجازه می گرفت و این روند بعد از نهضت ملی شدن صنعت نفت قطع شد." (همان، رویه ۲۰)

به نظر می رسد برای آنکه نگاه دقیق تر و موشکافانه تر داشته باشیم؛ ناچار هستیم وضعیت رفاهی و مالی کارکنان ایرانی صنعت نفت از یک سو و از سوی دیگر درآمد شرکت نفت مورد بررسی مختصر و موجز قرار دهیم. اهمیت و ضرورت بررسی از آنجا آشکارتر می شود که در نظر داشته باشیم اعتصاب کارکنان صنعت نفت ایران از فروردین ۱۳۳۰

آغاز شد و این اعتصاب تاثیرگذار در فرایند ملی شدن صنعت نفت بسیار تاثیر گذار بود. " کارگران ایرانی شرکت نفت با دستمزدی معادل نیم دلار در محله ای زندگی می کردند که به کاغذآباد معروف شده بود، مرخصی سالانه نداشتند، مرخصی درمانی



نداشتند، آب و برق جزو تجملات بود و در گرمای ۵۰ درجه، نه یخچال داشتند نه پنکه، در زمستان که ارون رود طغیان می کرد، در خیابانهای خاکی تا زانو در گل فرو می رفتند برخی مواقع آنقدر آب جمع می شد که در خیابانها با قایق حرکت می کردند. بهترین هم نشینانشان مگس و حشرات موذی بود. خانه هایشان را از ورق بشکه های نفت و از مقوا می ساختند که در درون آنها در تابستان با تنور تفاوتی نداشت. از سوی دیگر شهرک مسکونی ساخته شده برای کارمندان انگلیسی با زیباترین شهرک های جهانی رقابت می کرد. درخت و گل و برق و کولر و استخر و باشگاه های تفریحی و تمام امکانات مدرن زندگی به هزینه کشور ما برایشان فراهم بود. روزانه بیست هزار بشکه نفت، به حساب ایران، برای اداره پالایشگاه هزینه می شد که همگی صرف رفاه کارمندان انگلیسی می شد؛ در حالیکه، ایرانیان با گرمای طاقت فرسا و با موش و حشرات زندگی می کردند و برای خنک شدن در بشکه های آب می نشستند." (همان، رویه ۲۸)

در همان زمان "سود گزارش شده شرکت نفت انگلیس و ایران در سال ۱۹۴۷، مبلغ ۱۱۲ میلیون دلار بود که از آن فقط ۲۰ میلیون دلار به ایران می رسید. چون ایران کنترل بر میزان نفت صادر شده نداشت، هیچ کس از میزان واقعی نفتی که خارج می شد خبر نداشت. حتی مصرف و ذخیره نیروی دریایی و ارتش بریتانیا به رایگان برداشت می شد و جزو درآمد به شمار نمی آمد." (همان، رویه ۲۸)

با ملی شدن صنعت نفت دست شرکت غاصب نفت ایران و انگلستان از منابع نفتی ایران قطع شد و بالطبع استقلال سیاسی ایران برپایه "موازنه منفی یا عدمی" شکل گرفت و "موازنه مثبت" که کارکردش فقط به بار نشستن "خودکامگی وابسته" بود از مدار عمل کاربدستان خارج شد.

لازم به توضیح نیست که در دوران دولت ملی دکتر مصدق به همراه ملی شدن صنعت نفت

چه کارکردهای ارزنده و مفیدی برای ملت و میهن به بار آمد. ملی شدن مخابرات در زمان نخست وزیری، تاسیس بندر آزاد در بوشهر، لایحه مجازات دادن پاسخ خلاف واقع (مجازات دروغگویی)، قانون استقلال کانون وکلا، تاسیس سازمان نقشه برداری، قانون صدور چک، ایجاد سازمان تربیت بدنی و پیشاهنگی ایران، اصلاح قانون مطبوعات که منجر به آزادی مطبوعات و صدور مجوز برای حداقل ۷۰ روزنامه مخالف دولت شد، لغو دادگاههای نظامی، تصویب قانون دادرسی و کیفری ارتش و متمم آن، لایحه قانون کار و تشکیل بیمه های اجتماعی، قانون بازنشستگی کشوری، لایحه تشکیل انجمن های ایالتی و ولایتی، قانون استقلال شهرداری ها، ملی کردن جنگلها و تعلیمات، لایحه سد سفیدرود (که در سالهای بعد عملیاتی شد)، قانون تشکیل اتاق های بازرگانی، قانون تشویق صادرات و صدور پروانه بازرگانی، پیشنهاد لایحه بانک توسعه صادرات (در سالهای بعد عملیاتی شد)، تشکیل شورای عالی فرهنگ، لایحه و متمم قانون وصول مطالبات غیر مالیاتی دولت، لایحه اصلاح عوارض مالکانه، قانون بنگاه عمران کشور، لایحه تشکیل پلیس گمرک، اصلاح

قانون های انتخابات، قوانین دادگستری، امور فرهنگی، بهداشتی وسایل مرتبط با آن و ... شماری از خدمات و کارکردهای ارزنده دولت ملی مصدق و جنبش ملی شدن صنعت نفت است.

چرخش موازنه و بازگشت خودکامگی وابسته همان طور که در پژوهش های تاریخی و ارزنده در ارتباط با نهضت ملی و دوران دولت زنده یاد دکتر محمد مصدق آمده و از همین رو نیازی به توضیح بیشتر نیست؛ دکتر محمد مصدق در پنجم اردیبهشت ۱۳۳۰ با پیشنهاد جمال امامی از مزدوران وابسته به دربار و انگلستان و رای اکثریت قریب به اتفاق مجلس شورای ملی وقت پست نخست وزیری را پذیرفت.

بنابراین از همان آغاز دکتر مصدق می دانست که چه مسئولیت پرخطری را می پذیرد اما با شهامت و درایت از اصل "تبدیل تهدید به فرصت" بهره گرفت و با آنکه می دانست هدف از این پیشنهاد وسوسه انگیز بی گمان توطئه و دسیسه برای شکست دکتر مصدق و نیروهای ملی است اما به گفته دکتر صدیقی "چادر وجاهت" بر سر نکشید و برای آنکه فردا روزی در تاریخ نگویند: "نبین آن بی حمیت را، که هرگز نخواهد دید

نتواند به تاراج ثروت ملی اعتراض کند؛ حزب توده با دستور و رهنمود کا.گ.ب و کرملین و حزب کمونیست شوروی تا توانست برای دولت ملی مصدق بحران سازی کرد و زمینه بی ثباتی و هرج و مرج که برای خودکامگان وابسته بهترین بهانه برای برقراری ساختار بسته است؛ فراهم آورد.

از سوی دیگر پادشاه که نمی خواست تن به قانون اساسی مشروطیت به ویژه اصل ۴۴ متمم قانون اساسی که پادشاه را " مبری از هیچ مسئولیت " دانسته و حق دخالت در هیچ یک از شئون سیاسی، اقتصادی، نظامی را نداشت. " از هرج و مرج و بی ثباتی بهره گرفت و با زد و بند با بیگانگان خود را مهبیای کودتا می کرد.

نیازی هم به تکرار " عدم عودت طلا " متعلق به ایران در دوران مصدق توسط رژیم شوروی سابق و عودت مایملک ملت ایران در دوران دولت زاهدی برآمده از کودتا نیست.

از همین رو " موازانه منفی " که دکترین سیاسی مبتنی بر عدم امتیاز به بیگانگان است به کناری نهاده شد و " موازانه مثبت " که دکترینی مبتنی بر امتیاز دهی به بیگانگان از هر بلوک قدرت و ایجاد تعادل در وابستگی به قدرتهای بیگانه است؛ دوباره برقرار گردید.

شوربختانه در طول چهار دهه گذشته به دلایل برخی سیاست های ناصواب کاربدستان و به بارآمدن بروندهای منفی از سویی و کاربست استقلال به عنوان شعارهای پرهیاهوی تبلیغاتی و حذف و ملوک کردن رقبای سیاسی با برچسب های " مزدور "، " وابسته " و ... برای برخی گویی استقلال ارزش قلمداد نمی شود!

افزون بر این برای برخی این تصور پیش آمده است که استقلال به معنای ایزوله سازی، امتیزه کردن کشور است!!! در حالی که چنین نیست و برقراری رابطه و همزیستی مسالمت آمیز با جهان پیرامون، تنش زدایی با جامعه جهانی کوچکترین منافاتی با ارزش والا و انسانی استقلال ندارد.



۲ - " کسری بودجه " بنا به این منطق بسیاری از دولت های مستحق سرنگونی هستند.

۳ - سیاست های " احساسی " مصدق، تلاش او برای کسب " قدرت شخصی " و " موضع سراپا ویرانگر و جسورانه " او؛

۴ - " تمدید اختیارات " به وسیله او و " بی اعتنایی به قانون اساسی و مشروطیت " ۵ - تخریب و از میان بردن شاه و نیروهای مسلح؛

۶ - " همکاری با حزب توده " و گماردن اعضای آن حزب به تصدی وزارت خانه ها. " (آبراهامیان، کودتا، رویه ۲۲۶)

گذشته از آنکه گزارش ویلبر از دلایل توافق طرفین برای سرنگونی دولت مصدق که صد البته روشن است بیشتر آن مبتنی بر " صحنه سازی " و " لجن پراکنی " علیه نهضت ملی است؛ طنز تلخ آن دلسوزی سیا و ام آی سیکس برای " قانون اساسی مشروطیت " است!!! که در بند چهارم فوق الذکر تبلور پیدا کرده است.

از همین رو همان طور که از دوران فتحعلی شاه تا آغاز نهضت ملی، پادشاهان قاجار و رضاشاه با دادن باج و امتیازهای اقتصادی و سیاسی به روسیه و انگلستان برای بقای خودکامگیشان، " استقلال ملی " را نقض و " اصول دموکراسی " را ذبح می کردند تا با ایجاد دهان بندان در کشور کس یا گروهی

روی نیک بختی، که چون روز سختی رسید از معرکه گریخت. "؛ به پیشواز مهلکه رویارویی با خودکامگی وابسته شتافت.

در آن سوی میدان دسیسه گران و وابستگان نیز از پای ننشستند؛ از تحریک و آشوب داخلی احزاب خائن توده، وسومکا و ... تا توطئه های گاه و بیگاه دربار و مزدورانش در مجلس شورای ملی و ...

انگلستان هم که شکست سختی از مصدق و ملت ایران خورده بود و به شدت درصدد انتقام جویی بود.

از همین رو برای سرنگونی دولت ملی و شکست جنبش از هیچ کوششی به ویژه همبستگی با آمریکا و دربار دریغ نورزید.

در نهایت اینتلیجنت سرویس و سازمان سیا در نشستی مشترک برای کودتا علیه دولت ملی مصدق به توافق رسیدند.

در پاییز ۱۹۵۲ نشست های مشترک سیا و ام آی سیکس برای سرنگونی دولت مصدق با حضور آلن دالس فرنشین پسین سازمان سیا تشکیل می گردد. نکته بسیار قابل تامل آن است که اسناد این صورت جلسات تاکنون منتشر نشده است. دونالد ویلبر یکی از شرکت کنندگان در این نشست ها روایت خود را از دلایل توافق برای سرنگونی مصدق چنین شرح می دهد: " ۱- خودداری مصدق از قبول یک توافق نفتی - گناه نرسیدن به توافق مستقیما به گردن او گذاشته می شود؛

پس از کودتای ۲۸ مرداد در شهریور ۱۳۳۳ وزیر دارایی دولت زاهدی، دکتر علی امینی از طرف رژیم وابسته در این قرارداد معروف به ۵۰ - ۵۰ منافع درآمد و سود حاصل از فروش نفت پنجاه، پنجاه شد و اموال شرکت سابق نفت ایران و انگلستان، چهل درصد به انگلستان و ۶۰ درصد به شرکت های دیگر داده شد.

این قرارداد نقض "استقلال ملی" بر پایه "موازنه مثبت" و چپاول منابع نفتی و ثروت ملی را به همراه داشت. از همین رو به حق مورد اعتراض نیروهای سیاسی ایران خواه و کنشگران ملی قرار گرفت.

پس از انعقاد قرارداد و تصویبش در مجلس فرامیاشی وقت، رهبران فقید نهضت مقاومت ملی و کنشگران استقلال جو و آزاده اش به حق اعتراض کرده و دلیرانه در برابر رژیم کودتا ایستادگی کردند.

زنده یاد مهندس مهدی بازرگان که به دستور دکتر مصدق فر نشین هیئت خلع ید و پس از آن نخستین فر نشین شرکت ملی نفت ایران شدند؛ به همراه تعدادی دیگر از استادان دانشگاه تهران از جمله امضاء کنندگان این نامه بود.

بازرگان دلیل اعتراض خود و تنی چند از همکارانش در امضای نامه اعتراض آمیز به قرارداد کنسرسیون را چنین توضیح می دهد: "یک روز در همان ایام آقای دکتر سیاسی مرا به دبیرخانه دانشگاه خواستند و خصوصی صحبت می کردند. می گفتند اوضاع را که می دانستید، این چه کاری بود که کردید و این نامه و اعتراض چه فایده داشت؟ گفتم بلی، من هم خوب می دانستم که نتیجه عملی ندارد و جلوی قرارداد کنسرسیون را نخواهد گرفت. اما این کار را کردم فقط برای آنکه بعدها که پسرم بزرگ شد نگوید پدرم مرد پیروز و بی غیرتی بود ... نسلهای بعد ایران نیز وقتی به تاریخ گذشته نگاه می کنند مایوس از نژاد و خون خود نباشند و نگویند نهضت عظیمی چون ملی کردن صنعت نفت در این مملکت به پا شد، بعد کودتایی

برای برخی این تصور پیش آمده است که استقلال به معنای ایزوله سازی، تمیزه کردن کشور است

"موازنه مثبت" بوسیله کودتای ننگین امریکایی - انگلیسی - روسی ۲۸ مرداد ۳۲ در شکل گیری جو ناسالم سیاسی و سوق دادن کنشگران سیاسی به ویژه جوانان و نوجوانانی که پس از کودتا به دنیا آمدند و در دوران زیستشان دولت ملی مصدق را درک نکردند؛ به سوی ایدئولوژی های ستیزه جوی چپ و مذهبی، نقشی تاثیر گذار و صد البته ویرانگر ایجاد نمود.

اگر رضا شاه با "طویل" شمردن مجلس شورای ملی و ذبح سنت "دموکراسی پارلمانی" میخ طویل را بر سر انقلاب مشروطیت فراهم آورد و زمینه سرکوب تمام عیار داخلی و استیلای تمام قد خارجی را فراهم آورد، پسرش با کودتای ۲۸ مرداد نه تنها به راه ایران برباد ده پدر تمام و کمال پای نهاد بلکه آرمانهای انقلاب مشروطیت را که نهضت ملی و دولت دموکراتیک زنده یاد دکتر مصدق درصد بازسازی و زنده داشت آن بود؛ به قطع و یقین پایمال و نابود کرد.

آبراهامیان به درستی چهار میراث اساسی برجای مانده از کودتا، در دوران پسا کودتای ۲۸ مرداد در فضای سیاسی ایران را چنین بر می شمرد:

۱- ملی کردن نفت را بی اثر و ملغی ساخت.
۲- اپوزوسیون سکولار ایران را در هم شکست.

۳- مشروعیت سلطنت را به شکل مهلکی از بین برد.

۴- سوء ظن توهم آلودی را که از قبل هم بر عرصه سیاست ایران، سراسر و به شدت مستولی بود، باز هم شدیدتر کرد. به عبارت دیگر کودتا، نه تنها بر سیاست و اقتصاد کشور، بلکه بر فرهنگ عمومی مردم آن، و آنچه برخی آن را ذهنیت عمومی جامعه می نامند نیز تاثیر عمیقی برجا گذارد. ("آبراهامیان، کودتا، رویه ۲۷۱")

نکته بسیار مهم و قابل تامل دیگری که باید به آن دقت بشود آن است که لزومی به برقراری تقدم و تاخر میان ارزشهای انسانی و ملی همچون "آزادی" و "استقلال" وجود ندارد.

به گفته شهید شیخ محمد خیابانی "اولین لازمه شرافت یک مملکت استقلال آن مملکت است." از همین رو می توان ارزش استقلال را به سان "ظرفی" برای ارزش والای آزادی نگریست.

افزون بر این جامعه سالم جامعه ای ناوابسته و سلطه ناپذیر است. "جامعه سالم در هویت اجتماعی - سیاسی و جغرافیایی انسانی ناوابسته قرار دارد و برخوردهای درون جامعه ای در شأن ها و امرهای گوناگون، به هیچ روی، نباید بر پایه سلطه گری و سلطه پذیری باشد در غیر این صورت رشد و توسعه و تبعیت از منافع سلطه گر و محدودیت ها و قیود آن حالتی عارضی و نمایشی خواهد داشت و در نخستین دگرگونی های جهانی و برخوردهای برون جامعه ای، نه تنها به حالت سابق باز خواهد گشت، بلکه در نوعی عناد روان شناختی و اجتماعی، جامعه در مسیر واپس ماندگی سقوط خواهند کرد. بسیاری از جامعه شناسان، کشورهای مستعمره یا زیر سلطه سابق را، در دهه های پیش در زمره جامعه هایی می دانستند که (take off) آنها در رشد و نوسازی آغاز شده است، اما پس از استقلال، به دلیل عواقب سوء سلطه گری های استعماری و امپریالیستی جدید و پدید آمدن انقطاع های فرهنگی، تحول چشمگیری در آنها به وقوع نپیوست و هم اکنون، جامع شناسان جدید از "break down" جامعه های یاد شده سخن به میان می آورند.

نمونه های این کشورها را در خاورمیانه (آسیای غربی) و شمال آفریقا و در صیغه دیگر آسیای مرکزی می توان بازشناسی کرد. "تکمیل همایون، رشد و نوسازی در نهادهای سیاسی، رویه های ۱۴۸ و ۱۴۹)

از همین رو چرخش "موازنه منفی" به

و اوضاعی پیش آمد، تمام آن اقدامات و افتخارات را به باد داد، ولی صدا از هیچ کس درنیامد ... ما این کار را کردیم تا در آن روزگار که نمی دانم ده سال دیگر، صد سال دیگر یا چه وقت خواهد بود، ایرانی امید و اعتمادی به خود داشته و شاید حرکتی بنماید. آقای دکتر سیاسی دیگر حرفی نزد. (بازرگان، مدافعات، رویه های ۲۵۴ و ۲۵۵)

افزون بر این "مشروعیت سلطنت" نیز پس از کودتا مدام در حال فروکاهی بیش از پیش بود و از همین رو کودتای ۲۸ مرداد دره ای ژرف و هولناک میان ملت و سلطنت ایجاد کرد؛ چرا که به گفته مهندس بازرگان، محمدرضا پهلوی پس از کودتای ۲۸ مرداد پایگاهش را از میان ملت به بیرون از ملت انتقال داد. بازرگان در این ارتباط در بیدادگاه نظامی سال ۴۲ چنین گفت: "تا آن زمان که اعلی حضرت سلطنت می کردند، در میان مردم محبوبیت داشتند، ولی متأسفانه حساب خود را از مردم جدا کردند. جای خود را از داخل مملکت و دل ملت به خارج مملکت منتقل ساختند." (همان، رویه ۱۳۵)

پیش تر نیز گفته شد که ارزش استقلال ظرفی برای ارزش آزادی است و رویکرد تقدم و تاخر میان این دو ارزش به نظر می رسد. راهکار رهگشا و مناسبی به نظر نمی رسد. از سوی دیگر هم با توجه به تجربه تاریخی کودتای ۲۸ مرداد و به گفته بازرگان انتقال پایگاه سلطنت از درون مملکت و دل ملت به بیرون از مملکت می تواند اثبات چنین ادعایی باشد.

پس از کودتا نیز علاوه بر قرارداد کنسرسیوم و تراج منابع نفتی، بارها و بارها "استقلال ملی" به همراه "اصول دموکراسی" نقض می شد.

چرا که هر چه قدر کاربدستان وابسته کودتاجی بر فشار و اختناق می افزودند، "استقلال ملی" نیز پیش از پیش برپایه "موازنه مثبت" نقض می گردید. هم پیمانی شاه در پیمان سنتو، جدایی بحرین از ایران در سال (۱۳۴۹) ۱۹۷۰ و اعتراض به حق

استقلال را به گفته مهندس بازرگان به

شرط استغنا می توان بدست آورد

شهید داریوش فروهر و دیگر یارانش مهندس بهرام نمازی و فرزین مخبر و زنده یادان دکتر نصرالله جمشیدی و منصور رسولی و بازداشت بدون محاکمه و غیر قانونی این بزرگواران و دنباله روی کورکورانه از آمریکا و بلوک غرب و ... از موارد نقض استقلال ملی پس از کودتای ۲۸ مرداد است.

بنابراین اگر پس از ۲۵ سال از کودتای ۲۸ مرداد "استقلال و آزادی" به سان دو همزاد دوقلو، ملتی به پا خواسته و به جان آمده از "سرکوب آزادی" و "پایمال شدن استقلال ملی" هر دو را با هم خواهان است جای شگفتی نیست.

پرش و ابهام از اینجا آغاز می شود که چرا کارکردهای نادرست و کنش های نابخردانه به حساب انقلاب سلطنت ستیز بهمن ۵۷ ریخته می شود؟! و آرمانخواهی، استقلال جویی و آزادی خواهی با تخطئه و تمسخر ضد مستندهای تهی از سند و مدرک برخی شبکه های ماهواره ای و برخی نشریه های روشنفکری که برای پیشبرد اهداف به اصطلاح "اصلاح طلبانه" و "اعتدال جویانه" منکوب و محکوم می گردد!!!

فاجعه بارتر و غم انگیزتر آن است که چرا ارزش والای استقلال به دلیل برخی عملکردهای ناصواب چهاردهه گذشته به "ضد ارزش" بدل می شود؟!

استقلال به معنای جنگ با جهان و بحران سازی های منطقه ای و بین المللی نیست، به معنای دیوارکشی و ایزوله شدن و قطع ارتباط با جهان خارج و قهر با فضای بین المللی و جهانی نیست اما قائل شدن به حفظ کرامت و غرور ملی، تکیه بر استعداد و توانایی های درونی و ملی و عدم سلطه گری و سلطه پذیری بر دیگران است. و این تنها ضد ارزش نیست بلکه ارزشی والا در کنار ارزشهای والای دیگر انسانی همچون آزادی، عدالت و ... است.

تجربه نهضت ملی و جنبش ملی شدن

صنعت نفت، کودتای ۲۸ مرداد و انقلاب سلطنت ستیز بهمن ۵۷ نیز نشان داد که برای رسیدن به استقلال، آزادی لازم است و برای تحقق آزادی، ظرف استقلال ضروری است.

بنابراین بازگشت به موازنه منفی و عدم شرکت در دسیسه های قدرت های بزرگ از هر جناح و مسلک که باشند از ضرورت های "توسعه متوازن" است. استقلال را به گفته مهندس بازرگان به شرط "استغنا" می توان بدست آورد: "شرط استقلال استغنا است و استغنا باید کامل و عام باشد. چه از جنبه نظامی و جنگی، چه سیاسی، چه اقتصادی و چه فکری." (بازرگان، مدافعات، رویه ۳۶۰)

استقلال را فدای آزادی نمی توان کرد و آزادی را پیشمرگ استقلال نباید کرد. هر دو، دو بال توانمند و دو دست توانا برای سعادت ملت ایران است.

پس هر دو را ۶۳ سال پس از کودتای ۲۸ مرداد و ۳۸ سال پس از انقلاب سلطنت ستیز بهمن ۵۷ بخواهیم و پاس داریم. چنین باد.

منابع

آبراهامیان، یرواند، کودتا، زرافشان، ناصر، تهران: نشر نگاه، چاپ اول، ۱۳۹۲

بازرگان، مهدی، مدافعات، تهران: شرکت سهامی انتشار، چاپ اول، ۱۳۷۹

توسلی، غلامعباس، نظریه های جامعه شناسی، تهران: انتشارات سمت، چاپ نهم، ۱۳۸۲

میزگرد مقایسه ملی شدن صنعت نفت با بحران هسته ای در ماهنامه ایرانمهر، شماره های ۳۳، ۳۴ و ۳۵

تکمیل همایون، ناصر، مجله حافظ، جمهوریت مطلوب، اردیبهشت ۱۳۸۴، شماره ۱۴

تکمیل همایون، ناصر، مجله فرهنگ، رشد هماهنگ و نوسازی در نهادهای سیاسی، فرهنگ، تابستان و پاییز ۱۳۷۶، شماره های ۲۲ و ۲۳

مجله چشم انداز ایران، ویژه نامه بهار ۱۳۸۳، نامه مهندس سبحانی به حجة الاسلام والمسلمین خاتمی در تیرماه ۱۳۷۶



نگاهی به اهم مشکلات زنان سرپرست خانوار

بررسی ابعاد نظری و آماری موضوع



■ ناهید کوه سفید

علمی و پژوهشی موجود به شناسایی و دسته بندی و تبیین مشکلات زنان سرپرست خانوار بپردازیم.

بررسی ابعاد نظری مشکلات زنان سرپرست خانوار

دیدگاه‌هایی که به بررسی و تحلیل مشکلات خانواده‌های تک سرپرست و زن سرپرست می‌پردازند به طور اجمال به چند گروه تقسیم می‌شوند که در ذیل به آنها اشاره خواهد شد: دیدگاه اول نظریه ساخت کارکردی که خود

جوان سرپرست خانوار
۳- افزایش طلاق و تجرد قطعی و سهم بالای این دو آسیب اجتماعی در افزایش تعداد و نرخ رشد زنان سرپرست خانوار .

در ادامه ضمن بررسی داده‌های جمعیتی منتشر شده از سوی مرکز آمار ایران و نیز اطلاعات ارائه شده از سوی مسئولان سازمان بهزیستی و سایر سازمان‌ها و نهادهای رسمی مرتبط با زنان سرپرست خانوار، نشان دادیم که پدیده زنان سرپرست خانوار در حال حاضر از یک وضعیت طبیعی خارج و به یک مساله و آسیب اجتماعی تبدیل شده است. بدیهی است با توجه به تک والدی بودن خانواده و عدم حضور همسر و پدر در خانواده‌های زن سرپرست، این قبیل خانوارها بامشکلات جدی مواجه خواهند شد و محتمل است که در صورت تداوم مشکلات خانواده، خود زمینه ساز مسائل و آسیب‌های اجتماعی دیگری شوند و امنیت جامعه را به خطر بیندازند.

در نوشتار پیش رو سعی داریم با بررسی آمارهای رسمی منتشر شده از سوی مرکز آمار ایران و نیز با مدد گرفتن از برخی داده‌های

در بخش اول این جستار که در شماره پانزدهم نشریه پیام ابراهیم به چاپ رسیده اشاره شد به دنبال تحولاتی که طی دودهه اخیر در بنیانها و ساختارهای اجتماعی و اقتصادی و فرهنگی جامعه و تغییراتی که در سبک زندگی، باورها و نگرش‌های افراد نسبت به حقوق و وظایف خود و دیگران، تشکیل خانواده و ازدواج و صورت گرفته است، نهاد خانواده طی دو دهه اخیر با دگرذیسی اساسی مواجه شده است. یکی از برجسته ترین ویژگی‌های خانوارهای جدید در ایران افزایش شمار خانوارهای تک سرپرست، خود سرپرست و بد سرپرست به ویژه افزایش شمار خانوارهایی است که با سرپرستی زنان اداره می‌شوند.

همچنین اشاره شد که ابعاد تغییرات جمعیتی زنان سرپرست خانوار بر سه محور عمده متمرکز بوده و تبعات اجتماعی بسیاری را به همراه داشته است. این سه محور عبارتند از:

- ۱- افزایش تعداد زنان سرپرست خانوار و افزایش نرخ رشد زنان سرپرست خانوار
- ۲- کاهش میانه سنی و افزایش تعداد زنان

دارای ابعاد روانشناختی و اجتماعی است. بر اساس این گروه از تئوریها خانواده‌های زن سرپرست با شکل طبیعی خانواده دو والدی در تضاد هستند و لذا با مشکلات بسیاری مواجه خواهند شد و این مشکلات آسیب‌های جدی برای جامعه به‌همراه خواهد داشت. (حسینی و همکاران، به نقل از مومنی زاده، ۱۳۸۸)

از بعد ساختار روانی و از منظر روانشناختی نیز زنان سرپرست خانواده به علت داشتن چندین نقش مختلف به طور همزمان (نقش مادر، نقش سرپرست، نقش یک کارگر کارخانه...) استرس و مسائل و مشکلات روانی بیشتری را تجربه می‌کنند. (بختیاری و محبی، به نقل از مومنی زاده، ۱۳۸۶) و لذا نظم و اداره خانواده و دستیابی به کارکردهای آن، با موانع اساسی مواجه خواهد شد.

براساس تحقیقات انجام شده در بین زنان سرپرست خانواده تحت پوشش بهزیستی تهران که توسط دکتر حسینی و همکاران بوده مشخص گردید که ۵۵ درصد از زنان سرپرست خانواده نمونه آماری از عزت نفس پایینی برخوردار بودند که بیشترین فراوانی این گزینه‌ها: علائم جسمانی، اضطراب، عزت نفس، افسردگی مربوط به عزت نفس پایین آزمودنی‌هاست ۵۴ درصد زنان سرپرست خانواده از اضطراب بالایی برخوردارند و ۵۳ درصد برای تسکین آلام جسمانی خود به مصرف داروهای آرام‌بخش روی آورده و ۴۹ درصد دچار افسردگی هستند. بالا بودن میزان مشکلات روانی در زنان سرپرست خانواده معلول شرایط اقتصادی - اجتماعی آنان است. چنانچه زنان سرپرست خانواده از منابع حمایتی خانواده و اجتماع برخوردار باشند، با مشکلات کمتری روبه‌رو خواهند بود و درجه آسیب پذیری آنان نسبت به مسائل و مشکلات روانی پایین خواهد آمد ولی چنانچه خانواده آنان قادر به حمایت اقتصادی یا حتی نگهداری و مراقبت از فرزندان نباشند یا اینکه در جامعه موسساتی جهت ارائه خدمات حمایتی از زنان سرپرست خانواده وجود نداشته باشد آنان مجبورند خود به‌تنهایی بار همه مشکلات را متحمل شوند؛ در نتیجه میزان آسیب پذیری آنان در قبال مشکلات روانی افزایش می‌یابد و مستعد اختلالات روانی می‌شوند. (حسینی و فروزان، به نقل از مومنی زاده، ۱۳۸۶)

تک والدی بودن، خانواده‌هایی هستند که به وسیله زنان اداره می‌شوند. این شکل از خانواده می‌تواند طیف وسیعی از زنان را شامل شود؛ از جمله زنان مطلقه، زانی که همسرانشان فوت کرده‌اند، دختران با مجرد قطعی و طبق تعاریف رسمی ۴۰ ساله و بالاتر، زانی که بد سرپرست هستند و همسرانشان به دلیل معلولیت، بیماری، اعتیاد و... توانایی اداره خانواده را ندارند و از کار افتاده محسوب می‌شوند. و گروه دیگر زانی هستند که به طور موقت به دلایلی از جمله زندانی بودن یا مفقود الاثر بودن همسر اداره خانواده را بر عهده می‌گیرند.

دیدگاه دوم نظریه کنش

در حوزه جامعه‌شناسی زنان سرپرست خانواده با مسائل و مشکلاتی نظیر عدم دسترسی به فرصت‌های شغلی مناسب سطوح پایین تر تحصیلات در بین فرزندان‌شان، افزایش بزهکاری و فقر در ابعاد مختلف روبرو هستند. زنان سرپرست خانواده و فاقد همسر با مشکلات احساسی از قبیل تنهایی، انزوا، طرد شدگی و عدم درک از سوی دیگران مواجهند، فقدان حمایت‌های اجتماعی، مهمترین عامل جهت پیش‌بینی پیامدهای منفی وضعیت این زنان است. این گروه از زنان با توجه به نقش‌های چندگانه و مسئولیت‌های بسیار، غالباً وقت اضافی برای برقراری روابط اجتماعی ندارند، این موضوع به مرور موجب طرد آنها از جامعه شده و مشکلات عدیده‌ای را برایشان بوجود می‌آورد. یک طرف فرزندان‌شان به خاطر عدم حضور همه‌جانبه سرپرست دچار مشکل می‌شوند و از طرف دیگر، خود سرپرستان به خاطر تامین مایحتاج خانواده در معرض آسیب‌های اجتماعی قرار دارند. به عبارتی منش و رفتار زنان سرپرست خانواده با خانواده‌های دیگر متفاوت است. در نهایت زنان سرپرست خانواده که توانایی اداره اقتصادی خود و خانواده را ندارند، دچار نوعی انزوای اجتماعی شده و در معرض آسیب‌های اجتماعی قرار می‌گیرند. همچنین در شبکه خویشاوندی و در ارتباط با اقوام و آشنایان و در عین حال چگونگی گذران اوقات فراغت آنان خلاءهای جبران‌ناپذیری به وجود می‌آید. طرفداران نظریه کنش از جنبه دیگری نیز به طرح مساله می‌پردازند. به نظر آنان اگر چه خانواده‌های زن سرپرست

مشکلات متعددی دارند (به دلیل تحصیلات کم و تبعیض در بازار کار) ولی این مساله به معنای آن نیست که ایشان مطلقاً از این شرایط تاثیر می‌گیرند و نمی‌توانند بر مشکلات خود فائق آیند. به عبارت دیگر نمی‌توان این گروه از زنان را «قربانی» و منفعل در برابر شرایط دانست بلکه باید با بررسی تجربه‌های شخصی این زنان، راه‌های مبارزه با شرایط حاکم بر زندگی آنان را از نزدیک شناخت. (بختیاری و محبی، ۱۳۸۶)

آدامز اختلالات روانشناختی زنان سرپرست خانوار مطلقه را بررسی کرده و اظهار می‌دارد: مادر پس از طلاق در برابر یک سری از مشکلات قرار می‌گیرد، مانند: تامین مراقبت از کودک، یافتن سرپناهی مناسب و تامین معیشت خانواده و دشواری‌های ناشی از اینکه او تنها بزرگسال خانواده است و باید نقش پدر و نقش مادر را یکجا به عهده بگیرد، لذا باید به ایفای نقش‌های چندگانه‌ای بپردازد که در برخی موارد ایفای این نقش‌ها با هم در تعارض هستند، لذا زن هم از حیث مادی و هم از حیث روانی - عاطفی دچار مشکل شده و استرس و اضطراب بیشتری را تجربه می‌کند.

برایسکو در بررسی ۳۹ مورد از زنان سرپرست خانوار به این نتیجه رسید که ۷۵ درصد از زنان این گروه، از بیماری‌های روانی رنج می‌برند که عمده‌ترین آنها با طلاق همبستگی نزدیک دارد که شامل اختلالات عاطفی، شخصیت ضد اجتماعی و هیستری است.

اگر چه این دیدگاه بر نقش زنان در کنترل شرایط نامطلوب اجتماعی تکیه می‌کند اما باید پذیرفت که خانواده‌های زن سرپرست با مشکلات عدیده‌ای در مناسبات و روابط اجتماعی مواجه هستند. مطلقه بودن، بیوه بودن و یا همسر نداشتن در عرف و جامعه نیمه سنتی ایران، بار اخلاقی و عاطفی و امنیتی سنگینی را بر دوش زنان سرپرست خانوار قرار می‌دهد و با توجه به نگاه ریز بین و گاه مبتنی بر سوء استفاده از این زنان در محیط اجتماع، امکان حضور سالم در جامعه و برقراری کنش مناسب در محیط کاری و اجتماعی را از آنها خواهد گرفت.

سوم نظریه زنانه شدن فقر و فقر زدایی

بر اساس این گروه از نظریه‌ها، خانواده‌هایی که توسط زنان سرپرستی می‌شوند بسیار بیشتر

سرپرست خانوار بالقوه دارای ویژگی هایی هستند که می توانند در جهت دستیابی توسعه انسانی پایدار موثر باشند. زنان سرپرست خانوار درآمدشان را صرف بهبود وضعیت خانواده خود می کنند و به افزایش سطح تغذیه، رفاه و تحصیل فرزندان و افراد تحت تکفل کمک می کنند. بنابراین افزایش درآمد آنان به صورت مستقیم به بهبود وضعیت خانواده می انجامد. در حالیکه در مورد مردان وضعیت چنین نیست و به ضرورت، افزایش درآمد مرد به بهبود وضعیت خانواده منجر نمی شود.

در مطالعات اخیر در حوزه توسعه و سیاست گذاری اجتماعی، از اصطلاح توانمندسازی بسیار استفاده می شود. نظریات مربوط به نقش زنان در توسعه متأثر از نظریات فمینیستی و به طور عمده برخاسته از یافته های بوزروپ است. بوزروپ معتقد است که برنامه های توسعه به کار گرفته شده در کشورهای جهان سوم ناموفق بوده و یا حتی در جهت عکس عمل کرده اند. به زعم او برنامه ریزان به معنای واقعی نابرابری جنسیتی پی نبرده اند. بوزروپ مسائل جنسیتی را ناشی از فاصله جنسیتی در جامعه و فاصله جنسیتی را حاصل نظام تبعیض های جنسی موجود در جامعه می داند. (شادی طلب و دیگران، به نقل از مومنی زاده، ۱۳۸۴)

بر اساس این دیدگاه از آنجایی که زنان سرپرست خانوار غالباً مهارت و توانایی و دانش لازم برای کسب شغل و درآمد کافی را ندارند لذا مساله و مشکل محوری این گروه از زنان توانمندسازی آنها در جهت استقلال مالی و کسب درآمد کافی برای اداره زندگی است. بدیهی است در جامعه ایران که نهادهای حمایتی عمدتاً با مشکل بودجه در خدمات رسانی و احرائی کردن برنامه های توانمندسازی زنان مواجه هستند، وضعیت خانواده های زن سرپرست برای رفع نیازهای اساسی و داشتن زندگی سالم توأم با امنیت و آرامش، تقریباً ناممکن است.

اهم مشکلات زنان سرپرست خانوار در ایران **الف) بیکاری و پایین بودن درآمد زنان سرپرست خانوار**

عادل آذر، رئیس مرکز آمار ایران در همایشی که با عنوان "کارآفرینی و ایجاد اشتغال زنان سرپرست خانوار" در دی ماه سال ۹۲ برگزار شد، معضلات و مشکلات زنان سرپرست خانوار



دارد. از طرفی مشکلات این زنان عدم دسترسی به مشاغل با منزلت اجتماعی بالاست این زنان یا بیکارند یا مشاغل نیمه وقت کم درآمد دارند. اگر مشاغل دارای منزلت بالا باشد مساله تنظیم وقت برای انجام کار خانه و کار بیرون از خانه است این مشکل را صاحب نظران "فقر زمانی" نامیده اند و فقر زمانی اگر با فقر مادی همراه شود آسیب پذیری این قشر را دو چندان می کند. (گیدنز، به نقل از مومنی زاده، ۱۳۸۸)

نبود فرصت های برابر اشتغال برای زنان نسبت به مردان از عوامل عمده فقر در خانواده های زن سرپرست است. در جامعه امروز ایران که برای جوانان تحصیل کرده و توانا و دانش آموخته دستیابی به شغل مناسب به سختی امکان پذیر است، وضعیت زنان سرپرست خانوار که عمدتاً از سواد کافی و دانش و مهارت لازم برای دستیابی به شغل مناسب بی بهره هستند، به مراتب بغرنج تر خواهد بود. بر این اساس در صورتی که حمایت های لازم از سوی خویشاوندان و فامیل و نیز نهادهای دولتی متولی حمایت از زنان سرپرست خانوار انجام نگیرد، امکان ادامه زندگی سالم را برای این خانواده ها دشوار و گاه ناممکن خواهد ساخت.

دیدگاه چهارم نظریه توانمند سازی زنان سرپرست خانوار است: نظریه ها مربوط به این گروه بیشتر بر افزایش توانمندی ها و مهارت های زنان سرپرست خانوار متمرکز هستند؛ به نحوی که هدف عمده، افزایش درآمد زنان سرپرست خانوار و کاهش فقر اقتصادی آنهاست. زنان

در معرض فقر اقتصادی قرار می گیرند و این امر بیش از همه به نابرابری فرصت ها میان زنان و مردان مربوط می شود. (همان).

درصد زنان فقیر در طول دوده گذشته پیوسته افزایش یافته است، معمولاً فقر به ویژه در مورد زنان دارای کودکان خردسال که نیاز به مراقبت دایمی دارند شدیدتر است؛ در اینجا یک دور باطل وجود دارد. زنی که می تواند شغلی با درآمد نسبتاً خوب به دست آورد، چون مجبور است هزینه های مراقبت از کودکان خود را بپردازد ممکن است از لحاظ مالی فلج شود؛ با وجود این اگر به طور نیمه وقت شروع به کار کند درآمدش کاهش می یابد و هرگونه احتمال پیشرفت شغلی از بین می رود و همچنین مزایای اقتصادی دیگری را مانند حقوق بازنشستگی که کارکنان تمام وقت دریافت می کنند از دست می دهد. (گیدنز، ۱۳۷۳)

طرفداران این نظریه نشان می دهند که خانواده هایی که سرپرستی آنان بر عهده زنان می باشد نه تنها در همه کشورهای جهان گسترش یافته اند بلکه به درصد خانوارهای سرپرست زن که در بین جمعیت کم درآمد قرار می گیرند افزوده شده است. این مساله حتی در کشورهایی که پیشرفته ترین قوانین را به نفع زنان داشته اند (کشورهای هوادار فمینیسم و یا دارای سیاست های موافق فمینیستی) دیده شده است. در این کشورها به رغم کمک های دولتی به این زنان فرایند فقیر شدن آنان همچنان ادامه

را بسیار نگران کننده توصیف می‌کند. ایشان در خصوص درصد زنان سرپرست خانوار در ایران اظهار داشتند:

تا سال ۹۰ حدود ۲۱ میلیون سرپرست خانوار داریم که ۸۷ درصد آنها را مردان و ۱۲ درصد را زنان تشکیل می‌دهند. همچنین از سال ۴۵ تاکنون تعداد زنان سرپرست خانوار ۲ برابر شده است. ۳۵ درصد از زنان سرپرست خانوار به‌رغم داشتن همسر، سرپرست هستند.

از ۶۵ درصد باقیمانده، ۲۰ درصدشان به دلیل فوت همسر که دلیل عمده‌اش تصادفات جاده‌ای است، زنان را مجبور کرده تا به‌عنوان سرپرست خانوار معرفی شوند.

همچنین ۲۶ درصد زنان سرپرست خانوار مطلقه هستند. رئیس مرکز آمار ایران بیکاری و پایین بودن درآمد را مشکل اساسی زنان سرپرست خانواری دانند و می‌افزاید به طور میانگین ۱۸ درصد زنان سرپرست خانوار شاغل و حدود ۸۲ درصد بیکار هستند.

از نظر درآمد زنان سرپرست خانوار استان سیستان و بلوچستان حدود ۳ میلیون تومان و زنان سرپرست خانوار استان تهران ۱۴ میلیون تومان درآمد سالیانه دارند. این در حالی است که در دهک‌های درآمدی میزان توزیع خانوارهای با زن سرپرست، فاجعه است؛ یعنی بیشترین میزان زنان سرپرست خانوار در دهک یک و دو قرار دارند که این امر نگران کننده است.

اغلب این زنان با درآمدی که از راه کارهای نه چندان قابل توجه مثل پاک کردن سبزی، خرد کردن قند، پاک کردن حبوبات، بافتنی، خیاطی، ساخت عروسک و گل مصنوعی، تمیز کردن خانه‌های مردم، تهیه غذاهای ساده و حتی دستفروشی کسب می‌کنند در هیچ سالی موفق نشده‌اند سطح زندگی جمعیت تحت تکفل خود را به سطحی بالاتر از آنچه که از سوی سازمان مدیریت و برنامه ریزی کشور به عنوان خط فقر اعلام شده ارتقا دهند.

همچنین فیروزه صابر به‌عنوان نماینده سمن‌ها در بخشی از همین همایش با بیان اینکه زنان سرپرست خانوار قشری هستند که مدیریت و مسئولیت خانواده را دارند و گرفتاری‌هایشان متعدد است، اشاره می‌کند:

در مورد این گروه سه وجه شخصیتی،

اجتماعی و اقتصادی وجود دارد. در مورد وجه شخصیتی باید به موقعیت سنی، خانوادگی، فرهنگ، خرده‌فرهنگ‌ها در شهرهای کوچک، فرهنگ عمومی، تمایلات و علائق اشاره کرد. در مورد وجه اقتصادی باید گفت که این وجه یک معضل برای این گروه شده است. رویکرد سوم نیز رویکرد حمایتی نسبت به این گروه است و در بحث توان‌افزایی باید گفت که عنصر حمایتی بسیار پررنگ بوده و تصور بر این است که آنها همیشه باید تحت حمایت باشند و هنوز این احساس به وجود نیامده که آنها باید به استقلال مالی و فکری برسند.

فیروزه صابر درباره وجه اجتماعی می‌گوید: در این زمینه نیز نگاه و رویکرد حمایتی است؛ در حالی که باید به سمتی برویم که زنان سرپرست خانوار به درآمدزایی، خوداشتغالی و در نهایت اشتغال‌زایی برسند.

وی در پایان گفت: در ایران افراد برای ایتم یا درست کردن مسجد و مدرسه کمک می‌کنند، اما هنوز فرهنگ کمک به زنان سرپرست خانوار شکل نگرفته است. در این زمینه تشکل‌ها باید نگاه توان‌افزایی داشته باشند و دولت نیز فقط بستر لازم را فراهم کند و در این روند دخالتی نداشته باشند. (پایگاه تحلیلی و خبری خانواده و زنان، مهرخانه)

ب) بالا بودن بار تکفل و نداشتن مهارت و زمان کافی برای اداره زندگی و تربیت فرزندان

رئیس سازمان آمار ایران با اشاره به اینکه به طور میانگین ۱۸ درصد زنان سرپرست خانوار شاغل و حدود ۸۲ درصد بیکار هستند، گفت: بار تکفل مردان سرپرست خانوار در تمام دهک‌ها حدود ۴ نفر است؛ در حالی که این تعداد برای زنان در دهک‌های یک و دو حدود ۶ تا ۷ نفر است و این رقم اوضاع فاجعه‌بار این گروه را نشان می‌دهد. (همان)

در تعریف خانواده سالم و طبیعی، پایه‌ای‌ترین ویژگی حضور دو والد یعنی زن و مرد در خانواده است لذا خانواده‌های زن سرپرست که تک‌والدی محسوب می‌شوند نمی‌توانند بستر مناسبی برای رشد عاطفی والد و فرزند یا فرزندان او باشند. این امر درباره زنان سرپرست خانواده که همسری در کنار خود ندارند نسبت به مردان تنها و سرپرست خانوار به شکل حادثی‌تری بروز می‌کند و با توجه به

هنجارها و عرف موجود در جامعه و دیدگاه‌های بعضاً نامناسبی که نسبت به زنان بی همسر بیوه و خصوصاً مطلقه وجود دارد زمینه ساز بسیاری از آسیب‌های روحی و روانی، اضطراب و افسردگی و کاهش اعتماد به نفس و ... در زنان سرپرست خانوار خواهد شد. بسیاری از این زنان خصوصاً آنها که به دلیل طلاق سرپرست خانواده خود شده‌اند، حمایت‌های عاطفی و اقتصادی و امنیتی خانواده و فامیل خود را نیز از دست می‌دهند، همچنین به دلیل به دوش کشیدن بار تامین مالی خانواده و عدم حضور کافی در منزل اغلب با مشکلاتی در تربیت فرزندان خود مواجه می‌شوند و این امر خود زمینه ساز بسیاری از آسیب‌ها و بزه‌کاری‌های اجتماعی خواهد شد. زنان سرپرست خانوار غالباً مهارت‌ها و آمادگی لازم برای اداره خانواده را ندارند لذا در انجام بسیاری از وظایفی که در خانواده‌های طبیعی غالباً بر عهده مردان است مانند راه‌های کسب درآمد، کنترل و نظارت کافی بر فرزندان و تامین امنیت خانواده، انجام کارها و امور فنی و کارهای سنگین در خانه و ... با مشکل مواجه خواهند شد. از جهت دیگر زنان سرپرست خانوار در بهترین حالت اگر بتوانند شغل مناسب و آبرومندانه‌ای در جامعه پیداکنند، به دلیل اینکه ساعتهای طولانی در منزل حضور ندارند محتمل است که فرزندان آنان با مشکلات تربیتی و اخلاقی و عاطفی بسیاری مواجه شوند که می‌تواند آسیب‌هایی را برای خود فرزندان و جامعه به وجود بیاورد.

ج) بیماری‌های جسمانی و روانی و از کار افتادگی

رئیس سازمان آمار ایران تصریح کرد: همچنین هشت درصد زنان سرپرست خانوار معلول، هفت درصد دارای بیماری جسمی، ۱۴٫۵ درصد دارای بیماری روانی و ۳۰ درصد از آنها از کار افتاده هستند.

سازمان بهزیستی استان تهران با همکاری معاونت پژوهشی دانشگاه علوم بهزیستی و توانبخشی ب روی ۱۴۰ زن سرپرست خانوار تحت پوشش بهزیستی تحقیقاتی را انجام داده و سلامت روانی آنها را با ۴۰ زن که در پشت نوبت حمایت بوده اند مقایسه کرده اند. نتیجه تحقیقات نشان می‌دهد که زنانی که تحت پوشش نبوده اند نسبت به زنانی که تحت پوشش بهزیستی بوده اند از سلامت روان بد

تری برخوردار بوده و افسردگی در آنها بیشتر بوده است. (euronews.ir)

د) فقر و پایین بودن پوشش‌های حمایتی
بر پایه یافته‌های یک مطالعه میدانی درباره چهار هزار و ۲۸۰ زن سرپرست خانوار در مراکز پنج استان کشور، بررسی شاخص‌های توسعه فقر و معیارهای توانایی وابسته به جنسیت ضروری است. اطلاعات به دست آمده حاکی از فقر شدید زنان است. شاخص فقر انسانی زنان سرپرست خانوار رقمی معادل ۰.۵۲۷ است که در مقایسه با همین شاخص در کل کشور که برابر با ۰.۱۹۳ می‌باشد وضعیت حادی را نشان می‌دهد. (ستاره فروزان و بیگلریان، ۱۳۸۲)

مهمترین نهادهایی که مطابق قانون، وظیفه حمایت از زنان سرپرست خانوار را به عهده دارند سازمان بهزیستی و کمیته امداد امام خمینی (ره) است. البته سایر نهادها و سازمان‌ها مانند تامین و رفاه اجتماعی و وزارت کار نیز در این رابطه وظایفی دارند. طبق آمار گزارش شده از سوی رئیس مرکز آمار ایران، در مجموع ۴۶ درصد زنان سرپرست خانوار تحت پوشش نهادهای حمایتی شامل کمیته امداد، بهزیستی، بنیاد شهید، شهرداری و... هستند.

مبلغ مستمری برای زنان بدون فرزند از سوی سازمان بهزیستی ۳۲ هزار تومان و برای زنان سرپرست خانوار ۵ نفر و بیشتر مبلغ ۶۰ هزار تومان است. ۴۶ درصد از زنان سرپرست خانوار تحت پوشش نهادهای حمایتی هستند. این اظهارات رئیس مرکز آمار ایران در حالی است که از مجموع دومیلیون و ۵۰۰ هزار زن سرپرست خانوار، ۴۵۰ هزار نفر شاغل، یک میلیون نفر تحت پوشش کمیته امداد امام خمینی (ره)، ۱۷۶ هزار نفر تحت پوشش سازمان بهزیستی و ۵۹۹ هزار نفر مستمری‌بگیر تامین اجتماعی هستند.

این یعنی ۲۵۰ هزار نفر از زنان سرپرست خانوار و فرزندانشان از هیچ حمایتی برخوردار نبوده و مددجویان بهزیستی و کمیته امداد هم مستمری حداکثر ۹۰ هزار تومانی در ماه دریافت می‌کنند. عادل آذر، رئیس مرکز آمار ایران با فاجعه‌آمیز خطاب کردن وضعیت درآمدی زنان سرپرست خانوار گفت: به طور متوسط درآمد زنان سرپرست خانوار در سال، ۹ میلیون و ۹۰۰ هزار تومان است

و بیش از ۵۰ درصد زنان سرپرست خانوار در دهک‌های یک، دو و سه قرار دارند که این آمار، بسیار نگران‌کننده است

چراکه ۸۱ درصد زنان سرپرست خانوار دهک اول بی‌سواد بوده و جمعیت خانواده‌شان بالا و میزان درآمد پایین است. (پایگاه تحلیلی خبری انتخاب entekhab.ir)

ه) بی‌سوادی و کم‌سوادی
طبق اظهارات رئیس مرکز آمار ایران، معیشت زنان سرپرست خانوار تا حد زیادی به وضعیت سواد آنها بستگی دارد. در مجموع ۵۵ درصد زنان سرپرست خانوار بی‌سواد و ۱۹ درصد تنها سواد ابتدایی دارند. در برخی استان‌ها وضعیت فاجعه‌بارتر است؛ برای مثال اکثریت زنان سرپرست خانوار استان سیستان و بلوچستان و هرمزگان بی‌سواد و یا کم‌سواد هستند. که این خود می‌تواند برای تربیت فرزندان شان تبعاتی در پی داشته باشد. از سوی دیگر فقر و بی‌سوادی دو روی یک سکه‌اند و هر گونه برنامه برای ارتقای مهارت‌ها و افزایش توانمندی زنان سرپرست خانوار مستلزم آموزش و یادگیری است. در حالی که آمارهای مربوط به وضعیت زنان سرپرست خانوار حاکی از بی‌سوادی و کم‌سوادی اکثر این زنان است.

و) مهاجرت و ترک محل زندگی و دوری از خویشاوندان

رئیس مرکز آمار ایران اظهار کرد: زنان سرپرست خانوار در گروه سنی کمتر از ۳۵ سال، بیشترین علت مهاجرت‌شان مربوط به تحصیل، جستجوی کار و بهبود شرایط زندگی است.

سختی زندگی یک زن سرپرست خانوار که در مناطق دورافتاده و جایی در نزدیکی مرزها ساکن است هر چه به سمت مرکز کشور پیش برویم کمتر و کمتر می‌شود؛ به نحوی که طبق آمارها وضع زنان سرپرست خانوار در تهران بهتر است. متوسط درآمد زنان سرپرست در تهران سالانه ۱۴/۵ میلیون تومان است؛ یعنی روزانه ۴۰ هزار تومان در حالی که این رقم برای زن سرپرست خانوار در سیستان و بلوچستان ۹ هزار تومان است. (خبرگزاری دانا ۱۹/۱۰/۹۲)

فاطمه دانشور، عضو شورای اسلامی شهر تهران با بیان اینکه مدیریت شهری نمی‌تواند در این باره

بی‌تفاوت باشد، به «فرهیختگان» می‌گوید: «چندی است که شهرداری کارگاه‌هایی با نام کوثر برای زنان سرپرست خانوار در تهران راه‌اندازی کرده است. حدود پنج هزار نفر آموزش دیده و کار کرده‌اند و در حال حاضر نیز یک هزار و ۵۰۰ نفر در مراکزی به نام کوثر تعلیم دیده‌اند و فعال هستند و ۸۰ خانه کارآفرینی در محلاتی که بیشتر در معرض آسیب‌های اجتماعی قرار دارند، دایر شده است که از آن جمله می‌توان به محله هرنندی اشاره کرد.» به گفته او این مراکز اما نتوانسته‌اند مشکلات این زنان را حل کنند؛ چراکه درآمد این زنان بسیار پایین است و عمدتاً هزینه اجاره خانه آنها را نیز تامین نمی‌کند. این در حالی است که شهرداری سالانه تنها ۱۲ میلیارد تومان به حوزه زنان اختصاص می‌دهد که این رقم در برابر مشکلاتی که امروز زنان در شهری مثل تهران با آن درگیر هستند، رقمی نیست. این در حالی است که علاوه بر زنان سرپرست خانوار، زنان بدسرپرست نیز هر روز نگران معیشت‌شان هستند و خیلی از آنها به دلیل محدودیت‌ها و مشکلات فراوانی که در روستا یا شهرستان‌هایشان با آن روبرو بوده‌اند، به کلانشهرها پناهنده شده‌اند. (سلامت نیوز، ۹۴/۹/۲۲)

بسیاری از زنان سرپرست خانوار، تهران را به‌عنوان مقصد مهاجرت خود برای دستیابی به کار و زندگی بهتر انتخاب می‌کنند. در حالی که بنا به گفته مسئولان امکانات و بودجه موجود برای حمایت از زنان قدیمی تر و ساکن تهران نیز کفایت نمی‌کند.

فیروزفر، مدیر ستاد توانمندسازی زنان سرپرست خانوار شهرداری تهران می‌گوید: مهمترین موضوع در توانمندسازی زنان سرپرست خانوار، مشاوره و مددکاری است، در واقع از مشاوره و مددکاری، نیازها احصا می‌شود. طی سال جاری با مطالعه روی زنان سرپرست خانوار به این نتیجه رسیدیم که با بررسی‌های لازم باید ردیف بودجه خاصی را در نظر بگیریم که بر اساس آن بتوانیم برخی از مشکلات عدیده آنها را حل کنیم.

وی با بیان اینکه بخشی از این زنان سرپرست خانوار از شهرستان‌ها به تهران می‌آیند و روز به روز بر تعداد آنها افزوده می‌شود، ادامه داد: هدف و اولویت ما در وهله اول رسیدگی و

توانمند سازی زنانی است که سالیان متوالی در تهران زندگی می‌کنند و در حال حاضر درگیر مشکلات زیادی شده‌اند (خبرگزاری مهر، ۲۱/۹/۹۴)

ز) ازدواج مجدد و مشکلات عاطفی و امنیتی

ازدواج مجدد از دیگر درگیری‌های این زنان است. به گزارش "ایسنا"، سالانه ۱۵۰ هزار مورد طلاق در کشور اتفاق می‌افتد و متأسفانه فقط ۱۰ درصد از زنان مطلقه به ازدواج مجدد روی می‌آورند، در حالی که ۹۰ درصد مردان دوباره ازدواج می‌کنند. آمارها نشان می‌دهد که ۹۰ درصد زنان پس از طلاق و فوت همسر هرگز ازدواج نمی‌کنند و امکان ازدواج برای مردان همسر از دست داده ۹ برابر بیشتر از زنان است. (اقتصاد آنلاین، ۹۴/۳/۹)

بدیهی است فشارهای عاطفی و اجتماعی ناشی از نداشتن همسر از جمله مشکلات زنان سرپرست خانوار است. از سوی دیگر عرف حاکم بر جامعه مانع دیگری در مسیر ازدواج زنان سرپرست خانوار است؛ چرا که این زنان عمدتاً میانسال و صاحب فرزند هستند و همین عامل مانعی در مسیر انتخاب شدن آنها به عنوان شریک زندگی است.

به نظر می‌رسد با مرگ همسر زندگی برای این زنان پایان می‌پذیرد. این زنان که مسئولیت فرزندان خود را برعهده دارند، حتی در صورت تمایل به داشتن همراه دیگری در زندگی که حق مسلم هر انسانی است، به دلیل نگرانی برای فرزندان و عکس‌العمل آنان، اغلب خود را از این امر محروم می‌کنند. تنهایی این زنان پس از فوت همسر، عکس‌العمل دیگران و سنگینی نگاه دیگران که رفتار آنان را کنترل می‌کند، مسائل و مشکلات اقتصادی در کنار این تصور که زندگی برای آنان به پایان رسیده است و امکان شروعی دوباره برای آنان به سختی متصور است، بیشترین فشار را بر این زنان وارد می‌کند.

اخیراً "طرح جامع ساماندهی زنان سرپرست خانوار" از سوی معاونت زنان ریاست جمهوری و با مسئولیت خانم شهیندخت مولاردی در دست اقدام و قرار است در صورت موفقیت در سراسر کشور اجرا شود. بر اساس این طرح یکی از راه‌های توانمند سازی بانوان تشویق آنها

به ازدواج و اهدای بسته‌های تشویقی از سوی کمیته امداد به این زنان است. این امر در صورتی امکان پذیر است که ازدواج با مشورت وزیر نظر مشاوران این نهاد صورت بگیرد. (پایگاه اطلاع رسانی کمیته امداد، ۹۴/۱۰/۱۲)

نتایج بررسی حاضر

بررسی ابعاد نظری و آماری مربوط به وضعیت زنان بد سرپرست و زنان سرپرست خانوار، گواه استواری بر پیچیدگی و درهم تنیدگی مشکلات زنان سرپرست خانوار است. همانگونه که از نظر گذشت اهم مشکلات زنان سرپرست خانوار را می‌توان به طور کلی به چند دسته تقسیم کرد:

- ۱- بیکاری و پایین بودن درآمد
- ۲- بار تکفل و نداشتن مهارت و زمان کافی برای اداره خانواده و تربیت فرزندان
- ۳- بیماریهای جسمی، روانی و از کار افتادگی
- ۴- بی سواد و کم سواد
- ۵- پایین بودن پوشش‌های حمایتی و فقر
- ۶- ازدواج مجدد و مشکلات عاطفی و امنیتی و
- ۷- مهاجرت و ترک محل زندگی

بدیهی است حل و کاهش مشکلات زنان سرپرست خانوار بدون همکاری و هماهنگی سازمان برنامه و بودجه و نهادهای خدماتی و حمایتی مانند کمیته امداد، سازمان بهزیستی، تامین و رفاه اجتماعی و وزارت کار و... ممکن نیست. مشکل زنان سرپرست خانوار در واقع مشکل جامعه است و حل آن می‌تواند به سلامت و امنیت اجتماعی کمک کند و متقابلاً سوء تدبیر و مدیریت نامناسب مشکلات این قشر رو به رشد، عواقب زیانباری برای جامعه خواهد داشت و به رشد و گسترش انواع آسیب‌های اجتماعی مانند فقر، تن فروشی، اعتیاد، افسردگی و بیماری‌های روانی و... دامن خواهد زد.

اگر در گذشته نظام سنتی حاکم بر نهاد خانواده با مولفه پیوندهای محکم میان خویشاوندان نزدیک، اهم مناسبی برای حمایت از زنان مطلقه، بیوه، بد سرپرست و دختران بزرگسال خود سرپرست به حساب می‌آمد، امروزه اما با توجه به تغییر شکل و ساختار و کارکردهای نهاد خانواده و هسته‌ای شدن خانواده و کم رنگ شدن روابط خانوادگی و خویشاوندی، نقش دولت‌ها در حمایت از زنان سرپرست خانوار پر رنگ تر شده است. در حال حاضر دولت طبق

اصول سوم، بیست و یکم و بیست و نهم قانون اساسی موظف است تعهدات خود را نسبت به فراهم ساختن شرایط زندگی سالم برای تک شهروندان و از جمله زنان سرپرست خانوار به انجام برساند.

به نظر می‌رسد هرگونه اقدام در راستای حمایت و توانمند سازی زنان سرپرست خانوار مستلزم چندپیش شرط و برداشتن چند گام اساسی است.

اول: شناسایی و دسته بندی مشکلات زنان سرپرست خانوار که نیازمند پژوهش‌ها و بررسی‌های دقیق و علمی و مبتنی بر اطلاعات جمعیتی جدید است.

دوم: دسترسی به تعریف درست و جامعی از زنان سرپرست خانوار و احصای آمار دقیق و روزآمد زنان سرپرست خانوار از سوی مرکز آمار ایران. با توجه به صحبت‌های اخیر معاونت زنان ریاست جمهوری، خانم مولاردی در خصوص ابهام در تعریف زنان سرپرست خانوار و نزدیک شدن به زمان سرشماری عمومی نفوس و مسکن در سال جاری، نیاز به ارائه یک تعریف جامع و هماهنگ از پدیده زنان سرپرست خانوار قبل از هر اقدام دیگری ضروری به نظر می‌رسد.

سوم: تدوین سیاست‌ای مناسب برای توانمند سازی و حمایت از زنان سرپرست خانوار در راستای رسیدن به حداقل‌های یک زندگی سالم خواهد بود.

چهارم: هماهنگی میان نهادهایی است که متولی رسیدگی به مشکلات و امور مربوط به زنان سرپرست خانوار هستند.

و سرانجام پنجمین قدم، تلاش برای هماهنگی با سیاست‌های توانمند سازی نهادهای بین المللی در رابطه با زنان و استفاده از کمک‌های مادی و حمایت نهادهای بین المللی است.

سایر منابع:

- ۱- مومنی زاده، ندا ۱۳۹۳ مجله اقتصادی شماره ۴۰۳، تحلیل مقایسه‌ای در خصوص زنان سرپرست خانوار
- ۲- ستاره فروزان و بیگلریان، ۱۳۸۲ مجله زن در توسعه و سیاست، زنان سرپرست خانوار: فرصتها و چالشها
- ۳- گیدنز، آنتونی ۱۳۷۸ راه سوم بازسازی سوسیال دموکراسی، منوچهر صبوری، تهران، شیرازه

کودتای ۲۸ مرداد، توقف گفتگوی ملی در باره نفت

مدیریت نفت از آغاز اکتشاف دولتی بود



■ جواد رحیم پور

مشروطه و یا نهضت تنباکو و... حاضر بودند در مورد مساله نفت کاملا غایب بودند و واکنشی به این پدیده نداشتند. از همین رو بهره برداران جهانی نفت تا پایان دولت قاجار و پهلوی اول، مانعی در برابر خود نمی دیدند.

اقتصاد ایران در عهد قاجار که در پی شکست‌های نظامی از خارجی‌ها و ناامنی‌های قومی رو به نابودی داشت، بیشتر به تولیدات کشاورزی و تجارت خارجی وابسته بود و تمرکز اصلی دولت برای کسب درآمد بر بخش‌های حمل و نقل، مالیات‌ها، تعرفه‌هایس تجارت خارجی و واگذاری امتیازات به خارجی‌ها بود. کاربرد نفت در اقتصاد قاجاری نه تزریق آن در اقتصاد ملی بلکه تامین هزینه مسافرت شاه قاجار به اروپا بود.

دولت پهلوی، نخستین دولت ایرانی است که تصمیم سرنوشت سازتری در مورد نفت در اقتصاد ایران گرفت و نفت را وارد بودجه عمومی کشور کرد.

این درآمد در دوره قاجار برای تامین مخارج خصوصی و مسافرت‌های شاه به اروپا هزینه می‌شد، اما پس از این دوره در بودجه عمومی کشور منظور شد.

با اینحال منظور از وارد کردن نفت در بودجه عمومی به معنای کاربرد آن در توسعه



ک طلای سیاه بالای جان مردم و اقتصاد ایران همزمان با کودتای امریکایی-انگلیسی ۲۸ مرداد علیه دولت ملی دکتر محمد مصدق تبلور عینی یافت. تبعات این کودتا بر اقتصاد سیاسی ایران چنان گسترده بود که ماهیت حکمروایی در ایران را دگرگون کرد و به سمت خشونت و سرکوب و ترس از عواقب توسعه سوق داد و در بهترین حالت توسعه از بالا را صرفاً دیکته کرده است. امری که به تنها سنت و بدیل برنامه ریزی در کشور تبدیل شده است و هر نوع رویکردی مغایر با آن امری موقت و در بسیاری موارد همراه با تردید محسوب می‌شود.

شگفت آورتر اهتمام نظری برخی متفکران ایرانی در پوپولیست خواندن دکتر محمد مصدق و انداختن بار کودتا به دوش او در سال‌های اخیر است. این همه نشان می‌دهد برای برخی حرکت سرمایه در مسیر خواست صاحبان قدرت و تکنولوژی چنان اهمیت دارد که کودتا و بلکه مداخله در امور حاکمیتی - سرزمینی کشورهای مستقل نیز نمی‌تواند ارزش گرایش اقتصادی آنها را کم رنگ کند. در این قاموس اساساً نه حاکمیت ملی معنا دارد و نه منافع ملی مفهوم می‌یابد.

سرنوشت و ماهیت کودتای ۲۸ مرداد ارزشی به مراتب بیشتر از ارقام و اعداد اقتصادی دارد. زیرا این کودتا، با تحول در حکمروایی، کار بست اقتصاد سیاسی ایران و به کارگیری اعداد و ارقام اقتصادی را در روندی بازگونه قرار داد و توسعه‌ای نامتعادل در جغرافیایی کشور مستقر ساخت. از سوی دیگر با گستردن بساط فساد اقتصادی و سیاسی دستاوردهای نهضت مشروطه را نیز به طور کامل بر باد داد و سلطنت رانتهی و نفت محور را پایه گذاری کرد.

اکنون سوال این است که گفتگوی ملی در باره نفت چه بود و چگونه خاتمه یافت؟

نفت در اقتصاد ایران:

اولینچه نفت ایران در سال ۱۲۸۷ش/۱۹۰۸م در مسجد سلیمان بهره‌برداری شد. بهره‌برداری از نخستین چاه نفت در ایران همزمان با حکومت قاجار در ایران بود. این سلسله آمادگی ورود به عرصه مدیریت نفت را نداشت و بهره‌برداری

از نفت تغییری در ماهیت و ساختار اقتصادی حکومت قاجار ایجاد نکرد. اما آنچه اهمیت دارد این است که به هر روی تصمیم‌گیری در مورد نفت همچون سایر قرار دادهای مهم دوره قاجار در اختیار دولت بوده است. به بارت دیگر نیروهای سیاسی و اقتصادی که در صحنه نهضت

امتیاز رویتر:

در سال ۱۸۷۲ م برابر با ۱۲۵۱ هجری خورشیدی در زمان ناصرالدین شاه، حق استخراج کلیه معادن ایران و از جمله نفت طی امتیازنامه‌ای به بارون دورویتر بازرگان انگلیسی واگذار شد، اما تاخیر وی در عملی کردن مفاد قرار داد، باعث لغو حق انحصاری وی شد.

امتیاز دارسی:

با گذشت حدود سه دهه از قرارداد رویتر شاهد نخستین قرارداد اجرایی صنعت نفت در ایران هستیم.

ژاک دمورگان، باستان شناس فرانسوی که در شوش به دنبال تمدن گمشده عیلام بود برای اولین بار تئوری وجود نفت در خاورمیانه و به ویژه ایران را مطرح کرد.

او در سال ۱۸۹۲ در مقاله‌ای به نام «اخبار معادن» اعلام کرد که طبقات نفت در جنوب غربی ایران وجود دارد. ادوارد کوت، نماینده رویتر در ایران در سال ۱۹۰۰ نسبت به نظر دمورگان نظر مثبت نشان داد و ویلیام ناکس دارسی بازرگان مشهور را از طریق چندین واسطه به دولت ایران معرفی کرد.

سرشت و ماهیت کودتای ۲۸ مرداد

ارزشی به مراتب بیشتر از ارقام و اعداد اقتصادی دارد. زیرا این کودتا، با تحول در حکمروایی، کار بست اقتصاد سیاسی ایران و به‌کارگیری اعداد و ارقام اقتصادی را در روندی بازگونه قرار داد و شبه توسعه‌ای نامتعادل در جغرافیایی کشور مستقر ساخت. از سوی دیگر با گستردن بساط فساد اقتصادی و سیاسی دستاوردهای نهضت مشروطه را نیز به‌طور کامل بر باد داد و سلطنت رانتهی و نفت محور را پایه‌گذاری کرد

نامتعادل در جغرافیایی کشور مستقر ساخت. از سوی دیگر با گستردن بساط فساد اقتصادی و سیاسی دستاوردهای نهضت مشروطه را نیز به‌طور کامل بر باد داد و سلطنت رانتهی و نفت محور را

پایه‌گذاری کرد

ادامه کار منصرف شد. بانک شاهنشاهی ایران پس از کسب امتیاز استخراج معادن، حقوقی را که برای بهره برداری معادن داشت به یک شرکت انگلیسی موسوم به شرکت معادن ایران در ازای دریافت صدو پنجاه هزار لیره انگلیسی واگذار کرد.

زیر ساخت‌های اقتصادی نبود و این بودجه در خدمت بودجه نظامی قرار گرفت. همچنانکه مشهور است خط آهن سراسری با وضع مالیات اضافی بر مصرف قند احداث شد.

در تمام این رویدادها، جامعه مدنی و نیروهای سیاسی ایران واکنشی نداشتند. مدیریت نفت از آغاز دولتی بود و دکتر محمد مصدق نقشی در دولتی کردن نفت نداشت.

قراردادهای نفتی تا قبل از کودتای ۲۸ مرداد: قبل از ملی شدن صنعت نفت، توجه به منابع معدنی و نفتی ایران در قالب قراردادهای بلند مدت از ماهیتی استعماری برخوردار بود. عقد این نوع قراردادها نشان می‌داد که حاکمان آن روز ایران درکی از تحولات جهان و حاکمیت ملی نداشتند و تنها مرز را در بهترین حالت در زمره حاکمیت سرزمینی می‌پنداشتند. نکته جالب، فعالیت پادشاهان قاجار در حوزه نفت و پاسخ سریع به درخواست شرکت‌های خارجی (انگلیسی) برای استخراج معادن و به‌ویژه نفت است.

در دوره قاجار سه امتیاز نفتی دالکی، رویتر و دارسی منعقد شد. دو امتیاز نخست به سرانجامی نرسید و امتیاز دارسی به کشف نفت منجر شد. به همین علت چاه مسجد سلیمان به‌عنوان اولین چاه نفت ایران ثبت شد. در حالی که قبل از آن چاه‌هایی در دالکی و قشم حفر شده بود.

امتیاز دالکی:

پنج سال پیش از واگذاری امتیاز استخراج معادن نفت به رویتر در سال ۱۸۸۳ میلادی و ۱۲۶۲ شمسی یک شرکت انگلیسی به نام شرکت هوتز، امتیاز استخراج نفت را در حوضه دالکی واقع در کرانه خلیج فارس نزدیک بندر بوشهر از دولت ایران گرفت که به امتیاز دالکی معروف شد. این شرکت اولین چاه نفت را هم در حوضه دالکی حفر کرد، اما این چاه آنچنان عمیق نبود و به نفت نرسید. علاوه بر این زمین شناسان این شرکت در سمنان، دالکی و جزیره قشم به کاوش پرداختند و چاه‌هایی در دالکی و قشم به عمق ۲۷۰ و ۲۵۰ متر حفر کردند اما تلاش آن شرکت نیز به سبب محدود بودن ذخیره سفره نفتی به نتیجه نرسید.

این شرکت به واسطه عدم استطاعت مالی از



این عکس در موزه تاریخ آمستردام در کشور هلند با ذکر تاریخ و نام دالکی که در زیر عکس آمده موجود است و سندی معتبر بر وجود اولین چاه نفت ایران در استان بوشهر، شهرستان دشتستان، شهر دالکی.

قبول و مقامات دولت را وادار به تصویب آن کرد. مجلس شورای ملی نیز به اتفاق آرا آن را تصویب کرد.

در این قرارداد شرکت نفت ایران و انگلیس همچنان به اکتشاف و استخراج و فروش منابع نفتی ایران، بدون هیچ الزامی به ارائه صورت عملکرد به دولت ایران ادامه می‌داد. مدت قرارداد ۶۰ سال (۱۹۹۲) تعیین شد.

بانک جهانی در گزارش خود به هنگام مقایسه این دو قرارداد خیلی بی‌پرده و بدون ملاحظه سخن می‌گوید: «مقایسه شرایط این دو قرارداد و دستکاری واضح شرکت در گزارش مالی سال ۱۹۳۱ ثابت می‌کند که قرارداد سال ۱۹۳۳ از لحاظ اقتصادی منطقی و به سود ایران نبود. با در نظر گرفتن همه جوانب، مطلوبیت امتیاز جدید برای ایران به وضوح کمتر از امتیاز داری بود.»

البته قابل ذکر است برخی مخالفان داخلی ملی شدن صنعت نفت علیرغم گزارش بانک جهانی همچنان بر طبل ارجحیت قرارداد ۱۹۳۳ به قرارداد داری می‌کوبیدند. محتوی انتقادات مخالفان ملی شدن صنعت نفت بر مفاد قرارداد و نه نتایج قرارداد است.

جرقه گفتگوی ملی شدن صنعت نفت

دو قرارداد داری و ۱۹۳۳ از نظر بیلان، زیان اقتصادی برای ایران در پی داشتند. این زیان در قرارداد داری محصول و ناشی از محتوی قرارداد و کاستی‌های روش محاسبه حق الامتیاز ایران بود و در قرارداد ۱۹۳۳ با وجود بهبود نسبی در روش محاسبه حق الامتیاز به دلیل تسلط طرف انگلیسی بر کلیه مراحل اکتشاف، بهره‌برداری و فروش و ارائه بیلان‌های صوری به حکومت وقت ایران، اسباب زیان اقتصادی ایران را از معاملات نفت فراهم ساختن.

نخستین اختلاف: قرارداد داری:

به‌طور خلاصه در قرارداد داری پس از کشف نفت در مسجد سلیمان، داری نخستین شرکت را در سال ۱۹۰۳ تاسیس کرد، ولی در سال ۱۹۰۹ شرکت نفت ایران و انگلستان تمام حقوق و تعهدات شرکت اولیه را خریداری کرد. در اجرای این قرارداد و به منظور تسلط کامل انگلستان بر مساله نفت ایران، نخست دولت انگلستان در سال ۱۹۱۴ میلادی بخشی از سهام شرکت نفت ایران و انگلستان را خریداری

ملی شدن صنعت نفت یک گفتگوی تمام عیار ملی در باره مبرم‌ترین مسائل خود بود و در سایه اتحاد نیروها به ثمر نشست

پس از مشروطه و تدوین قانون اساسی، دادن هر نوع امتیاز به تصویب مجلس نیاز داشت، مجلس اول مشروطه به بحث درباره قرارداد داری پرداخت اما نه امتیاز نفت داری را تایید کرد و نه آن را رد نمود.

قرارداد داری پس از ۳۰ سال به دلیل اختلافاتی که مابین ایران و طرف انگلیسی پیش آمد از طرف دولت ایران لغو شد و پس از ارجاع به جامعه ملل، طرفین از طرح دعوی صرف‌نظر کردند. متأسفانه پرونده برخی توافقات حل اختلاف قرارداد داری قبل از ارجاع به جامعه ملل توسط رضا خان سوزانده شد و مدارک مهمی از اعاده حق ملت ایران در ملی شدن صنعت نفت از بین رفت.

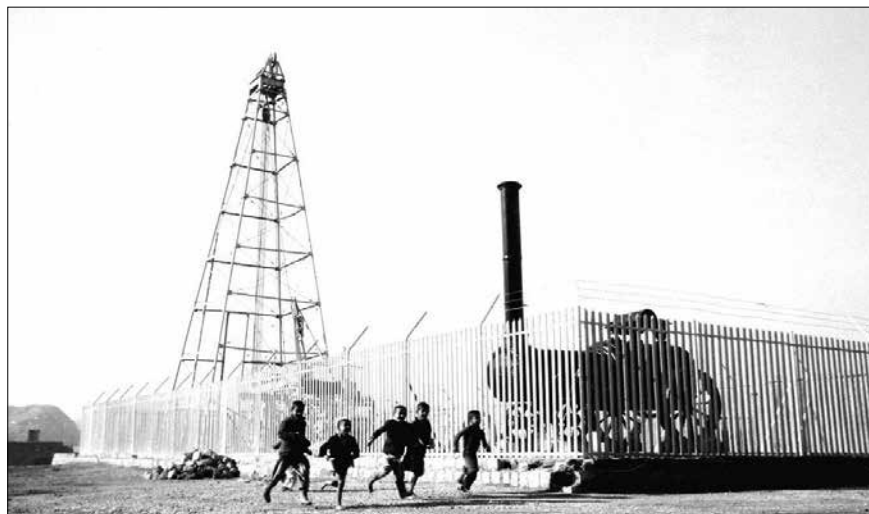
قرارداد ۱۹۳۳:

موافقت‌نامه داری در سال ۱۹۳۳ (۱۳۱۲ش) جای خود را به قرارداد ۲۶ ماده‌ای جدیدی داد که به قرارداد ۱۹۳۳ موسوم شد. این قرارداد بین دولت ایران و شرکت نفت ایران و انگلیس بود که در دوره رضاشاه پس از الغای قرارداد داری و عملاً برای تمدید مدت آن قرارداد منعقد شد.

شخص رضاشاه پس از مذاکره با سر جان کدمن، رئیس شرکت نفت ایران و انگلیس و هور سفیر بریتانیا در ایران این قرارداد را

بدین منظور ویلیام ناکس داریسی سرمایه‌دار انگلیسی در سال ۱۹۰۱ م برابر با ۱۲۸۰ هجری خورشیدی نمایندگانی جهت امضای قرارداد نفتی و دریافت امتیاز از ایران به تهران گسیل داشت. داریسی از سال ۱۹۰۰ تا ۱۹۰۱ طی ملاقات‌های زیاد با سر تیپ کتابچی خان نماینده عالی ایران در پاریس، امین السلطان صدر اعظم و سرانجام مظفرالدین شاه و پرداخت ۵۰ هزار تومان رشوه به صدر اعظم مقدمات بسته شدن قرارداد را چید.

در نهایت قرارداد داری در ۲۱ مه ۱۹۰۱ م به امضای دو طرف رسید. از طرف ایران مظفرالدین شاه، امین السلطان، میرزا نصرالله مشیرالدوله و مهندس الممالک (نظام‌الدین غفاری) قرارداد را امضا کردند. براساس این قرارداد، امتیاز استخراج و بهره‌برداری از نفت در سراسر ایران به استثنای ایالات شمالی شامل گیلان، مازندران، گرگان، خراسان و آذربایجان برای مدت ۶۰ سال به داریسی واگذار شد. حذف مناطق شمالی ایران از چارچوب قرارداد برای پیشگیری از عکس عمل و یا مخالفت روس‌ها انجام شده بود. همچنین بر اساس این قرارداد داریسی متعهد شد ظرف دو سال، شرکت و یا شرکت‌هایی برای بهره‌برداری از این امتیازات تاسیس کنند و سالیانه مبلغ ۲۰ هزار لیبره وجه نقد و معادل همین مبلغ از سهام شرکت و نیز ۱۶ درصد از منافع خالص خود را به دولت ایران بپردازد. شرکت نفت داریسی پس از هفت سال، سرانجام در ۲۶ مه ۱۹۰۸ م در منطقه مسجد سلیمان به نفت رسید. با این حال از آنجا که



کرد و متعاقباً قراردادی بین شرکت نفت ایران و انگلستان و دولت انگلستان بسته شد و عملاً انگلستان تمام شرکت را در اختیار گرفت. با عقد این قرارداد عملاً کنترل ایران بر بهره برداری و فروش نفت به طور کامل از بین رفت. تعهدات شرکت در مقابل دولت به شرح زیر بود:

- ۱- دولت ایران بابت حق امتیاز، شانزده درصد سود خالص سالیانه را افزون بر دو هزار تومان دریافت می کرد.
- ۲- صاحب امتیاز از دادن مالیات به زمین، ماشین آلات و فرآورده های نفتی که صادر می کرد معاف بود.
- ۳- پس از انقضای قرارداد، دارنده امتیاز موظف بود تمام ماشین آلات را رایگان به دولت ایران تحویل دهد.
- ۴- اختلافات احتمالی باید به حکمیت ارجاع می شد.

به طور کلی، عواملی را که موجب لغو امتیاز داری و تصویب قرارداد ۱۹۳۳ شد به دو دسته می توان تقسیم کرد:

الف- با وجودی که در جریان جنگ جهانی اول، دولت انگلستان از قرارداد بیشترین سود و استفاده را برد، ولی از این سود نه تنها کشور ایران بهره مند نشد، بلکه متضرر نیز شد. حق امتیاز دریافتی دولت ایران از شرکت نفت ایران و انگلستان در سال های ۱۹۱۴ تا ۱۹۱۸، ششصد هزار لیره استرلینگ بود که از این مقدار دولت انگلستان به بهانه خرابکاری در لوله های نفت که در همان برهه زمانی، هنگام جنگ جهانی اول توسط عوامل آلمانی صورت گرفته بود، از ایران ششصد و چهارده هزار لیره استرلینگ غرامت درخواست کرد. (یکصد هزار لیره برای تعمیر و پانصد و چهارده هزار لیره برای رفع شرکت طی چند ماه دوره تعمیرات) برای رفع اختلافی که میان دولت ایران و شرکت نفت در این باره به وجود آمده بود، رئیس هیات مدیره شرکت نفت ایران و انگلستان، جان کدمن، سفری به تهران کرد. در این سفر توافق هایی حاصل شد، ولی اختلاف هایی نیز باقی ماند.

ب- دومین اختلافی که موجب لغو همه توافقی ها شد و زمینه را برای صدور قرارداد ۱۹۳۳ فراهم آورد، انتشار بیان سال ۱۹۳۱

در تهران بود.

در ۱۷ مرداد ۱۲۹۸ خورشیدی برابر با ۹ اوت ۱۹۱۹ میلادی، قرارداد میان دولت های ایران و بریتانیا با امضای وثوق الدوله و سر پرسی کاکس بسته شد.

امضاکنندگان و معدود مدافعان قرارداد با توجیه نجات کشور از نابودی با توسل به دولتی قدرتمند، قرارداد را محرمانه به امضا رساندند.

بر اساس این قرارداد تمامی امور کشوری و لشکری ایران زیر نظر مستشاران انگلیسی و با مجوز آنان صورت می گرفت. این قرارداد شامل دو قسمت است که هر کدام جداگانه به امضا رسید. پیمان نخست که عنوان رسمی آن «قرارداد نظامی و سیاسی میان ایران و بریتانیا» است از یک دیپاچه و شش ماده تشکیل می شود و قرارداد دوم دارای چهار ماده است. ماده اول قرارداد اصلی (قرارداد سیاسی و نظامی) به طور رسمی اعلام می دارد که «دولت بریتانیای کبیر به صریح ترین بیانی که ممکن است، قولی را که در گذشته به کرات به دولت ایران داده است باردیگر به موجب این قرارداد تایید کرده و برعهده می گیرد که استقلال و تمامیت ارضی ایران را محترم بشمارد.

تصویب این قرارداد مغایر با قانون اساسی مشروطه بود و در مجلس شورای ملی و بیرون مجلس با چالش جدی روبرو شد. افرادی چون مشیرالدوله پیرنیا، حاج امام جمعه خوبی، ممتازالدوله، محمود افشار یزدی، حاج میرزا یحیی دولت آبادی، عبدالله مستوفی، محمدعلی فروغی، مستوفی الممالک و بسیاری دیگر نهضت ضد قرارداد را که منتهی به لغو قرارداد شد راه انداختند.

سید حسن مدرس از مخالفان قرارداد در مجلس شورای ملی گفت: «مثلاً آمدند قرارداد درست کردند. دستی از غیب بیرون آمد و بر سینه نامحرم زد. هرچه کردند نشد.»

دکتر محمد مصدق بعداً در سخنان خود در مجلس شورای ملی (دوره ششم) در مخالفت با کابینه مستوفی الممالک که حسن وثوق الدوله وزارت دادگستری اش را برعهده داشت در ارتباط با قرارداد ۱۹۱۹ می گوید: «... ایشان (وثوق الدوله) برخلاف نص صریح این ماده، قراردادی را که با انگلیسی ها بسته بودند پیش از آنکه به تصویب مجلس برسانند، به معرض

مقایسه شرایط تصویب قرارداد

کنسرسیون مباحثه قراردادهای نفتی قبل،

نشان می دهد که کودتای ۲۸ مرداد، پایان

گفتگوی ملی در باره نفت بود و سرنوشت

این طلای سیاه در دست دولت متمرکز شد

شرکت نفت ایران و انگلستان در ژوئن ۱۹۳۲ (خرداد ۱۳۱۱) بود که در این سند حق امتیاز ایران به میزان فاحش کاهش یافته بود. (۲۵ درصد سال ۱۹۳۰). بعد از اعلان این سند، دولت از تصویب قراردادی که با کدمن تنظیم شده بود خودداری کرد و از لندن نماینده ای برای توضیح درخواست کرد ولی پاسخی دریافت نشد. پرونده قرارداد حل اختلاف با کدمن توسط شخص رضا شاه پهلوی سوزانده شد و یا تظاهر به سوزاندن کرد ولی به هر حال این پرونده به عنوان یکی از مهم ترین مدارکی که دکتور مصدق برای دفاع از ملی شدن نفت در دادگاه لاهه لازم داشت، در اختیار وی نبود. قابل ذکر است طی گذشت ۳۰ سال از انعقاد قرارداد داری، درحالی که تولید نفت ایران از ۴۳ هزار تن در سال به نزدیک شش میلیون تن رسیده بود، فقط طی چهار سال درآمد ایران بیش از یک میلیون لیره استرلینگ بود و طی یک دوره بیست ساله از ۱۲۹۱۵ تا ۱۳۱۰ شش متوسط دریافتی ایران سالانه نزدیک به هشتصد هزار لیره استرلینگ بود. [۹] همین موضوع باعث شد که در سال ۱۳۱۱/ش/۱۹۳۱م ایران الغای امتیاز نفت داری را به مدیر شرکت نفت ایران و انگلیس اعلام کند.

قرارداد ۱۹۱۹:

جنگ جهانی دوم با پیروزی متفقین پایان یافته بود، اما هنوز کابینه جنگ در بریتانیا بر سر کار بود. بریتانیا برای جلوگیری از نفوذ شوروی و کمونیسم، تصمیم گرفت ایران را به عنوان کشوری حائل درآورد. بر پایه تلاش های جورج کرزن که در آن هنگام کارشناس برجسته امور شرق (خاصه ایران) در وزارت امور خارجه بریتانیا بود، در ۳۰ دسامبر ۱۹۱۸ برابر با ۹ دی ۱۲۹۷ خورشیدی، کمیته خاوری کابینه بریتانیا پذیرفت که گفتگویی برای بسته شدن قراردادی تازه با ایران آغاز شود. مأمور این مذاکره، پرسی کاکس وزیر مختار بریتانیا

۱۹۳۳، ایران را تقریباً از یک هزار و ۲۰۰ میلیون دلار درآمد محروم کرد. برای درک بهتر بزرگی این پول کافی است به خاطر بیاوریم که کل بودجه ایران در سال ۱۹۲۵ فقط ۲۰ میلیون دلار بوده است.

البته بلافاصله در این گزارش خاطر نشان شده است که ضرر و زیان ایران [از قرارداد ۱۹۳۳] به مراتب بیشتر از ۱/۲ میلیارد دلار بوده است؛ زیرا مبلغ مزبور بر اساس گزارش‌های مالی منتشر شده برآورد شده است.

از تقسیم داخلی ۱۹۰۷ تا تقسیم نفتی ایران در سال ۱۹۰۷ روسیه و انگلستان ایران را به سه محدوده نفوذ مناطق شمالی، منطقه بی طرف مرکزی و منطقه جنوبی تقسیم کردند. این تقسیم بندی در نهایت با شکست روبه رو شد. بعد از جنگ جهانی دوم بار دیگر موقعیت تقسیم نفتی ایران فراهم شد. انگلستان از قبل نفوذی کامل بر صنعت نفت ایران داشت. دولت آمریکا نیز پیشنهاد انحصار امتیاز نفت جنوب شرقی را داد و دولت روسیه نیز به دنبال امتیاز نفت شمال بود.

تحقق چنین رویایی در واقع بازسازی قرارداد ۱۹۰۷ در شکلی تازه بود.

مساله «امتیاز نفت شمال» زمینه ساز یکی از جدی ترین بحران‌های مجلس چهاردهم و حتی کشور شد. سال ۱۳۱۲ش در امتیاز داری، بعد از ماه‌ها گفتگو و کشمکش میان حکومت رضاشاه و شرکت نفت، تجدید نظر و این قرارداد با عنوان «قرارداد ۱۹۳۳» اجرا شد؛ از این رو مساله نفت در عمل از جرگه مباحث و ملاحظه‌های سیاسی و اقتصادی خارج شد.

چگونگی طرح امتیاز نفت شمال

در اسفند ۱۳۲۲ دو هیئت انگلیسی و آمریکایی از سوی «شرکت نفت سوکونی - واکيوم»، «سینکلر آمریکایی» و «شرکت رویال داچ شل انگلیسی - هلندی» به تهران آمدند و هر دو، امتیاز نفت را در ناحیه‌های جنوب شرقی ایران درخواست کردند. مذاکره‌ها و حتی حضور نمایندگان مزبور در تهران، محرمانه مانده بود و جز چند نفر از مقام‌های بلند پایه دولت، کسی از گفتگوهای «ساعده» با آنان اطلاعی نداشت. تا اینکه در مجلس از دولت سوال شد و «دکتر رادمنش»، سخنگوی فراکسیون حزب

تخصیص این ۴۲۲ میلیون دلار سود در سال ۱۹۵۰ می‌خوانیم؛ مالیات بر درآمد در بریتانیا، ۱۴۲ میلیون دلار؛ ذخایر و منقول به حساب، ۲۱۵ میلیون دلار؛ حق الامتیاز، ۴۵ میلیون دلار؛ و کل سود سهام، ۲۰ میلیون دلار. دوباره متذکر می‌شویم که این آمار و ارقام شامل سود فعالیت شرکت‌های تابعه نمی‌شود. سود این شرکت‌ها انتشار نمی‌یابد و به همین دلیل اطلاعاتی در مورد آنها در دست نیست. گزارش مالی شرکت نفت انگلیس و ایران کسانی را که با رویه‌های حسابداری آن آشنا نیستند کاملاً به اشتباه می‌اندازد. سود [تقریباً] ۳۷۰ میلیون دلاری شرکت پس از پرداخت حق الامتیازها که در گزارش مالی سال ۱۹۵۰ آمده است شامل سود شرکت‌های تابعه و وابسته نمی‌شود. علاوه بر این با توجه به میزان تخفیف در نظر گرفته شده برای وزارت دریاداری انگلستان به موجب قرارداد تامین سوخت و اینکه این تخفیف در واقع برای انتقال سود به دولت بریتانیا و شرکت‌های تابع شرکت نفت انگلیس و ایران داده شده بود و همچنین پنهان کردن سود با وارد کردن هزینه‌های غیر واقعی استهلاک، آمار و ارقام فوق کمتر از واقع هستند.

تهیه کنندگان گزارش بانک جهانی سپس سعی می‌کنند مبالغی را که انگلیس از ایران دریغ کرده بود مشخص کنند. از سال ۱۹۱۱ تا ۱۹۵۱ کل سودی که در گزارش‌های مالی شرکت قید شده بود بالغ بر پنج هزار میلیون دلار بود. به موجب امتیاز داری باید ۱۶ درصد سود (یعنی ۸۰۰ میلیون دلار) به ایران پرداخت می‌شد. سهم ۱۰ درصدی ایران از مالکیت شرکت، یعنی سهم ۱۰ درصدی آن از سود ناخالص سهام، با محافظه کاری تمام نزدیک به ۲۵۰ میلیون دلار برآورد شد؛ و در آخر، اعمال ۱۵ درصد مالیات بر درآمد در ایران در دوره مربوطه بود که دیون مالیاتی شرکت را به ۶۰۰ میلیون دلار می‌رساند. بدین ترتیب، کل پرداخت‌ها به ایران باید بالغ بر ۱۶۵۰ میلیون دلار می‌شد؛ ولی بین سال‌های ۱۹۱۱ تا ۱۹۵۱ عملاً فقط ۴۵۰ میلیون دلار به ایران پرداخت شد. در گزارش فوق آمده است که «شرکت با عدم حسن نیت و طفره رفتن از تعهداتش به موجب امتیاز داری و همچنین مهندسی کردن جایگزینی آن با قرارداد نامناسب سال

اجرا گذاشتند... ای نمایندگان مجلس، چشم ملت ایران سیاه شد، بس که از بعضی رجال این مملکت خطاکاری و خیانت دید. ای برگزیدگان ملت، همان چشم‌ها از انتظار سفید شد از بس که محاکمه رجال خائن و وطن فروش را ندید.» این قرارداد در سایه قراردادهای نفتی، موقعیت ایران را در مسیر پیچیدگی‌های ژئوپلیتیک قرارداد و از یک سو چهره‌های ملی ایران را نسبت به حاکمیت ملی ایران حساس و از دیگر سو رقابت قدرت‌های خارجی در ایران را دچار تحول کرد.

زیان در قرارداد ۱۹۳۳:

غارت ایران برابر بود با سودهای کلان برای شرکت نفت انگلیس و ایران (که از سال ۱۹۳۵ به این سو به Anglo-Iranian Oil Company تغییر نام داده بود.)

در طول هجده ساله که شرکت در چارچوب قرارداد سال ۱۹۳۳ مشغول به فعالیت بود، قیمت فرآورده‌های نفتی بین ۲۰۰ تا ۳۰۰ درصد افزایش یافت، بانک جهانی برای نشان دادن نقض نظام‌مند قرارداد سال ۱۹۳۳، سیاست شرکت نفت انگلیس و ایران در پرداخت سود سهام را مثال می‌آورد. شرکت به منظور جبران نرخ ثابت ۴ شیلینگ به ازای هر تن نفت برغم افزایش قیمت نفت، متعهد شده بود که مبلغی برابر با ۲۰ درصد سود سهام تقسیم شده شرکت، یعنی بیش از ۶۲۱/۲۵۰ لیره به ایران بپردازد. طبق گزارش‌های مالی شرکت، سود آن از ۲۴ میلیون دلار در سال ۱۹۳۳ به ۴۲۲ میلیون دلار در سال ۱۹۵۰ رسید. برغم افزایش هنگفت سود شرکت، سود سهام آن فقط ۱۵ میلیون دلار افزایش یافت؛ بدین معنی که سهم ایران در هر سال کمتر از ۳ میلیون دلار بود. تهیه کنندگان گزارش بانک جهانی نیز همان نتیجه‌ای را گرفته‌اند که هر کس دیگری می‌گرفت: «شرکت به وضوح از تعهدات خود در چارچوب این ترتیبات طفره رفت تا پرداخت حق الامتیاز را به حداقل ممکن برساند.» در گزارش بانک جهانی بارها آمده است که گزارش سود ۴۲۲ میلیون دلاری «شامل کل سودهای شرکت نمی‌شود، زیرا ۵۹ شرکت توزیع [مواد نفتی] تابع شرکت و شرکت‌های وابسته دیگر را که خارج از بریتانیا فعالیت می‌کنند در بر نمی‌گیرد.» در ارتباط با

توده اعلام کرد که با دادن امتیاز به دولت‌های خارجی، به طور کلی مخالفیم.

به محض اینکه شوروی‌ها از طریق عوامل خود از مذاکرات نفت آگاه شدند، آنها نیز دست به کار شدند و در شهریور ۱۳۲۳، هیاتی را به ریاست «سرگنی کافتارادزه»، معاون وزارت خارجه شوروی به تهران فرستادند تا امتیاز نفت شمال را درخواست کند. وی پس از ملاقات با نخست‌وزیر و جلب نظر مساعد وی، به شمال رفت تا قسمت‌های نفت خیز آن مناطق را بررسی کند و در بازگشت، درخواست امتیاز استخراج نفت را در بعضی از استان‌های شمالی ایران به دولت داد.

واکنش دولت ساعد به دادن امتیاز به شوروی ۲۷ شهریور ۱۳۲۳ نخست‌وزیر ساعد در یک سخنرانی به صورت رسمی نظر خود را درباره اعطای امتیاز اعلام داشت و پس از ذکر تاریخچه‌ای از پیشنهادهای رسیده و اقدام‌های دولت، اظهار کرد که در جریان مذاکره با کمپانی‌های انگلیسی و آمریکایی برای حفظ منافع عالی کشور در حال و آینده، در جلسه ۱۱ شهریور ۱۳۲۳ هیات وزیران تصمیم گرفته شد که پیش از روشن شدن اوضاع اقتصادی و مالی دنیا و استقرار صلح عمومی، مطالعه اعطای هیچ گونه امتیاز خارجی ضروری نیست. بعد از سخنرانی ساعد در مجلس شورای ملی، روز دوم آبان کافتارادزه یک کنفرانس مطبوعاتی در محل سفارت بزرگ شوروی تشکیل داد و اظهار داشت: «... دولت اتحاد جماهیر شوروی در نظر دارد امتیاز نواحی آذربایجان شمالی و گیلان و مازندران و قسمتی از ناحیه سمنان و چند ناحیه از خراسان شمالی (شمال قوچان) را تحصیل کند.»

واکنش حزب توده و مصدق به امتیاز نفت شمال

پنجم آبان ۱۳۲۳ حزب توده ایران با همکاری «شورای متحده مرکزی کارگران» و تحت حمایت سربازان شوروی، جلسه‌های بسیاری در تهران تشکیل داد و تظاهراتی علیه ساعد و شهردار تهران در خیابان‌های پایتخت به راه انداخت.

ساعد ناگزیر در مجلس، توضیحاتی درباره مذاکرات شرکت‌های خارجی داد و پس از او

دکتر مصدق، نماینده نخست تهران با توجه به موقعیت کشور و کلیه جریان‌ها، سخنرانی مفصل و مشروحی درباره امتیاز نفت کرد و در پایان آن، طرح قانونی را عنوان کرد که به امضای عده‌ای از نمایندگان رسیده بود که آن طرح تصویب شد.

طرح تصویب‌شده به این شرح است: «ماده اول: هیچ نخست‌وزیر و وزیر و اشخاصی که کفالت از مقام آنها و یا معاونت می‌کنند، نمی‌توانند راجع به امتیاز نفت از هیچ‌یک از نمایندگان رسمی و غیررسمی دول مجاور و غیر مجاور یا نمایندگان شرکت‌های نفت و هر کس غیر از اینها مذاکراتی که اثر قانونی دارد، بکنند یا اینکه قراردادی امضا نمایند. ماده دوم: نخست‌وزیران و وزیران می‌توانند برای فروش نفت و طرزی که دولت ایران معادن نفت خود را استخراج و اداره می‌کند، مذاکره نمایند و از جریان مذاکرات باید مجلس شورای ملی را مستحضر نمایند. ماده سوم: متخلفین از مواد فوق به حبس مجرد از سه تا هشت سال و انفصال دائمی از خدمات دولتی محکوم خواهند شد. ماده چهارم: تعقیب متخلفین از طرف دادستان دیوان کشور محتاج به این نیست که مجلس شورای ملی آنها را تعقیب نموده باشد و اجازه بدهد؛ دادستان مزبور وظیفه دارد که متخلفین از این قانون را بر طبق محاکمه وزراء مصوب ۱۶ و ۲۰ تیرماه ۱۳۰۷ تعقیب نماید.» دکتر مصدق در مجلس تاکید داشت که امتیاز جدیدی درباره نفت داده نشود و از سیاست موازنه منفی پیروی شود و چون دولت انگلیس، نفت جنوب را در اختیار داشت، از این نظریه استقبال می‌کرد. آمریکا نیز برای اینکه شوروی به نفت ایران دست نیابد، پذیرفته بود که فعلاً از گرفتن امتیاز دست نگه دارد و مجلس چهاردهم محل برخورد سیاست‌های شوروی، انگلیس و آمریکا شد و مصدق و سیدضیاء در مقابل هم قرار گرفتند.

از این زمان به بعد، شوروی‌ها نقشه جدیدی برای به دست آوردن نفت شمال ایران طرح کردند و آن، به وجود آوردن مساله آذربایجان بود.

فرایند سیاسی ملی شدن صنعت نفت

قبل از ملی شدن صنعت نفت در مجلس شانزدهم، گام‌های مهمی برای ملی شدن صنعت

نفت برداشته شده بود. یکی از این اقدامات قانون عدم واگذاری امتیاز نفت یا سیاست موازنه منفی دکتر محمد مصدق بود. با این حال از آنجایی که قرارداد ۱۹۳۳ همچنان پابرجا بود و اختلاف در خصوص دریافتی‌های ایران به سرانجامی نرسیده بود، ضرورت داشت تا گامی مهم در این خصوص برداشته شود.

سابقه مذاکرات نفتی قبلی نشان می‌داد که دولت‌های وقت در نهایت با کسب امتیازات حداقلی به شرایط طرف خارجی تن می‌دهند. جدای از زبان‌های اقتصادی ادامه این روش نه تنها اعمال حاکمیت بر منابع داخلی را با مشکل روبه‌رو می‌کرد، در کنار این، کشور را در آماج خواسته‌های نامعقول قدرتهای خارجی قرار می‌داد. امتیاز نفت شمال و جنوب شرق نمونه‌های عملی این تهدیدات بودند.

علیرغم این، دولت وقت برای برون رفت از مشکلات قرارداد ۱۹۳۳، پیشنهاد الحاقی گس-گلشائیان را پیگیری می‌کرد و آن را نیز به تصویب داخلی خود رسانده بود. با مخالفت مجلس این قرارداد الحاقی جنبه اجرایی پیدا نکرد و قانون ملی شدن صنعت نفت به تصویب رسید.

قبل از تصویب قانون ملی شدن صنعت نفت و شکست قرارداد الحاقی گس-گلشائیان مذاکرات متعددی مطرح شد و این مذاکرات با توجه به ریاست دکتر محمد مصدق بر ریاست کمیسیون مسئول پرونده نفت در مجلس، کلا رد شد.

این پیشنهادها که در واقع نوعی بازسازی قرارداد ۱۹۳۳ بودند به شرح زیر هستند.

در کل پنج پیشنهاد مهم برای حل اختلاف به شرح زیر مطرح شد:

۱. پیشنهاد جکسون؛
۲. پیشنهاد استوکس؛
۳. پیشنهاد بانک جهانی (بین المللی) ترمیم و توسعه؛
۴. اولین پیشنهاد مشترک انگلیس و آمریکا (چرچیل - ترومن)؛
۵. دومین پیشنهاد مشترک انگلیس و آمریکا (چرچیل - آیزنهاور).

این طرح‌ها غالباً در پی مخالفت دکتر مصدق مورد قبول واقع نشد، آنچه قانون ملی کردن صنعت نفت تعقیب می‌کرد و اصولاً بدون آن

ملی کردن معنی نداشت، اصول زیر را دربر می‌گرفت که مصدق در تمامی مذاکرات خود با دولت‌های خارجی بر آنها تاکید می‌ورزید:

۱- حاکم بودن اصل ملی شدن بر کلیه شئون و امور صنعت نفت.

۲- خلع ید از شرکت نفت انگلیس و ایران و در اختیار گرفتن کامل عملیات نفتی توسط شرکت جدیدالتاسیس ملی نفت.

۳- تعلق یافتن کلیه درآمد فروش نفت به دولت ایران و مجاز بودن به فروش نفت و فرآورده‌های نفتی به مشتریان سابق به نرخ عادلانه بازار.

۴- مجاز بودن ایران به استخدام کارشناسان خارجی در صنعت نفت به شرط اجرای سیاستی برای به خدمت گرفتن تدریجی ایرانیان به جای آنها.

۵- رسیدگی به مطالبات و دعاوی به حق شرکت سابق و مطالبات متقابل دولت ایران با پیش بینی اختصاص ۲۵ درصد از عایدات خالص حاصل از فروش نفت به منظور پرداخت غرامت شرکت سابق.

این پیشنهادات شروط دکتر محمد مصدق را تامین نمی‌کردند. بنابراین فرایند قانون ملی شدن صنعت نفت در مجلس شانزدهم به ترتیب زیر مطرح شد.

جزئیات قانون ملی شدن صنعت نفت

نمایندگان کمیسیون نفت از اولین روزهای اسفند ماه بعد از کشته شدن نخست وزیر نظامی پهلوی دوم یعنی تیمسار رزم آرا روز و شب نداشتند تا ماده واحده ای را که سه دوره بود به دنبال تصویب آن بودند ر آماده کنند.

رئیس این کمیسیون یعنی دکتر مصدق از آن جمع که یاران نزدیکش نیز بودند خواسته بود تا تصویب این ماده واحده خانه ملت را ترک نکنند و حتی شب نیز در اتاق کمیسیون بخواهند، مبادا در زمانی که آنها خارج از مجلس نیستند، اتفاقی بیفتد و تلاش‌های آنها بی‌ثمر بماند.

سرانجام در آخرین ساعات روزهای ۲۴ اسفند ۱۳۲۹ ماده واحده به شور در میان صحن علنی گذاشته شد و به این شرح تصویب شد: « بنام سعادت ملت ایران و به منظور کمک به تامین صلح جهانی، ما امضا کنندگان ذیل پیشنهاد می‌نمائیم که صنعت نفت در سراسر کشور

بدون استثناء، ملی اعلام شود. « امضا کنندگان این ماده واحده عبارت بودند از: دکتر محمد مصدق، دکتر محمود نریمان، دکتر سید علی شایگان، دکتر مظفر بقائی، ابوالحسن حائری زاده، الهیار صالح، سید حسین مکی.

به موجب این ماده واحده:

«۱- تصدیق و قبول اصل ملی شدن نفت و حاکم بودن آن بر کلیه شئون صنعت نفت ایران.

۲- قرار گرفتن همه عملیات صنعت نفت در دست دولت ایران با پیش بینی تشکیل شرکت ملی نفت ایران و با این تفاهم که هیچ قسمت از عملیات مزبور به سازمانی واگذار نشود که به تمام معنی مجری تصمیمات دولت ایران نباشد.

۳- مجاز بودن استفاده از کارشناسان خارجی به شرط اجرای ترتیباتی برای گماشتن تدریجی ایرانیان به جای آنها ۴- فروش نفت به مشتریان شرکت سابق به مقادیری که قبلاً مورد معامله بوده با این شرط که مشتریان نسبت به مقادیر زائد بر آن با تساوی شرایط حق تقدم خواهند داشت.

۵- تعلق کلیه درآمد نفت و فرآورده‌های نفتی به دولت ایران با این تفاهم که تحویل گیرنده نفت ایران هیچگونه انتفاعی جز تحت عنوان معامله خرید نخواهد داشت.

۶- رسیدگی به دعاوی و مطالبات حقه شرکت سابق و دعاوی و مطالبات متقابل دولت ایران با پیش بینی تودیع ۲۵ درصد از عایدات خالص نفت به منظور پرداخت غرامت به شرکت سابق. چند روز بعد یعنی ۲۹ اسفند ۱۳۲۹ نمایندگان سنا نیز به آن رسمیت داده و به موجب آن نفت ایران پس از ۴۲ سال از فوران نخستین چاه نفت در مسجد سلیمان به عنوان ثروت ملی ایرانیان ملی اعلام شد.

کودتاد ۲۸ مرداد و قرارداد کنسرسیوم:

پس از کودتای ۲۸ مرداد، دولت زاهدی علیرغم قول‌های اولیای که به آیه... کاشانی در رعایت منافع ایران داد با رد دیگر راه گذشته را در پیش گرفت و در نهایت قرارداد کنسرسیوم را به امضا رساند. این قرارداد زیر سایه کودتا در مجلس با مخالفتی روبه‌رو نشد و عملاً مصوبه ملی شدن صنعت نفت و دفاعیات دکتر مصدق نادیده گرفته شد.

در این قرارداد که به «قرارداد امینی-پیچ» نیز معروف شده است برخلاف قانون ملی شدن نفت ایران باز هم اکتشاف و استخراج و فروش نفت به دست شرکت‌های خارجی سپرده شد و ایران به دریافت حق امتیاز (با نام مبهم «پرداخت اعلام شده») اکتفا کرد.

این قرارداد براساس اصل کلی ۵۰-۵۰ طرح شد. مذاکره کننده اصلی ایران در مسائل مربوط به این قرارداد دکتر علی امینی، وزیر دارایی کابینه سپهبد زاهدی بود. بر اساس این قرارداد شرکت نفت ایران و انگلیس ۴۰ درصد، شرکت‌های آمریکایی نیز ۴۰ درصد، شرکت شل ۱۴ درصد و شرکت فرانسوی ۶ درصد در منافع کار سهیم بودند.

در ۲۹ اسفند ۱۳۳۲ خورشیدی اعلام شد تولید نفت خام در ایران در سال ۱۹۵۳ میلادی، ۹۸۰۰۰۰۰ بشکه و درآمد ایران از نفت خام ۱۰۰۰۰۰۰ لیره بوده است.

جمع بندی:

گزارش‌های داخلی و بانک جهانی زبان ایران از قراردادهای نفتی را به خوبی نشان می‌دهد. حتی تلاش‌های مختلف دولت‌های مستقر برای تغییر مفاد این قرار دادها نیز بیانگر همین موضوع است. ملی شدن صنعت نفت نه تنها منافع مالی مردم ایران را از جریان نفت تامین می‌کرد بلکه تکمیل کننده نهضت مشروطیت نیز بود. مجلسی که به توپ بسته شده بود در فرایند ملی شدن صنعت نفت به عنوان بخش زنده و بیدار ملت اثری شگرف در تاریخ ایران از خود بر جای گذاشت.

علاوه بر این ملی شدن صنعت نفت یک گفتگوی تمام عیار ملی در باره مبرم ترین مسائل خود بود و در سایه اتحاد نیروها به ثمر نشست.

مقایسه شرایط تصویب قرارداد کنسرسیوم با همه قراردادهای نفتی قبل، نشان می‌دهد که کودتای ۲۸ مرداد، پایان گفتگوی ملی در باره نفت بود و سرنوشت این طلای سیاه در دست دولت متمرکز شد.

در تدوین این مطلب از مقالات و مطالعات بسیاری استفاده شده است که به علت محدودیت صفحات از ذکر آنها خودداری شده است.

نظارت جهانی برای مقابله با پولشویی گروه ولسفبرگ، استانداردهای معاملات پولی بین بانکی



پولشویی به عنوان پدیده‌ای شایع در اقتصادهای تحت سلطه اقتصاد سیاه و فعالیت غیر قانونی مانند قاچاق کالا و ارز و تجارت سلاح و... موضوع کنترل و پایش مبادلات پولی و بانکی را بیش از گذشته ضروری ساخته است.

جهان و نظام پولی و مالی، بیش از گذشته به سمت معیارهای ارزیابی استاندارد از این پدیده پیش می‌رود. با اینحال پدیده پولشویی به سادگی قابل کنترل نیست و علاوه بر بحث سلامت نظام های مالی، اقتصادهای جهانی را از نظر کنترل روش های درست نقدینگی به مخاطره افکنده است.

با توجه به اهمیت مبارزه با پولشویی، مکانیسم ولفسبرگ از جمله معیارهای استاندارد در سطح بانک ها و سازمان های مالی به شمار می‌رود. برای آشنایی خوانندگان، در ادامه این مکانیسم معرفی می‌گردد.



■ مترجم: شهلا رحیمی
مترجم در اداره کل
خارج بانک کشوری

از ۱۱ بانک است که در سال ۱۹۹۹ تاسیس شد و نام خود را از Chateau Wolfsberg، مکانی در نزدیکی Ermatingen (سوئیس)، محل ملاقات های اولیه بانکها، گرفته است. در سال ۱۹۹۸، آقایان Eigen Peter و Fritz Heimann از سازمان شفاف سازی بین المللی، Stanley Morris مدیر سابق FINCEN (مرکز مالی سازمان امنیت ملی آمریکا) و مشاور اینترپل و Mark Pieth پروفیسور جرم شناسی دانشگاه Basel در پایان نتیجه یک نشست کاری، بانک های ایالات متحده آمریکا را به رعایت استانداردهای مبارزه با پولشویی ترغیب کردند. ۱۱ بانک جهانی عضو موسسه فوق به

"ولفسبرگ" (Wolfsberg) این روزها با عنایت به گسترش روزافزون اقدامات در جهت مبارزه با پولشویی در سطح بانکها و سازمانهای مالی جهان، نام گروه ولفسبرگ بسیار به گوش می‌رسد. نظرات عامه مردم درباره واژه ولفسبرگ برگرفته از نام باشگاه فوتبال آلمانی، شهری در آلمان که دفتر مرکزی فولکس واگن در آن واقع شده تا رهنمودهای شناسایی مشتری متغیر است. اما در قاموس بانکی ها، کارشناسان اتاق های بازرگانی و دنیای تجارت، "ولفسبرگ" به چه اشاره دارد؟ الف) ترکیب گروه: گروه ولفسبرگ، یک سازمان خصوصی متشکل

شرح زیر هستند :

Bank of Spain، Banco Santander، Tokyo-Mitsubishi UFJ، Barclays، Citigroup، Credit Suisse، Citigroup، آمریکا، Deutsche Bank، Goldman Sachs، HSBC، J.P. Morgan، انگلیس، Chase، Soci t  G n rale، آمریکا، UBS Bank، سوئیس، فرانسه.

ب) اهداف:

موسسه مذکور ابتدا با هدف تمرکز بر مبارزه با پولشویی در بانکداری خصوصی آغاز به کار کرد و در بررسی‌های بعدی جرائم مالی در صنایع مالی (مانند فساد مالی، تامین مالی تروریسم و تحریم‌ها) رشد و ارتقای استانداردهای صنایع مالی در جهت تامین سیاست‌های KYC، AML و CTF نیز که همسو با سیاست‌های گروه ضربت (FATF) در مبارزه با پولشویی بود به اهداف گروه اضافه شد. پس از واقعه ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ تمرکز گروه ولفسبرگ بیشتر بر مبارزه با تامین مالی تروریسم معطوف و از بانک‌ها خواسته شد در کنترل سیستم مالی مورد استفاده فعالیت‌های تروریسم نقش فعال‌تری به عهده بگیرند.

بخش دیگری از نگرانی گروه ولفسبرگ در مورد روابط کارگزاری بانک‌ها بود که توجه قانون‌گذاران را در سال ۲۰۰۱ به این موضوع معطوف کرد. گروه مذکور اولین موسسه‌ای بود که توصیه‌های جامع را در مورد ایجاد روابط کارگزاری منتشر کرد.

این عقیده که کنترل معاملات نقدی باعث کاهش جرائم می‌شود برای اولین بار توسط مقامات آمریکایی پیشنهاد شد. این تحول ابتدا از آمریکا شروع شد و به عرصه بین‌الملل رخنه پیدا کرد. متعاقباً طبق قانون رازداری بانکی، موسسات مالی موظف شدند سوابق دقیق از معاملات مال نیز ی تهیه کرده و چنانچه نقل و انتقالات داخلی یا خارجی بیشتر از سقف مشخص شده باشد، موارد را گزارش کنند. در این راستا برای بسط موضوع در سطح جهانی از همکاری‌های سازمان ملل و گروه ضربت (FATF) استفاده شد. نتیجه همکاری گروه ضربت در قالب ۴۰ توصیه این گروه در زمینه شناسایی مشتری (KYC) به انضمام رهنمود رویه مبتنی بر ریسک، برای ریسک‌های مبارزه

با پولشویی (AML) منتشر شد. استانداردهای احراز هویت مشتری تا سال ۲۰۰۰ تغییر زیادی نداشت اما در سال ۲۰۰۱ با ارائه اطلاعاتی توسط کمیته بالینی بر کاستی‌های بانک‌ها در سراسر دنیا، اجرای احراز هویت برای بانک‌ها الزامی شد. اعضای گروه ولفسبرگ تمامی مدارک لازم برای احراز هویت مانند مجوزهای فعالیت موسسه مالی شرکت‌های تابعه، بیوگرافی هیات مدیره و مدیران ارشد، گزارش سالیانه و پرسشنامه Wolfsberg AML را ایجاد کردند. در سال ۲۰۰۵ به دلیل فقدان شفافیت در پیام‌های پوشش و دستور پرداخت (به اصطلاح cover payments) مرسوم در نقل و انتقالات بین‌الملل و گسترش اهمیت موضوعات مبارزه با پولشویی، تامین مالی تروریسم و تحریم‌ها، گروه ولفسبرگ با همکاری سازمان سوئیفت، فرمت‌های پرداخت مشخصی را طراحی کردند که سرانجام در سال ۲۰۰۹ منتشر شد مورد استقبال جوامع نظارتی قرار گرفت.

از طرفی نگرانی در خصوص تجارت کالاها ممنوعه (اسلحه و بمب) در حال افزایش بود. در پاسخ به این نگرانی، گروه ولفسبرگ و اتاق بازرگانی بین‌الملل از گروه ضربت خواستند که به ویژگی‌های تکنیکی جلوگیری از سوءاستفاده تجاری برای مبارزه با پولشویی بپردازد. توصیه‌های گروه ضربت در این خصوص بسیار کلی بود، اما گروه ولفسبرگ با تدوین اصول تامین مالی تجاری زوایای عملی موضوع را برای موسسات مالی روشن کرد. در سال ۲۰۱۰ رویکرد جدید گروه فوق با رهنمود مبارزه با فساد (رشوه) ارائه شد.

ج) همایش‌ها و همکاری با سایر سازمان‌ها

در سال ۲۰۰۰، گروه ولفسبرگ طی ۱۴ سند استانداردهای خود را اعلام کرد. اولین سند اصول مبارزه با پولشویی ولفسبرگ برای بانکداری خصوصی را در اکتبر ۲۰۰۰ منتشر کرد که شامل اصول مربوط به افراد در معرض ریسک سیاسی (Politically Exposed Persons) و PEP) و ذی‌نفع نهایی (Beneficial Owner) بود. این سند در ماه می ۲۰۰۲ بازنگری شد. ولفسبرگ در نوامبر ۲۰۰۲، اصول روابط کارگزاری را منتشر کرد که در آن ریسک سنجی در مبارزه با پولشویی و ضرورت کسب اطلاعات احراز هویت مطرح و برای اجرا در موسسات مالی توصیه شد.

همچنین با مشارکت المنک در سایت بنکرز المنک بخش Bankers Accuity، ماژولی به نام "احراز هویت" ایجاد شد. بدین ترتیب در سپتامبر ۲۰۰۳ اصول کنترل و جستجو، در ماه می ۲۰۱۱، اصول اعتبار اسنادی ولفسبرگ، در اکتبر ۲۰۱۱ رهنمود ولفسبرگ در مورد پیش پرداخت‌ها و کارت‌های پرداخت، در سال ۲۰۱۲، اصول بانکداری خصوصی و در سال ۲۰۱۴ اصول بازنگری شده روابط کارگزاری توسط گروه ولفسبرگ منتشر شد و بالاخره در سال ۲۰۱۱ اصول مبارزه با پولشویی و استانداردهای ۲۰۰۳ گروه ضربت (FATF) مورد بازبینی قرار گرفت. در حال حاضر دو نفر از هر بانک عضو که معمولاً مدیر مبارزه با پولشویی یا تطبیق با توجه به ساختار تطبیق هستند در جلسات و همایش‌های سالانه گروه شرکت می‌کنند. گروه‌های کاری مشکلات و دغدغه‌های رایج در میحث مبارزه با پولشویی را بررسی و به گروه ولفسبرگ ارائه می‌کنند. اولین همایش گروه در سال ۲۰۰۴ برگزار شد که مجریان قانون، قانونگذاران و موسسات مالی از سراسر دنیا در آن شرکت داشتند. این گروه طی یک همایش سه روزه در ولفسبرگ تصمیم خود را در جهت افزایش تعداد اعضا اعلام کرد. گروه‌های کاری چند موضوع منتخب را در جهت افزایش دانش و تبادل اطلاعات با بانک‌های غیر عضو نیز مطرح می‌کنند. تعداد افراد دعوت‌شده برای همایش معمولاً زیاد بوده و عموماً از موسسات مالی بین‌المللی فعال در مراکز مالی مانند فدراسیون بانکداری اروپا، فدراسیون بانکداری بین‌الملل، اتاق تسویه نیویورک و مقامات سازمان سوئیفت هستند. ملاقات‌ها در کشور انگلیس برگزار می‌شود و رئیس جلسه ولفسبرگ کنفرانس را با نگاهی به پیشرفت‌های سال گذشته و چالش‌های حاضر شروع می‌کند. مباحث به صورت آزاد در زمان مشخص در کارگروه‌های کوچک مورد بررسی قرار می‌گیرد. هدف، افزایش شفافیت پرداخت‌ها و شناسایی موارد فساد است.

د) پرسشنامه ولفسبرگ

پرسشنامه گروه ولفسبرگ که آخرین نسخه آن مربوط به سال ۲۰۱۴ است معمولاً به صورت ادواری به‌روز رسانی می‌شود. با توجه به اهمیت AML (مبارزه با پولشویی) و KYC (احراز هویت)، بسیاری از بانک‌ها علاوه بر فرم

ولفسبرگ، فرم مبارزه با پولشویی و احراز هویت مخصوص بانک یا کشور خود را نیز برای تکمیل به سایر بانکها جهت برقراری روابط کارگزاری ارسال می نمایند یا سوالات مورد نظر خود را که معمولاً حاوی جزئیات بیشتر در خصوص عملکرد و تراکنش های بانک است، مطرح می کنند. لازم به توضیح است تبادل مدارک فوق، زیر مجموعه اسناد کنترلی محسوب و به عبارتی دقیق تر، ارائه مدارک مورد نیاز و توجیه کننده شفافیت بانکداری پیش شرط برقراری روابط کارگزاری است. بانک های خارجی در شرایط پسا برجام نیز ایجاد روابط و ارائه خدمات را به تکمیل مراحل مرتبط با مبارزه با پولشویی و احراز هویت مشتری و حصول اطمینان از کفایت سرمایه و شفافیت گزارش دهی مالی منوط می کنند.

سوالات پرسشنامه ولفسبرگ:

الف) سیاستها و رویکردهای کلی:

۱) آیا برنامه تطبیق مبارزه با پولشویی مورد تایید هیأت مدیره یا کمیته ارشد بانک قرار می گیرد؟
 ۲) آیا بانک دارای برنامه تطبیق کنترلی است که شامل فرد مشخص و مسئول برای هماهنگی و بررسی چارچوب مبارزه با پولشویی است؟
 ۳) آیا بانک سیاست های کتبی مستند دال بر پرسه های اجرایی جلوگیری، شناسایی و گزارش معاملات مشکوک را دارد؟
 ۴) آیا بانک علاوه بر بررسی های ناظران دولتی، حسابرس داخلی یا حسابرس ثالث مستقل دارد که سیاست های مبارزه با پولشویی و رویکرد ها را طبق روال مشخص ارزیابی کند؟
 ۵) آیا بانک سیاستی مبنی بر جلوگیری از ایجاد روابط با بانک های کاغذی دارد؟ (بانک کاغذی بانکی است که حضور فیزیکی نداشته و تابع یک گروه مالی کنترلی نیست).

۶) آیا بانک سیاست هایی دارد تا اطمینان دهد معاملات / از طرف بانک های کاغذی از طریق حساب های بانک یا خدمات آن انجام نمی شود؟
 ۷) آیا بانک سیاست هایی جهت کنترل ارتباط با افراد سیاسی، خانواده یا وابستگان نزدیک آنها دارد؟

۸) آیا بانک رویکردهایی برای نگهداری سوابق جهت تطبیق با قانون اعمالی دارد؟

۹) آیا سیاستها و روش های مبارزه با پولشویی بانک در تمام شعب و توابع بانک در داخل و

خارج از کشور اعمال می شود؟

ب) ارزیابی ریسک:

۱۰) آیا بانک ارزیابی بر طبق ریسک بر مشتریان و معاملات آنها انجام می دهد؟

۱۱) آیا بانک میزان مناسب ارتقای صلاحیت سنجی مشتریان برای آن دسته از مشتریانی که بنا به تشخیص بانک، معاملات ریسک بالا بنا به فعالیت های غیر قانونی دارند اعمال می کند؟

ج) شناسایی مشتری و ارتقای صلاحیت سنجی:

۱۲) آیا بانک برای مشتریانی که از طرف آنها حسابی را نگه می دارد و توسط آن حساب عملیاتی را انجام می دهد، فرآیندهای شناسایی اجرا می کند؟

۱۳) آیا بانک الزامی جهت گرد آوری اطلاعات در مورد فعالیت های تجاری مشتریان دارد؟

۱۴) آیا بانک سیاستها و روش های مبارزه با پولشویی مشتریان خود را ارزیابی می کند؟

۱۵) آیا بانک روشی برای مرور و بررسی و در صورت لزوم به روز رسانی اطلاعات مشتریان با ریسک بالا اعمال می کند؟

۱۶) آیا بانک رویکردهایی جهت نگهداری سوابق هر مشتری جدید طبق مدارک شناسایی مربوطه و اطلاعات احراز هویت دارد؟

۱۷) آیا بانک پرسه ارزیابی طبق ریسک جهت تشخیص معاملات معمول مشتریان را به طور کامل انجام می دهد؟

د) معاملات قابل گزارش و جلوگیری و تشخیص معاملات که وجوه آن غیر قانونی به دست آمده است:

۱۸) آیا بانک سیاست و روشی برای شناسایی و گزارش معاملات که لازم به گزارش به مقامات است، دارد؟

۱۹) زمانی که گزارش معاملات نقدی اجباری است، آیا بانک رویکردی برای تشخیص معاملات طراحی شده برای گریز از چنین الزاماتی تعبیه کرده است؟

۲۰) آیا بانک سیاست هایی دارد که اطمینان دهد تنها با بانک های کارگزاری رابطه کارگزاری دارد که مجوز فعالیت در کشور خود را دارا هستند؟

۲۱) آیا بانک وضعیت مشتریان و معاملات را با

لیست افراد، نهادها و کشورها و صادره از سوی مقامات ذیصلاح دولتی چک می کند؟

۲۲) آیا بانک به سیاست های شفاف سازی ولفسبرگ و استفاده مناسب از پیام های سوئیفتی ۲۰۲/۲۰۲ پوششی و نیز پیام های سوئیفتی ۲۰۵/۲۰۵ پوششی پایبند است؟

ذ) کنترل معاملات

۲۳) آیا بانک برنامه کنترل فعالیت مشکوک و غیر معمول در انتقالات وجوه و ابزار پولی مانند چک های مسافرتی، دستور پرداخت ها و غیره را اعمال می کند؟

ر) آموزش مبارزه با پولشویی

۲۴) آیا بانک آموزش مبارزه با پولشویی برای کارکنان به شرح زیر ارائه می دهد:
 الف) شناسایی و گزارش معاملات که باید به مقامات دولتی گزارش شوند.

ب) مثال هایی از اشکال مختلف پولشویی که خدمات و محصولات بانک رادرگیر می کند.

ج) سیاست های داخلی جهت جلوگیری از پولشویی

۲۵) آیا بانک سوابق جلسات آموزشی (شامل حضور افراد و مواد آموزشی) را نگهداری می کند؟

۲۶) آیا بانک قوانین جدید مربوط به مبارزه با پولشویی و تغییرات سیاستها و روش های مربوط به مبارزه با پولشویی را به اطلاع کارکنان مربوطه می رساند؟

۲۷) آیا بانک طرف های ثالثی برای انجام بعضی از وظایف خود استخدام می کند؟

۲۸) چنانچه پاسخ سوال ۲۷ بلی است، آیا بانک آموزش مبارزه با پولشویی را به طرف های ثالث مربوطه که شامل موارد زیر است ارائه می دهد:
 - شناسایی و گزارش معاملات که باید به مقامات دولتی گزارش شوند.

- مثال هایی از اشکال مختلف پولشویی که خدمات و محصولات بانک رادرگیر می کند.

- سیاست های داخلی مبارزه با پولشویی

منبع:

- 1-Article published in 'Collective Action: Innovative Strategies to Prevent Corruption', Mark Pieth (ed.), 2012, Dike Zurich/St. Gallen
 4(http://www.dike.ch/Collective_Action_Pieth)

لیلا ارشد در سومین نشست «تجارب زیبا»؛ باید تلاش کنیم چرخه آسیب را بشکنیم



لیلا ارشد

کودکان کار، زمانی که کودکان کار تازه به سطح خیابان آمده بودند، سعی در شناخت و رفع مشکلات و مسائل آنان داشتیم.

این مددکار اجتماعی به دوره دانشجویی خود در سال‌های دهه ۵۰ اشاره کرد و گفت: در آن زمان، موسسه‌ای شبانه‌روزی توسط شرکت نفت برای کودکان و فرزندان زنان قلعه شهرنو راه‌اندازی شد که من به‌عنوان کار دانشجویی برای ارائه خدمات به گروه هدف پذیرفته شدم و از آنجا که فقط دانشجویان پسر به آن مکان می‌رفتند، من درخواست دادم که می‌خواهم به قلعه بروم و با مادران کودکان ارتباط حرفه‌ای داشته باشم و عکس‌العمل کودکان را در مواجهه با مادران خود مشاهده و بررسی کنم، چرا که آنها از یک‌سو مادران خود را دوست داشتند و از سوی دیگر، حضور مادر با توجه به واژه‌هایی که به کار می‌برد و ظاهری که داشت سبب می‌شد تضادی حاصل شود که نتیجه آن، خودزنی کودکان در شب بود و ما باید آنها را به بیمارستان منتقل می‌کردیم.

✳️ **خانه خورشید، با بخش کوچکی از جامعه آسیب‌دیده شروع به کار کرد**

لیلا ارشد به مشکلات شروع به کار در حوزه اعتیاد و ایدز زنان اشاره کرد و ادامه داد: در جوامعی مثل جامعه ما که سنتی و سرشار از تابو و انگ است، فعالیت برای زنان، بویژه زنان آسیب‌دیده شامل زنانی که اعتیاد دارند،

سومین جلسه نشست «تجارب زیبا» که به همت کمیته اجتماعی برگزار شد میزبان لیلا ارشد، مددکار اجتماعی و موسس اولین مرکز گذری کاهش آسیب اعتیاد زنان در دروازه غار تهران بود که شرح نحوه عملکرد و فعالیت وی را برای کاهش این آسیب اجتماعی، در زیر می‌خوانید:

لیلا ارشد، مددکار اجتماعی با بیش از ۳۵ سال فعالیت در حوزه آسیب‌های زنان و کودکان، چندین دوره عضو هیات‌مدیره انجمن حمایت از حقوق کودکان بوده و حدود ۲۵ سال است که با دانشگاه‌های علامه طباطبایی، بهزیستی و آزاد روده‌ن همکاری می‌کند.

ارشد موسس کلینیک مددکاری اجتماعی "پارا" در سال ۱۳۸۳ و اولین مرکز گذری کاهش آسیب اعتیاد زنان در دروازه غار تهران در سال ۱۳۸۵ بوده است.

این مددکار اجتماعی در مدت زمان فعالیتش در پژوهش‌های میدانی بسیاری حضور داشته و مقاله‌های متعددی برای مجلات علمی و روزنامه‌ها نوشته است.

وی همچنین در سال ۱۳۸۸ برای حمایت از کودکان و جوانان در چاپ و انتشار سه کتاب در حوزه HIV (ایدز) نقش بسزایی ایفا کرده است.

✳️ **زمانی که کودکان کار، تازه به سطح خیابان آمده بودند!**

لیلا ارشد با ابراز خرسندی نسبت به حضور در میان افرادی که دغدغه رفع و کاهش آسیب‌های اجتماعی در جامعه را دارند، گفت: سال ۱۳۸۵ با پیشنهاد سازمان بهزیستی و با همکاری چند نفر از دوستانم نسبت به تاسیس اولین مرکز گذری کاهش آسیب اعتیاد زنان اقدام کردم. من در دهه ۵۰ دانشجوی مددکاری اجتماعی در دروازه غار بودم و در دهه ۷۰ با همکاری انجمن حمایت از حقوق کودکان در رفع معضل

جامعه امروز با معضلات اجتماعی فراوانی روبه‌روست و استفاده از سرمایه‌های اجتماعی در رفع یا کاهش آن نقش بسزایی دارد. سرمایه اجتماعی در کنار سرمایه‌های اقتصادی و انسانی بخشی از ثروت ملی محسوب می‌شود و به نظر جامعه‌شناسان، بدون سرمایه اجتماعی هیچ اجتماعی به هیچ سرمایه‌ای نمی‌رسد. به عبارت دیگر، هیچ مجموعه انسانی بدون سرمایه اجتماعی نمی‌تواند اقدامات مفید، هدفمند و پایداری را انجام دهد.

با وجود اینکه برخی معتقدند جامعه ما از نظر سرمایه اجتماعی بشدت آسیب دیده است، اما همواره افرادی را مشاهده می‌کنیم که برای بهبود جامعه تلاش می‌کنند. افرادی که کمتر دیده شده‌اند و تجربیات و موفقیت‌هایشان کمتر به جامعه عرضه شده است.

اکنون به نظر می‌آید یکی از اقدامات مفید و موثر در تقویت سرمایه اجتماعی و جلب مشارکت مردم در حل معضلات خودشان، معرفی و ثبت و ضبط این تجربیات و فعالیت‌های مردمی است. به همین منظور نشست‌هایی با عنوان «تجارب زیبا» به صورت دوره‌ای با دعوت از کسانی که در یک حوزه خاص اجتماعی برای رفع یک مشکل فعالیت کرده و موفقیت‌هایی کسب کرده‌اند، برگزار می‌شود تا مشکلات، کمبودها، موانع و نحوه مقابله با آنها و نیز مسیری که برای این امر طی شده است، بررسی شود.

این امر با ثبت و ضبط تجربه‌های موفق، و نیز انتقال آن به کسانی که می‌خواهند در کاهش آسیب‌های اجتماعی نقش ایفا کنند، بسیار مثمرتر خواهد بود و امیدواریم سایر سازمان‌های مردم‌نهاد، فعالان اجتماعی، خیریه‌ها و... در ارتقا و بهبود کیفیت این فعالیت مشارکت کنند. به هر روی، این برنامه سعی دارد به جای تزییق روحیه یاس و بی‌تفاوتی به جامعه و سیاه‌نمایی، نهال امید، میل به مشارکت و احساس مسئولیت را در دل‌ها بپروراند.

تن فروشی می کنند و یا به HIV مبتلا هستند، بسیار سخت است، مخصوصاً آن هنگام که زنان خدمات لازم را ارائه می دهند.

موسس کلینیک مددکاری اجتماعی "پارا" با اشاره به انتخاب «دروازه غار» برای راه اندازی اولین مرکز گذری کاهش آسیب اعتیاد زنان، و با حضور زنان معتاد در این مکان بیان کرد: با اجاره مکان و حضور روانشناس و پزشک و افراد علاقه مند برای فعالیت در این حوزه، کار را شروع کردیم.

ارشد با بیان اینکه آسیب وارده به انسان می تواند عواقب ناگواری در طی سالها داشته باشد و با ایجاد خاطرات و تجربیات ناخوشایند سبب عقب نشینی فعالان این حوزه شود، اظهار کرد:

با توجه به اینکه فعالیت مرکز گذری کاهش آسیب اعتیاد زنان برای اولین بار در کشور تجربه می شد، سعی کردم کار را در سطح کوچکی شروع کنم، چرا که معتقدم برای رفع یک مشکل باید از ته قیف شروع و با شناخت مشکلات و مسائل، سطح فعالیت را گسترده کنیم.

* درد زنان آسیب دیده را بشناسیم

موسس اولین مرکز گذری کاهش آسیب اعتیاد زنان با تاکید بر

تجارب گذشته خود بیان کرد: ابتدا به سراغ اعضای شورایی، مغازه داران، ریش سفیدان و افراد معتمد محله رفتم و خودم و کارم را معرفی کردم، اما نکته جالب توجه این بود که در کلانتری محله گفته شد ما نیازی به چنین موسسه ای نداریم، چرا که در این مکان مشکلی برای زنان کارتن خواب و معتاد وجود ندارد!

ارشد به دعوت افراد از کلانتری محله در روز افتتاحیه اشاره کرد و گفت: آنها از روی ناچاری به من گفتند اگر ما می گوییم چنین کاری نکن یا نیازی به چنین موسسه ای نیست، تنها به این دلیل است که این کار خطرناک است و ما نمی توانیم سلامت شما و همکارانتان را تضمین

کنیم.

موسس اولین مرکز گذری کاهش آسیب اعتیاد زنان، ارائه خدمات و تبلیغات برای زنان نیازمند و سوء مصرف کننده را به واسطه حضور دو تن از امدادرسنان محلی زن و مرد که قطع سوء مصرف کرده بودند ذکر کرد و گفت: این افراد، زنان آسیب دیده در پارکها را به حضور در موسسه ای تشویق کردند که وسایل بهداشتی همچون کاندوم، سوزن و سورنگ، گاز و باند به همراه یک وعده غذای گرم می دهد، تشویق و در صورت نیاز، این خدمات را در پارکها به آنها ارائه می کردند و با آنها را به مؤسسات دیگری ارجاع می دادند.

این مددکار اجتماعی، مراجعه تعداد زیادی



می شود و برای اولین بار در خاورمیانه و در ایران چنین مرکزی برای زنان تاسیس شده است.

وی نبود چنین موسسه ای را نقش مذهب این کشورها ذکر کرد و گفت: آسیب اعتیاد به همراه تن فروشی و ایدز آن هم برای زنان در کشورهای مسلمان به راحتی پذیرفته نمی شود، اما کشور ایران، این شهامت را به خرج داد و وجود چنین معضلی را پذیرفت.

این مددکار اجتماعی با تاکید بر بی هویت بودن و نداشتن شناسنامه زنان کارتن خواب اظهار کرد: گرفتن شناسنامه برای این زنان بسیار سخت است. سال ۱۳۳۰ در قانون ذکر شد که به فرزند با نام مادر شناسنامه داده می شود و نامی که مادر می گفت در شناسنامه فرزند به

عنوان نام پدر نوشته می شد اما در دولت قبل این امر اتفاق نیفتاد و همه می دانیم که وقتی جای نام پدر در کارت شناسایی خالی باشد، اثبات نسب نیز دشوار بوده و مشکلات بسیاری را در طول عمر یک فرد به همراه خواهد داشت.

*** لزوم آگاهی کافی در میان افراد جامعه لیلارشد با تاکید بر این مساله که زنان معتاد و به دلیل**

سوء مصرف مواد مخدر صنعتی و متافتامینها تا چندین ماه متوجه بارداری خود نمی شوند، بیان کرد: با وجود این مشکلات و نرخ ارزان تن فروشی، بیشترین مشوق اعتیاد برای زنان باز هم مردان هستند، همچون: پدر، همسر، برادر، پسر، شریک جنسی و... چراکه به زنی که درد دارد یا زایمان کرده، برای رهایی از درد همچنین برای لاغری، بیدار ماندن و درس خواندن شب امتحان، فراموشی غم و غصه و لذت لحظه، گدایی و رفتار پرخطر جنسی و تامین پول خرید مواد برای دو نفرشان و... مصرف مواد مخدر را توصیه می کنند.

موسس اولین مرکز گذری کاهش آسیب اعتیاد

از زنان معتاد در زمانی کوتاه به این موسسه را شایان ذکر اعلام کرد و ادامه داد: این زنان می گفتند ما خوشحالیم که افرادی در این مجموعه حضور دارند که درد ما را می شناسند و «به ما لگد نمی زنند»، چرا که از سوی افرادی به این مرکز دعوت شده بودند که خود، سابقه اعتیاد داشتند.

* نداشتن شناسنامه، معضلی دیگر برای زنان کارتن خواب

ارشد به حضور تعداد ۱۰۰ نفر پس از گذشت یک ماه اشاره کرد و افزود: در این مرکز، متادون درمانی و دارودرمانی تحت نظارت پزشک انجام

کرد و افزود: این استان‌ها به دلیل نبود اشتغال کافی، بیشتر دارای این آسیب اجتماعی هستند اما حضور استان مازندران در میان این استان‌ها برای من جای تعجب داشت، که چرا در این استان با وجود فرصت‌های شغلی بسیار، زنان معتاد و بیمار حضور دارند؟

این مددکار اجتماعی با اشاره به تحقیقات خود در این زمینه بیان کرد: متوجه شدیم که به دلیل ساخت جاده، ویلا، سد، تونل و... زمین‌های این افراد از آنها خریداری شده و برخی از آنها می‌گفتند طی این سال‌ها مبلغی بیش از ۲۰ میلیون به آنها پرداخت شده است؛ آن‌ها فکر می‌کردند این پول بسیار زیاد است و در تهران کارهای بسیاری می‌توانند انجام دهند، اما پس از حدود ۲ هفته به مصرف مواد مخدر روی می‌آوردند و بدون داشتن پول، کارتن خواب می‌شوند و خانواده خود را از دست می‌دهند.

وی ادامه داد: اگر قرار است جاده کشیده شود، ویلایی ساخته شود و یا زمین‌های افراد از آنها خریداری شود، باید پیش از آن به تبعات اجتماعی آن اندیشید؛ از جمله تبعات محیط زیستی، انسانی، آسیب‌های اجتماعی که ممکن است به وجود آید و...

* به وظیفه‌تان عمل کنید
موسس اولین مرکز گذری کاهش آسیب اعتیاد زنان به ماده ۱۵ قانون مبارزه با مواد مخدر اشاره کرد و گفت: بر اساس این قانون هر کسی که اعتیاد دارد می‌تواند به مراکز درمانی بیاید و حمایت بگیرد، این یک الگوی بین‌المللی است که می‌گوید افرادی هستند که می‌خواهند مواد مخدر استفاده کنند و اگر شما بارها و به کرات هم آنها را درمان کنید باز هم به این کار مبادرت می‌ورزند. طبق این قانون و با نگاه حقوق بشری که هر کس می‌تواند درباره زندگی خود تصمیم بگیرد، این افراد می‌توانند مصرف‌کننده مواد مخدر باشند ولی حق ندارند آلوده به ویروس HIV شوند و یا این ویروس را سرایت دهند.

این مسئول در همین خصوص ادامه داد: بر این اساس مراکزی شروع به کار کرد و متادون جایگزین مواد مخدر شد، لذا اعتیاد به متادون وجود دارد اما به هر حال این دارو، یک داروی شناخته شده است که در لابراتوار ساخته شده و نسبت به مواد مخدری همچون تریاک عوارض

با اولین مصرف درگیر شود و تمام سال‌های عمرش را برای تکرار آن بگذارد و عملاً آن لذت دیگر تکرار نمی‌شود.

ارشد به ارائه خدمت برای گروهی از زنانی اشاره کرد که گام بزرگی برای خود برداشته‌اند و توانسته‌اند با این لذت مقابله کنند و بهبود یابند و در این خصوص بیان کرد: این افراد ارزش این را دارند که به آنها خدمت کنیم، اما این زن، با وجود بهبودیافتگی خانه ندارد، شناسنامه ندارد، کار ندارد، پول ندارد، فرزند بیمار دارد، توان تامین هزینه مدرسه و نگهداری فرزند ندارد، مهارت ندارد، راهکار مقابله را نیاموخته است و...

* با پذیرش مشکلات جامعه، در رفع آن بکوشیم

ارشد با تاکید بر گسترش این معضل در میان کودکان زنان معتاد و کارتن خواب، اظهار کرد: باید مشکلات را بپذیریم؛ اگر نتوانیم بپذیریم، نمی‌توانیم با آن مقابله کنیم و در نتیجه هیچ مشکلی حل نمی‌شود.

وی با اشاره به مصاحبه‌های گوناگون با روزنامه‌ها و رسانه‌های مختلف ادامه داد: بسیاری از این رسانه‌ها از کلماتی مثل رفتار پرخطر، رفتار محافظت نشده، دارودرمانی، وسایل بهداشتی جنسی و... به جای واژه‌های: تن‌فروشی، کاندوم، سوزن و سرنگ، متادون درمانی و... استفاده می‌کردند و می‌گفتند ما نمی‌توانیم این کلمات را در رسانه خود منتشر کنیم و من همواره تاکید می‌کردم که اینها آسیب‌های اجتماعی جامعه ما هستند که افراد بسیاری با آن درگیرند و چرا نمی‌توانیم با مشکلات جامعه خود روبه‌رو شویم؟

این مددکار اجتماعی در توضیح سخنان خود بیان کرد: این مساله در شرایطی است که همه چیز در دسترس است؛ نرخ تن‌فروشی بسیار پایین است و همین مبلغ نیز بین چندین نفر تقسیم می‌شود، فردی که تن‌فروشی می‌کند، کسی که اتاق را مهیا می‌کند و کسی که مراقب است این زن کتک نخورد و به عنوان نگهبان و مراقب حضور می‌یابد.

* نبود اشتغال کافی، از دلایل اعتیاد است
لیلا ارشد به وجود زنان آسیب‌دیده در استان‌های کرمانشاه، خوزستان و ایلام اشاره

زنان با اشاره به لزوم آگاهی این افراد گفت: گاهی، دادن اطلاعات ناقص و یا بزرگنمایی عوارض مواد مخدر و محرک، به دلیل عدم آموزش و مهارت کافی در میان زنان معتاد و یا کارتن خواب ممکن است سوءتعبیر شده و نتیجه معکوس بدهد.

این مددکار اجتماعی در توضیح سخن خود گفت: سال ۱۳۸۵ تبلیغات بسیاری در خصوص مصرف کراک (هروئین اشباع‌شده و قوی) و زخم شدن و کرم گرفتن بدن افراد معتاد به این ماده، مشاهده شد و من با زنی روبه‌رو شدم که می‌گفت اگر چنین است پس چرا من پس از حدود ۵ سال مصرف سالم هستم و مشکلی ندارم؟! پس توجه به ارائه اطلاعات و آگاهی صحیح و به موقع در زمان معین، به قدر کفایت و کاملاً شفاف و مناسب می‌تواند پیشگیرانه باشد.

* مقابله با لذت!

موسس «خانه خورشید» به کار بزرگی که در این مراکز برای زنان معتاد، کارتن خواب و مبتلا به ایدز انجام شده اشاره کرد و افزود: ما توانستیم صدای زنانی باشیم که صدا ندارند.

وی در توضیح این امر بیان کرد: این زنان توانسته‌اند کار بسیار سختی انجام دهند و قطع سوء مصرف کنند. همه ما تجربه وسوسه خوردن یک تکه کیک در یخچال را داریم و می‌دانیم که با وجود نخواستن از خوردن کیک، بالاخره به سراغ آن می‌رویم؛ پس اگر وسوسه یک تکه کیک این‌گونه است، مقابله با وسوسه استعمال مواد مخدر و محرک بسیار سخت‌تر و طاقت‌فرساست.

این مسئول در همین خصوص ادامه داد: یکی از کارشناسان مرکز مطالعات اعتیاد گفته که لذت مصرف شیشه برای اولین بار، ۴۰۰ برابر لذت یک رابطه جنسی است! بنابراین مقابله با چنین لذتی بسیار سخت و دشوار است. هرچند که درک تکرار این لذت به اندازه انگشتان یک دست هم نیست و معتاد بارها مصرف می‌کند تا به لذت روز اول برسد اما دیگر این اتفاق نمی‌افتد و تکرار نمی‌شود.

این مددکار اجتماعی بیان کرد: به قول معتادان، یکبار مصرف، زیاد و هزاربار مصرف کم است، و این بسیار درست است، چون فردی می‌تواند

کمتری به همراه دار؛ چرا که اصلا معلوم نیست که با تریاک چه مواد دیگری مخلوط شده است، موادی همچون مدفوع انسان، سرب، مایعات سفیدکننده و... که آسیب‌های بسیار جدی بر سلامتی مصرف‌کنندگان وارد می‌کند.

مددکار و موسس خانه خورشید با تاکید بر وضع ماده ۱۶ قانون مبارزه با مواد مخدر مبنی بر اینکه هر زن متجاهری باید دستگیر شود، اظهار کرد: از آن‌جا که پلیس و نیروی انتظامی به‌عنوان نهادهای مجری نسبت به این قانون آگاهی و اطلاعات کافی نداشتند، به‌سادگی در کنار در ورودی مراکز DIC (مراکز گذری کاهش آسیب اعتیاد زنان) یافته و زنان را دستگیر می‌کردند و این زنان با وجود داشتن کارت از این مراکز، روانه کلانتری و مراکز نگهداری موقت می‌شدند.

ارشد در همین خصوص توضیح داد: با وجود زحمات فراوانی که برای این زنان کشیده می‌شد، پلیس آنها را با خود می‌برد، ممکن بود این زن باردار و بیمار باشد. با درگیری‌های بسیار آنها را می‌بردند و زحمات ما را در یک آن نابود می‌کردند.

وی ادامه داد: این افراد را به لویزان می‌بردند و پس از ۵ روز رها می‌کردند، این زن پس از چند روز تحمل فشار و نبود دارو برای مصرف، می‌آمد و به بدترین شکل ممکن اوردوز می‌کرد.

این مددکار اجتماعی مشکلات برخورد پرسنل ۱۱۵ را برشمرد و گفت: وقتی به محل می‌آمدند و بیمار در حال مرگ را می‌دیدند بعضی از آنها می‌گفتند چرا باید آمپول‌های گران‌قیمت را برای چنین فردی استفاده کنیم، بگذارید بمیرد! و من با تلاش بسیار سعی می‌کردم به آنها یادآوری کنم که به وظیفه‌شان عمل کنند و در مورد مرگ و زندگی دیگران تصمیم نگیرند. آنها نیز از ارائه خدمات فراوان تحت فشار قرار گرفته بودند و از این چرخه معیوب ناامید شده بودند.

* ناهماهنگی بین سازمان‌های مختلف

ارشد با تاکید بر نگرش‌های تهدید به شکل‌های مختلف نسبت به اینکه مگر این موسسه هتل است و چرا وعده‌های غذایی پلوخورشت می‌دهید؟ بیان کرد: ما برای غذا، باید یک روز لوبیا چیتی می‌دادیم و روز دیگر عدس. اما ما

همه می‌دانیم که بدن انسان، بویژه زنان به مواد غذایی بسیاری نیاز دارد؛ مثل پروتئین گوشت و مرغ. البته این با مدل سازمان بهزیستی که دادن یک وعده غذای گرم به همراه کاندوم و امکان حمام است، متفاوت است.

وی در شرح شرایط سخت رویارویی با ارگان‌های مختلف بیان کرد: مثلا نیروی امنیتی پلیس می‌آمد و می‌گفت چرا اینجایی؟ می‌گفتیم از وزارت بهداشت و سازمان بهزیستی مجوز داریم، اما آنها نمی‌پذیرفتند! این ناهماهنگی بین سازمان‌های مختلف، بسیار در کار ما خلل وارد می‌کرد. پرداخت یارانه‌ها با تاخیر یکساله پرداخت می‌شد و کمبود بودجه شرایط ارائه خدمات را سخت تر می‌کرد.

* اشتغال، توانمندی و مهارت، نیاز زنان بهبود یافته است

لیلا ارشد در خصوص عملکرد خانه خورشید گفت: خانه خورشید، حدود ۲ سال است که نسبت به حمایت‌های اجتماعی، اشتغال‌زایی، بازتوانی و مهارت‌آموزی به زنان آسیب‌دیده و بهبودیافته خدمت می‌کند.

وی ادامه داد: بیشتر وقت‌ها، خانم‌ها را به انجام کار تشویق می‌کردم و آنها را به موسسات مختلف و حتی مؤسسه‌ای که افراد به اصطلاح بهبودیافته اداره می‌کردند می‌فرستادم، غافل از اینکه آنها به خانم‌ها پیشنهادهای نامناسب می‌دادند. از سوی دیگر مثلا ۱۰ روز کار می‌کرد و بعدا بینشان اختلاف می‌شد و زن را اخراج می‌کرد و دستمزد ۱۰ روزه اش را نمی‌داد و یا چون به خواسته اش آری نمی‌گفت، پولی دریافت نمی‌کرد. اوایل فکر می‌کردم خانم‌ها به دلیل جلب توجه این‌گونه می‌گویند اما پس از مدتی متوجه شدم که این مساله صحت دارد. آنها برای اشتغال سالم و دریافت حق الزحمه مورد آزار و تعرض قرار می‌گرفتند.

این مددکار اجتماعی با تاکید بر نیاز به اشتغال‌زایی برای زنان آسیب‌دیده و بهبودیافته ادامه داد: با تحقیقات بسیار به این نتیجه رسیدیم که باید کار بسته‌بندی، مونتاژ و میان‌کاری را انجام دهیم، چرا که من نه می‌توانم تولیدکننده باشم و نه بازاریاب، بنابراین به سراغ مراکزی که نیاز به چنین خدمتی دارند رفتیم مثل بانک شهر از روابط عمومی بانک شهر

درخواست کردیم که چسب زدن کیف‌های مقوایی بانک را به مرکز ما بدهند که با وجود پذیرش این درخواست، هنوز خبری از آنها نشده است! به معاونت‌های زنان وزارت ارشد، بهزیستی، وزارت رفاه، بانک گردشگری، ستاد مبارزه با مواد مخدر و... مراجعه کردیم. اما هنوز اتفاق خوبی نیفتاده است.

ارشد به اشتغال ۳۰ نفر در این موسسه اشاره کرد و افزود: با این وجود گاهی کار هست و گاهی نیست و ما برای جبران این کمبودها سعی کردیم برای خانم‌ها کارت مترو تهیه کنیم و هزینه ایاب و ذهاب آنها را رایگان کنیم. در همین خصوص به سراغ ارگان‌های مختلف برای دریافت برنج و روغن و سایر مواد غذایی نیز رفتیم. که به‌طور ماهانه در اختیارشان قرار گیرد. هزینه درمان و تحصیل کودکانشان را متقبل شدیم.

موسس و مددکار خانه خورشید به آموزش مهارت‌های اجتماعی برای ارتقای توانایی زنان آسیب‌دیده در تصمیم‌گیری‌ها و ارتباطات فردی و میان‌فردی اشاره کرد و افزود: چندی پیش، یکی از بهترین‌های بهبودیافته در مرکز گفت: «دخترم که دو سال پیش طلاق گرفته ایروپیک کار کرده و می‌تواند مربی باشد ولی مدرک ندارد؛ مرکزی را یافته که می‌تواند در آنجا مشغول شود اما از او مدرک می‌خواهد و پیشنهاد داده در صورت پرداخت مبلغ ۳٫۵ میلیون تومان مدرک این رشته ورزشی را به او می‌دهد»، پرداخت این مبلغ برای موسسه بسیار دشوار بود. این زن چند روز بعد گریه‌کنان آمد و گفت: «دخترم گفته راهی برای رفع این مشکل یافته و مردی عرب‌زبان برای داشتن او در آخر هفته مبلغ ۳ میلیون تومان را پرداخت می‌کند و دخترم می‌گوید فقط این یک‌بار است و بعد از آن به سر کار می‌رود.» اما معلوم نیست که برای این دختر چه اتفاقاتی بیفتد...

* چاپ کتاب، اثری ماندگار

لیلا ارشد به انجام کار ماندگار «خانه خورشید» در خصوص آگاهی‌بخشی به اقشار مختلف جامعه درباره بیماری ایدز اشاره کرد و گفت: با سعی و تلاش فراوان توانستیم چهار عنوان کتاب چاپ کنیم. این مستل، کتاب‌های چاپ شده توسط این

مرکز را این گونه برشمرد: کتاب «شایعه‌ها و حقیقت‌هایی در مورد اچ.آی.وی و ایدز» که راهنمای قابل استفاده برای پیش‌گیری، سلامت و زندگی است، همچنین کتاب «گم‌شده در آیین (شکیلا و خانه خورشید)» شرح حال یک شخصیت مرزی نقاش است که دکتر فرزام پروا آن را به رشته تحریر درآورده است.

این مددکار اجتماعی به کتاب «توی خون برندا یک اژدها زندگی می‌کنه» اشاره کرد و با بیان اینکه نویسنده آن را هیتیه وینک و مترجم دنا مرتضوی است افزود: کتاب «به سوی جامعه‌عاری از ایدز» کتاب دیگری است که به همت خانه خورشید منتشر شده و نویسنده آن، دیوید کانینگهام و مترجم این کتاب نیز دنا مرتضوی است.

وی در توضیح مطالب این کتاب‌ها بیان کرد: در این کتاب‌ها بهداشت فردی و جنسی و نحوه و مزایای استفاده از کاندوم شرح داده شده و به مادرانی که دارای ویروس اچ.آی.وی هستند آموزش می‌دهد که چگونه فرزندان سالم به دنیا بیاورند.

ارشد در خصوص توزیع این کتاب‌ها نیز گفت: توزیع این کتاب‌ها در خوابگاه‌های دانشجویی و مدارس صورت گرفته حتی به پرسنل نیروی انتظامی که به موسسه می‌آمدند نیز کتاب می‌دادیم و یک بار نیز تعداد هزار و ۸۰۰ نسخه کتاب را به دانشجویی افغان دادیم چرا که می‌گفت ما کشوری فارسی زبان داریم ولی در این زمینه هیچ‌گونه اطلاع‌رسانی نشده است.

*برخی اقدامات خانه خورشید

موسس خانه خورشید به حضور پزشکان در این موسسه اشاره کرد و گفت: یک دکتر روان‌پزشک زنان را ماهانه به صورت رایگان ویزیت می‌کند و دکتر دندان‌پزشک، مددکار، پزشک عمومی و ماما نیز به صورت رایگان به این زنان خدمات ارائه می‌کنند و ما بنا به دلایل و مشکلات بسیار مجبوریم امکانات را در نزدیکی خود فراهم کنیم.

وی برگزاری کلاس یوگای خنده را دیگر اقدام این مرکز خواند و ادامه داد: افسردگی از دلایل اعتیاد است، و ما با یاری یکی از استادان دانشگاه که از کانادا آمده، برای خانم‌ها کلاس نقاشی با موسیقی برگزار می‌کنیم.

این مسئول به یک یونیت دندان‌پزشکی اشاره کرد که به این موسسه اهدا شده و گفت: تصمیم گرفتیم مرکز دندان‌پزشکی برای زنان اچ.آی.وی و هیپاتیت مهیا کنیم اما پس از تحقیق متوجه شدیم برای تجهیز این یونیت، مبلغ بسیاری مورد نیاز است که در توان موسسه نیست. در حال حاضر اطلاع‌رسانی کرده ایم تا با کمک حامیان و خیرین مبلغ مذکور را جمع‌آوری کنیم و با کمک انجمن دندان‌پزشکی خریداری شود.

*پیش‌گیری از یک آسیب بزرگ اجتماعی یا عقیم‌سازی زنان!

لیلا ارشد به فروش بچه‌ها توسط زنان معتاد و بیمار اشاره کرد و گفت: در هنگام نوزادی، برای استفاده از کودک، او را برای تمام عمر معلول می‌کنند!

وی در همین خصوص ادامه داد: نامه‌ای فرستادیم به حوزه علمیه قم و خواستیم که اجازه دهند زنان دارای اختلال شخصیت، معتاد، بیمار و کارتن‌خواب دارای حداقل یک فرزند که تجربه مادری دارند و دیگر نمی‌خواهند صاحب بچه شوند، در صورتی که یک مددکار اجتماعی و روان‌شناس و متخصص زنان تشخیص داده‌اند که آنها هنوز تن‌فروشی می‌کنند، بتوانند مورد عمل توبکتومی قرار بگیرند.

این مددکار اجتماعی گفت: باید بدانیم که این، عقیم‌سازی زنان معتاد نیست، بلکه جلوگیری از آسیب اجتماعی بزرگی است که در کمین کودکان این قشر آسیب‌دیده از جامعه است، کودکانی که پس از تولد معلول می‌شوند و یا مورد تجاوز و تعرض سایر معتادان قرار می‌گیرند. زنی که خودش علاقمند به فرزندآوری نیست و شرایط بسیار دشواری دارد، مثلاً آنان که گاهی تا ۵ و ۶ ماهگی از بارداری خود خبر ندارند و رفتار آن‌ها طی این مدت به جنین آسیب‌های جدی وارد می‌کند.

موسس خانه خورشید در توضیح سخن خود اظهار کرد: زن و شوهری را می‌شناسم که دارای ۴ فرزند هستند. این خانم هر سال زایمان می‌کند و هنگامی که به موسسه می‌آید یکی از کودکان را همراه ندارد! از او می‌پرسم و می‌گوید «فرزندم در پارک از من دزدیده شده است» و من می‌دانم که او کودکش را می‌فروشد!

این مسئول به زن معتاد دیگری اشاره کرد و گفت: او که ایدز دارد به همراه دختر ۳ ساله‌اش در یک زیرپله زندگی می‌کند که فقط به اندازه جای خواب است. وقتی به موسسه می‌آید دخترش با نگرانی و استرس به کنار من می‌آید و می‌گوید «دیشب یک نفر می‌خواست مادرم را خفه کند»، این بزرگ‌ترین آسیبی است که می‌تواند به یک کودک سه ساله وارد شود!

ارشد جدا کردن مادر و کودک را از یکدیگر، کاری بسیار سخت توصیف کرد و گفت: حس مادری همیشه هست، حتی در میان زنان بی‌سواد، مهاجر، معتاد، بیمار و... و ما از مادران می‌خواهیم به کودکان خود پس از تولد شیر ندهند، آنها را بدهند که به بهزیستی بفرستیم تا شاید بتوانند از نعمت داشتن یک خانواده بهره‌مند شوند. به آنها می‌گوییم که مادر باید بتواند به خاطر فرزندش که در شرایط بهتری زندگی کند، از خودش بگذرد.

وی در همین خصوص ادامه داد: بارها پیش آمده که پس از اینکه توانستم بچه را از مادر بگیرم و به بهزیستی بفرستم، بعد از گذشت یک سال، همان مادر دوباره باردار شده، اما این بار با بیماری ایدز و هیپاتیت! بسیاری از همکاران جوان من می‌گفتند دیگر او را نپذیریم، اما می‌دانیم که او عاقبت کار خود را نمی‌داند و ما در مقابل جامعه و خود او مسئول هستیم.

این مسئول در خصوص زایمان زنان مبتلا به ایدز گفت: آنها نباید به صورت طبیعی زایمان کنند بلکه باید سزارین شده و به فرزند خود شیر ندهند، در عمل جراحی سزارین این افراد، ۴ جفت دستکش مورد نیاز است که هر کدام ۲۰۰ هزار تومان قیمت دارد و ما این بار مجبور شدیم هزینه زایمان این زن را در بیمارستان بپردازیم.

این مددکار اجتماعی به زایمان زن دیگری اشاره کرد و افزود: این زن کارگری می‌کرد و موسسه هر ماه مبلغ ۲۰۰ هزار تومان به عنوان اجاره خانه‌اش پرداخت می‌کرد. برای او مواد غذایی و لباس می‌فرستادیم. به او گفته بودم که نباید زایمان طبیعی داشته باشد، با بیمارستان هماهنگ کرده و نامه‌ای برایش آماده کردم و گفتم اگر به یکبار مجبور به رفتن به بیمارستان شدی، حتماً این نامه را به دکتر بده.

ارشد ادامه داد: چند روز بعد از بیمارستان تماس

آنها حاضر نشدند در دروازه غار به ارائه محصولتشان بپردازند و از مردم پذیرایی کنند چرا که دروازه غار برایشان مکان مناسبی برای تبلیغ نبود. موضوع کمک به زنان گروه هدف و کارتن خواب ها هم برایشان جذابیت نداشت و حاضر نشدند کمکی بکنند.

وی به تهیه یک کیف بهداشتی حاوی مسواک و خمیردندان، شانه و صابون و پد بهداشتی اشاره کرد و ادامه داد: دانشجویان می گفتند خودمان هزینه را متقبل می شویم اما برای من مهم بود که مسئولیت اجتماعی ایجاد شود و کارخانه ها اگر محصولاتی دارند که مثلا در بسته بندی گوشه آن پریده یا خراب شده، آن را اهدا کنند. چرا که در همه دنیا بخشی از درآمد صرف بهبود آسیب های اجتماعی می شود.

موسس خانه خورشید در پایان گفت: باید تلاش کنیم تا بتوانیم چرخه آسیب را بشکنیم. چرا که اگر نتوانیم چرخه آسیب را بشکنیم و آسیب های مادر به کودک منتقل شود، هرگز نمی توانیم بر این آسیب اجتماعی فائق شویم.

* نوزادی که می توانست سالم باشد، ایدز گرفت!

یکی از مددکاران خانه خورشید در بخش دیگری از این نشست گفت: من مددکار یک زن حامل ویروس اچ.آی.وی و باردار بودم، به او گفته بودم که نباید زایمان طبیعی داشته باشد اما وقتی برای زایمان به بیمارستان می رود، به دلیل هزینه عمل سزارین و با علم به بیماری او، به صورت طبیعی زایمان می کند و مسئولان بیمارستان مخارج عمل سزارین را دلیل بر این کار اعلام کردند.

وی در همین خصوص ادامه داد: این مساله رسانه های شد و بچه های که به خاطر اهمال بیمارستان ایدز گرفت، نوزادی بود که می توانست سالم باشد!

این مددکار اجتماعی همچنین گفت: وقتی برای ترخیص او به بیمارستان رفتم، گفتند یک نفر آمده و او را برده است؛ فردی که حتی مدرک شناسایی نداشت و بیمارستان تنها به گرفتن یک عکس از آنها اکتفا کرده و زن را ترخیص کرده است. این زن، خود نیز کارتن خواب زاده بود و مدارک شناسایی نداشت.



کشور با استقبال از این امر گفت: «خانه های مصادره ای بسیاری در سراسر کشور وجود دارد و می تواند در رفع مشکلات شما نقش بسزایی داشته باشد»؛ اما الان بیش از ۲ سال و نیم است که بدون هیچ دلیل خاصی هیچ اقدامی در این باره انجام نشده است.

* برگزاری ماراتون، حرکتی متفاوت از زنان بهبودیافته

لیلا ارشد به برگزاری ماراتون اشاره کرد و گفت: ما همیشه سعی کردیم که اولین باشیم و اقدامات جذاب و نوآورانه انجام دهیم. سال گذشته تصمیم گرفتیم ماراتون برگزار کنیم؛ در اولین ماراتون زنان بهبود یافته، نزدیک به دو هزار نفر به پارک های منطقه هرندی آمده بودند.

این مسئول در ادامه بیان کرد: خواستیم حرکتی متفاوت انجام دهیم و ماراتون ۳ کیلومتری را توسط ۳۰۰ خانم بهبود یافته که تجربه تلخ ماه ها کارتن خوابی داشتند اجرا کردیم و برای اینکه زنان در عکس ها شناخته نشوند برای آنها آفتابگیر تهیه کردیم. مهیا ساختن نان و چای برای صبحانه و ناهار گرم بسیار سخت و دشوار بود. از کارخانه های بسیاری کمک خواستیم اما متاسفانه در میان بعضی از افراد دافعه سختی وجود دارد.

گرفتند و گفتند که او برای بستری نیامده است. مددکار به منزل او رفت و با شوهرش روبه رو شد که گفت: «دیشب زایمان کرده و همان جا بچه را به قیمت ۳ میلیون تومان فروختیم.» این مساله بدون رعایت موارد بهداشتی و درمانی لازم در بیمارستان انجام شده بود و او زایمان طبیعی کرد و کودک را بدون اینکه بدانند حامل ویروس اچ.آی.وی است، خریده بودند.

* جای خالی شورای عالی کودک در ایران ارشد در بخش دیگری از سخنان خود به نبود شورای عالی کودک در کشور اشاره کرد و افزود: کودکان، نسل آینده کشور را می سازند و این امر، بسیار مهم است.

موسس اولین مرکز کاهش آسیب اعتیاد زنان، آشنایی مردم را با این مسائل، از موفقیت های موسسه ذکر کرد و افزود: نفرات برتر و معاونانی از بیت رهبری، دادستانی، وزارت بهداشت، پلیس، وزارت رفاه و... به این مرکز فرستاده شدند، روحانی ها آمدند تا ببینند ما چه می کنیم که این امر بسیار خوب و پسندیده بود.

این مددکار اجتماعی با تاکید بر اینکه گاهی مدیران میانی، مشکل عمده هستند گفت: فرصتی پیش آمد و توانستم در دوجلسه صحبت با وزیر کشور، مشکلات این موسسه را در حمایت از زنان معتاد شرح دهم؛ وزیر

از خون جوانان و وطن...

نیم نگاهی به زندگی عارف

قزوینی، پس از پیروزی مشروطیت

بی تردید انقلاب مشروطیت، در تاریخ ایران، درخشان‌ترین و مهم‌ترین رویداد اجتماعی سیاسی است. انقلاب مشروطه ایران، نام مردان و زنان فداکار و جان برکف بسیاری را در راه آزادی میهن از چنگال استبداد، برای تاریخ درخشان میهن به یادگار گذاشته است؛ با نزدیک شدن چهاردهم امرداد نشریات کشور، عکس‌ها و مقالات و شرح حال‌هایی از بزرگان مشروطیت ایران، از جمله؛ ستارخان سردار ملی، باقرخان سالار ملی، آیت‌الله طباطبائی و بهبهانی، صوراسرافیل، ملک‌المتکلمین و سید جمال اصفهانی و...، آنهایی که آزادی و مشروطیت ایران را بنیانگذاری کردند، را منتشر کرده و می‌کنند. اما حق مطلب درباره یکی از خدمتگزاران واقعی مشروطیت، آن‌گونه که شایسته است ادا نمی‌شود.

از خدمتگزاران واقعی مشروطه ایران که در بیداری مردم نقش بزرگی داشته است، شاعر و تصنیف‌ساز و ترانه‌سرای آزادی‌خواه، ابوالقاسم عارف قزوینی (۱۳۱۲-۱۲۵۸) شمسی است. او که ستم‌ها دیده بود و روحی آزاده داشت، با آغاز نهضت مشروطیت به آزادی‌خواهان پیوست و با قریحه‌خوشی که داشت به سرایش اشعاری نغز، روشن‌گر و انگیزاننده پرداخت، و هم‌صدا با آزادی‌خواهان و انقلابیون، در راه آزادی میهن و مبارزه با بیگانه‌پرستی، گام‌های موثری برداشته است. عارف، بیشتر از هرکسی در تنویر افکار و روشن نمودن اذهان توده‌ی مردم، نقش داشت و در مقام شاعری، توجه ویژه‌ای به مضامین سیاسی و اجتماعی و مسائل و جریانات روز داشته و با شاعران و ادبای زمان خود نظیر؛ ادیب‌الممالک، عشقی، فرخی یزدی و لاهوتی، آخوندزاده و آقاخان کرمانی همراه بوده است. او با منش آزادی‌طلبی و ضد استبدادی، در زندگی با ناملازمات زیادی دست به گریبان بود. در تصانیف، اشعار و نمایشنامه‌های خود؛ مبارزه با استبداد و بیگانه‌پرستی، استقرار مشروطیت و تعالی میهن را به زیباترین شکل بیان کرده است. غزلی از او که برای



کشته شدگان راه آزادی سروده است؛

«آورد بوی زلف توام باد زنده باد ز آشفستگی نمود مرا شاد زنده باد
جست ارچه در وصال تو خسرو حیات خویش مرد ارچه در فراق تو فرهاد زنده باد
هرگز نمیرد آن پدری کو تو پرورید وان مادری که چون تو پسر زاد زنده باد
دلخوش نیم ز خضر که خورد آب زندگی آن کو بخضر آب بقا داد زنده باد
نابود باد ظلم چو ضحاک مار دوش تا بود و هست کاوه حداد زنده باد
بر خاک عاشقان وطن گر کند عبور عارف هر آن کسی که کند یاد زنده باد.»
و یا پس از به دار کشیدن ثقه الاسلام توسط روس‌های تزاری، این مرد شریف که از دوستانش بود، ابیات زیر را سرود:

«... در دل آشوب چو تبریز دگر بهر نفس سینه چون چوبه دار ثقه الاسلام است
کشتگان ره آزادی این خاک بخاک خفته وین خاک زخائن بر دشمن وام است.»
فرم و محتوای اشعار عارف، در قالب تصانیف باعث شد که مردم به راحتی آن را در خاطر خود حفظ کنند. عارف شاعری بود که درد مردمش را فریاد می‌کرد. بیشترین مضامین شعری وی «آزادی» و «وطن» بوده است. می‌گوید:

"اگر من هیچ خدمتی دیگر به موسیقی و ادبیات ایران نکرده باشم، وقتی تصنیف وطنی ساختم که ایرانی از هر ده هزار نفر، یک نفرش نمی دانست وطن یعنی چه؟ تنها تصور می کردند وطن، شهر یا دهی است که انسان در آنجا زاییده شده باشد!"

اشعار عارف در دوران مشروطیت، بازتابی از آرمان های ملی او و دیگر ایرانیان و ترجمان احساسات عموم مردم و آزادی خواهان محسوب می شد. اشعار او سلیس و روان، خوش آهنگ و شیوه دار است.

"هروقت ز آشیانه خود یاد می کنم نفرین به خانواده صیاد می کنم

یا درغم اسارت، جان می دهم به باد یا جان خویش از قفس آزاد می کنم

شاد از فغان من دل صیاد و من بدین دلخوش که یکدلی به جهان شاد می کنم...

من بی خبر زخانه خود چون سرخری بر هر دری که مملکت آباد می کنم..."

عارف در انتخاب واژگان و فرم اشعار خود، بر خلاف جمعی از شاعران هم عصر خود که به سنت و گذشته ادبی وابستگی و پیوند داشته اند، زبان کوچه و بازار را با حفظ محتوا و مضمون برگزیده و با صمیمیتی که از خویش نشان داده بود، با اقبال مردمی و قبول خاطر دردمندان و فرودستان روبرو شد.

کسانی که در "کنسرت" های عارف شرکت داشته اند اشعار دل کش و دلنواز او را در نغمه دلسوز و موثر او شنیده و هیجان و تآثر شنوندگان را دیده اند. نهال مشروطه که با خون هزاران ایرانی آبیاری شد و بر خود بالید و آتش بر آشیانه مزدوران و دزدان و بدخواهان ملت زد، اما تاسف بار آنکه پس مدتی کوتاه بعد از پیروزی مشروطه، نهضت از مسیر خود منحرف گردید و فرصت طلبان بیگانه پرست بار دیگر آزادی مردم را از آنان گرفتند. عارف که در دل آرزوی آزادی میهن و در سر شوری داشت، وقتی بیدار شد دید عده ای بسیار معدود که حقی و حقیقتی داشتند، نیست و نابود شدند و مابقی که در لباس میش جلوه کرده بودند، گرگ هایی درنده شدند که از هر سوی روی آوردند. در برابر این منظره بی اختیار گفت:

"یاران شدند بدرت از اغیار و گوبه دل کای یار غار، صحبت اغیارم آرزوست!"

"یوسف مشروطه ز چه برکشیدیم آه که چون گرگ خود او را دریدیم!"
عارف در جایی نوشته است:

"گرچه در به ثمر رسیدن هدف نخستین یعنی استقرار مشروطیت در ایران گروه بسیاری جان خود را فدا کردند، و ایران از یوغ استبداد رهایی یافت، ولی عده ای مشروطه نماها بلافاصله پشت به مشروطه کردند و خود را به بیگانگان و بیگانه پرستان فروختند و غمی جانکاه سراپای وجود مرا فرا گرفته است، زیرا که رادمردان و ازجان گذشتگان، برای ملت مشروطه آوردند و مشروطه نماها آن را از مسیر اصلی خود منحرف ساخته اند."

عارف از خیانت عمال استعمار، بسیار خشمگین بود. وی از طریق اشعار و ترانه ها به بیداری ملت ایران ادامه داد؛

"ناله مرغ اسیر این همه بهر وطن است مسلک مرغ گرفتار قفس همچو من است

همت از باد سحر می طلبم گر ببرد خبر از من به رفیقی که بطرف چمن است

فکری ای هموطنان در ره آزادی خویش بنمایید که هر کس نکند مثل من است

خانه ای کو شود از دست اجانب آباد زاشک ویران کنش آن خانه که بیت الحزن است

جامه ای کو نشود غرق به خون بهر وطن بدر آن جامه که ننگ تن و کم از کفن است..."

چند ماه پس از قیام کلنل "محمد تقی خان پسیان" عارف به مشهد رفت و با این سردار جوان و دوست شفیق خود دیدار کرد. نخستین

کنسرت او در مشهد، در باغ ملی آن شهر که در آن روزگار، "باغ خونی" می نامیدش، به اشاره کلنل پسیان، بر گزار شد. بعد از کشته شدن پسیان، که عارف بسیار به او دل بسته بود، می

گوید:

"میان سر و همسر کسی که از سر خویش گذشت، بگذرد از هر چه زکشور خویش

و پس از این که عکس سر بریده کلنل محمد تقی خان پسیان را مشاهده کرد سخت

اندوهگین و نالان شد و در کنار عکس محمد تقی پسیان نوشت؛

"این سر که نشان سر پرستی است آزاد و رها ز قید هستی است

با دیده عبرتش به بینید کاین عاقبت وطن

پرستی است."

بر اثر سعایت و بدخواهی عده ای از عناصر مستبد و فاسد، عارف گوشه نشین و منزوی شده، دچار فشار سخت و دست تنگی در معاش و بیان نظرات خود گردید. برای یک مرد حساس بی آرایش پاک نهادی چون عارف، پیش آمدهای ناگوار و دست به گریبان بودن با این عواقب و سعایت های ناستوده، به ویژه به وسیله هم فکران و همزمان وی در راه آزادی، بسیار سخت و ناگوار و تحمل آن دشوار بوده است.

آن چنان زندگانی بر عارف سخت و عرصه بر وی تنگ گردیده که می گوید:

"آخر این چه بدبختی بود که دامن گیر من شده است. فرمانفرما با من بد، سلیمان میرزا بد،

قوام السلطنه بد، تقی زاده هم بد، نصرالدوله بد، ملک الشعرا بد، مرتجع و آزادی

خواه هر دو دشمن، من از هر طرف هدف تیر کینه خواهی شده ام."

برای دانستن حال اسف انگیز و افسرده آن پژمرده دل، این چند بیت نیز بهترین گواه است:

"محیط گریه و اندوه و غصه و محنم کسی یک نفس آسودگی ندید منم

چو شمع آب شدم بسکه سوختم فریاد که دیگران ننشستند پای سوختم"

و در جای دیگر با سوز دل و درد و پریشانی می گوید:

"من بهر شاخی ازین باغ زبیداد محیط آشیان بستم از آنجا پر من و امی کرد

تلخکامی من از زندگی این بس که دلم شهید آسایش از مرگ تمنا می کرد."

اندک اندک در دفتر عارف، اشعار ملی و مهیج و شور انگیز، جای خود را به غزلیات و نوشته های تلخ و گاه نوش و نیش داد، اشعاری که بر اثر

حوادث روزگار و پیش آمدهای ناگوار سروده شد، مورد پسند عده ای نبود. شاعر این قبیل اشعار

و مطالب را برای تسکین خود در مقابل دردها و مصیبت ها سرود:

"باد خزانی زد ناگهانی کرد آنچه دانی برهم زد ایام نشاط و روزگار کامرانی

ظلم خزان کرد با گلستان کرد دانی چسان کرد آنسان که من کردم، بدور زندگی با زندگانی

چون من، فراری بلبل به خواری با سوگواری گل از نظرها محو شد، همچون خیالات جوانی

نیاز به سوی کسی دراز کند؛
 " ... من از هیچ یک از افراد ملت هر که باشد
 هیچ چیز متوقع نیستم:

ننگ آیدم ز ظل هما گرچه چرخ دون
 می پرورد به سایه بال مگس مرا."
 "... تنها در تمام این مدت خدانشناسی من، این
 یک خواهش را از خدا کرده و آن این بود که
 عمر مرا به شرافت گذرانیده، محتاج به غیر خود
 نکند."

سر انجام در روز یکشنبه دوم بهمن ۱۳۱۲
 خورشیدی، ساعت ۱۲، در شهر همدان، در حالی
 که عارف ۵۴ سال داشت، مرگ زودرس به
 سراغش آمد و به سرای جاودانگی شتافت.
 چنین گویند که در آخرین لحظات پس از
 دیدن آفتاب و آسمان آبی وطن، از پنجره اتاق،
 گفت: "ستایش مر آن ایزد تابناک که پاک
 آمدم، پاک رفتم به خاک."

جنازه عارف را در صندوقی چوبین زیبایی که
 قبلاً تهیه شده بود، نهادند و با دسته گل های
 تزئین دادند و در مجاورت آرامگاه ابن سینا به
 خاک سپرده شد. عارف در دل های پیر و جوان
 ،بزرگ و کوچک، زن و مرد ایرانی، مقام بزرگی
 دارد و همه وی را به نام پیش آهنگ آزادی و
 وطن دوستی، ستایش کرده و نام پر افتخارش
 را فراموش نخواهند کرد. روانش شاد باد!
 از سروده های به یاد ماندنی عارف، شعر زیر
 است؛

"از خون جوانان وطن لاله دمیده
 واز ماتم سرو قدشان سرو خمیده
 در سایه گل بلبل از این غصه خزیده
 گل نیز چو من در غمشان جامه دریده
 از دست عدو ناله من از سر درد است
 اندیشه هر آن کس کند از مرگ نه مرداست
 جان بازی عشاق نه چون بازی نرد است
 مردی اگر هست کنون وقت نبرد است
 چه کج رفتاری ای چرخ
 چه بدر رفتاری ای چرخ..."

منابع:

باستانی پاریزی، محمد ابراهیم، تلاش برای
 آزادی، چاپ اول، ۱۳۸۳، تهران، نشر علم
 آزاد، سیف، دیوان عارف، ۱۳۴۲، تهران، امیرکبیر
 رضوانی، محمد اسمعیل، انقلاب مشروطیت
 ایران، چاپ سوم، ۱۳۵۶، تهران، شرکت سهامی
 کتاب های جیبی.



زیرا طبیعت چهار پنج چیز تنها به من داده که
 یحتمل در گذشته و آینده همه آنها را به یک
 نفر نداده و نخواهد داد، خیلی به ندرت واقع می
 شود که یک نفر هم استاد موسیقی باشد، هم
 خواننده ای بی نظیر، هم اول آهنگ ساز، یعنی
 مبتکر در آهنگ، هم شعر ساز و هم گذشته از
 همه این ها به قدری علاقمند به وطنش باشد
 که جان خود را در راه آن این طور تمام کند،
 بدون این که به قدر سرموئی آرزوی مقام و مرتبه
 ای را داشته باشد."

عارف در جای دیگر در چند بیت گوید: "مرا
 یک سوالیست بی گفت و گو تو را گر جوابی
 است با من بگو
 به من از چه روی این همه دشمنید برای چه
 راضی به مرگ منید
 سزاوار بی مهری از چیستم من ایرانیم اجنبی
 نیستم

به من از چه ئید این همه سرگران چه گوئیدم
 ای بی پدر مادران..."

عارف بزرگترین شاعر وطنی و ملی معاصر، از
 عناصر پاک نهادی بود که جز به هوای آزادی
 و سعادت وطن نمی سرود و آرزویی به غیر از
 پیشرفت ایران نداشت. او بسیار با گذشت و مهربان
 و پاک و بی آلاچی بود. در دلش کینه و دشمنی
 کسی را نگاه نمی داشت، اگر کسی طرف بغض
 و نفرتش بود، یک سلام و احوالپرسی از وی
 می کرد، عارف بدی های او را فراموش می نمود.
 مناعت طبع وی مانع از آن می شد که دست

کار گلزار زار شد، زار شد پدیدار
 دیو دی، یا خود بلای آسمانی."
 عارف در پاسخ به نامه دوستش، محمدرضا
 خان هزار، به تاریخ ۲۵ آذر ۱۳۱۰ می نویسد:
 "...از پریشان نویسی من تعجب نکنید برای
 اینکه محیط کشور من، کاری با من کرد که
 بقول آن شاعر کرد: سرمای دی به طفل یتیم
 لخت پا برهنه و باد به چادر ریش ریش پاره
 پاره نکرده است، پس وقتی که یک مجسمه
 بدبختی و پریشان روزگاری، قلم به دست بگیرد
 ، جز پریشان نویسی کاری ندارد. بلی بزرگترین
 گناه من که کوچکترین مکافات آن اعدام است،
 همین که ایرانیم. کدام گناه بالاتر از داشتن
 خون پاک است، من چشمم کور، برای خاطر
 همین گناه غیر قابل بخشش، باید به بدترین
 زحمت و ذلت و بدبختی در گوشه و کنار این
 دیار، زجر کش شده و چند روز آخر عمر هم
 دو سه سگ و یک کلفت بدبخت... بالای سرم
 نباشد. یا اگر کسی خواست بیاید، سگ های من
 حق دخالت در کار مرده من هم، به این مردمان
 حق شناس ندهند... دوست من ... من یک آدم
 عاجز و بی دست و پائی نبودم که نتوانم برای
 خود یک زندگانی بهتر از این تدارک کنم. ممکن
 بود با پول دو سه نمایش، یک ده بیلاقی برای
 امروز خود خریده و محتاج کسی نباشم. آقای
 هزار! من یک آدم بی انصاف خودستایی نیستم،
 ولی بدانید من که زود می میرم اما مادر ایران
 قرن ها مانند من پسری به وجود نخواهد آورد،



میتره کوزری

به یاد پدر طالقانی و بغضی که فرو خورد

در هیاهوی پر نخوت خدایان تازایانه به دست
 که بر مرکب‌های اساطیری‌شان
 حد می‌زنند اندیشه‌ها
 آزادی را
 و
 انسان را
 در بی‌تابی خاک
 همیشه
 یکی می‌روید
 یکی که قامتی می‌شود
 از فریاد
 در بلندای مناره‌ای
 در کویر
 تا قسط را
 گره زند بر بند بند زندگی
 تا بشکند بند بند بندگی
 تا بیاشوبد غوغای
 تنها خود را خواستن
 بی‌آنکه دیگری
 آری در هماره تاریخ
 یکی می‌باید
 که بروید
 یکی که مردمان را پرتوی شود از خورشید
 تا خورشید
 که پیکر خاک را می‌آلیند
 به
 بی‌گمان او یک نبی بود

هزار و یک شب

هر مسلک، طرح و مرام اجتماعی که خودسران را محدود کند و جلوی اراده آنان را بگیرد، قدمی به هدف پیامبران و اسلام نزدیک تر است؛ ولی مقصود و نظر نهایی اسلام نیست. مشروطیت، دموکراسی، سوسیالیسم و همه اینها به معنای درست و حقیقی خود، گام‌هایی پی در پی است که انسان را به نظر نهایی نزدیک می‌نماید. ۱. سرودها سروده شده،



محمد حسن عبدالحق

پی‌نوشت‌ها:

۱. آیت‌الله سید محمود طالقانی، تنبیه الامه و تنزیه المله، آیت‌الله نائینی، چ ۶، (تهران: شرکت سهامی انتشار، ۱۳۵۹)، مقدمه، ص ۱۰.
۲. اشاره به حکایت «اختلاف کردن در چگونگی و شکل پیل» با دو روایت متفاوت سنایی و مولانا: ابوالمجد مجدود بن آدم سنایی غزنوی، حدیقه الحقیقه و شریعه الطریقه، مدرس رضوی، چ ۵، (تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۷۷)، ص ۶۹.
- جلال‌الدین محمد بن محمد مولانا، شرح جامع مثنوی معنوی، کریم زمانی، دفتر ۳، چ ۵، (تهران: اطلاعات، ۱۳۸۰)، ص ۳۱۱.
۳. علی شریعتی، خودسازی انقلابی، مجموعه آثار ۲، چ ۸، (تهران: الهام، ۱۳۸۱)، ص ۵۹.
۴. راهپیمایی آیت‌الله طالقانی در تاسوعا و عاشورای آذر ۱۳۵۷ مصادف با روز حقوق بشر: محمد بسته نگار، مناره‌ای در کویر، مجموعه مقالات آیت‌الله طالقانی، ج ۱، چ ۲، (تهران: قلم، ۱۳۷۸)، مقدمه، ص ۲۶.
۵. جلال‌الدین محمد بن محمد مولانا، همان، بیت ۴۲۳۵، ص ۱۰۸۲.
۶. نامه امام علی (ع) به مالک اشتر، بیان همه حقوق، آزادی‌های فردی و اجتماعی و پایه دموکراسی جهانی است؛ و اجرای آن بر وجدان بشری، ایمان و مسئولیت الهی می‌باشد؛ که اعلامیه جهانی حقوق بشر نسخه‌ای ناقص از آن است. آیت‌الله سید محمود طالقانی، راهی که نرفته‌ایم، مجموعه مقالات برگزیده از ۲۰ سال نشریه پیام هاجر، چ ۱، (تهران: مجتمع فرهنگی آیت‌الله طالقانی، ۱۳۷۹)، ص ۳۹۳.

شعرها شاعری شده،
ترانه‌ها ترنم شده؛
و قصه‌ها گفته شده بیشتر
هزاران راه رفته شده بیشتر...
وان یک راه نرفته ماییم، ما
«چشم‌انداز» مان به زندگی
به شعرها
ترانه‌ها
به قصه‌ها
ما

«انسان معاصر»،

کجا نشستیم و چه می‌بینیم؟
چونان «پیل سنایی و مولانا» ۲

«عرفان، برابری، آزادی» ۳

به زاویه دید کنونی؛

و «حقوق بشر» ۴

آنچه بشر رفته

تا اینجا رسیده

«از مقامات تبّتل تا فنا

پایه پایه تا ملاقات خدا» ۵

خدا؟

به خود آ،

شروعی از خود تا خلقی شود آگاه

از حقوقش

حقوق بشر

و بالاتر

نامه امیر

به مالک اشتر... ۶

وَز یاد نبریم:

شهرزاد

- سپید، سیاه، خاکستری -

زاده شهری است

که ما ساخته‌ایم.

معرفی کتاب:

خشونت و اندیشه‌هایی درباره سیاست و انقلاب

سرویس ادبی - مقاله‌ای از معصومه علی اکبری در باره کتاب خشونت و اندیشه‌هایی درباره سیاست و «انقلاب» اثر هانا آرنت
ترجمه: عزت‌الله فولادوند. چاپ (ویراست جدید). تهران: خوارزمی، ۱۳۹۵.
برگرفته از: جهان کتاب تلخیص: منیژه گودرزی

ترجمه فارسی این کتاب همچون موضوع مورد بررسی هانا آرنت، یعنی انقلاب‌ها و شورش‌ها قربانی شد. قربانی ندیدن و نشناختن و در هیاهوی توقعی محال از جامعه‌ای که در آن از روشنفکران تا مردم عادی همگی دچار توده‌وارگی شدند، ناپدید شد. بی‌وجه نیست اگر ادعا شود که هر انقلابی به‌رغم پیش‌برندگی‌اش، جامعه را دچار نوعی فلج مغزی و قلبی می‌کند و چه عمر درازی می‌طلبد درمان آن. این کتاب حتی از دست و دید اهل فلسفه و دانشجویان علوم انسانی هم دور ماند. دکتر عزت‌الله فولادوند، مترجم کتاب، متعلق به نسلی از اندیشه‌ورزان ایران است که پرمایگی ذهن و زبان و فرهنگ‌شان نشانه روشنی است از اتکالی‌شان بر ستون‌های مستحکم ادبیات کلاسیک ایران که مجموعه‌ای چند وجهی است از اندیشه ایرانی. چنین آثاری نمونه‌ای است از توانایی زبان فارسی در انتقال اندیشه‌های مدرن غرب به فرهنگ ایرانی. باری تجدید چاپ کتاب‌هایی مثل خشونت (چاپ اول: ۱۳۵۹) یادآور این ضرورت است که باید به آثار حدود چهل سال اخیر نگاهی دوباره شود و از زوایای گوناگون زمینه‌ها و پی‌آمدهای این آثار کاویده شود تا معلوم شود که کار فرهنگی و کار روشنفکری در فضای عمومی و فضای تخصصی تا چه حد جدی بوده است و برعکس. مروری از این دست نشان می‌دهد که تا کجا جامعه فرهنگی و دانشگاهی و مطبوعاتی در گذر حوادث نو به نو به جای

آویختن به فرهنگ، آویزان سیاست شد بدون آن که به تفکر سیاسی نوینی دست یابد. این کتاب سه فصل دارد، به‌همراه ضمیمه‌ها و مصاحبه‌ای با نویسنده که روشنگر بعضی دیدگاه‌های آرنت به‌خصوص درباره مفهوم جهان سوم است. اینکه آیا جهان سوم یک واقعیت سیاسی - جغرافیایی است یا صرفاً برداشتی ایدئولوژیک است؟
 فصل اول تاملات آرنت است درباره رویدادها (به‌خصوص دهه ۶۰ میلادی، رویدادهایی که جز در «متن وقایع قرن بیستم» قابل ارزیابی نیست. همان‌طور که رویدادهای چند ساله اخیر، همچنان در ادامه آن قرن رخ می‌دهد و توجیه می‌شود و انکار یا اثبات می‌طلبد. قرن جدیدی که قرار بود قرن صلح و پایان تاریخ و پایان ایدئولوژی باشد، اکنون هر چه پرشتاب‌تر از هر سو به جنگ می‌گراید و خشونت. جنگ و خشونت‌هایی که به باور آرنت هیچ برنده‌ای نخواهد داشت. همه بازنده خواهند بود. هانا آرنت از همان ابتدا به بررسی انتقادی دیدگاه‌های مسلط درباره جنگ و خشونت می‌پردازد. یکی از دیدگاه‌های رایج که به جنگ سرد انجامید، مسابقه تسلیحاتی با توجیه بازدارندگی از جنگ بود. به نظر او «در برابر این پرسش که چگونه خواهیم توانست خویشتن را از سفاقت آشکار این وضع به در ببریم، پاسخی نیست.» (ص ۱۸) به‌خصوص که «وسایلی که برای رسیدن به هدف‌های سیاسی به کار می‌روند [مثل تسلیحات هسته‌ای] اغلب بیش از خود آن هدف، با آینده ارتباط پیدا می‌کنند.» (ص ۱۸) و چه بسا خود تبدیل به هدف می‌شوند. این تبدیل شدن وسیله به غایت، صورتی است از این واقعیت انکارناپذیر که «برآمد کارهای آدمیان از اختیار ایشان بیرون است.» (ص ۱۹) یکی از عواملی که می‌تواند اختیار را از کف آدمی برباید، عنصری به نام اتفاق است: «خشونت، افزون بر این عنصری دیگر به نام اتفاق یا تصادف را نیز در بر دارد. هیچ جا

در امور بشر نقش بخت، اعم از نیک یا بد سرنوشت‌سازتر از میدان جنگ نیست.» (ص ۱۹) تا حدودی صدق این ادعای آرنت را می‌توان در رویدادهای خشونت‌بار خاورمیانه دید. شاید هیچ کدام از طرفین جنگ سوریه منتظر پدیده‌ای به نام داعش نبودند. داعش همان عنصر اتفاقی بیرون از اختیار بود که حالا سرنوشت جنگ را در دست گرفته است. همچنین است پدیده‌های مشابه قبل‌تر مثل القاعده و طالبان. به نظر می‌رسد که این باور آرنت درباره نقش مؤثرتر عنصر اتفاق و تصادف در خشونت، ریشه در باور کلی‌تر او درباره نقش تاریخی جنگ دارد: «بزرگ‌ترین علت اینکه جنگ هنوز وجود دارد نه آرزوی پنهانی مرگ در نوع بشر است نه غریزه سرکوبی‌ناپذیر پرخاشگری و نه... علت، این واقعیت ساده است که هنوز در صحنه سیاسی، جانشینی برای این داور نهایی در امور بین‌المللی پیدا نشده است.» (ص ۲۰) پرسش اصلی همین پیدا نشدن یک داور دیگر به‌جز جنگ است. اگر نبود سستیزه‌جویی با ایده‌های روشنفکرانه در منطقه خاورمیانه و اگر نبود تضعیف بنیان‌های کار روشنفکری در جهان مدرن و غیرمدرن توسط سیاستمداران و اندیشه‌ورزان سیاسی، خشونت باز هم می‌توانست با استمداد از عنصر اتفاق، هر نوع مبارزه‌ای را در قالب مرگ‌طلبی و مرگ‌آفرینی، متعین سازد؟ «کار روشنفکری» و در نتیجه توجه دادن به نقش انتقادی، نه انهدامی روشنفکر می‌توانست تا حدودی از آسیب‌های حمله اتفاق و تصادف به عمل سیاسی و اجتماعی بکاهد و وجه خشونت‌آمیز آن را کنترل کند. نمونه‌اش را می‌توان در روشنگری‌های سیاسی و آموزه‌های فلسفی خود هانا آرنت مشاهده کرد که به‌رغم عمل روشنفکرانه انتقادی غیرایدئولوژیکش، بی‌پروا به نقد روشنفکران ایدئولوژیک‌ی مثل سارتر و فانون می‌پردازد و خشونت‌گرایی چپ نو را مورد سرزنش قرار می‌دهد که به کلی

به قیمت جان انسان‌های بی‌شمار شود. چنان‌که اکنون می‌توان پنداشت که برخی ایده‌های استعمارستیزانه، سپری شده است که مرگ‌آفرینان سال‌های اخیر پشت آن پناه گرفته‌اند و خیل کثیری از جوانان را به سمت خود می‌کشند. در این سال‌ها این انسان‌ها هستند که ابزار ادامه جنگ شده‌اند. هانا آرنه برای اینکه دچار چنین بی‌احتیاطی‌ای نشود چه اندیشیده است؟ تلاش او برای تفکیک نظری دو مفهوم قدرت و خشونت می‌تواند روش احتیاط‌آمیز او در پرهیز از این لغزش باشد.

در فصل دوم آرنه به بررسی خشونت در قلمرو سیاسی و سنجش میان قدرت و خشونت می‌پردازد. نکته مهم در اجماعی است که میان نظریه‌پردازان سیاسی چپ و راست در باب نسبت این دو به باور آرنه به چشم می‌آید: «خشونت چیزی نیست به جز واضح‌ترین جلوه قدرت... سیاست سراسر مبارزه‌ای است برای کسب قدرت. بالاترین نوع قدرت خشونت است.» (ص ۵۷) شاید این تلقی تجربه عامی باشد که ملت‌ها در این یک سده اخیر مکرر آن را پشت سر نهاده‌اند. البته با یک اصلاح و ویرایش جزئی در گزاره فوق. خشونت نمی‌تواند بالاترین نوع قدرت در مناسبات انسان‌ها با یکدیگر در قلمرو سیاسی باشد. برعکس، خشونت ضعیف‌ترین نوع قدرت است، از آن رو که قدرت اعتماد به خود را از دست داده است. آرنه از بررسی آرای نظریه‌پردازانی مثل

ژوونل و ماکس وبر و استوارت میل به نتایج متفاوتی درباره نسبت میان قدرت و خشونت دست می‌یابد. به نظر می‌رسد ژوونل و ماکس وبر درباره مفهوم قدرت، از حیث تحمیل اراده فرد بر دیگران، تفاهم داشته‌اند. ژوونل معتقد است: «وقتی مردی خویش‌تر را بر دیگران تحمیل می‌کند و ایشان را آلت اجرای اراده خود می‌سازد، بیشتر احساس مردانگی می‌کند. و این امر به او لذتی بی‌مانند می‌دهد.» وبر هم بر این باور است که: «هر جا برای من فرصتی دست دهد که اراده خود را در برابر ایستادگی

منتهی نمی‌شد بلکه به قتل‌عام و تسلیم می‌انجامید.» (ص ۸۳) به این ترتیب خود او به طور ضمنی تأیید می‌کند که علت موفقیت نهضت گاندی صرفاً خصلت خشونت‌پرهیزی آن نبوده است. از سوی دیگر این عبارت که «لذت نابود کردن لذتی آفریننده است» لذتی خاص گروه‌های انقلابی نبوده است. همه کسانی که به نابود کردن و انکار دیگران می‌اندیشند و عمل می‌کنند دچار توهم آفرینندگی هستند. چون بقای خود را در گرو آن می‌انگارند. از این حیث،



همان‌طور که امه‌سز باور داشت، استعمارگر و استعمارزده، قربانی و جلا دهر دو به یک اندازه از ماهیت انسانی‌شان خالی شده‌اند. باری جز در زمینه تاریخی - سیاسی و اجتماعی دهه‌های پنجاه و شصت میلادی نمی‌توان حکم کلی یا جزئی درباره یکسانی خشونت‌اندیشی استعمارگر و استعمارزده، روشنفکر و دستگاه حاکمه و حتی دانشجویان و مردم و دستگاه قدرت روا داشت. غفلت از این زمینه‌هایی می‌تواند توجیه‌گر سوءبرداشت‌های مطلق‌گرایانه و قدرت‌طلبانه معطوف به تخریب

مقید به آموزه‌های غیرمارکسی مائوتسه تونگ شده: «قدرت از لوله تفنگ می‌روید.» (ص ۲۸) این آموزه مائویی، در این سال‌های اخیر همین قدرت است که از لوله تفنگ دین‌باوران در خاورمیانه بیرون می‌آید. پرسش اما این است که آیا قدرت لزوماً برای میراندن و به زانو درآوردن است و استیلا لزوماً به معنای به بردگی و اطاعت محض کشاندن؟ در این صورت آیا قدرت عین خشونت نیست؟ برای پاسخ به این پرسش دو نکته را نباید فراموش کرد. نکته نخست، که زمینه بحث آرنه است، دوره استعمار و استعمارستیزی است که روشنفکران مبارزی مثل فانون و سارتر نمایندگان آن بودند. او به نقل از سارتر می‌نویسد: «خشونت سرکوب‌ناپذیر... همان انسان است که خود را باز می‌آفریند.» (ص ۳۱) البته اگر قرار باشد که امثال این تک جمله‌ها، مستقل از دیگر آموزه‌ها روشنفکری مثل سارتر مورد استناد قرار بگیرد، طبیعی است که نتیجه‌ای جز دامن زدن به عمل خشونت‌بار نخواهد داشت. به خصوص برای جوامع جهان سومی که به قول آرنه بیش از آنکه گرفتار یک وضعیت واقعی جهان سومی باشند، گرفتار توهم جهان سومی بوده‌اند. اما مساله این جاست که در سده نوزده و بیست استعمار آشکار چنان افسارگسیخته جهان غرب و شرق را در بر گرفته بود که استعمارستیزی، یکی از راه‌حل‌های ممکن و عملی به نظر می‌رسید. به حدی که حتی آرنه نیز ناچار می‌شود اذعان کند که اگر

نبود اراده مصمم بریتانیا برای بیرون رفتن از هندوستان و وانهادن نسبی آن به مردم و حکومتش، معلوم نبود که روش مقاومت منفی گاندی چندان ثمربخش باشد. به باور او شاید روسیه و آلمان همین مواجهه را با نهضت گاندی نداشتند که انگلستان داشت: «اگر استراتژی بسیار قدرتمند و موفق گاندی مبنی بر مقاومت خالی از خشونت به جای انگلستان با دشمنی دیگر مانند روسیه در زمان استالین یا آلمان هیتلری یا حتی ژاپن در دوره پیش از جنگ برخورد کرده بود، کار به استعمارزدایی

است که قوانین را در آغاز به وجود آورده است. فرض بر این است که مردم در یک حکومت انتخابی به کسانی که بر آنها حکومت می‌کنند حاکمند. نهادهای سیاسی جملگی تجلیات و تجسّمات قدرت‌اند و به محض آنکه قدرت زنده مردم از پشتیبانی آنها باز ایستاد، به جمود و فساد می‌گرایند.» (ص ۶۶) در واقع تداوم پشتیبانی مردم و تداوم اطاعت آنها از قوانین به معنای تداوم قدرت حاکم است. اما از جایی که این پشتیبانی رو به کاستی می‌گذارد، قدرت حاکم نیز سستی می‌گیرد. در این جاست که آرنت به یکی از روشن‌ترین تمایزات میان قدرت و خشونت می‌رسد: «قدرت همیشه نیازمند تعداد [اکثریت اولیه] است، حال آنکه خشونت ... متکی بر اسباب و ادوات است.» او با توجه به تفاوت این اظهار می‌دارد: «صورت افراطی قدرت این است که همه در مقابل یکی قرار بگیرند. [انقلاب‌ها]



شکل افراطی خشونت آن است که یکی در برابر همه بایستد. [دیکتاتورها]» (ص ۶۷) هانا آرنت مدام درگیری و تداخل خشونت و قدرت را برجسته می‌سازد: «هیچ چیز عادی‌تر از آمیختگی قدرت و خشونت نیست □ اما از این سخن نمی‌توان نتیجه گرفت که مرجعیت و قدرت و خشونت جملگی یکی است.» (ص ۷۴) این هشدار است که آرنت بعد از تجربه‌های مکرر شخصی و تاریخی در قرن بیستم به مخاطبانش می‌دهد. شاید این وظیفه روشنفکران امروز باشد که رفتار فرد و جامعه را در قالب‌های تک‌بعدی ارزشمندانانه یا این یا آن، بر این یا با این ننگ‌نجانند و انسان را از آن رو که انسان است چه در مقام نهادهای حکومت و چه در مقام مردم، چه در مقام ستمدیده و چه در مقام ستمگر یکسره آمیخته به خشونت و منزّه از خشونت نپندارند. این بحث صرفاً جنبه روان‌شناختی فردی ندارد. بلکه وجوه روان‌شناختی سیاسی و اجتماعی و اقتصادی آن مهم‌تر از وجوه دیگر است. چه بسا خشونتی که امروزه جهان را در منطقه خاورمیانه و بخشی از آفریقا تهدید می‌کند، زاده موقعیت پیچیده‌ای از درهم آمیختگی همین ابعاد روان‌شناختی باشد. خاورمیانه امروز بیش از همیشه گرفتار تقلید شده است و بیش از اروپایی‌ها، خشونت اروپایی را تقلید می‌کند و

به هیچ وجه همیشه معلول حالت انفعالی فوق‌العاده نیست. به عکس هم می‌بینیم عدم تمایل شدید به اطاعت غالباً با عدم تمایلی به همان شدت به چیرگی و فرمان راندن همراه است.» (ص ۶۴) شاید این بیان آرنت، به ایده گریز از آزادی اریک فروم به عنوان حالتی از مسئولیت‌ناپذیری و واگذاری اراده خود به دیگری از ترس مسئولیت‌پذیری و پاسخگویی باشد که سبب می‌شود اراده معطوف به قدرت با سهولت بیشتری فرمان براند و اطاعت بی‌چون و چرا بطلد. نکته قابل تأمل دیگر این است که اگر یک رویه قدرت، ظرفیت فوق‌العاده آن در جذب سرهای اطاعت‌کننده است، این اطاعت می‌تواند که در برابر قوانین باشد نه فرد. شاید اگر مفاهیم سیاسی مثل قانون، قدرت، فرد، جمع، اقلیت، اکثریت و... فرایند پیدایش قوانین مستقل از اراده معطوف به قدرت فرد، مورد بازخوانی قرار گیرد و نقش گروه‌های اقلیت و اکثریت در به ثمر رسیدن و مجرا شدن قوانین در نظر گرفته شود، آن وقت با فاصله‌گذاری میان مشروعیت اولیه اراده فردی با مشروعیت‌طلبی خشونت‌آمیز بعدی بتوان قدرت را مساوی با لوله تفنگ و همسان با تداوم خشونت ندانست: «قدرت نهادهای هر کشور از برکت پشتیبانی مردم است و این پشتیبانی ادامه همان موافقت و تصویب مردم

دیگران مستقر سازم قدرت وجود دارد.» این هر دو عبارت اشاره دارند به قدرت از آن حیث که به خشونت نزدیک است. منشاء قدرت تنها تحمیل اراده فرد و هدف آن تبدیل دیگران به آلت اجرای اراده نیست. اگرچه ای‌ها همان‌طور که انقلاب‌های سده بیست نشان داد، به امر واقع نزدیک‌تر است، اما آرنت می‌کوشد تا با عبور از امر واقع و بازگشت به مفاهیم، وجه تمایز میان قدرت و خشونت را آشکار سازد. شاید که تلقی مائویی به عنوان یگانه تلقی مسلط از قدرت پذیرفته نشود، به‌خصوص اکنون که کمابیش در سال‌های اخیر از همه سو، چه از سوی دولت‌های فروپاشیده اما هم‌چنان در مصدر کار و چه از سوی گروه‌های افراطی دینی و غیردینی، قدرت به‌معنایی که از لوله تفنگ بیرون می‌آید، معنایی پذیرفتنی‌تر به شمار می‌رود. به نظر می‌رسد آرنت با وارد کردن ابعاد دیگر قدرت، یعنی فرمان و اطاعت، می‌کوشد تا از شدت پذیرفتاری این برداشت مسلط بکاهد. او با تفاوت‌هایی که میان قدرت، زور، مرجعیت و اقتدار از یک سو و مفهوم اطاعت و تسلیم از سوی دیگر قائل می‌شود و جنبه روان‌شناختی این مفاهیم را نیز تا حدودی مورد توجه قرار می‌دهد، بر نقش متقابل سلطه‌گر و سلطه‌پذیر تاکید می‌کند. او به نقل از استوارت میل یادآور می‌شود که: «آسان تسلیم شدن به جباریت

بسیار وسیع‌تر چنان خشونت‌ی را بر همه ملت‌ها و آدم‌ها روا می‌دارد؛ آیا این مصیبت ناشی از تداوم آسیب‌های پنهان استعمار کهنه و نو (به تعبیر اِمِه‌سزر) است؟ آیا ناشی از خصلت «انقلاب» هاست که بیش از آنکه سازنده باشند ویرانگرند؟ یا شاید هم تا حدودی ناشی از ستیز و متهم ساختن روشنفکران چپ و انقلابی در طول این نیم سده باشد. ستیزی که ادامه ستیز با ایدئولوژی‌های چپ بود. ایدئولوژی‌هایی که تقریباً هیچ کدام نتوانستند وفادار به آرمان‌هایشان بمانند و نتیجه عملکردشان مخدوش شدن هر چه بیشتر مفاهیم قدرت و خشونت و مرجعیت، اطاعت از قانون و اطاعت از فرد در بستر واقعیت‌های موجود و موعود شدند. شاید این برداشت بجا باشد که به همان میزانی که ستیز با ایدئولوژی‌های چپ سبب خروج روشنفکران از عرصه سیاسی اجتماع شد، این خلاء بزرگ روشنفکری منجر به پیدایش افراط‌گری‌های راست دینی و غیردینی شد. امروز به‌همان میزان توجه داشتن به این خلاء و طرح ضرورت بازنگری مجدد به روشنفکری چپ می‌تواند این عرصه جهانی را که زیر سیطره بلامنازع افراط‌گری دینی (تمام ادیان) گرفتار آمده است، کمی برهاند و کمی تعادل را به آن بازگرداند. تا قدرت و خشونت را که در سایه امن ثروت و تسلیحات این همه به یکدیگر شبیه شده‌اند، از هم متمایز کند.

یکی از نکات قابل توجه در فصل سوم، بررسی نسبت میان خشونت و مرگ است. «مرگ در تجربه آدمی حدّ نهایی تنهایی و ناتوانی است. ولی آنگاه که به اتفاق دیگران به هنگام عمل جمعی با مرگ روبه‌رو می‌شویم، چنین می‌نماید که هیچ چیز، نیروی حیاتی ما را بیش از احساس نزدیکی با آن شدت نمی‌بخشد... گویی مرگ ما ملازم بقای بالقوه گروه و در تحلیل نهایی ضامن جاودانگی نوع بشر است. که ظاهراً از مردن پایان‌ناپذیر انسان‌ها تغذیه می‌شود، به بالا خیز برداشته است و به برکت خشونت‌گری از قوه به فعل می‌رسد.» (ص ۱۰۲) حاصل این برداشت از مردن و میراندن، می‌تواند این باشد که مرگ‌های سیاسی فردی و جمعی برابری طبیعی زاده مرگ را از میان برمی‌دارد تا چنان نباشد که آنکه در صحنه مبارزه می‌میرد با آن که در بستر آرام

شخصی‌اش جان می‌سپارد، یکسان انگاشته شوند. اولی به طور ناخودآگاه امیدوار است که با مرگ در صحنه نه فقط در تداوم حیات جاودانه نوع بشر نقش داشته باشد، بلکه خود را نیز از برابری با همگان در مرگ برهاند و خود را نیز جاودانه سازد. به این ترتیب سیمای مرگ در یک عمل جمعی مثل عمل انتحاری، مثل شلیک به دانش‌آموزان، مثل به رگبار بستن تماشاگران یک کنسرت، چنان تغییر می‌کند که ترس از برابری در مرگ را زایل می‌سازد. اما اگر کمی با هابز هم‌عقیده باشیم احتمالاً به این نتیجه خواهیم رسید که رهیدن از ترس برابری در مرگ، گرفتار شدن در «ترس برابری در کشتن» باشد. هابز تشکیل دولت و سپردن امور به دست آن را چاره‌ای می‌داند که مردم یک جامعه برای رها شدن از چنین ترسی می‌پذیرند. اما این واگذاری در یک وضعیت طبیعی رخ می‌دهد. در وضعیت غیرطبیعی، گروه، سازمان، پیشوا و مقتداست که می‌تواند گرد چنان ترسی را از چهره‌ها پاک کند، با تلقین این ایده که «خشونت عنصری از زندگی است» (ص ۱۰۴). این توضیح آرنت به‌خصوص در این سال‌ها که مرگ‌پراکنی داعش و گروه‌های مشابه آن جان جهان را زخمی‌تر کرده قابل فهم‌تر است. او به این نتیجه می‌رسد که در ستایش زندگی از این دست، ستایش خشونت‌گری هم نهفته است: «مگر مردمان همیشه مرگ را با «آرامش ابدی» یکسان تلقی نکرده‌اند و مگر از این سخن نمی‌توان نتیجه گرفت که هر جا زندگی است، تنازع و بی‌آرامی هم هست؟ مگر خاموشی نشانه آشکار بی‌جانی و تباهی نیست؟ مگر عمل خشونت‌آمیز امتیاز ویژه جوانان نیست که فرض کرده‌ایم سرشار از زندگی هستند؟ بنابراین مگر ستایش زندگی با ستایش خشونت یکی نیست؟» (ص ۱۰۴) شاید این پرده از کلام آرنت هولناک‌ترین پرده‌ای باشد که از روی تصویر واقعی بخشی از جهان امروز بازگو شده است. جوانانی با شور زندگی و سرشار از شور مرگ، شاید این بتواند تصویری گویا از جوانانی باشد که به گروه داعش می‌پیوندند. آرنت به کمک همین تصویرهای واقعی و ایده‌پردازی‌های فیلسوفانی مثل نیچه به این نتیجه می‌رسد که به باور آنها شور زندگی و شور مرگ «آفرینش و

انهدام دو روی یک سکه در فرآیند طبیعی‌اند ... و خشونت‌گری جمعی نیز گذشته از جاذبه ذاتی آن، برای امکان‌پذیر ساختن زندگی نوع بشر، شرطی طبیعی تلقی گردد.» (ص ۱۱۳) البته با افزودن این قید که نوع بشر به نوع نژاد یا دین یا فرقه‌ای خاص فرو بکاهد. یعنی نوع بشر بنا به این که در چارچوب «یک نظام صریح ایدئولوژیک» بگنجد یا از آن بیرون بماند از حق حیات حداکثری و درجه اولی یا حق حیات حداقلی فرورفته برخوردار خواهد شد. گذشته از این وجوه درونی و بیرونی‌ای که آرنت برای پرورش و گسترش خشونت برمی‌شمارد و برمی‌رسد، وجه دیگری از آنکه متأثر از هم‌دستی و هم‌رایی سیاست و سرمایه در وسعت جهانی است، ناخوانده می‌ماند. شاید از نگاه بسیاری از اندیشه‌ورزان سیاسی توجه به این وجه هنوز ناشی از تأثیرپذیری نسل ما از سلطه ایدئولوژی‌ها باشد و رسوباتی که هنوز در ته ذهن و وجدان نسل ما به‌جا مانده است. فارغ از ارزش‌گذاری مثبت و منفی نسبت به این رسوبات، سهم همدلی و هم‌زبانی قدرت‌های جهانی را در گسترش این خشونت‌گرایی‌های منطقه‌ای و جهانی نمی‌توان نادیده گرفت. اقتصاد و سیاست امروز بیش از عصر آرنت مستقل از نیروی کار انسانی و نیروی فکری انسانی شده است. تکنولوژی، یک‌تنه در عرصه پیشرفت ادوات کشتار و به تعبیر آرنت «خودکشی عمومی» بسیار پیش رفته و بی‌نیاز از نافرمانی نیروهای نظامی و ارتش شده است. در عرصه اقتصاد هم با تکیه بر مصرف بی‌کران، انسان‌ها را نه در مقام مولد بلکه در مقام مصرف‌کننده، به فرمان خود می‌گرداند. این اتکالی سیاست و اقتصاد به تکنولوژی تسلیحاتی و مصرفی، بیش از پیش زمینه را برای مداخلات نظام‌های جهانی قدرت فراهم آورده است. این خود وجه نادیده‌ای است از تقویت خشونت‌گری که بخشی از پازل چندوجهی افسارگسیختگی افراط‌گرایی‌های خشن این سال‌ها را پُر می‌کند. اما هنوز این پازل کامل نشده است، چون این خشونت‌گری‌های ضدمدرن متکی بر ادوات مدرن هنوز تمام رخ روی ننموده است. جان جهان هنوز هم در هراس از هول‌های تکان‌دهنده‌تر است.

سوسیال دموکراسی اسلامی و نه لیبرال دموکراسی اسلامی

نبا نگاهی جامع به کل آیات قرآن کریم در می‌یابیم از نظر اقتصادی، اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و اخلاقی نگاه قرآن به نوع حکومت نگاهی است نزدیک به سوسیال دموکراسی اسلامی (جامعه: عرفان، عدالت، آزادی). در بیشتر آیات قرآن مجید مسائلی مانند، قسط، انفاق، ذکات، نذر، صدقه، امور عام المنفعه، خیرات، عدالت، نزدیک نشدن به مال یتیم، صندوق‌های قرض الحسنه، تقبیح نمودن مال اندوزی و حرص و طمع زیاد دنیا طلبی (کل آیات سوره‌های: ماعون، همزه، ابولهب، تکاثر، بسیاری از آیات دیگر قرآن و روش اجرای عدالت در حکومت چهار ساله علی(ع). همه مؤید این مطلب است که سیستم حکومتی از دیدگاه قرآن، یک سیستم نزدیک به سوسیال دموکراسی اسلامی و نه لیبرال دموکراسی اسلامی است. چرا که سوسیال دموکراسی اسلامی همه چیز را برای جمع (مردم) می‌خواهد که این امری است کاملاً معقول. چون وقتی منافع جمع تامین شود بالاخره فرد هم که جزئی از جمع باشد منافع او خود بخود تامین خواهد شد. حکومت‌های لیبرال دموکراسی همه چیز را برای فرد می‌خواهند و مبنای حکومتی آن سیستم، فرد گرایی است. در این نوع حکومت مالکیت فردی بی حد و مرز، آزادی فردی بی حد و مرز و خلاصه همه خواسته‌های بی حد و مرز را برای فرد می‌خواهد (جامعه باز - باز پوپر). در صورتی که سیستم دموکراسی اسلامی مبنای آن بر پایه جمع و جمع‌گرایی نهفته است. آزادی را برای همه با رعایت حد و حدود و احترام به آزادی دیگران می‌خواهد، عدالت را برای همه با رعایت حد و حقوق و احترام به حق دیگران می‌خواهد، عرفان و اخلاقیات را برای همه با احترام به عرفان و اخلاقیات دیگران می‌خواهد.

برای فرد حق و حقوقی در حقوق دیگران قائل است چرا که انسانها موجودی اجتماعی هستند و بر اثر روابط متقابل اجتماعی روی یکدیگر اثر می‌گذارند). در سوسیال دموکراسی اسلامی حق الناس دیده می‌شود. در لیبرال دموکراسی حق الفرد. تجربه نشان داده در کشورهای بلوک غربی (بخصوص آمریکا) عوارض لیبرال دموکراسی فوق العاده بیشتر از عوارض حکومت سوسیال دموکراسی (کشورهای بلوک اروپای شمالی مانند سوئد، نروژ، لندن، سوئیس) است. چرا که در لیبرال دموکراسی فردی، فاصله طبقاتی فوق العاده زیاد می‌شود و زمانی که فاصله طبقاتی زیاد گردد هزار و یک آسیب اجتماعی، سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و اخلاقی (فقر در تمام زمینه ها) به وجود می‌آید؛ به‌خاطر اینکه اقلیتی که دارای سطح بالای درآمد هستند به جهت انباشت سرمایه دچار آسیب‌های فوق‌الذکر می‌شوند و در مقابل اکثریت جامعه از نداشتن حداقل امکانات برای امرار معاش دچار آسیب‌های فوق‌الذکر خواهند شد. اما در سوسیال دموکراسی اسلامی با تصویب و اجرای قوانینی که عدالت اجتماعی را نهاده می‌سازد پیش بینی می‌شود حدود ۸۰ درصد جامعه از آسایش و رفاه نسبی با

**در سوسیال دموکراسی اسلامی با
تصویب و اجرای قوانینی که عدالت
اجتماعی را نهاده می‌سازد پیش بینی
می‌شود حدود ۸۰ درصد جامعه از
آسایش و رفاه نسبی با اجرای قوانین
عدالت محور و دارای حد و مرز در هر
زمینه از زندگی جامعه بالنسبه کمتر
دچار آسیب‌های اجتماعی، سیاسی،
اخلاقی، فرهنگی و اقتصادی خواهد شد**

■ عباس نمازی

اجرای قوانین عدالت محور و دارای حد و مرز در هر زمینه از زندگی جامعه بالنسبه کمتر دچار آسیب‌های اجتماعی، سیاسی، اخلاقی، فرهنگی و اقتصادی خواهد شد. سوسیال دموکراسی اسلامی شخصیت‌هایی مانند مرحومان آیت الله طالقانی، دکتر کاظم سامی، دکتر علی شریعتی، مهندس عزت‌اله سبحانی و امام خمینی رحمت‌ا... که رحمت خدا بر آنها باد می‌سازد.

با توجه به جمع جهات فوق‌الذکر، نوع نگاه قرآن به حکومت از نوع حکومت سوسیال دموکراسی اسلامی (جامعه: عرفان، آزادی، عدالت) برای همه است. چرا که آزادی بدون عدالت و عرفان ناقص است و عدالت نیز بدون آزادی و عرفان کامل نخواهد بود. همه اینها با هم هستند، چرا که انسان یک موجود اجتماعی و یک بسته (پکیج) کامل است و یک فرد تنها نیست که همه چیز را برای خود بخواند.

آیاتی مانند: ان الله مع الجماعة، و اعتصموا به حبل الله جميعاً و لا تفرقوا، و شاورهم فی الامر و امرهم شورا بینهم، دست خدا از آستین مردم بیرون می‌آید، قل اعوذ برب الناس، ملک الناس، اله الناس، همه و همه موید این مطلب است که نوع نگاه خداوند (قرآن) به حکومت از نوع سوسیال دموکراسی اسلامی است و نه لیبرال دموکراسی اسلامی. لذا ما باید بدون هیچ تعصبی قالب را از کشورهای اروپای شمالی گرفته و با محتوای اسلامی پیاده کنیم؛ نه از کشورهای بلوک غرب اروپا و آمریکا. در این صورت هم از قرآن استفاده خواهیم کرد و هم از تجربه مثبت دنیا.